

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ترجمة قرآن  
Translation Movement



مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت

نام کتاب: مقدمه تفسیر نفحات الرحمن در علوم قرآن

مؤلف: شیخ عبدالرحیم نهاوندی

مترجم: دکتر سیدابوالحسن مخزن موسوی

عضو هیئت علمی دانشگاه اهل بیت

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپخانه: توحید

قیمت: ۷۵۰۰ ریال

مؤسسه القرآن الکریم شماره مسلسل ۲۰

مرکز پخش: تهران - خیابان سمیه - پلاک ۱۷۳ مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت

تلفن ۸۸۸۲۲۳۷۴ ص.پ ۱۳۶۱ - ۱۵۸۱۵

ISBN:978-964-309-442-3

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۹-۴۴۲-۳

ترجمه مقدمه تفسیر

# نفحات الرحمن

در علوم قرآن

اثر: عبدالرحیم نیاوندی



مؤسسه القرآن الکریم شماره مسلسل ۲۰



مؤسسه ترجمه  
Translation Movement



## فهرست مطالب

|     |                                                           |
|-----|-----------------------------------------------------------|
| ۱۲  | مقدمه تحقیق                                               |
| ۱۶  | شرح حال مؤلف                                              |
| ۲۷  | طرفه اول (قرآن کریم بزرگترین معجزه)                       |
| ۳۴  | طرفه دوم (عقلانی بودن معجزه قرآن)                         |
| ۳۸  | طرفه سوم (قرآن کریم نماد راستگویی پیامبر)                 |
| ۴۸  | طرفه چهارم (سر نزول قرآن در شب قدر)                       |
| ۵۲  | در بیان اسرار نزول تدریجی قرآن بر پیامبر                  |
| ۵۷  | طرفه پنجم (گردآوری قرآن به دستور پیامبر)                  |
| ۷۳  | طرفه ششم (دفعات جمع آوری قرآن)                            |
| ۷۸  | طرفه هفتم (ترتیب آیات به امر الهی)                        |
| ۸۲  | طرفه هشتم (ترتیب قرآن بر اساس نزول نیست)                  |
| ۸۸  | طرفه نهم (اسامی کتاب و علت تسمیه)                         |
| ۹۱  | طرفه دهم (قرآن کتاب بدون تحریف)                           |
| ۱۰۵ | طرفه یازدهم (تعداد سوره های قرآن)                         |
| ۱۰۸ | طرفه دوازدهم (معانی اسم و تعیین نام سوره توسط پیامبر)     |
| ۱۰۹ | طرفه سیزدهم (سوره های موسوم به طوال ، مثنی ، مثنی و مفصل) |
| ۱۱۰ | در تعیین سُوَر طوال، مثنی، مثنی و مفصل                    |

- ۱۱۴----- طرفه چهاردهم (فوائد تقطیع در قرآن)
- ۱۱۶----- طرفه پانزدهم (بسم الله الرحمن الرحیم)
- ۱۲۳----- طرفه شانزدهم قرآن با آیات محکم و متشابه )
- ۱۳۲----- طرفه هفدهم (قرآن با آیات محکم دو متشابه و نامحکم)
- ۱۳۵----- طرفه هجدهم (مصادق تشابه ، حروف مقطعه در اوایل سوره ها)
- ۱۵۰----- طرفه نوزدهم (معانی تفسیر و تأویل)
- ۱۵۵----- عمل به قرآن جایز نیست، مگر بعد از تحقیق از تفسیر آن
- ۱۶۲----- طرفه بیستم (تعریف نسخ و امکان وقوع آن)
- ۱۸۳----- طرفه بیست و یکم (ابطال نسخ تلاوت)
- ۱۸۵----- طرفه بیست و دوم (ظهر و بطن قرآن کریم)
- ۱۹۱----- سخن غزالی در فضیلت امیرالمؤمنین و علم فراوان او
- ۱۹۵----- طرفه بیست و سوم (نظر قرآن پیرامون ائمه و ولایت)
- ۲۰۶----- طرفه بیست و چهارم (دفع توهّم اشتغال قرآن بر بطون)
- ۲۰۹----- طرفه بیست و پنجم (عدم حجیت امارت شرعیّه)
- ۲۱۱----- طرفه بیست و ششم (دفع توهّم )
- ۲۲۰----- طرفه بیست و هفتم (افضلیت قرآن بر سایر کتب آسمانی)
- ۲۲۷----- طرفه بیست و هشتم (تعلیم و تعلّم قرآن از افضل اعمال است)
- ۲۳۲----- طرفه بیست و نهم (حفظ قرآن از اهم عبادات است)
- ۲۳۶----- طرفه سی ام (ثواب تلاوت قرآن)
- ۲۴۱----- طرفه سی و یکم (آداب تلاوت قرآن کریم)
- ۲۵۱----- طرفه سی و دوّم (مستحبات بعد از تلاوت قرآن کریم)
- ۲۵۸----- طرفه سی و سوم (آثار ترک تلاوت قرآن کریم)
- ۲۶۹----- طرفه سی و چهارم (کراهت در ختم قرآن کمتر از سه روز )

|     |                                                              |
|-----|--------------------------------------------------------------|
| ۲۶۷ | طرفه سی و پنجم (استجابات دعا در ختم قرآن)-----               |
| ۲۷۱ | طرفه سی و ششم (افضلیت برخی از سوره ها بر سوره های دیگر)----- |
| ۲۷۵ | طرفه سی و هفتم (افضلیت بعضی آیات بر آیات دیگر)-----          |
| ۲۷۹ | طرفه سی و هشتم (آثار دنیوی و اخروی قرآن کریم)-----           |
| ۲۸۳ | طرفه سی و نهم (خواص ویژه قرآن کریم)-----                     |
| ۳۰۸ | طرفه چهلم (خواص و آثار دنیوی آیات)-----                      |
| ۳۲۴ | منابع این تفسیر-----                                         |



تَرجُمانِ قُرْآنِ  
Translation Movement



ترجمہ تفسیر نفحات الرحمن  
Translation Movement

## مقدمه ناشر

الحمد لله خداوند توفیق داد این تفسیر گرانسنگ را با تحقیقات وافیه و کافی به چاپ برسانیم به لحاظ اینکه این تفسیر از حیث جامعیت و دوری از بعضی از عوارضی که در برخی از تفاسیر هست و اینکه در تفسیر توجه به آیات و روایات معصومین شده است تصمیم بر آن است که به فارسی و سایر زبانها، ترجمه و عرضه گردد.

ترجمه فارسی را ملاحظه می فرمائید، اردو و ترکی استانبولی را شروع کرده ایم و سایر زبانها را، در حال برنامه ریزی می باشیم از خداوند متعال مسئلت داریم ما را در این حرکت عظیم که به ساحت مقدس قرآن است مؤفق بدارد.

## مقدمه مترجم

قرآن کریم، راهنمای زندگی، تأمین کننده سعادت و سربلندی مادی و معنوی انسان، نسخه حکیم حاذقی است که شرط شفا بخشی آن، عمل کردن دقیق به دستورات و برنامه های آن است. و عمل کردن به آن، منوط به شناخت دقیق آن دستورات و برنامه ها و آن نیز منوط به؛

۱- شناخت علوم مربوط به قرآن، که در حکم علوم مقدّماتی و کلید ورود به این عرصه است،

۲- تمسّک به علما و مفسّران قرآن که در رأس و قله آن ها، اهل بیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می باشند.

به دیگر تعبیر نیل به سعادت دنیوی و اخروی، منوط به تمسّک به میراث عظیم و جاویدان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله؛ یعنی قرآن و عترت است.

از میان مجتهدان و برجستگان این عرصه، فقیه و عالم خبیر جامع معقول و منقول و مفسّر برجسته و ژرف اندیش شیخ محمد فرزند عبدالرحیم نهاوندی است، که با قلم توانای خود تفسیر گران سنگ عالمانه و محققانه «نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن» را، با اتّصال به سر چشمه فیاض علوم اهل بیت علیهم السلام، به رشته تحریر درآورده، و در مدخل تفسیر خویش در جلد اول آن، علوم قرآنی را با سبکی بی بدیل، در چهل طُرفه<sup>۱</sup> تدوین نموده است، و از این که با لطف الهی و عنایت اهل بیت علیهم السلام توفیق یافتم تا نسبت به ترجمه این اثر گران سنگ اقدام نمایم، خدای را از سر اخلاص شاکرم.

۱- سخن نو و جالب توجه.

از این حیث که به نظر رسید، عرضه مستقل مجموعه مختصر علوم قرآنی، که عالمانه و محققانه تدوین شده، بیشتر مورد نیاز دانش‌پژوهان و طالبان معرفت باشد، ترجیح داده شد که ترجمه این بخش، یعنی علوم قرآنی، به عنوان مقدمه این تفسیر، به طور مستقل، به چاپ برسد و امید است که مورد قبول حضرت دوست و بهره‌برداری دانش‌پژوهان و طالبان معرفت قرار گیرد. و از بنیاد محترم بعثت به خاطر پیشنهاد ترجمه و چاپ این مجموعه ارزشمند سپاسگزارم.

سید ابوالحسن مخزن موسوی

عضو هیأت علمی دانشگاه اهل بیت (علیهم‌السلام)



مجلس شورای اسلامی  
Islamic Consultative Assembly

### مقدمه تحقیق

﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَأَتَمُّ التَّسْلِيمِ عَلَى مُحَمَّدٍ الْأَمِينِ وَآلِهِ الْهُدَاةِ الْمِيَامِينَ. ﴾  
 حقیقت این است که خدای تعالی بندگان را به تدبّر در آیات کتاب کریم و فهم معانی بلند و الفاظ دقیق آن تشویق می‌کند و می‌فرماید :  
 ﴿ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴾ (محمد، ۲۴).

[ آیا آنها در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است؟ ]

و نیز فرمود:

﴿ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴾ (ص، ۲۹).

[ این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان متذکر شوند. ]

رسول اکرم اسلام ﷺ در طول حیات مبارک خود مسئولیت تفسیر آیات کتاب کریم و بیان مضامین مربوط به آن را، با اقامه دلیل در خصوص اصول عقائد، احکام شریعت، تنظیم زندگی جامعه اسلامی، شئون دولت اسلامی و مانند آن را برعهده داشت. چنان که خدای تعالی فرمود:  
 ﴿ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ ﴾ (نحل، ۴۴).

[ و ما این ذکر قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آن چه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی. ]

آن چه که رسول ﷺ در تفسیر و تأویل آیات بیان می‌فرمود، کلاً بر اساس وحی الهی بودی



چنان که فرمود:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم، ۳ و ۴).

[و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، آن چه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.]

علمای امت، از زمان صحابه تاکنون، نسل بعد از نسل، به تفسیر قرآن کریم و تدبیر در آیات آن و نیز به بحث پیرامون اعجاز قرآن و علوم مختلف آن اهتمام داشتند، که منجر به ایجاد نهضت فکری ارزشمند و میراث علمی کم نظیری شد، که ذخیره‌ای گران‌بها در رشته‌های مختلف علمی برای حیات امت اسلامی گردید.

ایجاد بنای فکری سالم و تحکیم بنیاد عقاید صحیح، مستلزم این است که بین تفسیر خالص برای خدا و به دور از آرا و تمایلات شخصی، و بین تفسیر غریبویی که کلام خدا تابع نظرات، تمایلات و اغراض شخصی مفسر باشد، تمیز داده شود. زیرا روش اول در بنیاد عقیده و اخلاق فرد و جامعه نقش تعیین کننده دارد و روش دوم از عوامل مهم در تخریب و انحراف اخلاقی و عقیدتی است.

بدون شک تفسیر درست از قرآن کریم را باید از اهلش انتظار داشت. کسانی که قرآن در خاندان آن‌ها نازل شده و آن‌ها تا روز قیامت قرین و همراه آن هستند. چنان که در روایت متواتر بین تمامی مسلمانان آمده است که رسول اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ، مَا إِنَّمَسَكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي؛ كِتَابُ اللَّهِ جِلٌّ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ، فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا.»<sup>۱</sup>

[من چیزی را در بین شما به ارث می‌گذارم، مادام که به آن چنگ می‌زنید بعد از من هرگز گمراه نمی‌شوید و آن، کتاب خدا که به صورت ریسمانی از آسمان به زمین کشیده شده، و عترت و اهل بیت من است، آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا این که در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند، پس بیندیشید که با میراث من چگونه رفتار می‌کنید.]

بر این اساس رسول خدا صلی الله علیه و آله از آغاز رسالت تا دامنه قیامت، کتاب و عترت معصومش را قرین هم ساخت.

۱- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۵: ۳۷۸۶/۶۶۳ و ۳۷۸۸، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک حاکم، ۳: ۱۴۸.

پس اهل بیت و عترت پیامبر برگزیده، صلوات الله علیهم، در درک مضامین کتاب کریم و فهم نکات ظریف و ابعاد مضامین بلند و اغراض و اهداف آن، شایسته‌ترند و سخن آن‌ها راست و تفسیر آن‌ها عین حق است. چنان که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (احزاب، ۱۳).

[ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک

سازد.]

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام:

«وَاللَّهُ مَا نَزَّلَتْ آيَةً إِلَّا وَفَدَّ عَلِمْتُ فِيمَا نَزَّلَتْ وَأَيْنَ نَزَّلَتْ، وَ عَلَى مِنْ نَزَّلَتْ إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا، وَلِسَانًا طَلَقًا سَوُّوْلًا»<sup>۱</sup>

[ به خدا سوگند آیه‌ای نازل نشد مگر این‌که من می‌دانم که در چه رابطه‌ای و در کجا و بر چه کسی نازل شده، زیرا پروردگارم به من دلی درآک، زبانی رسا و پرسش‌گر عطا فرموده است.]

امام محمد بن علی باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ، فَقَدْ عَلِمَ جَمِيعَ مَا أُنْزِلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يُعْلَمْهُ إِيَّاهُ، وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ»<sup>۲</sup>

[ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برترین راسخان در علم است. او تفسیر و تأویل همه آن چه را که خداوند بر او نازل کرده می‌داند، این طور نیست که خداوند آیه‌ای را بر او نازل کند، اما آن را به او یاد ندهد بلکه او و اوصیائش تمام آن را می‌دانند.]

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

«نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ»<sup>۳</sup>

۱- هندی، علاء الدین متقی، کنز العمال ۱۳: ۱۲۸/۳۶۴۰۴.

۲- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی ۱: ۹۶، عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی ۱: ۲۹۳/۶۴۶.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی ۱: ۱۶۶، عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱: ۲۳۹/۶۴۸.

[ ما راسخان در علمیم و ماییم که تأویل آیات قرآن را می‌دانیم.]

بر این اساس، سخن اهل بیت از مهمترین کلیدهای فهم کتاب خدای تعالی است و اگر مفسّر برای فهم دقائق مضامین و ادراک معانی قرآن کریم با احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) مأنوس نباشد و تصوّر درستی از روش تفسیری آن‌ها و خطوط اساسی‌ای را که آن‌ها برای فهم کتاب عزیز ترسیم کرده‌اند، نداند، فهم قرآن کریم برای او میسر نخواهد بود.

از این رهگذر بخش مطالعات اسلامی مؤسسه بعثت، از آغاز تأسیس به تدوین، تحقیق و نشر سلسله تفسیری، در مسیر این هدف والا همت گماشت، که حاصل تلاش‌های عاملان خیر در این زمینه، تدوین «معجم تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام)» و گردآوری روایات متفرّق آن‌ها در تفسیر قرآن، از منابع معتبر حدیثی و روایی به استثنای کتب تفسیر است.

از آثار عملی بخش مطالعات اسلامی در حال حاضر تحقیق و نشر تفسیر عیّاشی، تألیف محمد بن مسعود عیّاشی، متوفی<sup>۱</sup> به سال حدود ۳۲۰ هجری و کتاب «البرهان فی تفسیر القرآن» تألیف سیّد هاشم بحرانی متوفی<sup>۱</sup> به سال ۱۱۰۷ هجری و کتاب «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن» تألیف شیخ محمد جواد بلاغی متوفی<sup>۱</sup> به سال ۱۳۵۲ هجری و دیگر تفاسیر و مطالعاتی است که به چاپ رسیده یا در دست تحقیق و چاپ می‌باشد و به اذن و توفیق الهی نشر و توزیع می‌شود.

کتاب پیش روی شما نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن یکی از سلسله تفسیری است که بخش مطالعات اسلامی، تحقیق و تدوین آن را به شکلی زیبا که در خور مقام و منزلت مؤلف آن باشد، انجام داده است و مؤلف آن شیخ محمد بن عبدالرحیم نهانودی، قدّس الله روحه و نور ضریحه، یکی از اعلام و اساتید مبرز طائفه حقه می‌باشد.

امیدواریم که خداوند تعالی برادران ایمانی، خصوصاً طلب علم عالیه قرآنی را از آن برخوردار سازد.

## شرح حال مؤلف

او شیخ محمد بن میرزا عبدالرحیم بن میرزا نجف مستوفی بن میرزا محمد علی شیرازی نهاوندی است.<sup>۱</sup>

ولادت، خاستگاه و تعداد سفرهای مؤلف

شیخ محمد نهاوندی در پانزده رجب سال ۱۲۹۱ هجری<sup>۲</sup> در نجف اشرف به دنیا آمد و از آغاز طفولیت در مهد علم و بیت فضیلت و معرفت رشد یافت، به گونه‌ای که حدود سه سال از ایام طفولیتش را در نجف اشرف و در مهد علم و ورع و تقوا به سر برد و در تحت سرپرستی پدر عالم و متبحر و فقیه برجسته خویش، میرزا عبدالرحیم نهاوندی حدود سیزده سال ۱۲۹۱-۱۳۰۴ هجری زندگی کرد و در خلال آن از سرچشمه فیض علم و معرفت او سیراب شد و از او کسب تقوا و زهد نمود.

۱- شیخ آقا بزرگ در کتاب نقباء البشر: ۱۲۸ خطی، در الذریعه ۹: ۱۰۰۶، آن جا که نام دیوانش را ذکر کرده، و ۱۲: ۱۶۳ آن جا که نام کتابش سراج النہج را ذکر کرده و ۱۵: ۱۲۲ آن جا که نام کتابش ضیاء الابصار را ذکر کرده و ۲۴: ۲۴۷ آن جا که نام کتابش نفحات الرحمن را ذکر کرده و نیز در اثنای شرح حال پدرش میرزا عبد الرحیم نهاوندی در نقباء البشر ۳: ۱۱۰۸، فوائد الرضویه: ۲۲۸، ریحانة الادب ۶: ۲۶۶، الذریعه، ۹: ۶۸۷ آن جا که از دیوان پدرش یاد شده.

۲- شیخ آقا بزرگ در کتاب نقباء البشر: ۳: ۱۱۰۹ شرح حال عبد الرحیم نهاوندی ولادت او را در سال ۱۲۸۹، ذکر کرده و آن سالی است که در آن پدرش از نجف به ایران بازگشت. و آن چه ذکر کرده ایم بنا بر نقل الذریعه ۹: ۶۸۷ در تاریخ ولادت و بعضی تفصیل حیات شیخ محمد نهاوندی است، و نیز موافق الذریعه ۹: ۱۰۰۶ و ۱۲: ۱۶۳ خطی شرح حال عبد الرحیم نهاوندی است.

وقتی که پدرش در نهم ربیع الثانی سال ۱۳۰۴ هجری دعوت حق را لبیک گفت، شیخ محمد علی از برادرش میرزا محمد حسن نهاوندی که عالمی عامل و فقیهی سرآمد بود، کسب فیض کرد و از مدرّسین مدرسه فخریه مدرسه خان مروی فعلی در تهران بهره برد، جایی که پدرش مدرّس آنجا بود.

شیخ محمد در سال ۱۳۱۷ هجری همراه برادرش میرزا محمد حسن به زیارت امام رضا (ع) مشرف شد و مدّتی را در جوار آن حضرت رحل اقامت افکند و به کسب فیض از فضایی معروف عصرش مانند حاج شیخ حسن علی طهرانی و میر سید علی حائری یزدی و دیگران پرداخت.

در حدود سال ۱۳۲۴ هجری شیخ محمد به قصد زیارت عتبات مقدّسه و ادامه تحصیل متوجّه عراق شد و در کربلا در محضر درس سید اسماعیل صدر اصفهانی کسب فیض کرد و برای او فرصت شاگردی در فقه، اصول، عقاید و اخلاق، نزد فضلاء و شخصیت‌های معروف آن عصر فراهم آمد. به گونه‌ای که در جلسه درس ملا کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، حاج میرزا حسین خلیلی، شیخ عبدالله مازندرانی و ملا لطف علی و نیز در سامرا در جلسات درس آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی و دیگر بزرگان علم و معرفت حاضر شد، تا این‌که در علوم نقلی و عقلی به مرتبه اجتهاد رسید.

پس از وفات برادرش میرزا محمد حسن در حدود سال ۱۳۲۹ هجری، به خراسان بازگشت و در جوار مشهد پاک رضوی استقرار یافت و جانشین برادرش در تصدّی شؤون زعامت دینی و تولّی شؤون مرجعیّت و افتا در مسائل شرعی و احکام شد، همچنین در طول اقامتش در مشهد به تدریس و تحقیق و تألیف پرداخت.

در سال ۱۳۶۰ هجری برای انجام مناسک حج عازم سرزمین مقدّس شد و در همین سفر به زیارت عتبات مقدّس عراق مشرف شد. سپس به مشهد بازگشت و تا پایان عمر در آنجا ماند.

## وفات مؤلف

شیخ محمد نهاوندی در پنجم جمادی الاولی سال ۱۳۷۱ هجری در مشهد وفات یافت و در حرم شریف رضوی دفن شد.<sup>۱</sup>

## خاندان علمی مؤلف

## ۱- جد پدری مؤلف

جد پدری مؤلف، محمد علی شیرازی از طرف سلطان محمد شاه قاجار حاکم نهاوند بود، و اولاد و نوادگانش در آنجا توطن کردند از جمله آنها، پدر مؤلف این کتاب میرزا عبدالرحیم نهاوندی است.

## ۲- پدر مؤلف

پدر مؤلف میرزا عبدالرحیم نهاوندی<sup>۲</sup> عالمی متبحر و فقیهی برجسته و زاهدی وارسته بود که در سال ۱۳۳۷ هجری در نهاوند متولد شد. او در بادی امر به خوش خط بودن مشهور شد تا این که در آن به کمال رسید. سپس برای تحصیل علوم دینی به بروجرد مهاجرت کرد و در نزد علمای معروف آنجا کسب فیض کرد، سپس به عراق رفت و شاگرد شیخ محمد حسن صاحب جواهر شد، تا این که شیخ محمد حسن در سال ۱۲۶۶ هجری وفات یافت. او بعد از رحلت شیخ، شاگرد شیخ اعظم مرتضی انصاری شد و در خلال آن به تدریس پرداخت و از تأیید و تقدیر استادش، شیخ انصاری برخوردار شد.

او بعد از وفات شیخ انصاری در سال ۱۲۸۱ هجری در نجف، به تدریس پرداخت و از مشاهیر علما و اعلام محققین گشت و جمع زیادی از فضلا از محضر درس او برخوردار شدند.

۱- رک: تهرانی، شیخ آقابزرگ، نقباء البشر خطی ۱۲۸، تهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعه، ۹: ۱۰۰۷ و ۱۲: ۱۶۳.

۲- رک: شرح حال او در اعیان الشیعه ۷: ۴۷۰، نقباء البشر، ۳: ۱۱۰۸، الفوائد الرضویه: ۲۲۸، ریحانة الادب ۲۶۶: ۶، الذریعه،

شیخ عبدالرحیم نهاوندی، پس از حدود سی سال و در سال ۱۲۹۱ هجری،<sup>۱</sup> سالی که پسرش محمد صاحب کتاب النّفحات به دنیا آمد، عراق را ترک کرد و به زیارت مرقد امام رضا علیه السلام مشرف شد و مدت یک سال در جوار آن حضرت در مشهد مقدس رضوی مقیم شد. پس از آن عازم تهران شد و در آنجا با اصرار جمعی از فضلا و علماء جهت اقامت گزیدن و تدریس در مدرسه فخریه معروف به مدرسه مروی دعوت آنها را اجابت و در تهران اقامت کرد و حاج ملاعلی کنی منصب تدریس در مدرسه مذکور را به او واگذار کرد. او همچنین منصب مرجعیت و افتاء و اقامه جماعت را بر عهده گرفت، به نحوی که عموم مؤمنین و بزرگان از علمای شهر به خاطر موصوف بودن وی به زهد و تقوا و برخورداری از وجاهت و منزلت بالا، به او اقتدا می کردند.

همچنین جمعی از بزرگان از علما نظیر؛ حاج میرزا علی تقی، نوه سید محمد مجاهد و سید محمد طباطبایی و حاج میرزا مهدی گلستانه و مانند آنها از شاگردان او بوده‌اند.

شیخ عبدالرحیم تا آخر عمر روز سه شنبه نهم ربیع الثانی سال ۱۳۰۴ هجری در تهران اقامت داشت و پیکرش پس از فوت به قم انتقال یافت<sup>۲</sup> و در اولین حجره از حجره‌های صحن جدید حضرت فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام در سمت چپ درب شرقی به خاک سپرده شد.

شیخ محمد عبدالرحیم، مجموعه‌ای از آثار علمی از خود به جای گذاشت که از آن جمله، در اصول، مقداری از اصل برائت و حاشیه قوانین و در فقه، کتاب عتق و وقف، و نیز دیوان شعری که مشتمل بر مجموعه‌ای از اشعار او در چند فصل بود، که با خط خود نگاشته و نزد فرزندش شیخ محمد موجود است.

۱- همچنین گفته شده: سال ۱۲۸۹ ه، همان طور که در نقباء البشر، ۳: ۱۱۰۹ شرح حال عبد الرحیم نهاوندی و ریحانة الادب ۶: ۲۶۸، و آن چه که ما ذکر کردیم با نقل شیخ آقا بزرگ از شیخ محمد نهاوندی، در الذریعه ۹: ۶۸۷ موافق است. و نیز رک: نقباء البشر خطی: ۱۲۸ شرح حال شیخ محمد، و الذریعه ۹: ۱۰۰۶ و ۱۲: ۱۶۳.

۲- شیخ آقا بزرگ در نقباء البشر، ۳: ۱۱۰۹ ذکر کرده این که نقل شده جنازه اش به نجف انتقال یافت، اشتباه است و او در الذریعه ۹: ۶۸۷ ذکر کرده که در قم به خاک سپرده شد. و این با حقیقت حال و منابعی که شرح حال او را ذکر کرده‌اند مطابقت دارد. رک: الفوائد الرضویه: ۲۲۹، ریحانة الادب ۶: ۲۶۸.

## ۳. برادر مؤلف

برادر بزرگ او شیخ میرزا محمد حسن<sup>۱</sup>، عالمی عامل و فقیهی برجسته بود. وی پس از وفات پدرش در سال ۱۳۰۴ هجری قمری، به زیارت عسکریین در سامرا مشرف شد و مدتی در آنجا ماند و در محضر درس مجدد شیرازی حاضر شد.

وی سپس به تهران و از آنجا به مشهد رفت و تا آخر عمر یعنی حدود سال ۱۳۲۹ هجری قمری<sup>۲</sup> در آنجا مقیم و عهده‌دار تدریس و مرجعیت و افتاء شد و جانشین او در تدریس و امامت، برادرش شیخ محمد صاحب نفحات شد.

## مصنّفات مؤلف

شیخ آقا بزرگ در الذریعه، چهار نمونه از مصنّفات او را به قرار زیر ذکر نموده است:

۱- دیوان او، شیخ آقا بزرگ می‌نویسد: او دارای دیوان شعری است، از او اجازه خواستم که قصیده‌اش را که در رثای حسین شهید علیه السلام بود، بنویسم.<sup>۳</sup>

۲- سراج النّهج فی مسائل العمرة و الحجّ،

شیخ آقا بزرگ می‌نویسد: این کتاب استدلالی و مبسوط و نزدیک به سه هزار باب است.<sup>۴</sup>

۳- ضیاء الابصار فی مباحث الخيار،

شیخ آقا بزرگ می‌نویسد: وی در آنجا از خيارات هفت‌گانه سخن گفته و در هر یک از آن‌ها در هفت مقام بحث کرده است و در خاتمه از احکام خيار در نه باب، نزدیک به ۸۰۰۰ فصل بحث کرده است.<sup>۵</sup>

۴- نفحات الرّحمن فی تفسیر القرآن که همین کتاب است.

۱- رک: شرح حال او در نقباء البشر: ۴۰۶: ۱ و ۳: ۱۱۰۹

۲- همچنین در الذریعه ۹: ۶۸۷ و ۱۰۰۷، و نقباء البشر، ۳: ۱۱۰۹، لکن در نقباء البشر ۱: ۴۰۶ تاریخ وفاتش حدود سال ۱۳۲۸ هجری و در هر دو تاریخ جزم و قطعیت نیست.

۳- تهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعه ۹: ۱۰۰۶.

۴- همان ۱۲: ۱۶۳.

۵- همان، ۱۵: ۱۲۲.



شیخ آقا بزرگ می‌نویسد: این کتاب دو زبانه عربی و فارسی، تألیف محدث نهاوندی، محمد بن عبدالرحیم تهرانی نهاوندی، ساکن مشهد خراسان است، جلد اول آن در ۱۳۵۷ هجری به صورت سنگی در ۴۹۶ صفحه و با مقدمه‌ای مشتمل بر ۴۰ طرفه، مربوط به علوم قرآن و در جلد دوم تا آخر سوره اسراء، و چاپ چهارم آن در سال ۱۳۷۰ هجری در ۵۰۴ صفحه، به چاپ رسیده است.<sup>۲</sup>

### معرفی این کتاب

این کتاب تفسیری است با حجمی متوسط بین بسط و ایجاز، که مؤلف، آن را با اسلوبی روشن و عباراتی سلیس و زیبا، بدون پیچیدگی و ابهام نگاشته و در مقدمه‌اش نام این کتاب را آورده و می‌نویسد: نام آن را "نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن" گذاشته‌ام و در الذریعه نیز به همین نام آمده است اما با زیادت "وتبیین الفرقان" همان طور که در صدر جزء اول و سوم و چهارم چاپ سنگی آن ذکر شده، و در سال ۱۳۶۹ هجری آن را به پایان رسانده است.

### روش تفسیری مؤلف

مؤلف در آغاز مقدمه‌اش، خطوطی کلی را که در تفسیرش دنبال کرده، ترسیم نموده که مبین شیوه او در تفسیر قرآن می‌باشد که آن خطوط کلی را با استناد به سخن او می‌توان در هفت نکته منحصر دانست، آن‌جا که می‌نویسد:

- ۱- مغز و نکات اصلی تفاسیر را برگزیدم
- ۲- از میان وجوه مختلف تفسیری، وجهی را که درست به نظر می‌رسید، انتخاب کردم.
- ۳- در نقل روایاتی که از طریق خاصه و عامه رسیده بود، سعی بلیغ نمودم.
- ۴- حداکثر توان خود را برای بیان وجه نظم موجود بین سوره و آیات مصروف داشتم.
- ۵- در دستیابی به اسباب نزول ذکر شده در منابع، اهتمام ورزیدم.
- ۶- در مکشوف ساختن وجوه برخی از نکته‌ها و اسرار سعی وافر نمودم.

۱- و جزء سوم در نیمه رمضان المبارک سال ۱۳۶۳ هجری قمری به چاپ رسیده است.

۲- تهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعه، ۲۴: ۲۴۷.

۷- از سخن گفتن پیرامون اعراب کلمات و بیان وجوه قرائت‌هایی که مخالف قرائت مشهور است، اجتناب نمودم، مگر مواردی را که از اهل ذکر یافتیم.

#### طرفه‌های کتاب

مفسّر، قبل از آغاز تفسیر، چهل طرفه و یک خاتمه برای تفسیرش آماده نموده که متضمّن بحث‌های مهمّی پیرامون علوم قرآن است، نظیر اعجاز قرآن و دلائل آن، نزول، ترتیب، جمع‌آوری، اسماء آن، محکم، متشابه، ناسخ، منسوخ، محفوظ ماندن از تحریف، ثواب یاد گرفتن و یاد دادن، آداب تلاوت و حفظ آن، فضائل سور و آیات و دیگر بحث‌ها و تحقیقات مهم در علم تفسیر.

#### منابع کتاب

مؤلف در پایان طرفهٔ چهارم، در بیان منابعی که در تفسیر خود به آن‌ها استناد نموده، ده منبع تفسیر و حدیث به قرار زیر ذکر نموده است:

- ۱- جوامع الجامع فی التفسیر، تألیف امین الاسلام شیخ فضل بن حسن طبرسی
- ۲- بحار الانوار، تألیف علامه محمد باقر مجلسی
- ۳- حواشی علی کتاب انوار التنزیل، تألیف شیخ محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی معروف به شیخ بهائی
- ۴- الصّافی فی تفسیر القرآن، تألیف ملا محمد محسن معزوف به فیض کاشانی
- ۵- مفاتیح الغیب، تألیف فخرالدین رازی
- ۶- الاتقان، تألیف جلال الدین سیوطی
- ۷- تفسیر ابی السّعود
- ۸- انوار التنزیل تألیف بیضاوی
- ۹- روح البیان، تألیف شیخ اسماعیل حقّی بروسوی
- ۱۰- تفصیل وسائل الشیعة، تألیف شیخ محمد حسن حرّ عاملی

### تعداد چاپ های این کتاب

این تفسیر، یک بار در زمان حیات مؤلف در چهار جزء بین سالهای ۱۳۵۷-۱۳۷۰ هجری قمری به چاپ رسید. این چاپ صرفنظر از داشتن تصحیف و تحریف و اشکالات چاپی فراوان کمیاب و غیر قابل دسترسی است. لذا بخش مطالعات اسلامی بنیاد بعثت، پس از تحقیق متعارف علمی، اقدام به تجدید چاپ آن نمود تا این کتاب جای خود را در میان کتابخانه های اسلامی بازکند و برای طالبان تفسیر و دوستداران کتاب عزیز، بیشترین فائده را داشته باشد.

### روش تحقیق این کتاب

در بخش مطالعات اسلامی بنیاد بعثت، روش تحقیق متعارف علمی را دنبال کردیم، یعنی تقسیم کار، سپس اجرای مرحله به مرحله از سوی گروه های متخصص و اهل تجربه در این فن. قبل از ذکر شیوه های عملی در این تفسیر مبارک، ناچار به ذکر دو مسئله هستیم:

۱- استناد ما در این تحقیق به چاپ سنگی این کتاب، که اخیرا اشاره شد، بعد از رفع عیوب چاپ قدیم بوده است.

۲- مؤلف در آن چاپ، مختصری از تفسیر را به زبان فارسی ذکر کرده که ما آن را در این چاپ نیاورده ایم. زیرا مؤلف آن را با تفسیرش به زبان عربی آمیخته نکرده، بلکه جدای از آن ذکر کرده بود به گونه ای که ممکن است به عنوان کتاب مستقلی قرار داده شود، که اگر چاپ آن به صورت مستقل انجام شود، قابل استفاده تر و برای خوانندگان فارسی زبان، فائده بیشتری خواهد داشت.

اما اقدامات عملی در این تفسیر را می توان در نکات زیر خلاصه کرد:

۱- استخراج متون قرآنی و حدیثی و اقوال مفسران و دیگران از منابعی که مؤلف به آن ها استناد کرده یا از منابع اولیه اش، ما نقلیات مصنف را از منابع حدیثی مثل تهذیب و کافی و مصنفات شیخ صدوق و غیره ملاحظه کرده ایم که با واسطه از تفسیر صافی نقل شده، دلیل آن، وجود تفاوت زیاد بین متون نفحات الرحمن و متون اشاره شده، و تطابق کامل

- آن‌ها با تفسیر صافی است، به این خاطر ما نظیر این احادیث را، هم از منابع اولیه نقل می‌کنیم و هم از تفسیر صافی، تا میزان تفاوت بین دو روایت برای خواننده روشن شود.
- ۲- مقابله متون نقل شده با منابعی که مصنف از آن‌ها نقل کرده، یا با منابع اولیه به صورت اشاره، در موارد وجود اختلاف ضروری یا در حال اعتماد ما به نسخه اصلی.
- ۳- شماره گذاری آیات وارد شده در متن تفسیر برای ایجاد سهولت در بهره برداری.
- ۴- تقویم و ارزش گذاری متن چاپ سنگی اولیه با رفع اشکالات نظیر تصحیف و تحریف و شرح کلمات غریبه و گذاشتن حرکات ضروری در مواقع نیاز.
- ۵- آنچه را به اقتضای سیاق بین دو پرنتر گذاشته شده، اشاره به عدم وجود آن در نسخه تفسیر است، به این ترتیب آن را به عنوان منبع، ضروری تشخیص ندادیم.
- ۶- سبک پاورقی‌ها بر اساس روش‌های سابق تنظیم شده است.
- ۷- ملاحظه نهایی و آن مراجعه دقیق به متن کتاب و حواشی آن برای اطمینان از سلامت متن و ضبط آن است.

#### تقدیر و سپاسگزاری

مراتب تشکر و قدردانی فراوان خود را از برادران مجری در بخش مطالعات اسلامی بنیاد بعثت در قم، که تلاش‌های ارزشمندی برای انجام تحقیق این کتاب مبارک انجام داده‌اند، خصوصاً از استاد محقق برادر علی کعبی دام فضله و سروران دانشمند عبدالحمید رضوی و موسی دانشمند محولاتی و عصام بدری، که خدای آن‌ها را در جلب رضایت خود موفق گرداند.

فضل و منت از آن خدای سبحان است و از او مدد و توفیق خواستاریم.

بخش مطالعات اسلامی مؤسسه بعثت - قم.

## مقدمه مؤلف

سپاس خدای را که فرقان را بر بنده‌اش نازل کرد تا همهٔ جهانیان را انذار دهد و هدایت نماید. او این کتاب ارزشمند را بدون هیچگونه انحراف نازل کرد تا مؤمنان را بشارت دهد که خداوند از فضل بزرگی آن‌ها را برخوردار خواهد ساخت. او این کتاب را خورشیدی درخشان و ماهی نورانی قرار داد و به وسیلهٔ آن، هدایت رسولش را آشکار و حق را روشن نمود و بشریت را به سوی خویش رهنمون ساخت و بآآن، تذکر جدی به آن‌ها داد و با مخالفان برای آوردن سوره‌ای مانند آن تحدی کرد و آن‌ها نتوانستند، بلکه حتی اگر پشت به پشت هم نیز دهند هرگز نخواهند توانست، مثل آن را بیاوردند. او در آن با ظهور قدرتش و جلوه‌های حکمتش و درخشش نور عظمتش تجلی کرد تا آن جا که هرکس که بصیر باشد می تواند با قلبش او را ببیند.

و درود و سلام برآن کسی که او را با رحمت و فضلش به عنوان بشیر به سوی مردم فرستاد و رسالت را به او ختم کرد و تمامی پیامبران، آمدن او را به امت‌های خویش بشارت دادند و فرشتگان مقرب را برای یاری و نصرت او مشرف ساخت.

و درود و سلام بر پسر عم و از بین برنده غم او و همسر دختر و برادرش، کسی که خداوند به لطف خویش او را وصی و وزیر او قرار داد. و سلام و درود بر امامان از نسل او، کسانی که خداوند پلیدی را از آن‌ها دور کرد و آن‌ها را پاک و مطهر ساخت.

اما بعد، زمان زیادی بود که در نظر داشتم؛ تفسیری برای کتاب کریم بنویسم تا ذخیره‌ای برای هنگام نیازمندی و وسیله نجاتی برای روزی که شرّ و عذابش فراگیر است، گردد هرچند که این کار به دلیل ناتوانی و کم اطلاعی، برایم سخت بود اما اشتیاق زیاد من برای این کار، ترس را

از من زدود و مرا بیش از تواناییم وادار به کوشش کرد. پس برای شنا کردن در این دریای عمیق با شتاب وارد شدم و با در خواست کمک و توفیق از درگاه خداوند، این کار را آغاز کردم.

پس مغز و نکات اصلی تفاسیر را برگزیدم و از میان وجوه مختلف تفسیری، وجهی را که درست به نظر می‌رسید، برگزیدم و در نقل روایاتی که از خاصه و عامه رسیده بود، سعی بلیغ نمودم و حداکثر توان خود را برای بیان وجه نظم موجود بین سُور و آیات مصروف داشتم و در دستیابی به اسباب نزول ذکر شده در آثار موجود، اهتمام ورزیدم و در مکشوف ساختن وجوه برخی از نکته‌ها و اسرار سعی وافر نمودم و از سخن گفتن پیرامون اعراب کلمات و بیان وجوه قرائت‌هایی که مخالف قرائت مشهور است اجتناب نمودم، مگر مواردی را که از اهل ذکر یافتن و نام آن را "نَفَحَاتُ الرَّحْمَنِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن" گذاشتم.

سپس به نظر رسید که قبل از شروع به تفسیر، طرفه‌هایی برجسته و لطیفی سودمند را که موجب تثبیت دل‌ها و مقدمه دستیابی به مطلوب، روشن ساختن اذهان و بیدار ساختن خوابیدگان باشد، به راه‌جویان بصیر اهدا کنم، پس با قَلَّتِ بضاعت و خبره نبودن در این فن، با تلاش و تحمل سختی توانستم مطالبی را که مرتبط با علوم قرآن باشد در چهل طرفه فراهم نمایم و برای آن یک مقدمه و یک خاتمه قرار دهم. به این امید که خداوند آن را برای من و برادران مؤمنم، نعمتی دائمی قرار دهد و توفیق چنگ زدن به آن را در لغزشگاه‌ها نصیب گرداند.

## طرفه اول

کتاب عزیز قرآن کریم بزرگترین معجزه خاتم النبیین ﷺ است.

بدون شک کتاب عزیز از بزرگترین معجزات خاتم النبیین ﷺ است، به گونه‌ای که جهت اعجاز در آن، از معجزات آشکار سایر انبیای بزرگ آشکارتر و تأثیر آن بر دل‌ها از تأثیر معجزات سایر انبیای بزرگ شدیدتر است، زیرا تعداد عرب‌هایی که در زمان آن حضرت، به او ایمان آوردند، با وجود شدت عصبیت و لجاجت، بیشتر از تعداد ایمان آوردندگان به سایر انبیاء در زمانشان بود و ایمان پیروان او، و تسلیم بودن آن‌ها در برابر او، با وجود این که آن‌ها شدیدترین خلق در تکبر و بیشترین در تفاخر بودند، قوی‌تر و بیشتر از ایمان سایر امت‌ها به انبیائشان و اطاعت آن‌ها از اوامرشان بود.

دوستی و عشق اعراب نسبت به آن حضرت، با وجودی که آن‌ها قسّی‌القلب‌ترین مردم و دارای کم‌ترین رأفت بودند، از عشق بنی اسرائیل به موسی بن عمران ؑ، با وجود داشتن آیات بینات ده‌گانه و نیز از عشق حواریین به عیسی بن مریم، با وجود مرده زنده کردن و شفا دادن کوری و برص، شدیدتر و بیشتر بود.

به گونه‌ای که ایمان آوردندگان به پیامبر، برای حفظ جان و ترویج شریعت او، در بذل جان و ورود در عمق ناملازمات، از یکدیگر پیشی می‌گرفتند و در استقبال از شمشیرها و نوشیدن جام مرگ شتاب داشتند. امّا بنی اسرائیل به حفظ جان خود بیش از جان موسی ؑ اهمیت می‌دادند. آن‌جا که وقتی به قوم خود گفت:

«يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ». «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ». و«إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده، ۲۱ و ۲۲ و ۲۴).

[ «ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید»، گفتند: ای موسی! در آن سرزمین، جمعیتی نیرومند و ستمگرند و «تا آن‌ها در آن‌جا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد! تو و پروردگارت بروید و با آنان بجنگید، ما همین‌جا نشسته‌ایم» ]

از حواریون عیسی نیز در هنگام دیدن عیسی بر صلیب بی‌تابی شدیدی نقل نشده است. اما نقل شده وقتی که پیامبر ما از دنیا رفت، بعضی از مؤمنان از شدت حزن از خود بیخود شدند و عده‌ای دیگر دیوانه شدند و روز مرگ او از شدت گریه و حزن، ضرب‌المثل شد و همه این‌ها نبود مگر به خاطر این که اعجاز کتاب کریمش نسبت به آیات نبوت موسی و عیسی بیشترین تأثیر را در نفوس پیروانشان داشت.

به علاوه این‌که، قرآن عظیم در نفوس عرب آثاری را باقی گذاشت که نظیر آن در معجزات سائر انبیاء دیده نشده است. به نحوی که آن‌ها را از ظلمات جهالت و گرداب ضلالت که در آن غرق بودند، خارج ساخت و به سوی نور هدایت و اوج حکمت سوق داد و از آن‌ها، که امی بودند، علمائی حکیم ساخت، بلکه نزدیک بود در حکمت و معرفت به درجه انبیاء برسند و در علم به درجه‌ای نائل شوند که پس از وحشی‌گری، اساتید امت‌ها و بزرگان عجم شوند.

به حواریون عیسی بنگر، آن‌ها با وجودی که نسبت به بقیه مردم در ایمان آوردن به او کامل‌تر و نسبت به آن‌چه که او آورده اعلم بودند، به عیسی گفتند:

﴿يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾ (مائده، ۱۱۲)

[ ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می‌تواند مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند؟ ]

این در حالی است که اطفال امت پیامبر ﷺ در زمانش می‌گفتند: "خداوند بر هر چیز تواناست و چیزی در آسمان و زمین خدا را ناتوان نمی‌سازد."

حاصل آن‌که عاقل بعد از تأمل در آیات قرآن مجید، شک ندارد که آن، کلام خدا و از بزرگترین معجزات است و جمع زیادی از علمای اسلام در خصوص اعجاز قرآن کتاب‌های



مستقلی نوشته‌اند، با این وجود در کشف حجاب‌های بیان از وجوه اعجاز قرآن، بعد از ثابت بودن نزد آن‌ها به صورت وجدانی و استدلالی، در حیرت بوده‌اند.

پس به نظر مصنف، قرآن در هدایت و بیان، مانند روح در جسد است، با مظاهر و آثارش شناخته می‌شود و عارفان از بیان حقیقت و کنه آن عاجزند.

با وجودی که قریش فصیح‌ترین عرب در زبان، و شیرین‌ترین آن‌ها در بیان، و خالص‌ترین آن‌ها در لغت، و والاترین آن‌ها در نداشتن لهجه‌های زشت بودند، اما با این وجود پیامبر ﷺ صبح و شام با قرآن با آن‌ها احتجاج می‌کرد و آن‌ها را وادار می‌کرد تا یک سوره یا آیات ساده‌ای نظیر آیات قرآن بیاورند. به هر میزان تحدی با آن‌ها را بیشتر می‌کرد، عجز آن‌ها، که ناشی از نقص و ضعف پنهانی آن‌ها بود، آشکارتر می‌شد، وقتی که از پاسخ باز می‌ماندند، می‌گفتند: تو اخبار امت‌های پیشین را می‌دانی و لذا بر آنچه ما از آن ناتوانیم تو توانا هستی. پس آن حضرت به آن‌ها می‌فرمود: نمونه‌ای از آیاتی، که می‌گویند افتراست بیاورند. لذا هیچ خردمند تیزبینی مثل آن را نیاورد، هیچ خطیبی بر آن اصرار نورزید و هیچ شاعری در این کار طمع نکرد.

پس این دلالت دارد بر این‌که آن‌ها، با وجود کثرت گفتار، سهولت سخنوری، کثرت شعر و کثرت کسانی را که هجو کرده بودند و نیز معارضه با شعرا و اصحاب او، از معارضه کردن با قرآن عاجز بودند.

بدیهی است که اگر آن‌ها، به جای هجو کردن و معارضه کردن با شعرا، سوره‌ای یا آیات کمی می‌آوردند، برای کلام آن حضرت شکننده‌تر و برای کارش خنثی‌کننده‌تر و برای خود او و اصحابش مضرت‌تر بود، بعلاوه این‌که سخنوری در رأس کارهای آن‌ها بود و آن‌ها به آن محتاج بودند و حاجت، فکر و جدیت آن‌ها را به امور سخت و مشکل معطوف می‌کرد، تا چه رسد به امر آسان و دارای منفعت عظیم.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: «ولید بن مغیره به نزد پیامبر ﷺ آمد و قرآن نزد او خوانده شد و گوئی که بر دلش اثر کرد. خبر به ابوجهل رسید، پس به سراغش آمد و گفت: ای عمو، قوم تو تصمیم دارند تا مالی جمع کنند و به تو بدهند تا این‌که دل به محمد نبندی، و از آن‌چه به تو گفته اعراض کنی. گفت: قریش می‌داند که من ثروتمندترین آن‌ها هستم، ابوجهل

به او گفت: پس درباره او چیزی بگو که حاکی از خوش نیامدن تو از او باشد تا خبر آن به قومت برسد، گفت: چه بگویم؟

به خدا سوگند در میان شما کسی بهتر از من شعر نمی‌داند و به رجز، قصیده و اشعار جن آگاهی ندارد. به خدا سوگند چیزی که او می‌گوید از این دست نیست، سخن او دارای شیرینی و ملاحظت است، بالای آن پر ثمر و پائین آن معطر، به اوجی می‌رسد که هیچ چیز به درجه او نمی‌رسد و مادونش را به شکست می‌کشد.

گفت: قوم تو از تو راضی نمی‌شوند، مگر این که درباره‌اش چیزی بگویی.

گفت: مرا به خود واگذار تا فکر کنم.

وقتی که فکر کرد گفت: «این سحری است که برگرفته از دیگری است.»<sup>۱</sup>

روایت شده که آیه اول حم سجده تا:

فَاعْرَضْ أَكْثَرَهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (فُصِّلَتْ، ۴)

[ ولی بیشتر آنان روی گردان شدند، از این رو چیزی نمی‌شنوند.]

درباره شبیه و عتبه از فرزندان ربیع، و ابی سفیان بن حرب و ابو جهل نازل شده و ذکر شده

که آن‌ها و غیر آن‌ها از بزرگان قریش، عتبه بن ربیع را، که فردی خوش صحبت، دارای شأنی عجیب و زبانی بلیغ و فصیح بود، مأمور کردند تا با پیامبر صحبت کند و نتیجه را به اطلاع آن‌ها برساند.

پس پیامبر صلوات الله و سلامه علیه، سوره حم سجده را از اول قرائت کرد تا رسید به این

آیه؛

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾ (فصلت، ۱۳).

[ اگر آن‌ها روگردان شوند، بگو: من شما را از صاعقه‌ای همانند صاعقه عاد و ثمود

می‌ترسانم.]

۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۴: ۵. محمد یوسف، حیاة الصحابه، ۱: ۶۳.

پس عتبه از ترس عذاب از جا برخاست، آن‌ها از او خواستند آنچه را که شنیده بازگو کند. پس او گفت که کلمه ای از او نشنیده و با جواب او هدایت نشده است.<sup>۱</sup>

پس اگر کلام آن حضرت از جنس کلام آن‌ها بود از احتجاج با او نمی‌هراسیدند. عثمان بن مظعون می‌گوید: به خدا سوگند آن‌ها با این وجود قطعاً می‌دانستند که آن از ناحیه خداوند است، با جواب او به حق تن نمی‌دادند.

روایت شده که جبیر بن مطعم برای دادن فدیة‌ای که مبتنی بر پیمانی با پیامبر بود، قصد کرد بر آن حضرت وارد شود، پس وقتی که داخل شد، آن حضرت مشغول قرائت سوره ﴿وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مُّسْطُورٍ﴾ (طور، ۱ و ۲) «سوگند به کوه طور و کتابی که نوشته شده» در نماز صبح بود، وقتی که به این آیه رسید:

﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ \* مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ﴾ (طور، ۷ و ۸)

[ که عذاب پروردگارت واقع می‌شود \* و چیزی از آن مانع نخواهد بود ] ترسیدم که عذاب مرا در بر بگیرد پس اسلام آوردم.<sup>۲</sup>

روایت شده که ابن ابی العوجاء و سه نفر از دهریه<sup>۳</sup> در مکه با هم اتفاق کردند تا هر کدام از آن‌ها با ربع قرآن معارضه کنند. آن‌ها با هم عهد کردند تا هر کدام در سال بعد برای معارضه بیایند. وقتی سال داخل شد و در مقام ابراهیم علیه السلام جمع شدند، یکی از آن‌ها گفت: من وقتی به آیه ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ اْقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾ (هود، ۴۴) [ و گفته شد: ای زمین، آبت را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن! و آب فرو نشست و کار پایان یافت ] برخورد کردم دست از معارضه برداشتم.

دیگری گفت: من نیز همین طور وقتی به آیه ﴿فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا﴾ (یوسف، ۸۰) [ هنگامی که برادران از او مأیوس شدند، به کناری رفتند و با هم به نجوا پرداختند. ] برخورد کردم، از معارضه مأیوس شدم.

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۷: ۳۰۹.

۲- زمخشری، محمود بن عمر، کشاف، ۴: ۴۰۹.

۳- ملحد، کسی که به آخرت ایمان ندارد و قائل به بقای دهر است، المعجم الوسیط ۲: ۲۹۹.

آن‌ها در حالی که مخفیانه با هم صحبت می‌کردند، پیامبر صادق صلوات الله علیه بر ایشان گذر کرد و به آن‌ها متوجه شد و این آیه را برای آنان خواند:

﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُوا بِمِثْلِهِ﴾ (الإسراء، ۸۸).

[ بگو: «اگر انسانها و پریان جن و انس اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد.» ]

پس آن‌ها متحیر شدند.<sup>۱</sup> امثال این روایات زیاد است.

از مواردی که شاهد است بر فوق طاقت بشر بودن قرآن عظیم، این است که هر کس بین آیات او و کلمات رسول الله ﷺ و خطبه‌های بلیغ او مقایسه کند، بین آن‌ها تفاوتی می‌یابد به اندازه تفاوت خالق و مخلوق و واجب و ممکن. این در حالی است که آن حضرت صلوات الله علیه، فصیح‌تر از هر سخنوری به زبان عربی بود و در بیان کلامی با اسلوبی نیکوتر، و با الفاظی لطیف‌تر و موزون‌تر، با روشی زیباتر، از جایگاهی نیکوتر، از مخرجی آسان‌تر و فصیح‌تر و محتوایی روشن‌تر و از مطلعی ارزشمندتر از کلام او شنیده نشده است.

نتیجه آن‌که؛ کتاب عزیز در زبان عربی، در حدی از فصاحت، بلاغت، حسن نظم و اسلوب بود که برای انسان از جنبه فطری، عقلانی و اکتسابی، امکان برابری با او نیست و رسول صادق صلوات الله علیه، راست گفت، آن‌جا که فرمود:

﴿لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِعِبَادِهِ فِي كَلَامِهِ، وَلَكِنَّهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾.<sup>۲</sup>

[خداوند در کلامش برای خلق تجلی پیدا می‌کند و لکن آن‌ها نمی‌بینند.]

و در توصیف قرآن از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

﴿ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَأُحْصِيَ عَجَائِبُهُ، وَلَأُثْبِتِي غَرَائِبُهُ﴾.<sup>۳</sup>

[ظاهرش زیبا و شگفت انگیز و باطنش ژرف و عجائیش از شماره بیرون و کلمات

بی‌بدیش کهنه نمی‌شود.]

۱- قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائع ۲: ۵/۷۱۰.

۲- شهید ثانی، زین الدین بن علی، اسرار الصلاة، ۱۴۰.

۳- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱: ۱/۷۴، کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۲: ۲/۴۳۸.

و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود:

«لَا تُنْقِضِي عَجَائِبَهُ، وَلَا يَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ، هُوَ الَّذِي لَمْ تَلْبَثِ الْجِنُّ إِذْ سَمِعَتْهُ أَنْ قَالَتْ: إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا

عَجَبًا \* يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ»<sup>۲</sup> (جن، ۱ و ۲)

[عجایش پایان ناپذیر است علما از آن سیر نمی‌شوند، آن همان کتابی است که جنیان به

محض شنیدن آیات آن گفتند: ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم، که به راه راست هدایت می‌کند.]

ان شاء الله در آینده نزدیک هنگام تفسیر: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَكِنْ تَفْعَلُوا» (بقره، ۲۴) پس اگر چنین

نکنید که هرگز نخواهید کرد. [مطالب بیشتری در این خصوص و پیرامون وجوه اعجاز به مقدار فهم

قاصر خود، بیان خواهیم کرد.



تَرجُمَةُ قَرِيبَة  
Translation Movement

۱- در تفسیر عیاشی، لم تکنه ذکر شده است.

۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱: ۲/۷۵

## طرفه دوم

تعریف معجزه و این که معجزه قرآن، عقلی است.

معجزه امری خارق العاده همراه با تحدی است که مدعی نبوت برای صدق ادّعی خود ارائه می‌کند و آن دو قسم است: یکی حسّی؛ مانند ازدها شدن عصا و زنده کردن مرده‌ها و اطعام جمع زیاد با طعام کم، و دیگری عقلی است مانند اعجاز قرآن مجید.

گفته شده: بیشتر معجزات انبیای بنی اسرائیل به خاطر عدم کمال عقلی و کم هوشی مردم زمانشان، حسّی بوده، برخلاف معجزات پیامبر اسلام ﷺ که به خاطر هوش بالا و کمال فهم مردم زمانش عمدتاً عقلی بوده است و از این جهت که شریعت و نبوت این پیامبر برای همیشه باقی و دائمی است و احکام آن تا روز قیامت جاری است، بزرگترین معجزه ویژه پیامبر ما، اختصاصاً عقلی و ماندگار شد تا صاحبان بصیرت در هر قرنی آن را دریابند، مانند خورشید که تا زمین باقی و آسمان در چرخش است، جاری است.

از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

«ما من الأنبياء نبيّ إلا أُعطيَ ما يُمثله آمن<sup>۱</sup> البشر، وإلّا ما كان الذي أُوتيته<sup>۲</sup> وحياً أوحاه الله إليّ، فأرجو

أن أكون أكثرهم تابعاً.»<sup>۳</sup>

[هیچ پیامبری نیست مگر آن که به او چیزی عطا شد تا بشر ایمان آورد و آن چه که به من

داده شد، وحی از ناحیه خداوند است که امیدوارم پیروان من بیشتر از آن‌ها باشد.]

۱- در صحیح بخاری: ما مثله آمن علیه.

۲- در صحیح بخاری: أوتيت.

۳- در صحیح بخاری، ۶: ۳۱۳/۳ و يوم القيامة اضافه دارد.

بعضی از علما گفته‌اند: معنای آن این است که معجزات انبیاء با گذر زمان از بین می‌روند، پس کسی می‌تواند آن را مشاهده کند که آن زمان را درک کرده باشد، اما معجزه قرآن تا روز قیامت باقی است و استمرار دارد و در فصاحت و بلاغت، نظم، اسلوب و خبر دادن از غیب، خرق عادت نموده و تا پایان روزگار باقی است. پس هیچ عصری از اعصار نمی‌گذرد مگر آن که چیزی از آن چه که خبر داده، ظهور پیدا کند<sup>۱</sup> و هرکس در قرون متمادی آن را بشنود و به کلام عرب و اسلوب بیان آن‌ها آشنا باشد، حجت بر او تمام می‌شود. چنان‌که خدای عزوجل فرمود:

﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ (عنکبوت، ۵۱).

[ آیا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آن ها تلاوت می‌شود؟ ]

و نیز فرمود:

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾ (توبه، ۶).

[ و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود و در آن بیندیشد. ]

این دو آیه دلالت دارند براین که با تلاوت کتاب عزیز و شنیدن کلام الله، حجت بر هرکسی که آشنا به کلام و محاورات عرب باشد، تمام می‌شود.

نقل شده که کسی از امام صادق علیه السلام پرسید:

چرا قرآن با وجود نشر و درس و بحث در گذر زمان، کهنه نمی‌شود و بر طراوت آن افزوده می‌شود؟

حضرت در پاسخ فرمود:

«لَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ لَمْ يَجْعَلْهُ<sup>۲</sup> لَزْمَانٍ دُونَ زَمَانٍ، وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ، وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»<sup>۳</sup>

۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری ۵: ۹.

۲- در عیون اخبار الرضا علیه السلام: لم ینزلہ.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۳۲/۸۷، طوسی، امالی: ۱۲۰۳/۵۸۰.

[ زیرا خدای تبارک و تعالی آن را نه برای زمان خاصی قرارداد و نه برای مردم معینی، بلکه آن در هر زمانی و برای هر قومی تا روز قیامت جدید است.]

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، در خطبه طویلی فرمود :

« ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو نَوَّاقِدُهُ، وَ بَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ، وَ مِنْهَاجًا لَا يُضِلُّ نَاهِجُهُ<sup>۱</sup>، وَ شُعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ، وَ فَرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانُهُ، وَ بِنْيَانًا لَا تُهْدَمُ أَرْكَائُهُ<sup>۲</sup>»

[سپس خداوند قرآن را بر او نازل کرد، و آن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال ناپذیر است، دریائی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردهد، شعله‌ای است که نور آن تاریک نشود، جدا کننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد و بنائی است که ستون‌های آن خراب نشود.]

و در روایتی از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمود:

« لَا يَخْلُقُ عَلَى الْأَزْمِنَةِ، وَ لَا يَغْتُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ، الْأَلْسِنَةُ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِمَازَانٍ دُونَ زَمَانٍ، بَلْ جُعِلَ دَلِيلُ الْبُرْهَانِ، وَ الْحُجَّةُ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ " لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ "»<sup>۳</sup>

[قرآن در گذر زمان کهنه و بر زبان‌ها سنگین نمی شود زیرا اختصاص به زمان خاصی ندارد، بلکه به عنوان دلیل روشن و حجت برای هر انسانی است که " باطل از پیش رو و پشت سر در او راه ندارد، که از سوی حکیم حمید نازل شده است." ]

و در خطبه حضرت فاطمه علیه السلام در خصوص فدک آمده است :

« لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، وَ آيٌ مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ<sup>۴</sup> وَ بُرْهَانٌ مُتَحَلِّيٌّ ظَوَاهِرُهُ، مُدِيتٌ لِلْبَرِيَّةِ اسْتِمَاعُهُ، وَ قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ أَتْبَاعُهُ، وَ مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ

۱- در نهج البلاغه: نهجه.

۲- موسوی سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ۳۱۴، خطبه ۱۹۸.

ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۳۲/۸۷، طوسی، محمد بن حسن، امالی طوسی: ۱۲۰۳/۵۸۰، از

۳- سوره فصلت، ۴۲/۴۱.

۴- در نسخه دیگر سرائرها.



أَشْبَاعُهُ، فِيهِ تَبَيَّنُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنِيرَةِ، وَ مَحَارِمُ الْمُحَرَّمَةِ، وَ فَضَائِلُ الْمَدُونَةِ، وَ جُمْلَةُ الْكَافِيَةِ، وَ رُحَصُهُ الْمَوْهُوبَةِ، وَ شَرَايِطُ الْمَكْتُوبَةِ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَةِ.»<sup>۱</sup>

[خداوند با شما عهدی از پیش دارد، که در دسترس همه شماست، و آنچه پیامبر پس از خویش در میان امت به امانت گذاشته، کتاب خداست، که دلائل آن روشن و آیاتی که رموز و اسرار باطنی آن آشکار و برهانی که ظواهر و آموزه‌های آن جلوه‌گر و استماع آن از سوی مردم مستمر است، کتابی که پیروان خویش را به سعادت ابدی و بهشت می‌کشانند. در این کتاب حجت‌های روشن الهی، حرام‌های تحریم شده و فضائل مدون شده، جمله‌های دارای معنای تام و تمام، اجازه‌های عطا شده، شرایط واجب شده و براهین روشن او، موجود است.] و دیگر روایات از این دست.

این بحث در مورد کسی است که آشنا به زبان عربی باشد، اما برای غیر آشنا به زبان عربی، با تصدیق اعجاز از سوی اهل زبان، حجت تمام می‌شود. کما این که بر بنی اسرائیل ناآگاه به علم سحر، با تصدیق اعجاز عصا از سوی ساحران حجت تمام شد. و نیز بر اشخاص ناآگاه به علم طب، اعجاز شفای اکمه و ابرص و نیز احیاء مرده حجت تمام می‌شود.

مختصر ترجمه  
Condensation of the text

۱- طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، ۲۵، طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الامامة: ۱۱۳، طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج: ۹۹.

## طرفه سوّم

کتاب عزیزقرآن کریم، قطع نظر از وجوه اعجاز آن، دلیل راستگویی پیامبر ﷺ است.

بدون شک کتاب عزیز قطع نظر از وجوه اعجاز آن، به دلائل مختلف قوی ترین سند راستگویی پیامبر ماست از آن جمله:

۱- آن حضرت با تصریح کتاب کریمش اعلام کرد که موسی بن عمران علیه السلام امتش را به ظهور و بعثت او بشارت داده و از علائم و صفات او خبر داده و عیسی بن مریم علیه السلام علاوه بر این، با ذکر نام بلند او نیز بشارت داده، آن طور که در کتاب عزیز فرمود:

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ (صف، ۶).

[و به یاد آورید هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [تورات] می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است!]

پس اگر پیامبر ما در ادّعای خود و در دلیلی که اقامه کرده صادق نباشد، یهود و نصاری، با وجود زیادی جمعیت و راهبانیشان و شدت عداوتشان نسبت به پیامبر ما صلی الله علیه و آله و لجاجت آن ها، از معارضه با او دست بر نمی داشتند و با وجود داشتن توان مبارزه با حجّت او، و ابطال ادّعای او حتماً به تکذیب او اقدام می کردند و نسبت به رسوا کردن و شکست او شتاب می کردند، همچنین

علمای یهود و نصارا برای حفظ ریاست و آیینشان، خواب را بر خود حرام کرده در همه جا با صدای بلند ندا می‌دادند و مردم را جمع می‌کردند و کتاب‌هایشان را در همه جا، در برابر مردم می‌گشودند و پیامبر ﷺ را مجبور می‌کردند که آیه‌ای را به آن‌ها نشان دهد، که در آن اسم و صفت او باشد و عبارتی را نشان دهد که در آن علامت و صفت او باشد تا عجز او را آشکار سازند، در آن وقت با ناتوانی از انجام این کار، وا ماندن او از پاسخ گوئی و افترای او آشکار شود و پس از آن برای او هیچ تکیه گاه و توانی باقی نماند، اما وقتی که هماهنگی آن‌ها برای ردّ ادّعی آن حضرت، ثمری نداد و اگر می‌داد معلوم می‌شد وجود صفات آن حضرت در کتاب‌هایشان و راستگوئی او در گفته‌هایش، ثابت می‌شود.

اگر اشکال شود: که کتاب عزیز در جاهای متعدّدی ذکر کرده که یهود و نصاری کتاب‌هایشان را تحریف کرده‌اند و آیاتی را که بشارت دهنده بعثت او و بیان کننده صفات اوست، تغییر داده‌اند و مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند، و لازمه آن این است که در آن وقت در آن دو کتاب آیه ای که دلالت بر نعت او داشته باشد موجود نباشد و پیامبر ﷺ بر اثبات بشارت موسی و عیسی ﷺ به آمدن و رسالتش قادر نباشد، به این دلیل اکثر پیروان این دو کتاب به نبوتش ایمان نیاوردند و اگر در این دو کتاب، علائمی که منطبق بر او باشد موجود باشد، برای آن‌ها در ایمان نیاوردن و تسلیم نشدن، عذری باقی نمی‌ماند.

در پاسخ می‌گوییم: آری درست است اما در تمامی نسخه‌های موجود آن دو کتاب در آن عصر، تحریف صورت نگرفته بود بلکه تنها در تعدادی از کتاب‌هایی که آن‌ها برای توده‌های عوام عرضه می‌کردند و برای گمراه کردن و حفظ ریاست خود بر آن‌ها، به صورت پنهانی تلاوت می‌کردند تحریف صورت گرفته بود و به خاطر وجود نسخه‌های تحریف نشده فراوان، قادر به معارضه آشکار نبودند و عده‌ای از علمای هر دو فرقه که مسلمان شده بودند، از آیات تحریف نشده مطلع ، و قادر به وامانده کردن معارضین و منکرین بودند، لذا کسی جرأت تظاهر به تکذیب و انکار نداشت بلکه متمرّدین، راه نفاق را با پیامبر و مسلمانان، در پیش می‌گرفتند.

۲- به حکم عادت، هرکس بخواهد مرتبه‌ای از کمال را، که فاقد آن است، برای خود در بین مردم اثبات کند، و مدّعی داشتن آن مرتبه و بالاتر از آن باشد، و آن مرتبه کمال در نظر مردم دارای آثاری باشد، ناچار است که در القای شبهه و انکار ملازمه آن آثار برای آن مرتبه از کمال، و در از بین بردن اعتقاد مردم به آن، و به مبالغه در تنقیص و تکذیب هر کسی که به این مرتبه شناخته شده و تکذیب آن‌چه از او نقل شده، اهتمام می‌ورزد، تا این منزلت بالا برای او حاصل و ادّعی او پذیرفته شود.

مثلاً اگر کسی به دروغ ادّعی پیامبری داشته باشد و این ادّعا در نظر مردم با معجزه و انجام عمل خارق‌العاده همراه باشد و مدّعی، عاجز از آن باشد، پس او ناچار به انکار ملازمه نبوّت با اعجاز و سعی در القای شبهه در اذهان معتقدین به لزوم صدور اعجاز و خوارق عادات از انبیاء علیهم‌السلام و تنزّل مرتبه و منزلت آن‌ها و سلب عصمت از آن‌ها مبادرت می‌ورزند، تا آن‌که دعوی تساوی با آن‌ها و یا برتری بر آن‌ها میسر گردد.

همان‌طور که نمونه آن را در فرقه ضالّه بابیه می‌بینید<sup>۱</sup> براساس آن‌چه از آن‌ها نقل شده، آن‌ها منکر همه معجزات‌اند و آن را دروغ می‌دانند و می‌گویند دلیل بر صدق دعوی نبوّت، چیزی جز نفوذ قول او و تأثیر آن در نفوس و پذیرش مردم نیست.

هم‌چنان که می‌بینیم اهل سنت، قائل به عدم لزوم عصمت برای امام هستند، تا آن‌جا که فرقه اوّل، دعوی نبوّت یا مرتبه مافوق آن را در سر پروراندند، و فرقه دوّم، دعوی امامت ائمه خود را، علی‌رغم اتّفاق نظر مسلمانان بر مشرک بودن آن‌ها در مدّتی از عمرشان.

وقتی دریافتیم که پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کتاب عزیز، در تعظیم سایر انبیاء بیش از امت‌هایشان جدّیت نشان داد و برای آن‌ها معجزات و خوارق عاداتی بیش از پیروان آن انبیاء، مانند تکلم

۱- بابیه: فرقه‌ای است که مؤسس آن علی محمد، ملقب به باب، متولّد ۱۲۳۵ در شیراز و در سال ۱۲۶۶ه در تبریز ایران، به قتل رسید او مدّعی بود که بابی است که دخول از غیر آن جایز نیست، او قائل به نسخ فرائض اسلام است، و او افضل از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و نزدیکان او برتر از صحابه هستند، و بشر از آوردن نظیر قرآن او عاجزند و کتابش را البیان نام نهاد و قائل بود که او همان مهدی است. معجم الفرق الاسلامیه، ۴۸.

عیسی در گهواره و عروج او به طور زنده به آسمان و القای شبهه بر غیر او را، ثابت کرد، سپس برای خود ادّعی نبوّت بلکه شأنی بالاتر از تمامی انبیای صاحب معجزات آشکار، قائل است، سپس دانستیم که بسیاری از عقلا و جمعی از امت‌های سایر انبیاء، مانند یهود و نصاری و غیر آنها از مشرکین عرب، علیرغم داشتن نهایت دلبستگی به خدایان و آئین خویش، به او ایمان آوردند، و نیز دانستیم که این مدّعی نبوّت از قدرت معجزات و خارق عادات و علمی که سایر انبیاء داشتند و نیز از اخلاق و اعمال شبیه اخلاق و اعمال آنها، برخوردار بود و الا هیچ‌گاه ممکن نبود که بتواند کارش را به سامان برساند و ظهورش روشن‌تر از نور خورشید گردد.

اگر اشکال شود کتاب او گویای آن است که او معجزه ای از نوع معجزات موسی بن عمران علیه السلام را نداشت، آن طور که خدای سبحان فرمود:

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى﴾ (قصص، ۴۸)

[ ولی هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند: چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد به این پیامبر داده نشده است؟! ]

بلکه بالاتر، در آن کتاب آیاتی است که دلالت می‌کند بر این‌که او اصلاً دارای معجزه‌ای نیست مانند این قول خدای تعالی که فرمود:

﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغِيبُ لِلَّهِ﴾ (یونس، ۲۰)

[ می‌گویند: «چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟!» بگو: «غیب و معجزات تنها برای خدا و به فرمان او است!» ]

سپس رسول به آنها جواب نداد که من آنچه را که موسی آورده بود برایتان آورده‌ام یا این‌که بعداً خواهم آورد یا من آنچه را که سایر انبیاء و رسولان آورده‌اند، آورده‌ام، یا خواهم آورد، بلکه به آنها به این صورت پاسخ داد:

﴿أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ﴾ (قصص، ۴۸)

[ مگر بهانه‌جویانی همانند آنان، معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد، انکار نکردند. ]  
یا این قول خدای تعالی:

﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾ (یونس، ۲۰)

[ بگو: «غیب تنها برای خدا است!» ]

و این قول خدای تعالی:

﴿إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ (عنکبوت، ۵۰)

[ معجزات همه نزد خداست و به فرمان او نازل می‌شود، نه به میل من و شما من تنها بیم دهنده‌ای آشکارم ] و مانند آن.

در اثبات نبوت، آوردن امری خارق‌العاده از ناحیه خداوند، برای تصدیق نبوت او کافی است، هر چند که آن کار از نوع اعجاز سائر انبیاء نباشد، همان‌طور که هر کدام از انبیاء بنی اسرائیل نوع یا انواع خاصی از اعجاز داشتند و معجزات آن‌ها با هم یکی نبود، زیرا موسی عليه السلام دارای معجزه عصا و ید بیضا و شکافته شدن دریا و دیگر آیات دهگانه، به اقتضای زمانش و عدم اقتضای آن معجزات برای غیر او بود و این معجزات از عیسی عليه السلام بروز نکرد، بلکه معجزه‌ای که متناسب با زمانش بود از او بروز کرد، از قبیل زنده کردن مرده و شفای کور و ابرص و مانند آن . پس لازمه نبوت، آوردن جنس معجزه است تا دلیلی بر صدق ادّعی او شود، پس اگر مدّعی نبوت معجزه‌ای که دلالت بر صدق ادّعی او باشد، بیاورد، ایمان به او و تصدیق نبوت او و پیروی از احکام او واجب است ولو این‌که نظیر معجزات دیگر انبیاء نباشد.

آری اگر هدایت شخصی متوقّف به پاسخ‌گوئی به سؤالش باشد و سؤال او به قصد راه‌یابی باشد نه اذیت کردن و لجابت، پاسخ به سؤال و رفع شبهه او بر پیامبر لازم است. اما اگر سؤال او، پس از روشن شدن حق، به قصد اذیت کردن و لجابت باشد، اجابت درخواست سائل آزار دهنده، شایسته نیست، بلکه لازم است پاسخ او متناسب با لجابتش داده شود.

همان‌طور که خدای تعالی به آن‌ها جواب داد و فرمود:

﴿أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ﴾ (قصص، ۴۸)

[ مگر بهانه‌جویانی همانند آنان، معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد، انکار نکردند. ]

غرض از بیان گذشته، علم ما به وجود نشانه‌های قطعی مبنی بر برخورداری آن حضرت از معجزه آشکار به طور اجمال است که دلالت بر صدق او دارد ولو این‌که از نوع معجزات سایر انبیاء نباشد، بلکه کمتر از معجزات آن‌ها باشد، مانند به حرکت درآمدن درخت با فرمان آن حضرت از جای خود یا تسبیح شن در دست آن حضرت، یا بزرگتر از معجزات آن‌ها مانند شق القمر و احیای استخوان پوسیده. پس بعد از آوردن معجزه‌ای که مشترک با سایر انبیاء در جنس اعجاز باشد، هر چند که در نوع آن متفاوت باشد، صدقش آشکار و پیروی از او واجب می‌شود.

این آیات ادعای ما را رد نمی‌کند، زیرا ظاهر این است که کفار درخواست انواع معجزات سایر انبیاء مانند موسی و عیسی را از وی داشتند نه جنس معجزه را، بلکه کتاب عزیز با صراحت دلالت دارد بر این‌که او دارای معجزه و نشانه بوده است آن‌جا که فرمود:

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى تُؤْتِيَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ.﴾ (الأنعام، ۱۲۴)

[و هنگامی که آیه‌ای برای آنها بیاید، می‌گویند: «ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر این‌که همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده، به ما هم داده شود!]

و در محکوم کردن معارضش فرمود:

﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ.﴾ (قمر، ۲)

[و هر گاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند روی گردانده، می‌گویند: «این سحری مستمر است»!]

و امثال آن.

وقتی که درخواست آن‌ها به قصد اذیت باشد، اجابت درخواست آن‌ها، جز با هدف محکوم کردن و شکست دادن جایز نیست، مانند این قول خدای تعالی:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ.﴾ (أنعام، ۱۲۴)

[خداوند آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد.]

و آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُزِلَّ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.﴾ (الأنعام، ۳۷)

[خداوند، قادر است که نشانه‌ای نازل کند ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.]

و نیز آیه ﴿قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ.﴾ (عنکبوت، ۵۰)

[بگو: معجزات همه نزد خداست و به فرمان او نازل می‌شود، نه به میل من و شما من تنها

بیم دهنده‌ای آشکارم!]

و دیگر آیات.

۳- عاقل منصف و آشنای دقیق به بیانات انبیاء و رسولان و به کلمات اولیای مقرب و حجّت‌های معصوم، اگر در مطالب کتاب عزیز و مضامین و جوانب آن تأمل کند در می‌یابد که، ممکن نیست مطالب مهمّ شافیه با این بیانات دقیق و عالی و کامل، از زبانی غیر از زبان نبوت خارج شود و این دُرّهای گران‌بها جز از معدن رسالت بیرون آید و این انوار درخشان جز از عالم ربوبیت تابیده باشد. زیرا در آن، جز بیان انواع توحید ذاتی، صفاتی و افعالی و صفات جلالی سلبی و جمالی ثبوتی و تشویق به عبادت و دعوت به انجام کارهای نیک عقلانی نظیر؛ عدل و احسان، بخشش به خویشاوندان و یتیمان و مساکین و همسایگان خویشاوند و در راه مانده و صلّه رحم و وفای به عهد و پیمان و مانند آن‌ها و باز داشتن از منکر و فحشا و ستم و نیز بیان احکام عبادات و معاملات و قوانین سیاست و ترغیب به تهذیب اخلاق و زهد در دنیا و توجّه به آخرت و بیان عبرت‌ها و مواعظ و ذکر حکم بعضی از احکام و قصص انبیای گذشته و عظمت شأن آن‌ها و تفصیل معجزات و کیفیت دعوت آن‌ها و شرح معامله امت‌هایشان با یکدیگر و ریشه کن شدن مخالفین آن‌ها به وسیله عذاب الهی و بیان معاد و ادله اثبات آن و کیفیت حشر، صراط، میزان، حساب، مهربانی، سرزنش و بیان بهشت و کیفیت نعمت‌های آن و آتش جهنّم و تفصیل شدائد آن. بعضی می‌گویند قرآن عظیم مشتمل بر همه چیز است. اما انواع علوم؛ پس هیچ مسئله‌ای نیست مگر آن که قرآن به آن دلالت نموده و جز راسخون در علم، آن‌ها را نمی‌دانند، و در آن است امر و نهی، وعده و وعید، وصف بهشت و جهنّم، تعلیم اقرار به خداوند و صفات و افعال او، تعلیم اقرار به نعمت الهی و شکر آن، احتجاج با مخالفین و ملحدین، بیان رغبت و ترس، خیر و شر، خوب و بد، وصف حکمت، فضل و معرفت و مدح نیکان و ذمّ فاسقان، تسلیم، تحسین، تأکید، بیان اخلاق ناپسند و شرف آداب.

و در آن است عجایب مخلوقات، ملکوت آسمان‌ها و زمین و آنچه در افق اعلی و در زیرزمین است، آغاز خلقت، اسامی انبیاء، رسولان و ملائکه مشهور، برگزیده اخبار امت‌های گذشته و قصّه آدم با ابلیس در اخراج او از بهشت، بالارفتن ادریس به آسمان، غرق ساختن قوم



نوح، قصه قوم عاد اوّل و دوّم، قوم ثمود و ناقه، قوم یونس، شعیب، لوط، تُبّع، اصحاب رس، قصه ابراهیم در مجادله با قومش، مناظره نمرود، قصه پسرش اسماعیل با مادرش در مکه، ساختن کعبه به وسیله او، قصه قربانی، قصه طولانی یوسف، داستان ولادت موسی و انداخته شدنش در دریا، قتل قبطی و رفتنش به سوی مدین، ازدواج او با دختر شعیب، سخن گفتن خدای تبارک و تعالی با او در کوه طور، آمدن او به سوی فرعون، خروجش با بنی اسرائیل از مصر، غرق ساختن دشمنش فرعون و لشگریانش، قصه گوساله و قومی که با آن‌ها به کوه طور رفت و گرفتار صاعقه شدند، قصه کشتن بنی اسرائیل و ذبح بقره، داستان او با خضر، داستان جنگ او با ستمگران، داستان قومی که از تونلی به سوی چین رفتند، داستان طالوت و داود با جالوت، قصه سلیمان و آزمایش او و داستان او با ملکه سبا و آوردن تختش.

قصه قومی که از دست طاعون پا به فرار گذاشتند و خداوند آن‌ها را میراند و سپس زنده کرد، قصه ذی‌القرنین و رفتن به سوی محلّ غروب و طلوع خورشید، ایجاد سد توسط او، قصه ایوب و ذی‌الکفل و الیاس، قصه اصحاب رفیم و بخت النصر، قصه دو مردی که هر کدام دارای باغی بودند، قصه اصحاب بهشت، قصه مؤمن آل یاسین و قصه اصحاب فیل.

همچنین در آن است بیان شأن پیامبر ﷺ، دعوت ابراهیم به او، بشارت عیسی به آمدن او، بعثت و هجرت او و از غزوات آن حضرت، سریّه ابن خضرمی در سوره بقره، غزوه بدر در سوره انفال، غزوه احد در سوره آل عمران، قصه بدر صغری در همان سوره، غزوه خندق در سوره احزاب، قصه حدیبیه در سوره فتح، قصه بنی نظیر در سوره حشر، غزوه حنین و تبوک در سوره براءت، حجه الوداع در سوره مائده، ازدواج آن حضرت با زینب بنت جحش در سوره احزاب، تحریم سرّی‌اش و هماهنگی همسرانش علیه او و قصه افک و اسراء، شکافته شدن ماه و سحر کردن پیامبر توسط یهود، همچنین در آن است آغاز خلقت انسان تا مرگش، کیفیت مرگ، قبض روح، معامله‌ای که پس از آن با او می‌شود، صعود او به آسمان و گشوده شدن درهای آسمان به

روی روح مؤمن، انداخته شدن کافر در آتش، عذاب قبر و سؤال در آن، جایگاه ارواح، اشراط قیامت کبری و آن نزول عیسی، خروج دجال، یأجوج و مأجوج، دابة الارض و دخان، بالارفتن قرآن، خسوف، طلوع خورشید از مغرب، بسته شدن باب توبه، احوال قیامت از نفخه‌های سه گانه: فریاد، بیخود شدن و افتادن و برخاستن و حشر و نشر و احوال قیامت و شدت حرارت خورشید و سایه عرش، میزان، حوض، صراط، حساب قومی نجات قومی دیگر و شهادت اعضای بدن، آوردن نامه اعمال با دست راست و چپ و پشت سر و شفاعت و مقام محمود، بهشت و ابواب آن و آنچه در آن است از نهرها، اشجار، میوه‌ها، زیورها، ظروف، قصور، حور و درجات بهشت، مقام رضوان، تجلیات الهیه، جهنم و ابواب آن و آنچه در آن است از چاله‌ها، زنجیرها، غل‌ها، انواع عقرب و الوان عذاب و زقوم و ضریح و حمیم.

و در آن است تمامی اسمای حسنیای خدای تعالی طبق آنچه که در حدیث آمده<sup>۱</sup> و اسمای پیامبر ﷺ.

همچنین در آن است شعب ایمان، مقامات متقین، شرایع اسلام، انواع کبائر و بسیاری از صفات و دیگر علوم.

عده‌ای از علما کتاب‌های مستقلی پیرامون محتوای قرآن نوشته‌اند و ظاهر این است که تمامی آنچه را که ظواهر قرآن متضمن آن است تحت سه عنوان می‌باشد:

- توحید: که شامل معرفت خداوند، صفات و افعال او، معرفت انبیاء و مخلوقات الهی.

- تذکیر: شامل قصص امت‌های گذشته، معاد، وعده، و وعید، بهشت و جهنم.

- احکام: شامل عملیات و اخلاقیات.

گفته شده: از این جهت در حدیث آمده که سورة فاتحه، امّ القرآن است که اقسام سه گانه مذکور در آن وجود دارد.

سورة اخلاص ثلث قرآن است زیرا در آن تمام توحید آمده است. پس آیا چنین کتابی را

غیر از پیامبر ﷺ کس دیگری می‌تواند بیاورد؟ و آیا غرض از بعثت پیامبر ﷺ چیزی جز به کمال

رساندن انسان‌ها از طریق معرفت پیدا کردن نسبت به مبدأ و معاد و حکمت نظری و عملی از عبادات و معاملات و سیاسات و اخلاقیات و تربیت نفوس و قیام به آن‌هاست؟ آیا می‌توان قرآن را با دیگر کتب آسمانی که یک دهم علوم و حکمت قرآن را ندارند مقایسه کرد؟ هر چند که سائر کتاب‌های آسمانی از ناحیه خدا و منتسب به اوست. پس انتساب این کتاب کریم به خداوند، نسبت به آن‌ها، سزاوارتر و شایسته‌تر است، این در حالی است که جمیع آن چه ذکر شد مربوط به ظاهر قرآن است، اما باطن آن، دریائی است که آب آن با کشیده شدن تمامی ندارد.

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ (لقمان، ۲۷)

[ و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکب گردد، و هفت دریاچه به آن افزوده شود، اینها همه تمام می‌شود ولی کلمات خدا پایان نمی‌گیرد. ]  
نقل است که به موسی بن عمران گفته شد:

« ای موسی، در حقیقت کتاب احمد در میان کتاب‌ها به منزله ظرفی است که در آن ماست باشد هرگاه هم زده می‌شود، کره آن خارج می‌شود. »

## طرفه چهارم

### سیر نزول دفعی قرآن، به بیت المعمور در شب قدر

اُمّت، از خاصّه و عامّه اتفاق نظر دارند و متون آن‌ها به طور متواتر مؤید آن است که کتاب عزیز مجموعاً در شب قدر از لوح محفوظ به بیت المعمور در آسمان چهارم یا به "بیت العزّه" در آسمان دنیا بر فرشتگان بزرگوار و نیک کردار، نازل شده، سپس جبرئیل در طول زمان در مدّت بیست یا بیست و سه، یا بیست و پنج سال، برحسب اختلاف نظر علما در مدّت اقامتش در مکه بعد از بعثت و قبل از هجرت، بر خاتم النبیین نازل کرده است.

در فلسفه انزال دفعی قرآن به آسمان دنیا یا "بیت المعمور" گفته شده: این کار برای تجلیل امر قرآن و پیامبری است که قرآن براو نازل شده. دلیل آن این است که در آن، اعلام ساکنان آسمان‌های هفتگانه است مبنی بر این‌که، آخرین کتابی است که بر آخرین رسول و خاتم آن‌ها و برای شریف‌ترین اُمّت‌ها نازل شده است. آن را به ایشان نزدیک ساختیم تا بر آنان نازل کنیم. و اگر نبود اقتضای حکمت الهی برای رساندن تدریجی آیات و برحسب وقایع تاریخی، ما آن را مانند دیگر کتب آسمانی قبل از او، یکباره به زمین نازل می‌کردیم و لکن خداوند متعال مابین او و سائر انبیاء فرق گذاشت و برای این پیامبر کریم، از باب احترام به او، دو جور نزول قرار داد: انزال دفعی سپس انزال تدریجی.

گفته شده: سرّ آن برخوردار ساختن این امت از رحمت خداوند تبارک و تعالی بیش از آنچه که به سبب بعثت محمد ﷺ استحقاق داشتند، به این خاطر که بعثت محمد ﷺ رحمت بود، پس وقتی که رحمت خارج شد و باب آن گشوده گشت، محمد و قرآن را با هم آورد. پس قرآن در "بیت العزه" در آسمان دنیا قرار گرفت تا در مرز دنیا وارد شود و نبوت در قلب محمد ﷺ قرار گیرد. سپس جبرئیل علیه السلام ابتدا رسالت او را و سپس وحی را آورد، گویی که خدای تعالی می‌خواهد رحمتی را که حظّ آن از ناحیه خداست به امت برساند.

گفته شده سرّ نزول دفعی قرآن بر آسمان دنیا، تکریم بنی آدم و تعظیم شأن آنها نزد ملائکه و آگاه ساختن آنها از عنایت و رحمت الهی نسبت به بنی آدم است و برای این معنی خدای تعالی به هفتاد هزار فرشته امر کرد که سوره انعام را مشایعت کنند و خدای سبحان علاوه بر آن، امر کرد به جبرئیل که آن را بر سفرای بزرگوار املا کند و آنها از آن استنساخ کنند و آن را تلاوت نمایند. همچنین آمده است که سرّ آن، یکسان سازی بین پیامبر ما و موسی بن عمران و عیسی بن مریم در نزول دفعی قرآن است، همان طور که کتاب‌های آن دو یکدفعه نازل شد، و برتری دادن محمد ﷺ، به دلائل فراوانی که کسی جز خداوند بر آن آگاهی ندارد، در نزول تدریجی آنست.

مؤلف می‌گوید: ممکن است سرّ نزول دفعی، تکمیل عالم ملکوت و وجود روحانین با ایجاد کتاب کریم در بین آنهاست. و آن را می‌توان این گونه تقریر کرد که: مراد از انزال قرآن به آسمان دنیا یا بیت المعمور، ابداع و ایجاد کتاب کریم با وجود جوهری و صورت نوری، در ملکوت آسمان و عالم انوار، بعد از وجود آن در مکنون علمش می‌باشد، که یک بار از آن به عرش و بار دیگر به لوح محفوظ تعبیر شده است.

وقتی که وجود خاتم النبیین ﷺ برای عالمیان رحمت بود، به برکت وجود او، استعداد کمال برای جمیع عوالم ملکی و ملکوتی حاصل می‌گردد و همان طور که وجود کتبی و لفظی کتاب عظیم، تأثیر عظیمی در تکمیل نفوس مستعدّه در عالم ملک دارد، وجود جوهری و نوری او در عالم ملکوت نیز، در تکمیل وجود ذوات مستعدّه ملکوتی و ملکی دارای تأثیر است و با حصول

مرتبه‌ای از کمال وجودی در عالم وجود، مستحق تزیین یافتن به وجود خاتم النبیین می‌شود، و با بعثت او تکمیل می‌شود، پس این رحمت عظیم شامل او شد و خداوند او را در آن مبعوث کرد.

سپس بعد از این فیض، استعداد قبول فیضی دیگر و استحقاق رحمتی کامل‌تر از انزال کتاب کریمش، که تجلی صفات تامه‌اش در عوالم وجود است، برای او حاصل می‌شود و ایجاد کتاب کریم در عالم ملکوت، تکمیل رحمت بر جمیع موجودات ملکی و ملکوتی، به برکت وجود پیامبر رحمت ﷺ و ارسال او به عنوان رحمت عالمیان بود.

شاید این وجهی که ذکر کردیم، در واقع درست‌تر و به اذهان نزدیک‌تر باشد تا آن وجهی که فیض ﷺ، در مقدمه‌اتصافی ذکر کرده، زیرا او بعد از نقل روایاتی که دلالت بر نزول دفعی قرآن در شب قدر بر بیت‌المعمور دارد، می‌گوید:

«گوئی که منظور، نزول معنای آن بر قلب پیامبر ﷺ است چنان که خدای تعالی فرمود:

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ﴾ (الشعراء، ۱۹۳ و ۱۹۴)

[روح الامین آن را نازل کرده است\* بر قلب پاک تو]

سپس به تدریج در طول بیست سال از باطن قلبش به ظاهر زبانش نازل شد و هرگاه جبرئیل با وحی بر او نازل می‌شد، آن را با الفاظش بر او می‌خواند. تا آن‌جا که فیض ﷺ می‌گوید: با این تحقیق، بین نزول تدریجی و دفعی، توفیقی حاصل گردید و ما از تکلفات مفسرین راحت می‌شویم.<sup>۱</sup>»

بعلاوه این‌که در آن چه ذکر کردیم بکار بردن روایات بر خلاف ظاهر آن‌ها نیست، زیرا واضح است که مراد از قرآنی که در بیت‌المعمور نازل شد، اصوات متکی بر مخارج، که از آن‌ها تعبیر به حروف و کلمات می‌شود و نیز نقوش چاپ شده در اوراق و صفحات نیست، بلکه وجود جوهری اوست، زیرا قرآن دارای صورتی در عالم ملکوت است که در مقابل صورت او در این عالم است و استعمال لفظ انزال به معنی ایجاد غیرقابل پذیرش نیست. چنان که خدای تعالی فرمود:

﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾ (الزمر، ۶)

[و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد] یعنی برای شما ایجاد کرد.

آری در خبر مفضل اشاره به توجیه اوفیض علیه السلام است آن جا که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «یا مُفَضَّل، إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً، وَاللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ بَقَرَةَ، ۱۸۵، و قال: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ \* أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ دُخَان، ۴، ۵، و قال: لَوْلَا نُزُلُ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لُتَبَيَّنَ بِهِ فُؤَادُكَ فِرْقَان، ۳۲.»

«ای مفضل، قرآن در مدت بیست و سه سال نازل شد و خدای تعالی<sup>۱</sup> می فرماید: [روزه، در چند روز معدود ماه رمضان است ماهی که قرآن در آن نازل شده است] و فرمود: [که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم ما همواره انذار کننده بوده ایم! \* در آن شب هر امری بر اساس حکمت الهی تدبیر و جدا می گردد. \* آری، نزول قرآن فرمانی بود از سوی ما، ما محمد ص را فرستادیم] و فرمود: [چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی شود؟! این به خاطر آن است که قلب تو را بوسیله آن محکم داریم]»

مفضل گفت: مولای من این تنزیل قرآن است که خداوند در کتابش ذکر کرده، پس وحی چگونه در بیست و سه سال ظهور یافت؟

فرمود:

«نعم یا مُفَضَّل، أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَكَانَ لَا يَبْلُغُهُ إِلَّا فِي وَقْتِ اسْتِحْقَاقِ الْخِطَابِ، وَلَا يُؤَدِّيهِ إِلَّا فِي وَقْتِ أَمْرِ وَنَهْيٍ، فَهَبَطَ جِبْرِئِيلُ عليه السلام بِالْوَحْيِ فَبَلَغَ مَا يَأْمُرُ بِهِ [و هو قوله: لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ] (قیامة، ۱۶).»

[آری ای مفضل، خداوند قرآن را در ماه رمضان به او عطا کرد، و آن حضرت جز در مورد لازم آن را ابلاغ نمی کرد و جز در وقتی که امر و نهی لازم بود، آن را بیان نمی کرد، پس جبرئیل با وحی نازل شد و آنچه را که مأموریت داشت ابلاغ کرد. چنان که فرمود:

﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ (قیامة، ۱۶)

[زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن قرآن حرکت مده.]

پس مفضل گفت: «شهادت می‌دهم که شما با علم خدا می‌دانید و با قدرت او توانا هستید و به حکم او سخن می‌گوئید و به امر او عمل می‌کنید.»<sup>۱</sup>

ممکن است به کار بردن آن بر وجهی که ذکر کردیم، یا ابقای آن بر ظاهرش، اگر بر اساس توجیه فیض علیه السلام، برای او ظهوری باشد، و قول به نزول قرآن در بیت المعمور و در قلب پیامبر صلی الله علیه و آله، منافاتی بین آن دو نیست.

### در بیان اسرار نزول تدریجی قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله

سرّ نزول تدریجی قرآن بسیار است از جمله:

۱- آن حضرت صلی الله علیه و آله با نزول تدریجی آیات قرآنی با هر آیه یا سوره‌ای که بر او نازل می‌شد، تحدّی می‌کرد. واضح است که عجز فصحاء از آوردن مثل هر آیه‌ای، روشن‌تر از عجز آن‌ها از آوردن کلّ آن است. اگر نزول آن دفعی بود در این صورت به کلّ آن تحدّی می‌شد.

۲- در نزول تدریجی قرآن لطفی بر مؤمنان بود، به گونه‌ای که با نزول آیه‌ای بر شادی و یقین آن‌ها افزوده می‌شد چنان که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَزَدْتُهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (توبة، ۱۲۴)

[اما کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمانشان افزوده و آن‌ها به فضل و رحمت الهی خوشحالند.]

۳- همچنین با نزول آیات به هنگام جهاد، در نشاط، شوق و جدّیتشان برای جنگ افزوده می‌شد و اگر بلیه‌ای به ایشان می‌رسید سپس آیه‌ای در شأن آن‌ها نازل می‌شد، آن بلیه بر آنان آسان می‌شد و اگر در تعب و سختی قرار می‌گرفتند نزول آیات با تکمیل بصیرت و یقین آن‌ها، تعب و سختی آن‌ها را زایل می‌کرد.

۴- مناسبت وقایع، خصوصیات مقامات، انضمام قرائن حالیه، موجب زیادتی بلاغت می‌شود.



۵- نزول بعضی از آیات علیه کفار در هنگام معارضه یا القای شبهه یا تهدید آن‌ها هنگام استهزاء و انتقاد علیه اسلام و مسلمین یا بازداشتن آن‌ها هنگام تصمیم برای ایجاد فساد در دین، تأثیر بیشتری در شکست و محکومیت آن‌ها در بازداشتن و هدایت و سوق دادن آن‌ها به ایمان و اتقیاد در برابر حق داشت.

۶- نزول تدریجی، انگیزه بیشتری برای پذیرش و اطاعت از احکام آن داشت، بر خلاف نزول دفعی که قبول آن به خاطر کثرت وجود اوامر و نواهی در آن، بر بسیاری از مردم گران می‌آید.

از عایشه روایت شده که گفت:

«اولین سوره‌ای که نازل شد، از مفصل بود<sup>۱</sup> که در آن از بهشت و جهنم یاد شده، وقتی که مردم به اسلام روی آوردند، حلال و حرام نازل شد و اگر اول چیزی که نازل می‌شد، این بود که: "شراب نخورید، حتماً می‌گفتند: هرگز شراب را رها نمی‌کنیم و اگر نازل می‌شد: زنا نکنید"، حتماً می‌گفتند: "هرگز دست از زنا بر نمی‌داریم."<sup>۲</sup>

از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

«لَيْسَ أَحَدٌ أَرْفَقَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، فَمِنْ رَفَقِهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَنَّهُ نَقَلَهُمْ مِنْ خَصَلَةٍ إِلَى خَصَلَةٍ، وَ لَوْ حَمَلَ عَلَيْهِمْ جُمْلَةً وَاحِدَةً لَهَلَكُوا»<sup>۳</sup>

[هیچ کسی مدارا کننده‌تر از خدای تعالی نیست، از مدارای خدای تعالی این است که آن‌ها را از خصلتی به خصلت دیگر منتقل می‌کند، که اگر خداوند برنامه‌هایش را یکدفعه بر آن‌ها بار می‌کرد، حتماً هلاک می‌شدند.]

و در روایت دیگری از ائمه علیهم السلام آمده است:

۱- گفته شده: مفصل: مجموعه سوره‌های از محمد، صلی الله علیه و آله، تا لقمان است، به سبب وجود فاصله زیاد بین سوره‌ها به این نام نامیده شده‌اند.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری ۱۴/۶:۳۱۸.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۶: ۳۹۵، طوسی، محمد بن حسن، تهذیب ۹: ۴۴۳/۱۰۲.

«أَنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَفْرُضَ فَرِيضَةً أُنْزِلَ لَهَا شَيْئًا بَعْدَ شَيْءٍ، حَتَّى يُوَطَّنَ النَّاسُ أَنْفُسَهُمْ عَلَيْهَا، وَ يَسْكُنُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ [فِيهَا]، وَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ [فِعْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى وَجْهِ] التَّدْبِيرِ فِيهِمْ أَصُوبَ وَ أَقْرَبَ لَهُمْ إِلَى الْأَخْذِ بِهَا، أَقْلَ لِنَفْسِهِمْ مِنْهَا.»<sup>۱</sup>

[ خدای تعالی<sup>۱</sup> هرگاه اراده کند چیزی را واجب کند، آن را به تدریج نازل می‌کند، تا مردم آن را با جان و دل انجام دهند، و با امر و نهی الهی مأنوس شوند و این شیوه عملی خدای عز و جل در میان آن‌ها از جهت تدبیر، درست‌تر و به انجام آن فرائض نزدیک‌تر، و نفرت آن‌ها از آن فرائض کمتر است.]

مؤلف می‌گوید: «شاید این قول خدای سبحان؛ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا اسراء، ۱۰۶، به تمامی وجوه مذکور اشاره داشته باشد.»

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

«موسی بعد از آنی که غضبش فرو نشست، به آن‌ها امر کرد تا وظائفی را که خدا امر به ابلاغ کرده بود، به اجرا در آورند، پس بر آن‌ها گران آمد و از پذیرش آن خود داری کردند تا این‌که خداوند کوه را همچون چتری بر روی آن‌ها قرار داد و آن قدر به آن‌ها نزدیک شد که ترسیدند بر سر آن‌ها فرود آید، پس به آن وظائف تن دادند.»<sup>۲</sup>

مؤلف می‌گوید: «شاید از بارهای سنگین بر بنی‌اسرائیل، این بود که تورات بر موسی دفعته نازل شد و بدو آن‌ها را مکلف به تمامی تکالیف نمود که انجام آن تکالیف برای آن‌ها ثقیل بود، پس، از پذیرش آن سر باز زدند.»

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۶: ۲۰۷.

۲- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۱۵۴.

## طرفه پنجم

### گردآوری قرآن در عصر پیامبر و به امر آن حضرت.

حقّی که روا نیست مورد توجّه قرار نگیرد، این است که به شهادت آثارروایات و حکم عقل و اقتضای شأن کار، گردآوری قرآن در عصر پیامبر ﷺ و به امر آن حضرت انجام گرفته است. هر یک از این موارد سه گانه، ذیلاً مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

### اول: شهادت آثارروایات

از ابن عباس روایت شده که گفت: «به عثمان گفتم: چه چیزی شما را وادار کرد تا انفال را که از مثانی و برائت را که از مئین است، کنار هم قرار دهی و بین آن دو بسم الله الرحمن الرحیم نویسی و آن دو را جزء سبع طوال قرار دهی؟»<sup>۱</sup>

عثمان در پاسخ گفت: «هرگاه آیه ای بر رسول خدا نازل می شد، برخی از کاتبان وحی را فرا می خواند و می فرمود: این آیات را در سوره ای که در آن چنین و چنان ذکر شده قرار دهید، و انفال از سوره هایی است که در اوایل ورود به مدینه نازل شده و برائت برحسب تاریخ نزول، از آیات آخری قرآن است و قصّه آن شبیه قصّه انفال است، گمان کردم که از همان سوره است. پس رسول الله ﷺ از دنیا رفت و اما روشن نکرد که این سوره از همان سوره است از این جهت آن دو

۱- سبع طوال شامل سوره های هفت گانه بعد از فاتحه، و مئین از اسراء تا هفت سوره، علت این نام گذاری این است که آیات هر یک از سوره های آن حدود صد آیه است و مثانی بقیّه سوره ها. محسن فیض کاشانی، ملامحمد، تفسیر صافی

را کنارهم قرار دادم و بین آن دو بسم الله الرحمن الرحیم نوشتم و آن دو را در سبع طوال قرار دادم.»<sup>۱</sup>

پس این روایت دلالت دارد بر این که نویسندگان وحی سُور و آیات را در عصر پیامبر ﷺ و به امر آن حضرت مرتب می‌کردند.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ، الْقُرْآنُ خَلْفَ فِرَاشِي فِي الصُّحُفِ وَالْحَرِيرِ وَالْقَرَّاطِيسِ، فَخُذُوهُ وَاجْمَعُوهُ، وَلَا تُضَيِّعُوهُ كَمَا ضَيَّعَتِ الْيَهُودُ التَّوْرَةَ. فَأَنْطَلَقَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَمَعَهُ فِي ثَوْبٍ أَصْفَرَ ثُمَّ خَتَمَ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ، وَقَالَ: لَا أُرْتَدِي حَتَّى أَجْمَعَهُ قَالَ: كَانَ كَانَ الرَّجُلُ لِيَأْتِيَهُ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ بِعَيْرٍ رَدَاءٍ، حَتَّى جَمَعَهُ.»<sup>۲</sup>

[قرآن پشت خوابگاهم در صحیفه‌ها، حریرها و کاغذهائی است پس آن‌ها را بر گیرید و جمع کنید، و نگذارید که قرآن از بین برود، آن‌طور که یهود تورات را از بین برد. پس علی علیه السلام همه آن‌ها را در پارچه زردی قرار داد و بر آن مهر نهاد و به خانه‌اش آورد و فرمود: «ردا بر تن نمی‌کنم تا آن را جمع کنم.»]

همچنین از آن حضرت نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ، مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ.»<sup>۳</sup>

[اگر مردم قرآن را آن‌طور که نازل شده تلاوت کنند هیچ‌گاه با هم اختلاف نمی‌کنند.]  
ظاهر این بیان، دلالت بر عدم تأخیر امیرالمؤمنین علیه السلام در امثال امر پیامبر ﷺ دارد و این که آن حضرت قرآن را در حیات پیامبر ﷺ جمع کرد.

از عبدالله بن عمرو بن العاص<sup>۴</sup> نقل است که گفت از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «خُذُوا الْقُرْآنَ مِنْ أَرْبَعَةٍ: مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، وَ سَالِمٍ، وَ مُعَاذٍ، وَ أَبِي بَنِ كَعْبٍ.»<sup>۵</sup>

۱- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک حاکم ۲: ۲۲۱.

۲- قتی، علی بن ابراهیم، تفسیر قتی ۲: ۴۵۱.

۳- همان.

۴- در نسخه دیگری: عُبَید الله بن عمر بن عاص، که تصحیف شده، رک: تهذیب الکمال ۱۵: ۳۵۷.

۵- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۴۴.

[قرآن را از چهار نفر بیاموزید: از عبدالله بن مسعود، سالم، معاذ و ابی بن کعب.]

از قتاده نقل است که گفت: «از انس بن مالک پرسیدم: چه کسی قرآن را در عهد رسول

الله ﷺ جمع کرد؟ گفت: چهارتن که همه آنها از انصار بودند: ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن

ثابت و ابوزید. پرسیدم: ابوزید کیست؟ گفت: یکی از عموهای من.»<sup>۱</sup>

از ابن حجر نقل است که گفت: «ابن ابی داوود گفته: از کسانی که قرآن را جمع کرد قیس

بن ابی صعصعه بود.»<sup>۲</sup>

از غیر او روایت شده که ابوزیدی که قرآن را جمع کرد، اسمش قیس بن سکن بوده تا

آنجا که گفت: «او مرد و وارثی نداشت و ما وارث او شدیم.»<sup>۳</sup>

از ابن ابی داوود نقل است که او نزدیک وفات رسول الله ﷺ فوت کرد و اطلاعات او با

خودش رفت و کسی از او اخذ نکرد.»<sup>۴</sup>

ابو احمد عسکری می گوید: «از قبیله اوس کسی جز سعد بن عبید، قرآن را جمع نکرد.»<sup>۵</sup>

محمد بن حبیب می گوید: «سعد بن عبید یکی از کسانی است که قرآن را در زمان پیامبر ﷺ

جمع کرد.»<sup>۶</sup>

قتاده از انس نقل می کند که گفت: «دو طایفه افتخار می کردند: اوس و خزرج».

۱- همان.

۲- همان، ۲۴۹.

۳- همان.

۴- همان، ۲۵۰.

۵- در نسخه دیگری: سعید بن عبید که تصحیف شده، رک: ابن سعد، محمد بن سعد، طبقات الکبری ۲: ۳۵۵.

۶- المحبر: ۲۸۶، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۴۹.

قبیلهٔ اوس می‌گفتند: «از ما چهار نفر هستند که عرش به خاطر آن‌ها به لرزه در می‌آید سعد بن معاذ، خزیمه بن ثابت، کسی که شهادت او معادل شهادت دو نفر است، حنظله بن ابی عامر، غسیل الملائکه و کسی که زنبور از او حمایت کرد یعنی عاصم بن ثابت.<sup>۱</sup>»

خزرج می‌گوید: «از ما چهار نفر هستند که قرآن را جمع‌آوری کردند و کسی غیر از آن‌ها جمع نکرد.»<sup>۲</sup>

بخاری از انس روایت می‌کند که گفت: «رسول خدا ﷺ مرد در حالی که جز چهارنفر ابودرداء، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابوزید، قرآن را جمع نکردند.»<sup>۳</sup>

بعضی از بزرگان از علما می‌گویند: قبیله حضر می‌چهار نفر را قبول ندارند.<sup>۴</sup>

مازنی می‌گوید: «گفتار انس مستلزم این نیست که؛ کسی غیر آن‌ها قرآن را جمع نکرده، که واقع و نفس‌الامر این چنین است تا آن‌جا که می‌گوید: به این گفتار انس، جمعی از کافران تمسک کرده‌اند و کسی از آن‌ها به آن متمسک نشد، پس ما حمل آن بر ظاهر را قبول نداریم.»<sup>۵</sup>

از قرطبی نقل است که می‌گوید: «در جنگ یمّامه هفتاد تن از قرّاء کشته شدند و در عهد پیامبر ﷺ در بئر معونه همین تعداد کشته شدند.» او همچنین می‌گوید: «انس چهارتن را به خاطر شدّت تعلّقش به آن‌ها ذکر کرد.»<sup>۶</sup>

۱- وی موسوم به حمی الدّبر بود، به این جهت که مشرکان قصد جان او داشتند که خداوند سبحان، انبوهی از زنبورها را مثل چتر بر او قرار داد و او را نجات دادند، و با خدای تعالی عهد کرد که نه مشرکی را لمس کند و نه مشرکی او را لمس نماید. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه ۳: ۷۳.

۲- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۴۷.

۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری ۶: ۲۵/۳۲۱.

۴- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۴۵.

۵- همان.

۶- همان.

مؤلف می‌گوید: «ظاهر این است که قراء در کنار حفظ تمام قرآن، نسخه‌ای از آن را نزد خود داشتند، پس هرگاه کفار به قرآن اشکال می‌کردند و نزول تدریجی آن را براساس روایت انس انکار می‌کردند، پس چرا به کسی که معتقد بود قرآن در زمان پیامبر ﷺ جمع‌آوری نشده، و آیات و سُور بین مردم پراکنده بود، سپس بعد از وفات پیامبر ﷺ، ابوبکر و عمر، با وجود عدم آگاهی آن‌ها به تمام قرآن، آن را طبق گفته بعضی، با شهادت دو شاهد جمع‌آوری کرده‌اند، اشکال نکردند و نمی‌کنند؟»

نسائی از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که گفت: «قرآن را جمع‌آوری کردم و هر شب آن را قرائت می‌کردم، خبر به پیامبر ﷺ رسید پس فرمود: «إقرأه فی شهر.»<sup>۱</sup> [آن را در هر ماه قرائت کن.]»

از محمد بن کعب قرطبی<sup>۲</sup> نقل است که گفت: «پنج نفر از انصار در زمان رسول خدا ﷺ قرآن را جمع‌آوری کردند آن‌ها: معاذ بن جبل، عباد بن صامت، ابی بن کعب، ابودرداء و ابو ایوب انصاری هستند.»<sup>۳</sup>

از ابن سیرین نقل است که گفت: «چهار نفر قرآن را در زمان رسول خدا ﷺ جمع‌آوری کردند که اختلافی در آن نیست آن‌ها: معاذ بن جبل، ابی بن کعب و ابوزید و در مورد دو تن از سه تن اختلاف داشتند یکی ابودرداء و دیگری عثمان و گفته شده: عثمان و تمیم الداری.»<sup>۴</sup>

از شعبی نقل است که گفت: «شش نفر قرآن را در عهد رسول خدا ﷺ جمع‌آوری کردند آن‌ها: ابی، زید، معاذ، ابودرداء، سعد بن عبیید و ابوزید. و مجمّع بن جاریه جز دو یا سه سوره، بقیه

۱- همان، ۲۴۸.

۲- در نسخه دیگری: القرطبی آمده است.

۳- ابن سعد، محمد بن سعد، طبقات الکبری: ۲: ۳۵۶.

۴- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن: ۱: ۲۴۸.

را جمع کرد.»<sup>۱</sup>

از ابو عبید در کتاب القراءات نقل است که او آن‌جا که قرآن از اصحاب پیامبر ﷺ ذکر کرده و از مهاجرین اشخاص زیر را برشمرده:

«خلفاء اربعه، طلحه، سعد، ابن مسعود، خذیفه و سالم.»

اما ابن ابی داوود، تمیم الداری و عقیبة بن عامر<sup>۲</sup> را از جمله قرآن برمی‌شمرد. او می‌گوید:

«از کسانی که قرآن را جمع کرد ابو موسی اشعری است.»<sup>۳</sup>

در الطبقات نقل شده که یکی از زنان صحابی قرآن را جمع‌آوری کرده است.

از امّ ورقه بنت عبدالله بن الحارث روایت شده که، رسول خدا ﷺ از او دیدار کرد و او را شهیده، رحمة الله نامید و او کسی بود که قرآن را جمع‌آوری کرده بود.<sup>۴</sup>

مؤلف می‌گوید: «بسیار جای تعجب است که یکی از این ناقلان، امیرالمؤمنین را جزء کسانی که قرآن را در عهد رسول جمع‌آوری کرده به حساب نیاورده است؟ بلکه تنها ابن حجر و دیگر علمای عامّه نقل کرده‌اند که علی علیه السلام قرآن را بعد از وفات پیامبر ﷺ به ترتیب نزول جمع‌آوری کرده است.»<sup>۵</sup>

اگر گفته شود که مراد از جمع قرآن در روایات گذشته حفظ تمام آن است نه تدوین آن در اوراق کاغذ.

در پاسخ می‌گوییم: این احتمال خیلی بعید است به این دلیل که علیرغم اشتیاق مؤمنان به تلاوت قرآن و توان بالای آن‌ها برای حفظ آن و این که تلاوت قرآن و آموختن آن از مهمترین مشاغل و برترین عبادت آن‌ها بود، عادتاً ممکن نیست که حفاظ کل قرآن در زمان پیامبر ﷺ

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان، ۲۴۹.

۴- محمد بن سعد، طبقات الکبری ۸: ۴۵۷، سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۵۰.

۵- محمد بن سعد، طبقات الکبری ۲: ۳۳۸. ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة: ۱۲۸.



منحصر به چهار یا پنج نفر از صحابه باشند، بلکه ظاهر این است که مراد از جمع قرآن، تدوین آن است همراه با آنچه که پیامبر ﷺ از تفسیر آیات و بیان معضلات آن و کیفیت قرائت و سائر علوم مربوط به آن را افاده فرموده بود.

این روایت علمای اهل سنت را، می‌توان بر این نحو از جمع‌آوری قرآن حمل کرد مبنی بر این که وقتی ابوبکر به خلافت رسید و علی علیه السلام از بیعت امتناع کرد و در خانه‌اش نشست، ابوبکر آن حضرت را فراخواند و پرسید: «چرا بیعت نکردی آیا با خلافت من مخالفی؟» آن حضرت پاسخ داد:

«ما كرهْتُ إِمَارَتَكَ، وَلَكِنْ أَلَيْتُ أَنْ لَا أُرْتَدِّيَ بَرْدَائِي إِلَّا لِلصَّلَاةِ حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ.»<sup>۱</sup>

[نه، اما بنا دارم ردا برتن نکنم جز برای نماز، تا قرآن را جمع‌آوری کنم.]

همین طور روایتی است در احتجاج از ابوذر رضی الله عنه نقل شده؛ وقتی رسول خدا ﷺ رحلت فرمود، علی علیه السلام، براساس وصیت آن حضرت، قرآن را جمع‌آوری و بر مهاجر و انصار عرضه کرد، وقتی که ابوبکر آن را گشود در اولین صفحه رسوایی‌های قوم را دید. پس عمر از جا پرید و گفت: «ای علی آن را بگیر و ببر، ما به آن نیاز نداریم پس علی آن را گرفت و با خود برد.»<sup>۲</sup>

بروز رسوایی‌های قوم در قرآنی که علی علیه السلام جمع‌آوری کرده بود، مربوط به ذکر شأن نزول آیات بوده و بسیاری از آن آیات به سبب عصبان اصحاب نازل شده بود، از جمله بر اساس روایت علمای اهل سنت؛ بعد از آنی که عمر همسرش را در شب رمضان وادار به فعل حرام همبستر شدن کرد، این آیه نازل شد؛

﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾ (بقره، ۱۸۷)

[آمیزش جنسی با همسرانتان، در شب‌روهایی که روزه می‌گیرید، حلال است.]

و نیز بعد از خود داری ابوبکر و عبدالرحمن بن عوف و جمعی از صحابه از قبول آیه محاسبه نفس، این آیه نازل شد:

۱- همان.

۲- طبرسی، الاحتجاج: ۱۵۵.

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾<sup>۱</sup> (بقره، ۲۸۶)

[خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی‌کند.]

همچنین بعد از آن که جمعی از صحابه شراب خوردند و در حال مستی سخنان کفرآمیز گفتند، آیه تحریم خمر نازل شد.<sup>۲</sup>

همچنین بعد از آن‌که اسامه به طمع غنیمت، مسلمانی را که به او سلام کرد کشت، این آیه نازل شد؛

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾<sup>۳</sup> (نساء، ۹۴)

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید و به سفری برای جهاد می‌روید، تحقیق کنید! و بخاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا و غنایمی به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگوئید: مسلمان نیستی.]

و موارد دیگری از این قبیل که در جای خود ذکر شده است.

نتیجه این‌که: کتابی که امیرالمؤمنین (علیه السلام)، جمع آوری کرده بود، مشتمل بر شأن نزول آیات، اسامی کسانی که آیات درباره آن‌ها نازل شده بود، اوقات نزول آیات، تأویل آیات متشابه، تعیین ناسخ و منسوخ، ذکر عام و خاص آیات، بیان علوم مرتبط به آیات قرآنی و کیفیت قرائت‌ها بود.

مؤید این معنا، چیزی است که از ابن سیرین نقل شده که گفت: «به من خبر رسیده که آن حضرت در قرآنش نوشته، اگر این کتاب مورد اجابت قرار گیرد در آن علم فراوانی یافت خواهد شد.»<sup>۴</sup>

همچنین از او نقل است که گفت: «علی (علیه السلام)، ناسخ و منسوخ را در مصحف خویش ذکر کرده بود.»<sup>۵</sup>

۱- رازی، فخرالدین، تفسیر رازی ۷: ۱۲۵.

۲- سیوطی، جلال الدین، اسباب النزول: ۸۷.

۳- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور: ۴۷۷.

۴- الاستیعاب، چاپ شده در حاشیه کتاب الاصابه ۲: ۲۵۳.

۵- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۰۴.

بلکه شاهد این معنا روایتی است که طبرسی در احتجاج، در ضمن احتجاج امیرالمؤمنین با گروهی از مهاجر و انصار آورده است مبنی بر این که طلحه در ضمن سؤالاتش از آن حضرت پرسید: می‌خواهم سؤالی از تو بیرسم. بقچه‌ای را در دست دیدم و شما فرمودید:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي لَمْ أَزَلْ مُشْتَغِلًا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعْثِهِ وَ كَفْنِهِ وَ دَفْنِهِ، ثُمَّ اسْتَعَلْتُ بِكِتَابِ اللَّهِ حَتَّى جَمَعْتُهُ، فَهَذَا كِتَابُ اللَّهِ عِنْدِي مَجْمُوعًا، لَمْ يَسْقُطْ عَنِّي حَرْفٌ وَاحِدٌ.»

[ای مردم من به محض فارغ شدن از غسل و کفن و دفن رسول الله ﷺ، به کتاب خدا پرداختم تا این‌که آن را جمع کردم و این کتاب خداست که به طور کامل نزد من موجود است و حرفی از آن کم نشده.]

تا این‌که راوی به علی علیه السلام، گفت: «چه چیزی مانع می‌شود که کتاب خدا را به مردم عرضه کنی؟ این درحالی بود که عثمان امر کرد قرآن جمع آوری شده توسط عمر را بیاورند و مردم را ملزم به قرائت واحدی کرد.» پس مصحف ابی بن کعب و ابی مسعود را پاره کرد و سوزاند.

علی علیه السلام، به او فرمود:

«يَا طَلْحَةُ، إِنَّ كُلَّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ [عِنْدِي] بِأَمَلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَطَّ يَدِي [وَ تَأْوِيلَ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَ كُلِّ حَرَامٍ وَ حَلَالٍ أَوْ حَدٍّ أَوْ حُكْمٍ أَوْ شَيْءٍ إِلَيْهِ تَحْتَاجُ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بِأَمَلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَطَّ يَدِي] حَتَّى أَرَشُ الْخَدَشَ.»<sup>۱</sup>

[ای طلحه هر آیه‌ای را که خداوند عز و جل بر محمد ﷺ نازل کرده، با املاء رسول ﷺ و دست خط من [نزد من] موجود است، و تأویل هر آیه‌ای که خداوند بر محمد نازل کرده و هر حرام و حلال یا حد یا حکم یا هر آن‌چه که امت تا روز قیامت به آن احتیاج داشته باشد، با املاء رسول خدا ﷺ و دست خط من است،] حتی دیه خراش.

طلحه پرسید: «آیا هر چیز کوچک و بزرگ یا خاص و عام، که موجود بود یا تا روز قیامت موجود خواهد شد، در نزد تو به صورت مکتوب موجود است؟»

آن حضرت فرمود:

«نَعَمْ، وَ سَوَى ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَسْرَ إِلَيَّ فِي مَرَضِهِ مِفْتَاحُ أَلْفِ بَابٍ [مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ] وَ لَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ مُنْذُ قُبُضِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اتَّبَعُونِي وَ أَطَاعُونِي لَأَكُلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ.»

[ آری، به غیر از این، رسول الله ﷺ، در هنگام فوت کلید هزار باب از علم را که از هر باب آن هزار باب گشوده می شود به من داد، اگر امت، از زمانی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت از من پیروی و اطاعت می کردند، از نعمت های الهی از آسمان و زمین برخوردار می شدند.]

تا آن جا که طلحه گفت: «ای ابوالحسن آیا آنچه که از تو درباره قرآن پرسیدم و به من جواب دادی برای مردم بیان می کنی؟» فرمود:

«يَا طَلْحَةُ، عَمْدًا كَفَفْتُ عَنْ جَوَابِكَ.»

[ ای طلحه عمداً به تو پاسخ نمی دهم.]

طلحه گفت: «به من خبر بده از آنچه که عمر و عثمان نوشتند آیا تمام قرآن است یا این که غیر قرآن هم در آن وجود دارد؟» در پاسخ فرمود:

«يَا طَلْحَةُ، بَلْ قُرْآنٌ كُلُّهُ.»

[ ای طلحه بلکه تمام قرآن.]

سپس فرمود:

«إِنْ أَخَذْتُمْ بِمَا فِيهِ نَجَوْتُمْ مِنَ النَّارِ وَ دَخَلْتُمْ الْجَنَّةَ، فَإِنَّ فِيهِ حُجَّتَنَا وَ بَيَانَ حَقِّنَا وَ فَرَضَ طَاعَتِنَا.»

[ اگر به آنچه در آن است عمل کنید از آتش جهنم نجات می یابید و وارد بهشت می شوید،

زیرا در آن حجت و بیان حق و وجوب طاعت ماست.]

طلحه گفت: «برایم بس است، اگر قرآن باشد برایم بس است.»

سپس گفت: «پس به من خبر بده قرآنی را که نزد توست و از تأویل آن و علم حلال و

حرام آن و این که آن را به چه کسی واگذار می کنی و پس از تو در اختیار چه کسی قرار خواهد

گرفت؟»

آن حضرت فرمود:

« إِنَّ الَّذِي أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَدْفَعَهُ إِلَيْهِ وَصِيِّي وَأَوَّلَى النَّاسِ بَعْدِي بِالنَّاسِ ابْنِي الْحَسَنُ، ثُمَّ يَدْفَعُهُ ابْنِي الْحَسَنُ إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ، ثُمَّ يَصِيرُ إِلَى وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ [مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ] حَتَّى يَرِدَ آخِرُهُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَوْضَهُ [هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ] لَا يُفَارِقُونَهُ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُهُمْ.»<sup>۱</sup>

[فرمود: کسی را که رسول خدا ﷺ امر کرد به او واگذار کنم، وصی من، شایسته‌ترین مردم بعد از من، پسر من حسن است، سپس پسر حسن آن را به پسر من حسین واگذار می‌کند، سپس یکی پس از دیگری از فرزندان حسین تا این که آن‌ها بر رسول ﷺ در حوض همراه قرآن وارد می‌شوند، آن‌ها از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از آن‌ها جدا نمی‌شود.]

جابر از امام باقر عجلایه نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

« مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدْعِيَ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ، ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ عَجَلَايِهِ.»<sup>۲</sup>

[کسی غیر از اوصیاء نمی‌تواند ادعا کند که ظاهر و باطن تمام قرآن را جمع آوری کرده باشد.]

همچنین از او نقل است که گفت: از امام باقر عجلایه شنیدم که می‌فرمود:

« مَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ يَقُولُ [إِنَّهُ] جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا كَذَّابٌ، وَمَا جَمَعَهُ وَمَا حَفِظَهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا عَلَى بَنِي طَالِبٍ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ عَجَلَايِهِ.»<sup>۳</sup>

[کسی از مردم نیست که بگوید تمام قرآن را آن طور که خدا نازل کرده جمع کرده مگر آن که کذاب است و کسی جز علی بن ابی طالب و ائمه بعد از او، آن طور که خدا آن را نازل کرده جمع و حفظ نکرده‌اند.]

از مؤیدات جمع آوری شدن قرآن در عهد پیامبر ﷺ، بلکه از مواردی که دلالت بر آن می‌کند، این است که عنوان کتاب عرفاً جز بر مطالبی جمع شده، مرتب و مدوّن شده در اوراقی به صورت پی در پی برای غرضی واحد، اطلاق نمی‌شود، پس به مطالب پراکنده غیر مدوّن یا مدوّن شده در

۱-طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، احتجاج: ۱۵۳.

۲-صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات: ۱/۲۱۳.

۳-همان، ۲/۲۳.

اوراق پراکنده، کتاب اطلاق نمی‌شود. شبهه‌ای وجود ندارد که خدای تعالی<sup>۱</sup> بعد از هجرت پیامبرش تمامی آن‌چه را که بر آن حضرت نازل کرده بود، کتاب نامید. دلیل آن آیه:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (البقرة، ۲)

[ آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد. ]

این آیه از سوره بقره، به عنوان اولین سوره نازل شده در مدینه، می‌باشد.

همین طور پیامبر ﷺ، به استناد بسیاری از روایات معتبر بلکه متواتر، بر آن‌چه بر او نازل شده بود کتاب نامید، از جمله آن‌ها روایتی که شیعه و سنی متفقاً از پیامبر ﷺ، نقل کرده‌اند که فرمود:

«إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي » الخیر.<sup>۱</sup>

[ من دو چیز گران‌بها پس از خود برایتان باقی می‌گذارم که اگر به آن چنگ بزنید هرگز گمراه نمی‌شوید؛ یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیتم. ]

پس این نصی است که تصریح می‌کند در آن وقت آیات و سوره‌ها به صورت مدوّن وجود داشته، که می‌شد اسم کتاب را بر آن نهاد.

نمی‌توان گفت که این اطلاق تصوّری بوده، به این معنا که او می‌دانست آن‌چه بر او نازل شده، بعد از وفاتش به کتاب تبدیل می‌شود، زیرا ما می‌دانیم که این نام‌گذاری پس از تدوین تعدادی از سُوَر و آیات نازل شده بوده که مصداق کتاب پیدا کرده، اطلاق شده است، و لذا بر سوره‌های کوتاه مکی که در اوائل نازل شده، لفظ کتاب اطلاق نشده است.

نتیجه این‌که بعد از ثبوت این معنا که لفظ کتاب، به حقیقتی عرفی دارای مطالب مرتّب، جمع و مدوّن شده اطلاق می‌شود، روشن می‌شود که هر آیه‌ای که متضمّن نام کتاب است نظیر: ﴿ذَلِكَ

۱- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار: ۱/۹۰-۵، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم ۴: ۱۸۷۳ و ۱۸۷۴، ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی ۵: ۳۷۸۶/۶۶۲ و ۳۷۸۸/۶۶۳، مسند احمد ۳: ۱۴، ۱۷ و ۴: ۳۶۷، ۳۷۱ و ۵: ۱۸۲، ۱۸۹، دارمی، سمرقندی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی ۲: ۴۳۲، البغوی، حسین بن مسعود، مصابیح السنّة ۴: ۱۸۵/۴۸۰ و ۱۹۰/۴۸۱۶.

الْكِتَابُ) (بقره، ۲) یا ﴿تَزِيلُ الْكِتَابِ﴾ (سجده، ۲) أو ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ (زمر، ۴۱) أو ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ﴾ (یونس، ۱)، بعد از تحقق مصداق آن کتاب و تدوین سُور و آیاتی که در اوراق و صفحات یا روی استخوان شانه یا شاخه‌های نخل نگاشته شده، نازل شده است و این به آن معنا نیست که حتماً قبل از اطلاق نام کتاب باید تمامی آیات و سُور، نازل شده باشد که کسانی اعتراض کنند و بگویند که این خلاف اجماع و اخبار متواتر است مبنی بر این که قرآن به تدریج و تا ایام و ساعاتی نزدیک به وفات آن حضرت نازل شده است.

آری به خاطر منضم شدن آیاتی که بعدها به تدریج نازل شده، تعبیر مصداق کتاب بر بخش کم یا زیادی از آیات، لازم می‌آید. پس سخن به این جا بر می‌گردد که تمام قرآن در هر زمان و در هر وقت، به همین مقدار بوده که در دست ماست و آیات کم کم به آن افزوده شده است. پس آنچه را که مرتضی رضوان الله علیه، ذکر کرده مبنی بر این که قرآن در عهد رسول الله ﷺ، مطابق آنچه که الآن هست جمع و تألیف شده، و این که جماعتی از صحابه نظیر عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و دیگران قرآن را چندین بار در محضر پیامبر ﷺ، ختم کرده‌اند، حرف درستی است که نمی‌توان خدشه‌ای بر آن وارد کرد، پس مراد از جمع و ختم قرآن، به مقدار نازل شده، در همان وقت بوده است، بنابراین مراد از تمام قرآن، همان مقداری است که تا آن وقت نازل شده بود، نه ختم تمامی آن مقداری که تا وفات آن حضرت نازل شده بود.

کاش می‌دانستم که پیامبر ﷺ، در هنگام فوت، بعد از آنی که امر به آوردن دوات و استخوان شانه کرد، عمر چگونه گفت این مرد هذیان می‌گوید، کتاب خدا ما را کفایت می‌کند؟<sup>۲</sup>

۱-طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱: ۸۴.

۲-رک: مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۳: ۱۶۳۷/۱۲۵۷، مسند احمد، ۱: ۲۲۲، ابویعلی، احمد بن علی، مسند، ۴: ۲۴۰۹/۲۹۸، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ۵: ۲۰۰، طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۳: ۱۹۳، ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ۲: ۴۸۵.

با وجود پراکنده بودن آیات بین اصحاب و عدم آگاهی احدی غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام، به تمامی آن‌ها و عدم اطلاع کسانی مثل زیدبن ثابت به آن، تا آن‌جا که نقل شده او به شهادت شهود، آن را، جز یک آیه از سوره احزاب، جمع‌آوری کرد و آن آیه را جز در نزد خزیمه بن ثابت نیافت و به شهادت همان یک شاهد، آن آیه را وارد قرآن کرد. و کسی غیر از او از آن آگاهی نداشت. همچنین چرا کسی به عمر اعتراض نکرد که چرا تو نمی‌دانی که آیات کتاب کجا و نزد چه کسی است؟

پس معلوم می‌شود که همه محتوای کتاب بین اصحاب مشخص، معلوم و مشهور بود.

### دوم: درمورد حکم عقل (در جمع‌آوری قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله)

می‌توان گفت: شبهه‌ای نیست که جمع‌آوری آیات قرآن از اهم واجبات بود، زیرا در آن، حفظ اصل قرآن از ضایع شدن و از بین رفتن و حفظ ترتیب و نظام آن از اختلال بود و این‌که شرع اسلام و اساس دین و احکام، بر مدار قرآن قرار دارد و برای پیامبر صلی الله علیه و آله، و مسلمان‌ها کار واجبی مهم‌تر از آن، جز جهاد، وجود نداشت و این کار در اغلب اوقات با وجود امیرالمؤمنین و بسیاری از صحابه خالص که همواره در محضر آن حضرت بودند، هیچ‌گونه مشکلی نداشته است و جمع‌آوری و ترتیب دادن قرآن درغایت سهولت بود، پس چگونه می‌توان به پیامبر صلی الله علیه و آله، و امیرالمؤمنین و صحابه مخلص، نسبت تسامح و تساهل و تسویف در مدت بیست سال و نیز نسبت تأخیر انجام این واجب از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام، تا بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله داد، تا بسیاری از آیات در معرض تغییر و ضایع شدن قرار بگیرد؟

نتیجه این‌که جمع‌آوری کتاب و تنظیم و تدوین و نشر آن در هر زمانی، از اوجب واجبات و اهمّ امور بوده، زیرا روشن است که این کتاب از اعظم معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله، و اتمّ دلایل بر صدق نبوت و اساس شریعت او و مأخذ احکام الهی بوده و هیچ‌گونه تراحمی با دیگر کارهای مهم در اغلب اوقات نداشته، این درحالی است که اغلب اوقات پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان صادق صرف عبادت



می‌شد، پس کدام عبادت مهمتر از جمع قرآن بود؟ چرا که جمع و حفظ آن به معنای حفظ اسلام است، خصوصاً با وجود آگاه بودن آن‌ها از کثرت منافقین و معاندین به دین، این در حالی است که آن‌ها در موارد بسیار سخت برای حفظ اسلام، اقدام می‌کردند.

همچنین جمع‌آوری قرآن برای آن‌ها، خصوصاً برای پیامبر ﷺ، با وجود ملازمت امیرالمؤمنین با آن حضرت در شب و روز بسیار آسان بود. پس تأمل کننده منصف، قطع پیدا می‌کند به جمع‌آوری شدن قرآن به تدریج نزول، به امر پیامبر ﷺ و خط امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و از سوی بسیاری از مؤمنان و تألیف نسخه‌های زیادی از آن و ارائه آن به پیامبر ﷺ و عدم تساهل بسیاری از آن‌ها، به گونه‌ای که در زمان پیامبر ﷺ، علمی غیر از علم قرآن، و برای اصحاب حظ و عبادتی فزون‌تر از تلاوت قرآن نبود.

### سوم: اقتضای شأن (در جمع‌آوری قرآن در زمان پیامبر ﷺ)

می‌توان گفت: که عده‌ای از صحابه دارای منصب وحی نگاری داشتند، پس برحسب عادت لازم بود که آن‌ها به تدارک لوازم این کار نظیر قلم، مداد و اوراق و دیگر لوازم نگارش اقدام می‌کردند تا این‌که در موقع نیاز و قیام برای انجام وظیفه و حفظ و ترتیب و وارد کردن هر سوره یا آیه‌ای در محل خود، وقفه‌ای ایجاد نشود، و در موقع نگارش وحی سرگردان نشوند و به زحمت نیفتند، در این صورت با پذیرش این نظر خیلی بعید است که آن‌ها آیات را در اوراق پراکنده غیرمنظم نوشته باشند، به گونه‌ای که هرگاه پیامبر ﷺ، امر به گذاشتن آیه‌ای در موضع خاصی می‌فرمود، آن‌ها می‌بایستی اوراق و صفحات را زیر و رو می‌کردند تا جای آن را پیدا کنند.

نتیجه این‌که؛ با تأمل صادقانه می‌توان حکم کرد که نگارندگان وحی، از جمله آن‌ها امیرالمؤمنین علیؑ، آیات را به ترتیبی که پیامبر ﷺ، امر می‌کرد گردآوری می‌کردند و نسبت به جمع و ترتیب آن بی‌توجه نبودند و نمی‌توان پذیرفت که آن آیات را در اشیاء پراکنده‌ای بدون نظم و ترتیب نگاشته باشند تا این‌که خداوند پیامبرش ﷺ، را به جوار رحمت خویش فرا خواند و ابوبکر خلعت خلافت او را بر تن کرد و بسیاری از قرآء در یمامه کشته شدند و در تمام این مدت، نسخه‌ای از این کتاب در بین مسلمانان وجود نداشته باشد و تنها چهار یا پنج تن از صحابه حافظ

تمام قرآن باشند و آن را از حفظ بخوانند و دیگران، جز از تعداد کمی از آیات قرآن آگاه نبوده باشند و در نزد تمام آنها تنها جزء کمی از قرآن وجود داشته باشد تا آنجا که طبق روایت علمای اهل سنت، ابوبکر و عمر از ترس از بین رفتن قرآن، تصمیم به جمع و ترتیب و نوشتن نسخه‌ای از آن نموده باشند.

بخاری از زید بن ثابت نقل می‌کند که گفت: «ابوبکر پس از کشته شدن اهل یمامه مرا احضار کرد، در حالی که عُمَر بن خطاب در نزد او بود، ابوبکر به من گفت: عمر به نزد من آمد و گفت: کشتار قرآن در جنگ یمامه شدت گرفته، می‌ترسم که وضعیت قرآن در جاهای مختلف سخت شود و بسیاری از آیات قرآن از بین برود، پیشنهاد من این است که امر کنی به جمع آوری قرآن، من به عمر گفتم چگونه کاری که رسول خدا ﷺ انجام نداد ما انجام دهیم؟ عمر گفت: به خدا سوگند کار خوبی است. عمر مدام پیش من آمد تا این که خداوند در این خصوص به من شرح صدر داد و با عمر هم‌نظر شدم.»

زید می‌گوید ابوبکر گفت: «تو جوان عاقلی هستی، تو را متهم نمی‌کنیم، تو کاتب وحی رسول خدا ﷺ بودی، پس برو دنبال جمع آوری قرآن. زید گفت: اگر مرا مکلف به جابجائی کوهی می‌کردند، از این مأموریتی که به من داده شده، یعنی جمع آوری قرآن، سنگین‌تر نبود، به آن دو گفتم: شما چگونه کاری را که رسول خدا ﷺ انجام نداد می‌خواهید انجام دهید؟ ابوبکر گفت: به خدا سوگند این کار خوبی است.»

مدام ابوبکر از من مطالبه می‌کرد، تا این که خداوند سینه‌ام را برای کاری که سینه ابوبکر و عمر را فراخ ساخته بود، گشاده ساخت.

پس اقدام به جمع آوری آیات قرآن از پوست‌های کنده شده ساقه درخت خرما، سنگ‌های سفید پهن نازک و سینه و حافظه، حافظان نمودم و آیات آخر سوره توبه را از ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ (توبه، ۱۲۸) [به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد] تا پایان سوره براءت را، نزد ابی حُزَیمه انصاری یافتیم و در نزد کسی غیر از او نیافتیم.

پس این مصحف نزد ابوبکر بود تا این که مرد سپس نزد عمر، و پس از وفات عمر، نزد حَفْصَه دختر عمر بود.<sup>۱</sup>

از لیث بن سعد نقل است که گفت: «اولین کسی که قرآن را جمع کرد ابوبکر بود و زید آن را نوشت، مردم به نزد زید می آمدند و او آیه ای را جز با شهادت دو شاهد عادل نمی نوشت و آیات آخر سوره برائت در نزد کسی جز خُزَیمه بن ثابت نبود، که گفت آن آیات را بنویسید، زیرا رسول خدا ﷺ، شهادت او را معادل دو شاهد قرار داده بود، پس آن را نوشت و عمر آیه رجم شیخ و شیخه را به صورت زیر ارائه کرد:

«الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَكَيَا فَارْجُمُوهُمَا بِمَا قَضَيْتُمَا مِنَ اللَّذَّةِ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۲</sup>

[هرگاه پیرمرد و پیرزن زنا کردند، آن دو را به خاطر لذتی که بردند به عنوان مجازات الهی، سنگسار کنید، که خدا عزیز و حکیم است.]

پس آن را به دلیل اینکه فقط یک راوی داشت، به عنوان آیه قرآن نپذیرفت و نوشت: «از ابو داوود نقل است که گفت: «عمر وارد شد و گفت: هرکس آیه ای را از رسول خدا ﷺ، نزد خود دارد ارائه کند، آن ها آیات را در صحیفه ها و الواح و پوست نخل می نوشتند و تا دو شاهد ارائه نمی شد، چیزی از کسی پذیرفته نمی شد»<sup>۳</sup>

از ابن ابی داوود نقل است که گفت: «عمر درباره آیه ای از قرآن سؤال کرد گفته شد نزد فلان کس بود که در یمامه کشته شد، گفت: انا لله، و امر به جمع آوری قرآن کرد. او اولین کسی است که آن را جمع کرد»<sup>۴</sup>

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ۶: ۸/۳۱۴، سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۰۳.  
 ۲- این معنا ثابت است که قرآن به طور متواتر، برای ما نقل شده و جماعتی از جماعت دیگر آن را نقل کرده اند و این حقیقت در جمیع اهل اسلام قطعی است، و آیه رجم مورد تصوّر، به صورت اخبار آحاد نقل شده است، دلیل آن قول آخر حدیث است آن را نوشته چون واحد بود و قرآن جز با تواتر ثابت نمی شود، بر این اساس امثال این روایات در اثبات قرآن کریم بی ارزش است، پس اگر امکان باشد بر یکی از وجوه حمل بود، به آن وجه حمل می شود و الا نباید به آن اعتناء شود.

۳- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۰۶.

۴- همان، ۲۰۵.

۵- همان، ۲۰۴.

مؤلف می‌گوید: «به جانم سوگند، در این اخبار، تضعیف ثقل اکبر و توهین نبوت خاتم النبیین ﷺ و تخریب اساس دین و تلقین ادله به کافران در انکار تواتر و در پی هم آمدن کتاب مبین است، این کارها از تضعیف کنندگان ثقل اصغر و منکرین امامت امیرالمؤمنین و از اعراض کنندگان از اهل ذکر و حجت‌های معصوم بعید نیست.

کاش می‌دانستم چه عاملی عمر و ابوبکر را وادار کرد که به زید بن ثابت تازه جوان برای گردآوری قرآن، با وجود عدم آگاهی وی به تمامی آیات، متوسل شوند در حالی که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، در حضورشان بوده و او به اتفاق امت اعلم الناس به کتاب خدا بعد از رسول خدا ﷺ بود؟! خدا

همچنین سبب اعتمادشان به شهادت دو شاهد، در پذیرش جمله‌ای به عنوان آیه‌ای از قرآن، مگر در دو آیه آخر سوره براءت و در آن اکتفا به شهادت خزیمه کردند، چه بود و چرا به علی بن ابی طالب صلوات الله علیه در مورد آیه‌ای مراجعه نکردند، با وجود این که تمامی قرآن در نزد او موجود بود و او اصدق و اوثق از خزیمه و سائر احاد امت بود؟

همچنین چرا بعد از سؤال درباره آیه‌ای از کتاب و خبردار بودن از وجود آن آیه نزد کشته‌شدگان جنگ یمامه، گفت: «اَنَا لِلَّهِ» با وجودی که او می‌دانست هیچ آیه‌ای از چشم امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، مخفی نبود و او آیات کتاب را از نیکوکار و بدکار مخفی نمی‌کرد.»

## طرفه ششم

قرآن عظیم سه بار جمع آوری شد، یکی از آن سه بار در زمان پیامبر ﷺ بود.

حاکم در کتاب المستدرک می نویسد که قرآن سه بار جمع آوری شد:

### اول: در زمان پیامبر ﷺ

در این خصوص استناد می شود به حدیث زیدبن ثابت که گفت: ما در نزد رسول خدا ﷺ، قرآن را از نوشته های پراکنده تدوین می کردیم.<sup>۱</sup>

### دوم: در زمان ابوبکر

در این خصوص استدلال می شود به روایت بخاری از زیدبن ثابت، از رسیدن خبر کشته شدن اهل یمامه و سخن عمر مبنی بر این که کشتار قاریان قرآن در جنگ یمامه شدت گرفته ... تا آخر آن سخن،<sup>۲</sup> که در طرفه گذشته بیان شد.

از حارث محاسبی در کتاب "فهم السنن" نقل است که گفت: «نگارش قرآن جدید نیست، زیرا رسول خدا ﷺ، همواره امر به نگارش آن می کرد و لکن به صورت پراکنده در پوست حیوانات، استخوان های شانه و پوست های نخل بود، پس صدیق امر به جمع آوری آن ها از

۱- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک حاکم ۲: ۲۲۹.

۲- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری ۶: ۱۹۹/۱۳۵.

مکان‌های مختلف کرد و آن‌ها به صورت اوراقی در خانه رسول خدا ﷺ، پراکنده بود که جمع کنندگان آن را جمع کرد و با نخ آن‌ها را به هم دوخت تا چیزی از آن کم نشود.

گفت: اگر اشکال شود که به دارندگان اوراق و به سینه رجال چگونه اعتماد شد؟

در پاسخ گفته می‌شود: زیرا آن‌ها اقدام به گردآوری و تألیف قرآن به ترتیب شناخته شده‌ای نمودند، که در طول بیست سال شاهد تلاوت آن از سوی پیامبر ﷺ بودند، پس نوشتن خلاف واقع افزودن چیزی که غیر قرآن باشد امکان پذیر نبود بلکه تنها ترس از کم شدن چیزی از قرآن بود. در گذشته در خصوص حدیث زید گفته شد که او قرآن را از پوست‌های نخل و سنگ‌های پهن سفید و در روایتی از پاره‌های پوست و در روایت دیگری از قطعه‌های پوست و در روایت دیگری استخوان‌های شانه و در دیگری از دنده‌های پهن حیوانات و در روایت دیگری در ساقه‌های پهن درخت خرما، جمع‌آوری کرد.

### سوّم: در زمان عثمان.

حاکم می‌گوید: «جمع سوّم، مرتّب ساختن سوره‌ها در زمان عثمان بوده است.»<sup>۱</sup>

بخاری از انس نقل می‌کند که: «حُذِيفَةُ بْنُ يَمَانٍ بر عثمان وارد شد در حالی که او با اهل شام و عراق مشغول جنگ با ارمنستان و آذربایجان بود، چون اختلاف قرائت آن‌ها، حُذِيفَةَ را به وحشت انداخت، به عثمان گفت: اُمّت را قبل از آن که در کتاب خدا دچار اختلاف شوند، مانند اختلاف یهود و نصاری، دریاب، پس او از حفصه خواست که صحیفه‌ها را برایش بفرستد تا از آن نسخه برداری نماید و اصل آن را به او برگرداند، پس حفصه آن را برای عثمان فرستاد.»

پس عثمان زیدبن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عامر و عبدالرحمن بن حارث بن هشام را مأمور کرد تا از آن نسخه برداری کنند و عثمان به سه تن از قوم قریش گفت: اگر شما و زیدبن ثابت در چیزی از قرآن اختلاف کردید پس به زبان قریش بنویسید، زیرا قرآن به زبان آن‌ها نازل شده، پس آن‌ها نیز چنین کردند و از آن نسخه برداری نمودند، سپس عثمان نسخه اصلی را به

۱- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک حاکم ۲: ۲۲۹.

حفصه برگرداند و به هر یک از مناطق، نسخه‌ای از آن را فرستاد و فرمان داد تا نسخه‌های موجود دیگر قرآن را بسوزانند.

زید می‌گوید: «ما هنگام نسخه برداری، آیه‌ای از سوره احزاب را که از رسول خدا ﷺ شنیده بودم، نیافتیم پس به دنبالش گشتیم و آن را نزد خزیمه بن ثابت انصاری یافتیم و آن؛ آیه ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ (احزاب، ۲۳) تا آخر آیه بود، پس آن را به سوره مربوط در قرآن ملحق کردیم.»<sup>۱</sup>

عده‌ای از علمای اهل سنت می‌گویند: «جمع آوری قرآن توسط عثمان به خاطر کثرت اختلاف در وجوه قرائت بود به حدی که با توجه به گستردگی زبان‌ها لهجه‌ها هر کس به لهجه خود تلاوت می‌کرد، تا آن‌جا که منجر به تخطئه کردن یکدیگر شد، عثمان از مشکل شدن و نابسامان شدن کار ترسید، پس همه نسخه‌ها را در مصحف واحدی به لهجه قریش مرتب کرد، از آن جهت که قرآن به این لهجه نازل شده بود.»<sup>۲</sup>

حارث محاسبی می‌گوید: «این‌که مشهور شده عثمان قرآن را جمع‌آوری کرده، درست نیست، بلکه حقیقت این است که عثمان وقتی که از ایجاد فتنه در اثر اختلاف قرائت‌های اهل عراق و شام ترسید، مردم را وادار به قرائت لهجه واحدی کرد.»<sup>۳</sup>

مؤلف می‌گوید: «بر اساس ظاهر روایات و نظر جمعی از علماء، جمع آوری قرآن در زمان پیامبر ﷺ، مشتمل بر علوم مرتبط به قرآن نظیر؛ شأن نزول آیات، تفسیر و تأویل برگرفته شده از پیامبر ﷺ و قرائت‌های مختلف بود، همان‌طور که از ابن سیرین نقل است که گفت: به من خبر

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری ۶: ۹/۳۱۵.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۱۰.

۳- همان، ۲۱۱.

رسیده که علی علیه السلام، در قرآنی که جمع آوری کرده بود مطالبی نگاشته بود که اگر می پذیرفتند، به علم فراوانی دست می یافتند.<sup>۱</sup>

او همچنین می گوید: «آن حضرت در کتابی که جمع آوری کرده بود، ناسخ و منسوخ را ذکر کرده بود.»<sup>۲</sup>

بعضی از علماء اهل سنت می گویند: «برخی از صحابه در قرائتشان کمی از تفسیر آن را از باب توضیح همراه می کردند زیرا برای آنها، آنچه که به عنوان قرآن از رسول خدا صلی الله علیه و آله، روایت می کردند مشخص بود و آنها مصون بودند از این که آیات را با غیر آیات خلط کنند و چه بسا بعضی از آنها، آن تفسیر و توضیح را می نوشتند،<sup>۳</sup> مانند قرائت ابن عباس: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» (بقره، ۱۹۸) سپس اضافه می کند «طی مراسم حج»<sup>۴</sup>

مؤلف می گوید: «شاید قرائت بعضی از آیات منسوب به عبدالله بن مسعود از این قبیل باشد مانند قرائت او از آیه:

﴿إِنَّ النَّاسَ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ ۖ فَاخْتَلَفُوا ۚ فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ (بقره، ۲۱۳).

[مردم در آغاز یک دسته بودند \* خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند.]

سپس وقتی که رسوایی های قوم در این جمع آوری ذکر شده بود، ابوبکر شأن نزول آیات و تفسیر و تأویل آنها را حذف کرد و برای بار دوم قرآن را با قرائت های مختلف جمع کرد. سپس

۱- الاستیعاب، در حاشیه الاصابه ۲: ۲۵۳.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۰۴.

۳- النشر فی القرائات العشر، ۱: ۳۲.

۴- بعد از آیه از باب تفسیر و توضیح.

۵- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ۶: ۴۴/۵۹.



در زمان عثمان وقتی که اختلاف قرائات زیاد شد، آن را براساس قرائت زیدبن ثابت برای بار سوم جمع کرد و مردم را به این قرائت وادار کرد و بقیه قرائت‌ها را حذف نمود و مصحف‌های بزرگان از قاریان صحابه مانند عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و مانند آن دو را سوزاند.

از عبدالله بن مسعود قریب به این مضمون نقل است که گفت: «اگر موقعیت من مثل موقعیت آن‌ها بود، با مصحف آن‌ها همان کاری را می‌کردم که آن‌ها با صحیفه من کردند، من هفتاد سوره از قرآن را در محضر رسول خدا ﷺ، قرائت کرده‌ام در حالی که زیدبن ثابت در صلب پدر کافرش بود یا با کودکان بازی می‌کرد.»<sup>۱</sup>



ترجمه قرآن  
Translation Movement

۱- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک حاکم ۲: ۲۲۸.

## طرفه هفتم

### ترتیب سُور و آیات قرآن به امر و وحی الهی بوده است.

شکی نیست که آیات و سُور کتاب عزیز دارای ترتیبی است که مورد رضایت الهی در لوح محفوظ ثابت و به وسیله جبرئیل بر پیامبر ﷺ، نازل شده است. زیرا داشتن ترتیب و نظم دقیق، دخالت تامی در حسن کتاب دارد و قرآن مجید که بهترین کتابها و حاوی بهترین مطالب و شریف ترین و برترین علوم و بیان آن در فصاحت و بلاغت، فوق طاقت بشر است، ترتیب آیات و سور آن باید دارای بهترین اسلوب و کامل ترین نظم باشد.

بلکه بعضی از علما گفته اند: نظم دقیق آیات و سُور قرآن از وجوه اعجاز و از بدایع اسلوب آن است.

بر این اساس باید نظم و ترتیب آن از ناحیه خدای تعالی باشد نه از ناحیه بشر و مؤید آن این است که خدای تعالی کتاب کریم را به ذات مقدس خود اضافه کرده است .

بدیهی است که کتاب، اسمی است که شامل مجموعه ای از مطالب مرتب و منظم می باشد، پس هرگاه کسی احادیث نبوی را تألیف و در ابواب معینی در دفتری مرتب نماید یا کسی خطبه های امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در دیوانی منظم و مرتب نماید، این دفتر و دیوان هیچگاه به پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما منتسب نمی شود، بلکه به مؤلف و گردآوری کننده آن اضافه می شود، بر این اساس در آیات کریم و روایات متواتر، به این مجموعه مرتب و منظم، کتاب الله

اطلاق می‌شود، زیرا علوم، عبادات، نظم و ترتیب و تألیف آن از ناحیه خدای تعالی است و کسی از مخلوقاتش در این کار، شریک او نیست.

بر این نظر، این روایت از عثمان بن ابی العاص دلالت دارد که گفت: من در نزد رسول خدا ﷺ، نشسته بودم که آن حضرت به نقطه‌ای خیره شد، سپس فرمود:

« جبرئیل بر من وارد شد و امر کرد که این آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَى﴾ (نحل، ۹۰) [خداوند به عدل و احسان و رسیدگی به خویشاوندان امر می‌کند تا آخر آیه] را در این جای سوره نحل قرار دهم.<sup>۱</sup>

بر اساس روایت، وقتی جبرئیل این آیه: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾ (بقره، ۲۸۱) را آورد گفت:

« ضَعَهَا بَيْنَ آيَتِي الرَّبِّ وَالْدِّينِ »<sup>۲</sup>

[آن را بین آیه ربا و دین قرار ده.]

و در روایت دیگری فرمود:

« ضَعَهَا بَعْدَ مَائَتَيْنِ وَثَمَانِينَ آيَةً مِنْ سُورَةِ الْبَقَرَةِ »<sup>۳</sup>

[آن را بعد از آیه ۲۸۰ سوره بقره قرار ده.]

همچنین طبق روایت نقل شده از پیامبر ﷺ، که فرمود:

« أُعْطِيتُ مَكَانَ التَّوْرَةِ السَّنْعَ الطَّوَالَ »<sup>۴</sup>

[به من بجای تورات سوره‌های هفت‌گانه طولانی داده شده.] و دیگر روایات از این دست.

مطابق آنچه ذکر شد روشن می‌شود بعد از آن که ثابت شد جمع‌آوری قرآن کریم در زمان پیامبر ﷺ و به امر آن حضرت صورت گرفته، پس لاجرم باید گفت که ترتیب تمامی آیات و سوره‌ها باید مطابق ترتیبی که خدا به پیامبرش وحی کرده و موافق با آنچه جبرئیل آورده، باشد.

۱- مسند احمد، ۴: ۲۱۸، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۱۲.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۱۷.

۳- رازی، فخرالدین، تفسیر رازی، ۷: ۱۰۴.

۴- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۱۸.

پس هرگاه چیزی از آیات و سُور نازل می‌شد پیامبر ﷺ، به نگارنده وحی امر می‌کرد که آن را در جایی قرار دهد که جبرئیل امر کرده بود. بعلاوه این که پیامبر، همان طور که مأمور رساندن اصل آیات و سُور به امت بود، مأمور به رساندن نظم و ترتیب آن نیز بوده است و امکان ندارد که آن حضرت در تبلیغ و ادای وظیفه کوتاهی کرده باشد. پس هر کسی که حافظ آیات و سُور بود به نظم و ترتیب آن نیز عالم بود و هر کسی که قرآن را در عصر آن حضرت جمع کرده، جمع او به همان ترتیبی بود که به او امر شده بود، ضمن این که بسیاری از صحابه، آن چه را که از قرآن حفظ و یا آن را جمع می‌کردند به پیامبر ﷺ عرضه می‌کردند، پس هرگاه طبق ترتیب نزول نبود، پیامبر ﷺ آن را تغییر می‌داد.

پس از تمامی آنچه ذکر شد این نتیجه حاصل می‌شود که هر آن چه را که نگارندگان وحی می‌نوشتند و یا صحابه در عصر پیامبر ﷺ از قرآن جمع‌آوری می‌کردند، باید حتماً موافق با همان نظم و ترتیبی باشد که در لوح محفوظ موجود بوده است.

مؤید این نظر روایتی از ابن زبیر است که گفت: «به عثمان گفتم: ﴿وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْخَوْلِ﴾ (بقره، ۲۴۰) را آیه دیگری نسخ کرده اما چرا تو آن را ننوشته‌ای یا رهائش کرده‌ای؟ گفت: ای پسر برادر من چیزی را از جایش تغییر نمی‌دهم.»

همچنین روایتی که مسلم از عمر نقل کرده که گفت: «درباره چیزی بیشتر از کلاله از پیامبر ﷺ، نپرسیدم تا این که با انگشتش به سینه‌ام زد و فرمود: «تَكْفِيكَ آيَةُ الصِّيفِ الْيَتِي فِي آخِرِ سُورَةِ النَّسَاءِ»<sup>۱</sup> [آیه صیف که در پایان سوره نساء آمده تو را کفایت می‌کند].» همچنین روایتی که از عایشه نقل شده که پیامبر ﷺ، در شب سوره بقره، آل عمران و نساء را تلاوت می‌کرد.<sup>۲</sup>

سید مرتضی رضوان الله علیه می‌گوید: «قرآن در آن زمان، یعنی عصر پیامبر ﷺ، تدریس و تمامی آن حفظ می‌شد، تا آن جا که می‌گوید: عدّه‌ای از صحابه نظیر عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و مانند آن دو، چندین بار قرآن را نزد پیامبر ﷺ، ختم کردند، همه این‌ها با کمترین تأمل دلیل بر

۱- جزری در شرح حدیث می‌نویسد: یعنی آیه‌ای که در تابستان نازل شده، و آن آیه آخر سوره نساء است و آیه‌ای که در اوّل زمستان نازل شده. النّهایه، ۳: ۶۸.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۱۳.

۳- مسند احمد، ۶: ۹۲.

این است که قرآن در زمان پیامبر ﷺ، جمع‌آوری و مرتّب شده بود، بدون این‌که پراکندگی یا نقصی داشته باشد.<sup>۱</sup>

مؤلف می‌گوید: «همه این موارد موجب می‌شود که قطع و یقین پیدا کنیم ترتیب آیات و سُور بر اساس میل و سلیقه صحابه انجام نگرفته، بلکه بر اساس وحی خدا و امر رسول ﷺ، صورت پذیرفته است.»



۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱: ۸۴.

## طرفه هشتم

**ترتیب قرآن براساس ترتیب نزول نیست، بلکه مبتنی بر مناسباتی لطیف است.**

شبهه‌ای وجود ندارد که ترتیب تعیین شده آیات و سُور الهی از ناحیه خداوند که بر پیامبر ﷺ نازل شده، از جهت وجود مناسبات لطیف و روابط زیاد بین آیات، و نکات بدیع و حکمت‌های بلیغی بوده که از تمامی آن‌ها جز خدا و راسخان در علم، کسی آگاهی ندارد و جز کسی که خدا قلبش را نورانی ساخته و او را مطیع و منقاد پروردگارش ساخته و فهم قرآن را به او عطا کرده و روح او را با روح ایمان همراه کرده، آن را درک نمی‌کند.

بعضی از علما گفته‌اند: «بیشتر لطائف قرآن در نحوه ترتیبات و روابط آیات نهفته است.»<sup>۱</sup> همان‌طور که بعضی دیگر گفته‌اند: «هر کس در لطائف نظم سوره‌ها<sup>۲</sup> و در بدایع ترتیب آن‌ها تأمل کند، در می‌یابد همان‌طور که قرآن به حسب فصاحت الفاظ و بلندی معانی‌اش معجزه است، به سبب ترتیب و نظم آیاتش نیز معجزه است.»<sup>۳</sup>

بعضی دیگر گفته‌اند: «ارتباط بعضی از آیات قرآن با بعضی دیگر، به گونه‌ای که مانند کلمه واحدی که دارای معانی پیوسته و مبانی دارای نظم باشند، علم عظیمی است.»<sup>۴</sup>

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۳۶۹.

۲- در الاتقان: امام رازی در سوره بقره: و هر کس در لطائف نظم این سوره تأمل کند.

۳- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۳۷۰.

۴- همان ۳: ۳۶۹.

به جانم سوگند آنچه را که ذکر کردم، با توجه به حکمت بالغه الهی و عدم امکان این که او چیزی را در غیر موضعش قرار دهد و یا ترجیح بلا مرجح بدهد، از اوضح واضحات و روشن ترین دلائل است که بی نیاز از استدلال و تأیید با اقوال دیگران است، با این وجود جای تعجب است از بعضی که می گویند: <sup>۱</sup> «علم مناسبت، علم خوبی است لکن در حسن ارتباط کلام شرط این است که در امر متحدی واقع شود، به گونه ای که اول و آخرش به هم مرتبط باشند، پس اگر در اسباب مختلف واقع شود، ارتباطی بین آنها واقع نمی شود. پس هر که آن را به هم مربوط کند، خود را وادار به کاری کرده که نمی تواند از عهده اش بر آید، مگر با ایجاد ربط نامتناسبی که حسن حدیث از نظیر آن مصون است تا چه رسد به احسن آن، اما قرآن در بیست و اندی سال، پیرامون احکام مختلف و به خاطر اسباب مختلفی نازل شده و هر کتابی غیر از این باشد بین محتوای آن نمی تواند ارتباطی باشد.» <sup>۲</sup>

پس شایسته نیست که نظیر چنین گفتاری، در راستای ترتیب کلام الله از عاقلی، صادر شود تا چه رسد از فاضلی، در این صورت بدیهی است هرکسی که کتابی مشتمل بر مطالب مختلف و موضوعات پراکنده تألیف کند البته در تنظیم آن، ملاحظه تناسب و ارتباط را می نماید تا چه رسد به حکیم متعال، زیرا بین قضایا و احکام مختلف، مناسباتی جدی وجود دارد، خصوصاً در نظر کسی که به حقائق اشیاء و جهات امور آگاه باشد، آری فهم غیر از علمای ربّانی راسخ در علم، از درک تمامی مناسبات لطیف مورد نظر خداوند لطیف و خبیر عاجز است لذا مفسران، در اطراف آن نمی چرخند و متبحران در اعماق آن غوطه نمی خورند.

آری، عده کمی از علمای اهل سنت برای تبیین آن، خود را به زحمت انداخته اند و فکر خویش را در این عرصه جولان داده اند، در حالی که مرد این میدان نبودند، تا چه رسد به داشتن

۱- او شیخ عزالدین بن عبد السلام است.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۳۷۰.

تمکّن حضور در میدان این قصر مستحکم و دستیابی به آن، از راه دور؟ زیرا آنها به جبل الله المتین چنگ نزدند و با هادیان راسخ در علم، همراه نبودند.

هر چند که من در این مسیر لغزنده قدم گذاشتم و در این دریای عمیق وارد شدم و مانند شناگران ماهر در آن غوطه خوردم و از راهی وارد شدم که آنها وارد شدند، الاّ این که من با آگاهی از قصورم از آنچه یافتم به ضرس قاطع صرف نظر نکردم، و در آنچه که گفتم حکم نکردم که آن حتماً حق است، بلکه از آنچه که لازم بود با ظنّ و احتمال شروع کردم تا در ترتیب این کتاب عزیز کسی دچار توهّم امر محالی نشود، آن گونه که این عده کم، دچار آن شدند.

شیخ ولی الدّین الملوی می گوید: «کسی که قائل به عدم وجود تناسب بین آیات باشد، دچار توهّم شده است، زیرا که آنها برحسب وقایع مختلف تنظیم شده، و فصل الخطاب این است که آیات به حسب وقایع مختلف نازل شده و به حسب حکمت دارای ترتیب است، زیرا تمامی سُور و آیات مصحف، مطابق با آنچه که در لوح محفوظ است به صورت توقیفی مرتّب شده است. همان طور که یک دفعه بر بیت العزّه نازل شد، و از معجزات بیّن آن، اسلوب و نظم آشکار آن است و آنچه که در خصوص هر آیه ای شایسته است تحقیق شود، این است که هر آیه ای یا مکمل ماقبلش می باشد یا مستقل از آن، پس وجه مناسبت آیه مستقل با قبلش چیست؟ که در آن علم زیادی است و همین طور در مورد سوره ها، وجه اتّصال به ماقبل و ما بعد چیست؟»<sup>۱</sup>

بعضی از علما می گویند: «سوره فاتحه متضمّن اقرار به ربوبیت خداوند و پناه بردن به او در دین اسلام و صیانت از دین یهود و نصاری است، و سوره بقره متضمّن قواعد دین و اقامه دلیل بر آن و سوره آل عمران مکمل مقصود سوره بقره است. پس سوره بقره به منزله بیان فلسفه احکام و آل عمران به منزله پاسخ شبهات مخالفان است. به این دلیل آل عمران متضمّن متشابهاتی است که



نصاری به آن متمسک شده‌اند و در بقره ذکر احکام مناسک حج و اتمام آن و در آل عمران شروع به انجام مناسک واجب گشته است.<sup>۱</sup>

در آل عمران خطاب به نصاری بیشتر است، هم‌چنان که در بقره خطاب به یهود بیشتر است، زیرا تورات اصل است و انجیل فرع آن و پیامبر ﷺ، وقتی به مدینه هجرت کرد یهود را دعوت و با آن‌ها جهاد کرد اما جهاد با نصاری در آخر کار بود همان‌طور که دعوت او از اهل شرک قبل از اهل کتاب بود، به این دلیل سوره مکی متضمن دینی است که انبیاء بر آن اتفاق دارند لذا تمام مردم را مخاطب قرار می‌دهد و سوره مدنی کسانی را که اقرار به انبیای اهل کتاب و مؤمنان داشته باشند خطاب می‌کند، لذا به عنوان "یا ایها الذین آمنوا" و "یا اهل الکتاب" و "یا بنی اسرائیل" مورد خطاب قرار می‌گیرند.

اما سوره نساء متضمن احکام اسباب موجود بین مردم است و آن دو نوع است: یکی مخلوق خدا و مقدور آن‌ها، مثل نسب و دامادی لذا سوره با آیه:

﴿اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (نساء، ۱)

[ از مخالفت پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد] آغاز می‌شود.

سپس فرمود:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ (نساء، ۱)

[ و از خدایی بپرهیزید که همگی به همگی به عظمت او معترفید و هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! و نیز از قطع رابطه با خویشاوندان خود، پرهیز کنید!]

پس به این مناسبت عجیب در آغاز و مقدمه زیبا بنگر، که آیه آغازین متضمن آن است و آیات زیادی از این سوره در خصوص احکام آن، از قبیل نکاح زنان و محرمات آن و موارث متعلق به ارحام. پس ابتدای این امر مربوط است به خلقت آدم، پس از او خلقت همسرش، سپس از آن دو، مردان و زنان فراوانی ایجاد شد.

۱- در الاتقان، نصاری، و حج در آل عمران واجب شده است، و اما در بقره شروع شده و بعد از شروع، امر به اتمام آن کرده است.

اما سوره مائده، سوره عقود است که متضمن بیان تمام شرایع و مکملات دین، وفای به عهد پیامبران، و پیمان‌هایی که از امت گرفته شده و به وسیله آن دین کامل شده پس از آن، سوره تکمیل شده است. زیرا در آن حرام بودن صید بر مُحَرَّم، که از لوازم کامل شدن احرام و تحریم خمر که از لوازم حفظ عقل و دین است. و مجازات تجاوزگران از قبیل سارقان و محاربان، که از لوازم کامل شدن حفظ دماء و اموال است، حلال شدن پاکی‌ها که از لوازم کمال عبادت الهی است، از این جهت احکام ویژه شریعت محمد ﷺ مثل وضو، تیمم و حکم کردن به احکام قرآن بر همه دین داران، ذکر شده است.

به این خاطر اکثر آیات این سوره متضمن ذکر اکمال و اتمام است و در آن ذکر شده که هر کس مرتد شود، خداوند بهتر از آن‌ها را جایگزین می‌کند. این دین همواره کامل است و لذا وارد شده که آن، آخرین سوره‌ای است که نازل شده، و در آن اشاراتی به ختم و تمام است. این ترتیب موجود بین این سوره چهارگانه مدنی، از بهترین نوع ترتیب است.<sup>۱</sup>

بعضی دیگر گفته‌اند: «اگر به آغاز هر سوره توجه کنی آن را در غایت مناسبت با بخش پایانی سوره قبل می‌یابی، سپس یکبار پوشیده و بار دیگر آشکار می‌شود، مثل آغاز شدن سوره انعام با حمد که متناسب است با پایان سوره مائده از فصل قضا، چنان‌که خدای تعالی فرمود:

﴿وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (زمر، ۷۵).

[ و در میان بندگان بحق داور می‌شود و سرانجام گفته خواهد شد: حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است. ]

و مثل شروع سوره فاطر با حمد، که مناسب پایان سوره ماقبلش می‌باشد که فرمود:

﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ﴾ (سبا، ۵۴)

[ سرانجام میان آن‌ها و خواسته‌هایشان جدایی افکنده شد، همان‌گونه که با پیروان و هم‌مسلمانان آن‌ها از قبل عمل شد. ]

و فرمود:

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۳: ۳۸۱.

﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الأنعام، ۴۵)

[ و به این ترتیب، دنباله زندگی جمعیتی که ستم کرده بودند، قطع شد. و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است. ]»

مؤلف می‌گوید: «غرض از نقل این نکات و وجوه، تأیید مورد ادعا است هر چند که معتقدیم، مورد ادعا به دلیل روشن بودن، از نقل وجوه مذکور بی‌نیاز است.»



ترجمه قرآن  
Translation Movement

## طرفه نهم

### اسامی کتاب عزیز و علت تسمیه آن به قرآن

بعضی از علما<sup>۱</sup> گفته‌اند: «خداى تعالى بر کتاب عزیز خویش پنجاه و پنج اسم گذاشته است<sup>۲</sup>، مثل فرقان، ذکر، احسن الحدیث و غیره. ظاهر این است که تمامی آن‌ها القاب و اوصاف آن است بجز قرآن، که اقوی و اظهر این است که با وضع خداى تعالى علم است.»

در اشتقاق و وجه تسمیه آن وجوه مختلفی ذکر شده که اظهر و اشهر آن این است که قرآن مهموز است از «قَرء» به معنی «جمع» مثل «قَرَأْتُ المَاءَ فی الحَوْضِ» [آب را در حوض جمع کردم]، بر این اساس وجه تسمیه آن، جامع بودن ثمرات تمامی کتب نازل شده گذشته است.<sup>۳</sup>

می‌گویند: «خداوند تمامی کتب آسمانی را در تورات و انجیل و تمامی محتوای تورات و انجیل را در قرآن جمع کرد.»<sup>۴</sup>

گواه آن روایتی است از پیامبر ﷺ، که فرمود:

۱- قاتل: قاضی ابو المعالی عزیز بن عبدالملک معروف به شیدله، صاحب کتاب البرهان فی مشکلات القرآن، متوفی به سال

۴۹۴، رک: ابن عماد، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب ۳: ۴۰۱، حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون ۱: ۲۴۱.

۲- زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، ۱: ۳۴۳، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۱۷۸.

۳- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱: ۱۸۲.

۴- همان، ۴: ۲۸.

« أُعْطِيتُ السُّورَ الطَّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ، وَ أُعْطِيتُ الْمِثْنَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ، وَ أُعْطِيتُ الْمَثَانِي مَكَانَ الزَّبُورِ، وَ فَضَّلْتُ بِالْمَفْصَلِ ثَمَانٌ وَ سِتُونَ<sup>۱</sup> سُورَةً.»<sup>۲</sup>

[ به من به جای تورات، سوره‌های طوال و به جای انجیل مثنی و بجای زبور مثنای اعطا شد و با شصت و پنج سوره مفصل برتری یافتیم.]  
کامل‌تر و درست‌تر این است که قرآن جامع جمیع انواع علوم است، چنان‌که خدای تعالی<sup>۱</sup> فرمود:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹)

[ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.]

و فرمود:

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام، ۳۸)

[ ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم.]

از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

«مَنْ فَهِمَ الْقُرْآنَ، فَسَّرَ [به] جُمْلَ الْعِلْمِ»<sup>۳</sup>

[ هر کس قرآن را بفهمد، به وسیله آن پرده از روی همه علوم بر می‌دارد.]

و در وصف قرآن فرمود:

«ظَاهِرُهُ حُكْمٌ، وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ، ظَاهِرُهُ أَمِينٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَهُ نُحُومٌ<sup>۴</sup>، وَ عَلَى نُحُومِهِ نُحُومٌ، لَا تُحْصَى

عَجَائِبُهُ، وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ، فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ<sup>۵</sup> الْحِكْمَةِ.»<sup>۶</sup>

۱- در تفسیر عیاشی، شصت و هفت آمده است.

۲- همان.

۳- غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، ۱: ۳۴۲.

۴- تخم انتهای هر سرزمینی را گویند، می‌گویند: فلانی در آخرین نقطه زمین است. جمع آن تخوم، مثل: فلس و فلوس.

۵- در تفسیر عیاشی: و منازل آمده است.

۶- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱: ۱/۷۴.

[ ظاهرش حکم، باطنش علم، ظاهرش زیبا و باطنش عمیق، دارای حدودی است و روی حدود آن حدودی است، عجایش قابل شمارش نیست، غرائبش از بین نمی‌رود، در آن چراغ‌های هدایت و منارهای حکمت وجود دارد.]

از امام صادق علیه السلام، نقل است که فرمود:

« [قَدْ] وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ، وَفِيهِ بَدْءُ الْخَلْقِ، وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَفِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَخَبَرُ الْأَرْضِ، وَخَبَرُ الْجَنَّةِ وَخَبَرُ النَّارِ، وَخَبَرُ مَا كَانَ وَخَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّي، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ. »<sup>۱</sup> (نحل، ۸۹)

[ من فرزند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اعلم به کتاب خدا هستم، در این کتاب آن چه از آغاز خلقت، تا قیامت ایجاد می‌شود، وجود دارد و در آن است خبر آسمان و زمین، بهشت و جهنم و خبر گذشته و آینده، و برای من مانند کف دست روشن است، خدای تعالی می‌فرماید: در آن است تبیان هر چیزی. ]

از ابن عباس نقل است که گفت: «هر چیزیو لو کم ارزش از ما گم شود به وسیله قرآن آن را می‌یابیم.»<sup>۲</sup>

و دیگر روایات از این دست.

ترجمه  
Translation

۱- کافی ۱: ۵۰ / ۸.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴: ۳۰-۳۱.

### طرفه دهم

کتاب پیش روی ما، همان کتابی است که به امر پیامبر ﷺ جمع‌آوری شده و بدون تحریف، تغییر، زیادت و نقصان است.

حق این است که کتاب عزیزی که پیش روی ماست، همان کتاب مُنزلی است که به امر پیامبر ﷺ و در عصر آن حضرت جمع‌آوری و مرتّب شده و به دلیل متواتر بودن تمام و بخش‌هایی از آن و ترتیب و قرائت آن بین مسلمان‌ها، بدون تحریف، تغییر، زیادت و نقصان است، و تمامی مسلمانان، خصوصاً علما و قراء آن‌ها در حفظ و تلاوت و تحقیق پیرامون آن، سعی وافر داشته‌اند، زیرا قرآن اساس اسلام و بزرگترین معجزه سرور مخلوقات علیه و آله الصّلاة و السّلام و مأخذ احکام و منشور خداوند برای خلق و نور مبین او در زمین می‌باشد.

از سیّد مرتضیٰ<sup>۱</sup> مطابق آنچه که در جواب سؤالات طرأبلسیات از او آمده، نقل است که گفت: «علم به صحّت نقل قرآن مانند علم به شهرها، حوادث بزرگ، اتفاقات عظیم، کتب مشهور و اشعار مکتوب عرب است، بر این اساس عنایت و انگیزه برای نقل و حراست آن شدیدتر و بیشتر است، زیرا قرآن معجزه نبوت و مأخذ علوم شرعی و احکام دینی است و علمای مسلمان، نهایت جدّیت را در حفظ و نگهداریش داشته‌اند تا آن‌جا که هر آن‌چه را از اعراب و قرائت، حروف و

آیاتش اختلاف داشتند شناختند، پس چگونه ممکن است که با این توجّه صادقانه و دقّت شدید، در آن تغییر یا نقص ایجاد شده باشد؟»

او قدس الله روحه همچنین می‌گوید: «علم به بخش‌هایی از قرآن، در صحت نقل، مانند علم به تمام آن است، و این معنا در تمامی کتب تصنیف شده جاری است مانند کتاب سیبویه و المُرّنی، زیرا اهل عنایت به این شأن، آنچه از آن دو به اجمال می‌دانند به تفصیل نیز می‌دانند، حتی اگر کسی بایی را در نحو در کتاب سیبویه که جزء اصل کتاب نباشد وارد آن کند، حتماً مشخص می‌شود که به آن اضافه شده و جزء اصل کتاب نیست. و همین‌طور در کتال المُرّنی. بدیهی است که توجّه به نقل قرآن و ضبط آن دقیق‌تر است از توجّه به ضبط کتاب سیبویه و دیوان‌های شعرا.»

او همچنین یادآور می‌شود که قرآن به همین صورت که هم اینک وجود دارد در عهد رسول خدا ﷺ، جمع‌آوری و تألیف گردیده، بر این معنا این گونه استدلال می‌کنند که تمامی قرآن در آن زمان تدریس و حفظ می‌شد تا این‌که عده‌ای از صحابه مأمور حفظ آن شدند و این‌که قرآن بر رسول خدا ﷺ، عرضه و تلاوت می‌شد. چنان‌که عده‌ای از صحابه مثل عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و غیر آن دو قرآن را چند بار در محضر پیامبر ﷺ ختم کردند، همه این‌ها با کمتر تأملی دلالت دارند بر این‌که قرآن مجموعه‌ای مرتّب و بدون نقص و پراکندگی است، همچنین ذکر شده که مخالفت برخی از امامیه و حشویه با این نظر، قابل توجّه نیست. زیرا مخالفت در این مورد به عده‌ای از اصحاب حدیث نسبت داده می‌شود که اخبار ضعیف را، به گمان صحیح بودن، نقل می‌کنند که در موارد مشابه که صحت آن‌ها قطعی و معلوم است، نباید به نظیر این روایات ضعیف رجوع شود.<sup>۱</sup>

به جانم سوگند او، رضوان الله علیه، حق را روشن و آشکار کرد و مافوق مراد را بیان کرد، هر چند که فیض ﷺ بعد از نقل آن به گوینده‌ای می‌گوید:

۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱: ۸۳، فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، ۱: ۴۷.



« همان‌طور که انگیزه مؤمنان برای نقل قرآن و حفظ آن زیاد بود، همین انگیزه برای تغییر آن توسط منافقین و تبدیل‌کنندگان وصیت پیامبر و تغییردهندگان مسیر خلافت، به خاطر متضمن بودن چیزی برخلاف رأی و میل آن‌ها، نیز زیاد بود.»<sup>۱</sup>

مؤلف می‌گوید: «آری ولكن قوی بودن انگیزه آن‌ها برای تغییر قرآن مانند قوی بودن انگیزه آن‌ها برای خاموش کردن نور پیامبر ﷺ و ابطال امر اوست، پس همان‌طور که در امر نبوت، به خاطر حفظ خدای تعالی و تأیید او و قوت و کثرت مسلمانان، به مقصودشان نرسیدند و منافقان، در بین آن‌ها مانند خال سیاه ریز بر بدن گاو سفید بودند، به غرض قلبی خود درباره قرآن نیز نرسیدند، بلکه این کار برای آن‌ها بسیار دشواری بود.»

سپس فیض رحمته می‌گوید: «اگر تغییری در آن واقع شده باشد، قبل از انتشار آن در شهرها و استقرار آن به صورت فعلی بوده و ضبط شدید بعد از آن انجام گرفته، پس بین آن دو منافاتی نیست.»<sup>۲</sup>

در پاسخ می‌گوییم: «ثابت شده که قرآن در زمان پیامبر ﷺ، جمع‌آوری شده و شدت اهتمام مسلمانان در حفظ آن مجموعه جمع‌آوری شده بعد از پیامبر، در زمانی که بعضی احتمال تحریف در آن می‌دهند، مانند اهتمامشان در حفظ جان و عرضشان است، بدیهی است که انتشار اسلام در اطراف و اکناف عالم بدون انتشار کتاب مجید امکان نداشت به این نحو که اعجاز قرآن، مردم را به اسلام و ایمان به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله، فرا می‌خواند و نشر کتاب و شیوع قرآن بین مردم، بیشتر از نشر اسلام بود زیرا کفار دشمن دین، به خاطر شدت اعجاب آن‌ها از آیات و سور قرآن، آن را بیشتر از قصائد شعرای عرب مانند امرؤ القیس و مانند او و خطب فصحاء، با توجه به بالا بودن قوه حافظه در اهل آن عصر، حفظ و تلاوت می‌کردند به گونه‌ای که بسیاری از آن‌ها خطبه‌های طولانی را با یک بار شنیدن حفظ می‌کردند و لذا عادت اقتضا می‌کرد که هر آیه و سوره‌ای در حافظه جمع زیادی که تعداد آن‌ها بیش از حد تواتر بود، قرار گیرد با این‌که حفظ قرآن و تلاوت آن از اعظم عبادات مسلمین بود پس اقتضای عادت این است که جمع زیادی از آن‌ها، حافظ تمام قرآن باشند.

۱- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، ۱: ۴۸

۲- همان.

بدیهی است اهتمام آن‌ها برای حفظ قرآن از تغییر و صیانت آن از تحریف، مانند اهتمام آنها برای حفظ اسلام و حفظ پیامبر ﷺ، از آفت و جراحات بود، به حدّی که آن‌ها خود و فرزندان و اعراض و اموال خود را فدای نفس شریفش می‌نمودند.»

این قول او ﷺ و هر گوینده‌ای از عجائب است که: «تغییر در خود قرآن نبوده بلکه در نگارش و تلفّظ آن توسط آن‌ها بوده است، پس آن‌ها تحریف نکردند مگر در هنگام نسخه‌برداری از اصل، و اصل، آن‌گونه که بود نزد اهلش باقی ماند و آن‌ها به آن آگاه بودند، پس در نزد علما جز نسخه تحریف شده نبود، در حقیقت نسخه تحریف شده، نسخه‌ای بود که آن‌ها به پیروانشان عرضه کردند.»<sup>۱</sup>

پس این احتمال مبتنی بر این فرض است که یک یا دو نسخه از قرآن موجود در عصر پیامبر و بعد از او نزد یکی یا دو تن از صحابه موجود باشد، سپس عده‌ای از منافقین با توجّه به عدم اطلاع مسلمین به آن و آیات آن، از آن نسخه‌برداری کرده‌اند، سپس اصل آن را از انظار مخفی نگاه داشته و نسخه تحریف شده در اقطار عالم منتشر شده، این احتمال از مواردی است که شایسته نیست به ذهن کسی خطور کند، زیرا قرآن با آیات و سوره‌هایش در نزد مسلمین روشن‌تر از خورشید بود و در بین آن‌ها علمی غیر از علم قرآن نبود، پس بی‌اطلاعی اغلب آن‌ها از آیات و سُور و محلّ آیات و کیفیت قرائت آن‌ها چگونه ممکن بود؟

شیخ الطّائفه محمد بن حسن طوسی رضوان الله علیه می‌گوید: «اما سخن گفتن در زیادت و نقصان از مواردی است که قائل شدن به آن روا نیست، زیرا زیادت در قرآن به اجماع علمای امت باطل است و ظاهر این است که نقصان در قرآن نیز، از نظر مسلمان نقصان پذیرفته نیست و این نظر در مذهب ما به صحّت نزدیک‌تر است و مورد تأیید مرتضی است و ظاهر روایات نیز مبین همین معناست، الاّ این‌که روایات فراوانی از ناحیه خاصّه و عامّه به نقصان بسیاری از آیات قرآن و

جایگاهی برخی آیات رسیده، که طریق آن آحادی است که موجب علم و عمل نمی‌شود، پس اولی<sup>۱</sup> اعراض از آن‌ها و ترک مشغول شدن با آن‌هاست، زیرا می‌توان آن‌ها را تأویل کرد.»<sup>۱</sup>

شیخ ما صدوق رحمه الله، در اعتقاداتش می‌نویسد: «به اعتقاد ما قرآنی که خدا آن را بر پیامبرش نازل کرده و بین دو جلد قرار دارد و در پیش روی ماست، بیش از آن نیست، پس هر کس این نسبت را به ما بدهد که ما می‌گوییم این قرآن بیش از آن است این دروغی است که به ما نسبت داده می‌شود.»<sup>۲</sup>

با این وجود جای تعجب است که صدوق به کلینی رضوان الله تعالی علیه، که مجدد مذهب جعفری است به استناد روایاتی که در این معنا وارد شده و توسط او مورد نقد قرار نگرفته، نسبت قائل شدن به تحریف قرآن را می‌دهد<sup>۳</sup>، و ذکر این بیان در اوّل کافی مبنی بر این‌که آن‌چه در کافی نقل شده مورد وثوق است، نسبت قائل شدن به تحریف داده است، در صورتی که نقل روایات و وثوق به صدور آن‌ها دلیلی بر اعتقاد ناقل به مضمون آن روایات و یا فتوا دادن او به استناد آن‌ها نیست، زیرا امکان حمل آن‌ها بر محمل‌هایی نظیر تقیّه و غیر آن یا امکان موکول کردن علم آن به راسخان در علم وجود دارد. با توجه به این‌که صدوق رحمه الله به مذهب کلینی آشناتر از دیگران است، پس تکذیب بیان او در دادن نسبت تحریف به امامیه از سوی کلینی چگونه ممکن است؟

ظاهر این است که صدوق رحمه الله علیه به خاطر آگاهی‌اش از اجماع امامیه و دلالت روایات فراوان، بلکه دلالت کتاب مجید بر عدم تحریف آن و ملاحظه لزوم ایجاد وهن در اساس

۱- طوسی، محمد بن حسن، تفسیر التبیان، ۱: ۳.

۲- ابن بابویه، محمد علی، اعتقادات صدوق، ۹۳.

۳- در سایر مصنفات شیخ صدوق هیچ نوع تصریح یا اشاره‌ای به انتساب قول به تحریف به ثقة الاسلام کلینی نمی‌یابیم، کما این‌که کسی را نمی‌یابیم که آن را از شیخ صدوق نقل کرده باشد. بعضی از محدّثین که قول به تحریف را به کلینی نسبت داده‌اند، مثل فیض در صافی ۱: ۴۷ بر اساس تعدادی از روایات کافی، با این‌که در کافی، روایتی که دلالت صریحی بر تحریف داشته باشد، یافت نشده، و لیکن حال بعضی از روایات بر ایشان مشتبه شده، و تنها شصت و یک روایت در همه اجزاء کافی وجود دارد که به خاطر ظهور آن به اختلاف قرائت یا تفسیر، آن‌را از اصل مصحف شمرده‌اند، بعضی از مطالعات تفصیلی جدید این را ثابت می‌کند. رک: دفاع از کافی ۲: ۲۱۹-۵۰۱.

اسلام به خاطر اعتقاد به تحریف در قرآن و تواتر کتاب، از روایات فراوانی که دلالت بر وقوع تحریف دارد، إعرض کرد. او با وجود غایت تعبدش به ظواهر اخبار، قائل به جواز سهو از پیامبر ﷺ شد.

آری سید مرتضی نسبت خلاف نظر مذکور و قائل بودن به تحریف را به گروهی از اصحاب حدیث از امامیه، همراه با تخطئه آنها می‌دهد و می‌گوید: هر کس از امامیه و حشویه در آن مخالف باشند، مخالفت آنها قابل اعتنا نیست، زیرا خلاف در آن به عده‌ای از اصحاب حدیث نسبت داده می‌شود که اخبار ضعیفی را، به گمان صحیح بودن، نقل می‌کنند و وقتی روایاتی وجود دارد که صحت آن قطعی است به مثل این روایات ضعیف نباید رجوع شود.<sup>۱</sup>

شاید در قول او (مضاف الی قوم=اضافه شده به قومی)<sup>۲</sup> دلالت دارد بر این که انتساب تحریف به آنها، برای او ثابت نیست، و مراد از اصحاب حدیث در قول مذکور علی بن ابراهیم قمی و پیروان اوست.

قمی در تفسیرش می‌نویسد: اما آنچه که بر خلاف چیزی است که خدا نازل کرده که فرمود: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ آل عمران، ۱۱۰ [شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند چه این که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید]

پس امام صادق علیه السلام، به تلاوت کننده این آیه (خیر امة) می‌فرماید:

«[خیر امة] يَقْتُلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ»

[امیرالمؤمنین و حسین بن علی را می‌کشند.]

پس گفته شد: ای پسر رسول خدا این آیه چگونه نازل شده؟ فرمود: «در حقیقت این گونه نازل شده: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ.»

۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱: ۸۳، فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، ۱: ۴۷.

۲- عین متن: فَإِنَّ الْخِلَافَ فِي ذَلِكَ مُضَافٌ إِلَى قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ ...

﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران، ۱۱۰) [ امر به معروف و نهی از

منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید]

[ "شما بهترین ائمه برای مردم هستید" آیا نمی‌بینید که خداوند آن‌ها را در آخر آیه مدح

کرده و فرموده: امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید؟]

و نظیر آن این است که بر امام صادق علیه السلام آیه:

﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان، ۷۴)

[ کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان! ] قرائت شد.

پس حضرت فرمود:

« لَقَدْ سَأَلُوا [اللَّهُ] عَظِيمًا أَنْ يُجْعَلَهُمَ لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا. »

[ درخواست عظیمی از خدا کردند که آن‌ها را برای متقین امام قرار دهد. ]

پس گفته شد: ای پسر رسول خدا این آیه چگونه نازل شده؟ فرمود: به این شکل نازل شد:

«إِنَّمَا نَزَلَتْ: وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا. »

در خصوص این آیه «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» (رعد، ۱۱)

[ برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان

خدا حوادث غیر حتمی حفظ می‌کنند]

امام صادق علیه السلام، فرمود: « يَحْفَظُ الشَّيْءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَكُونُ الْمُعَقَّبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ؟ » پس

سؤال شد ای پسر رسول خدا این آیه چگونه نازل شد؟ فرمود به این شکل نازل شده؟ «إِنَّمَا نَزَلَتْ:

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ وَ رَقِيبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ يَحْفَظُونَهُ بِأَمْرِ اللَّهِ» و نظیر این آیات فراوان است.

اما آنچه که از قرآن حذف شده نظیر:

﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ - فِي عِلِّيٍّ كَذَا نَزَلَتْ - أُنْزِلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ﴾ (نساء، ۱۶۶)

[ولی خداوند گواهی می‌دهد به آنچه بر تو نازل کرده که از روی علمش نازل کرده است، و

فرشتگان نیز گواهی می‌دهند.]

و آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي عَلِيٍّ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾  
 (مائدة، ۶۷) [ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً به مردم برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای!]

و آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا - آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ - لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغَيِّرْ لَهُمْ﴾ (نساء، ۱۶۸)  
 [کسانی که کافر شدند، و به خود و دیگران ستم کردند، هرگز خدا آنها را نخواهد بخشید.]  
 و آیه: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا - آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ - أَيَّ مَقْلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (شعراء، ۲۲۷)  
 [آن‌ها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست.]  
 و آیه: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ - آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ - فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ﴾ (أنعام، ۹۳)  
 [و اگر ببینی هنگامی که این ظالمان در شدايد مرگ فرو رفته‌اند.]  
 نظیر این آیات فراوان است و ان شاء الله در جای خود آن را ذکر خواهم کرد.  
 او می‌گوید: «اما در مورد تقدّم و تأخّر آیات؛ آیه مربوط به عده زنان که چهارده ماه قبل نسخ شده قبل از آیه‌ای که یک‌سال قبل منسوخ شده و واجب این است که ابتدا آیه منسوخی که قبلاً نازل شده قرائت شود، سپس آیه ناسخی که بعد نازل شده.  
 و آیه: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً﴾ (هود، ۱۷)  
 [آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد، و بدنبال آن، شاهی از سوی او می‌باشد، و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود.]

به این صورت نازل شده: ﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ﴾  
 و آیه: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا﴾ (مؤمنون، ۳۷)  
 [مسلماناً غیر از این زندگی دنیای ما، چیزی در کار نیست، پیوسته گروهی از ما می‌میریم، و نسل دیگری جای ما را می‌گیرد.]

به این صورت نازل شده: «و إِنَّمَا هِيَ نُحْيَا وَنُمُوتُ لَأَنَّ الدَّهْرِيَّةَ لَمْ يُقِرَّوْا بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ إِنَّمَا قَالُوا: نُحْيَا وَنُمُوتُ، فَقَدَّمُوا حَرْفًا عَلَى حَرْفٍ، وَمِثْلُهُ كَثِيرٌ.»

[ زیرا دهریه قائل به زنده شدن پس از مرگ نیستند و درحقیقت می گویند: ما زنده می شویم و می میریم، پس حرفی را بر حرفی مقدم داشتند]، و نظیر آن فراوان است.  
او می گوید: اما آیاتی که در سوره ای موجود است، و تمام آن ها در سوره ای دیگر مثل سخن موسی عَلَيْهِ السَّلَام است که فرمود:

﴿أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ﴾ (بقره، ۶۱)

[آیا غذای پست تر را به جای غذای بهتر انتخاب می کنید؟! اکنون که چنین است، بکوشید از این بیابان در شهری فرود آئید زیرا هر چه خواستید، در آن جا برای شما هست].  
و ﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنُذْخِلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾ (مائدة، ۲۲)

[ گفتند: «ای موسی! در آن سرزمین، جمعیتی نیرومند و ستمگرند و ما هرگز وارد آن نمی شویم تا آنها از آن خارج شوند اگر آنها از آن خارج شوند، ما وارد خواهیم شد].  
که نصف آیه در سوره بقره و نصف دیگر در سوره مائده آمده است.

و آیه: ﴿اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فرقان، ۵)

[وی آن را رونویس کرده، و هر صبح و شام بر او املا می شود].

که خداوند آن را رد کرده و می فرماید:

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (عنکبوت، ۴۸)

[تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی، و با دست خود چیزی نمی نوشتی، مبدا کسانی که در صدد تکذیب و ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند!]

پس نصف این آیه در سوره فرقان است و نصف دیگر در سوره عنکبوت و نظیر آن بسیار است.<sup>۱</sup>

کلام او پایان یافت، مقامش بلند باد.

مؤلف در پاسخ می‌گوید: «شیخ رحمته الله، به این اخبار ضعیف این گونه اشاره می‌کند که اخبار زیادی از ناحیه خاصه و عامه درخصوص نقصان بسیاری از آیات قرآن وارد شده که مقداری از آن‌ها از جایی به جای دیگری نقل شده، از اخبار آحاد هستند که موجب علم نمی‌شود، پس اعراض از آن‌ها و عدم پرداختن به آن‌ها برتر است زیرا تأویل آن امکان پذیر می‌باشد.»

تا آن‌جا که می‌گوید: «روایات ما مؤید تشویق قرائت و تمسک به محتوای آن و از بین بردن اختلاف روایات با عرضه کردن آن به قرآن است. پس آنچه که موافق با قرآن است به آن عمل می‌شود و آنچه که مخالف آن است از آن اجتناب گردد و به آن اعتنا نمی‌شود.»<sup>۱</sup>

در پاسخ می‌گویم: «اخبار عرضه روایات بر قرآن، فراوان و معنای اجمالاً متواترند. و اخبار وقوع تحریف و تغییر، به استناد این قول معصومین علیهم السلام، که می‌فرمایند:

«ما خالف کتاب الله فهو زُخْرُفٌ»<sup>۲</sup> او «باطل» او «فاضر به علی الجدار» او «لَمْ تَنْقُلْهُ»<sup>۳</sup>

[آنچه مخالف کتاب خداست، "نادرست" یا "باطل" است. یا "آن را به دیوار بزن" یا "آن را نقل نکن"]

پس این آیه:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر، ۹)

[ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع نگهدار آنیم].

دلالیت بر شرافت قرآن و برتری آن بر سایر کتب آسمانی با ضمانت خدای تعالی نسبت به حفظ آن از محو و نابود شدن و تعهد خدای تعالی بر صیانت آن از تحریف و تغییر تا روز قیامت دارد، پس همان‌طور که محو و از بین رفتن تمامی قرآن از میان مردم و قرار گرفتن کتاب دیگری در میان آن‌ها با ضمانت خدای تعالی نسبت به حفظ آن منافات دارد، همین‌طور ساقط شدن آیه یا سوره‌ای یا تغییر کلمه‌ای از آن یا تغییر هیئتی که نازل شده، منافی ضمانت خدای تعالی برای حفظ قرآن است زیرا هر آیه‌ای، قرآن است و محو چیزی از آن، کیفی باشد یا کمی، محو قرآن است.

۱- طوسی، محمد بن حسن، تفسیر التبیان، ۱: ۳.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱: ۵۵/باب اخذ از سنت و شواهد کتاب.



تقریب آن به بیان روشن تر، این است که خدای تعالی طبق وعده اش برای غلبه دین اسلام بر تمامی ادیان، این دین را بر سایر ادیان برتری داده است.

بدیهی است که ظهور این دین مبین به ظهور قرآن مبین وابسته است و آن با محفوظ ماندن از تغییر، تحریف، کهنگی و محو، بین مردم است. فلذا خداوند حفظ آن را از جمیع این ها تعهد کرده و با ضمانت صیانت آن از کید معاندان و مکر ملحدان بر سایر کتب برتری داده است و این تعهد و ضمانت خدای تعالی در مورد سایر کتب نیست و لذا تحریف و تغییر در آن کتاب ها واقع شد و مانند سایر ادیان از حجیت و اعتبار افتاد، پس اگر ما قائل به وقوع تحریف ولو از جهت ترتیب در قرآن باشیم، موجب نفی ضمانت خدای تعالی می شود و مزیت آن بر دو کتاب از بین می رود و برتری آن از این جهت زائل می شود.»

اگر گفته شود: «مراد از حفظ خدای تعالی، حفظ نسخه ای است که امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نگهداری کرده و نگاشته و آن را در اختیار اوصیای معصوم صلوات الله علیهم اجمعین، قرار داده و هم اینک نزد خاتم آن ها است و تا آخر الزمان برای وفای به عهد و ادای ضمانت کافی است.»

در پاسخ می گوئیم: «این درجه از حفظ، مزیت و فضیلتی ندارد زیرا این درجه از حفظ بین قرآن و سایر کتب آسمانی، مشترک است، از این حیث که به طور قطع، نسخه واحد تحریف نشده ای از میان سایر کتب نزد انبیاء و اوصیاء محفوظ مانده است و شاید از موارد موجود آن ها هم اکنون نزد خاتم الوصیین و وارث علوم انبیاء مرسلین، عجل الله فرجه وجود داشته باشد، پس وجود این نسخه صحیح تحریف نشده از میان کتب از لحاظ مزیت و فضیلت مانند وجود آن در لوح محفوظ است و مزیت و فضیلتی برای کتاب کریم نیست.»

کاشف الغطاء در کتاب "کشف الغطاء" پیرامون نقص کتاب قرآن در مبحث هشتم در خصوص قصص قرآن می نویسد: «بدون شک قرآن با حفظ ملک دیان از نقصان محفوظ مانده است، همان طور که صراحت قرآن و اجماع علمای هر زمان بر آن دلالت دارد، روایات نادر نباید

مورد توجه قرار بگیرد و اخبار نقص، بدیهی بودن عمل به ظاهر آنها را منع می‌کند تا آن‌جا که می‌گوید: بر اساس هر یک از وجوه، باید آن را تأویل کرد.<sup>۱</sup>

از شیخ بهائی رحمه الله علیه در تغییر قرآن نقل است که گفت: «صحیح آن است که قرآن عظیم از هر تغییری اعم از زیادت یا کمی محفوظ است و دلیل آن آیه وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ حجر، ۹ [و ما بطور قطع نگهدار آنیم] است و آنچه از روایات مشهور بین مردم مبنی بر اسقاط اسم امیرالمؤمنین در بعضی از آیات قرآنی مثل این قول خدای تعالی:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ - فِي عَلِيٍّ﴾ (مائده، ۷۶)

[ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است] و امثال آن نزد علما غیرمعتبر

است.<sup>۲</sup>

از شیخ علی بن عبدالعالی رحمه الله علیه، نقل است که در نفی ناقص بودن قرآن، رساله مستقلی تصنیف کرده و کلام پیشین صدوق را نیز ذکر کرده سپس به آنچه از روایات که بر نقص قرآن دلالت دارد، اعتراض کرده و جواب داده: «حدیثی که برخلاف ادله کتاب و سنت متواتر یا اجماع باشد، و تأویل و حمل آن بر برخی وجوه ممکن نباشد، رها کردن آن روایات واجب می‌شود.<sup>۳</sup>

به طور کلی اخبار تحریف با وجود مخالف بودن با کتاب کریم، و سست بودن سند بسیاری از آنها، و اعراض بزرگان صحابه از آنها، و مخالفت آن روایات با حکم عقل و اقتضای شأن، نزد هیچ عاقلی اعتبار ندارد تا چه رسد که فاضل باشد، بلکه بسیاری از اهل اجماع، آن‌طور که از نظرات کاشف الغطا و شیخ بهایی و غیر آن دو قدس الله اسرار هم بر می‌آید خلاف آن را نقل کرده‌اند.»

۲- شیخ جعفر معروف به کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ۲۹۸.

۱- بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن، ۱: ۶۵.

۳- همان.

از قاضی نورالله شوشتری در کتاب مصائب النواصب این طور آمده است: «آنچه به شیعه امامیه در خصوص تغییر در قرآن نسبت داده شده، همه علمای امامیه نیستند بلکه تعداد کمی هستند...»<sup>۱</sup>

از مفید رحمه الله علیه نقل است که گفت: «جماعتی از امامیه معتقدند که چیزی از کلمات آیات و سوره قرآن کم نشده، بلکه آنچه که در مصحف امیرالمؤمنین پیرامون تأویل و تفسیر معانی قرآن بر حقیقت تنزیلش ذکر شده بود، حذف شده است.»<sup>۲</sup>

از مقدس بغدادی قدس الله روحه در شرح الوافیة<sup>۳</sup> نقل است که گفت: «در مورد وجود نقیصه در قرآن، و معروف بین اصحاب ما - و وجود اجماع - در حقیقت عدم وجود نقیصه است.»<sup>۴</sup>

به علاوه این که روایات ذکر شده در خصوص ساقط شده های قرآن نظیر آیه رجم شیخ و شیخه و امثال آن و کلمه "من خلفه و رقیب" از آیه ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ﴾ (رعد، ۱۱) و مانند آن از فصاحت و اسلوب کتاب عزیز بدور است بلکه روایت متواتر نقلین، آن را رد می کند.

شیخ طوسی رحمه الله علیه می گوید: از پیامبر ﷺ، روایتی وارد شده، کسی آن را رد نمی کند که فرمود: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ النَّقْلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ، وَعَثَرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضِ.»

[من دو چیز گران بها بین شما به یادگار گذاشتم، مادام که به آن چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت من، آن دو هیچ گاه از هم جدا نمی شوند، تا این که در حوض کوثر بر من وارد شوید.]

او می گوید: «این روایت دلیل بر وجود کتاب در هر عصری است، زیرا جایز نیست که خداوند تمسک چیزی را به ما امر کند که امکان تمسک نباشد، کما این که اهل بیت و هر کسی که

۱- همان، ۶۴.

۲- مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ۸۱.

۳- مولی عبدالله بن محمد، مشهور به فاضل تونی، متوفی به سال ۱۰۷۱ هـ.

۴- بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن، ۱: ۶۵.

پیروی از قول او واجب است، باید موجود باشد و هرگاه بر صحت وجود قرآن اجماع باشد، شایسته است که به تفسیر و بیان معانی آن پردازیم و غیر آن را رها کنیم.<sup>۱</sup>

همچنین کلام شیخ بر وجود کامل آن، نزد اهلش حمل می‌شود. چنان که از فیض رحمة الله خلاف نص آن صادر شده،<sup>۲</sup> پس وقتی که تمسک به قرآن، که در آن جمیع احکام حتی دیه خراش موجود است، مقدور نباشد،<sup>۳</sup> با عدم امکان تمسک به عترت در زمان غیبت متناقض نیست، زیرا مراد از تمسک به آن‌ها، پذیرش ولایت و اطاعت از اوامر آن‌هاست، و این کار به دلیل وجود روایات آن‌ها، برای هر کسی و در هر عصری امکان پذیر است، هر چند که امکان تشرف به محضر آن‌ها، و کسب فیض خاص از زیارت آن‌ها و استفاده از انوار آن‌ها، به برکت مصاحبت با آن‌ها، نباشد.

پس، از جمیع مطالبی که به تفصیل ذکر شد، عدم احتمال وقوع تحریف در قرآن شریف از جمیع جهات روشن می‌شود.

ترجمه قرآن  
Translation of the Quran

۱- طوسی، محمد بن حسن، تفسیر التبیان، ۱: ۳.

۲- رک: محسن‌فیض کاشانی، ملامحمد، تفسیر صافی، ۱: ۴۹.

۳- شاید مراد او قرآنی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام، آن را جمع‌آوری کرده و آن فرقی با کتابی که پیش روی ماست ندارد مگر در ترتیب، به این معنا که آن حضرت آن را بر اساس ترتیب نزول جمع کرد و منسوخ را قبل از ناسخ آورد، و تأویل و تفسیر برخی آیات را نیز ذکر کرد.

## طرفه یازدهم

### تعداد سوره های قرآن و بیان اختلاف پیرامون آن ها.

بین علمای امامیه رضوان الله علیهم، مشهور این است که کتاب عزیز دارای صد و دوازده سوره است و آن ها، سوره های ضحی و انشراح را یکی، و فیل و قریش را نیز یکی دانسته اند، بلکه بعضی از استوانه های علمی امامیه، بر آن، ادعای اجماع می کنند.<sup>۱</sup> در این خصوص متون معتبری از اهل بیت نیز وجود دارد.<sup>۲</sup>

عده ای از علمای امامیه نقل کرده اند که در مصحف اُبی، سوره فیل و ایلاف یکی است.<sup>۳</sup> بر اساس آنچه که در اتقان سیوطی به نقل از طاووس و دیگر مفسران اهل سنت آمده: ضحی و الم نشرح یک سوره به حساب می آیند.<sup>۴</sup>

اما اکثر علمای اهل سنت با این نظر مخالفند و تعداد سوره های قرآن را صد و چهارده تا می دانند و بر آن ادعای اجماع نیز نموده اند.<sup>۵</sup>

۱- ابن بابویه، شیخ صدوق، اعتقادات، ۹۳.

۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۷۶۹: ۱۰ و ۸۲۷.

۳- رازی، فخرالدین، تفسیر رازی، ۳۲: ۱۰۴.

۴- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۲۲۸: ۱.

۵- همان، ۲۲۵.

آری، بعضی از آن‌ها معتقدند که تعداد سوره‌های قرآن صد و سیزده تاست، و انفال و براءت را به دلیل عدم وجود «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در بین آن دو و به استناد روایتی از مجاهد، سفیان و ابی وراق<sup>۱</sup> یکی می‌دانند، در حالی که این نظر به دلیل اشتها در دو تا بودن و دو اسم داشتن آن دو سوره در بین مسلمانان و نیز به استناد روایتی به نقل مجمع البیان از امیرالمؤمنین، اتفاق نظر در آن وجود دارد که فرمود:

«لَمْ يَتَرَلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَلَى رَأْسِ سُورَةِ بَرَاءَةٍ؛ لِأَنَّ «بِسْمِ اللَّهِ» لِلْأَمَانِ وَالرَّحْمَةِ، وَنَزَلَتْ بَرَاءَةُ لِرَفْعِ الْأَمَانِ بِالسَّيْفِ»<sup>۲</sup>

[ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در صدر سوره براءت نازل نشده، زیرا «بِسْمِ اللَّهِ» برای امان و رحمت است، در حالی که سوره براءت برای رفع امان از کفار و مشرکان به وسیله جنگ، نازل شده.]

[ از ابن عباس نقل است که گفت: «از علی بن ابی طالب سؤال کردم چرا در صدر سوره براءت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نیامده است؟» فرمود:

«لَأَنَّهَا أَمَانٌ، وَ بَرَاءَةٌ، نَزَلَتْ بِالسَّيْفِ»<sup>۳</sup>

[ برای این که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ امان است اما سوره براءت برای مبارزه با کفار و مشرکان نازل شده.]

او همچنین می‌گوید: به عثمان گفتم: «چه چیزی باعث شد که شما انفال را که از مثنی، و براءت را که از مثنی است کنار هم قرار دادی و بین آن دو بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ننوشتی و آن را در سبع طوّل قرار دادی؟»

۱- همان.

۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۵: ۴.

۳- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک حاکم ۲: ۳۳۰.

عثمان گفت: «سوره‌ها با شماره‌های آن‌ها<sup>۱</sup> بر رسول خدا ﷺ، نازل می‌شد. تا انتهای خبر. این بحث به طور کامل در بعضی طرائف گذشته ذکر شده است.»

صدوق رحمه الله علیه، در ثواب الاعمال و عیاشی، از امام صادق علیه السلام، نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود:

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْأَنْفَالِ وَ سُورَةَ بَرَاءَةِ فِي كُلِّ شَهْرٍ لَمْ يَدْخُلْهُ نِفَاقٌ أَبَدًا.»<sup>۲</sup>

[هر کس سوره انفال و براءت را در هر ماه تلاوت کند، هرگز نفاق در او داخل نمی‌شود.]

پس با توجه به تمام مطالب گذشته و به دلیل عدم وجود شبهه‌ای در تعدّد آن دو سوره نزد اصحاب ما و با وجود اعتقاد داشتن آن‌ها به اتحاد بعضی از سوره‌ها با یکدیگر، آن‌طور که گذشت، در متعدّد بودن سوره براءت و انفال، جای هیچ‌گونه اشکالی نیست و آن چه که طبرسی و عیاشی علیهما الرحمه از امام صادق علیه السلام، نقل کرده‌اند این است که آن حضرت فرمود: «الأنفال و براءة واحد»<sup>۳</sup> [انفال و براءت یکی هستند]. یا باید تأویل و یا رد شود.

مجموعه تفسیر  
Translation of the text

۱- همان.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال: ۱۰۶، عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۲: ۱۷۶۸/۲۱۳.

۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۵: ۴، عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۲: ۲۱۳ / ۱۷۷۰.

## طرفه دوازدهم

### معنای سوره و تعیین اسم هر سوره توسط پیامبر ﷺ

سوره اسم بخشی از قرآن است که دارای آغاز و پایان و اسم خاصی است که توسط پیامبر ﷺ، تعیین گردیده و اسامی سوره‌های قرآن در احادیث و آثار مکتوب آمده است. از عکرمه روایت شده که گفت: مشرکان با گفتن سوره بقره و عنکبوت، مسلمان‌ها را مسخره می‌کردند که این آیه نازل شد:

﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ (حجر، ۹۵).

[ما شرّ استهزاکنندگان را از تو دفع خواهیم کرد.]

وجه تسمیه سوره‌ها به اسم‌های معین، روشن است زیرا سوره حمد از این جهت فاتحه نامیده شده که قرآن با آن آغاز می‌شود و سوره بقره به خاطر آن که قصه بقره گاو در آن آمده است و در غیر این سوره نیامده، و سوره آل عمران به خاطر ذکر آل عمران در آن و همین‌طور بقیه سوره‌ها. اما وجه تسمیه هر قطعه معینی به سوره، به خاطر بلندی منزلت و شأن آن است، زیرا آن کلام خدا است و سوره بر منزلت رفیع اطلاق می‌شود. گفته شده که سوره برگرفته از سور یا حصار شهر است به خاطر احاطه آن به تعدادی آیه و اجتماع آن آیات مانند اجتماع خانه‌ها با دیوار است، و نیز گفته شده که سوره برگرفته شده از سوار است به خاطر احاطه آن بر ساعد.



## طرفه سیزدهم

### تعداد سوره های موسوم به طوال، مئین، مثنی و مفصل و وجه تسمیه آنها

همان طور که هر سوره دارای اسمی خاص است، تعدادی از سوره ها نیز دارای اسمی مخصوص هستند. از کافی با اسنادش از سعد الاسکاف، از امام باقر علیه السلام نقل است که؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أُعْطِيتُ السُّورَ الطُّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ، وَأُعْطِيتُ الْمِئِينَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ، وَأُعْطِيتُ الْمَثْنِي مَكَانَ الزَّبُورِ، وَفُضِّلْتُ بِالْمَفْصَلِ ثَمَانٌ وَ سِتُونَ سُورَةً، وَهُوَ مُهَيِّمٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ، فَالتَّوْرَةُ لِمُوسَى، وَ الْإِنْجِيلُ لِعِيسَى، وَ الزَّبُورُ لِدَاوُدَ.»<sup>۱</sup>

[ به من به جای تورات سوره طوال و به جای انجیل سوره مئین، و به جای زبور مثنی عطا شد و با مفصل با هشتاد و شش سوره برتری یافتیم. و آن بر سایر کتاب ها غالب است، تورات از آن موسی و انجیل از آن عیسی و زبور از آن داوود است. ]

پس بدان که از این روایت شریف موارد زیر استفاده می شود:

- ۱- تمامی سُورِ قرآن تحت عناوین چهارگانه مذکورند و هیچ سوره ای از آن خارج نیست.
- ۲- به ترتیب؛ طوال مقدّم بر مئین و مئین مقدّم بر مثنی و مثنی مقدّم بر مفصل است.
- ۳- طوال برتر از مئین است زیرا به منزله تورات که افضل از انجیل است، و مئین افضل از مثنی است، زیرا به منزله انجیل که افضل از زبور است و می توان استفاده کرد که مفصل افضل از مثنی است زیرا به وسیله آن، پیامبر صلی الله علیه و آله برتری داده شده.

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲: ۱۰/۴۳۹.

گفته شده: طُول مثل صُرَد و در بعضی روایات علمای اهل سنت طوال آمده است.

گفته شده نام‌گذاری بعضی از سوره‌ها، به طوال، به خاطر طولانی بودن سوره‌های آن است و به مابعد آن مثنی گفته شده به خاطر این‌که تعداد آیات هر سوره، بیش از صد آیه یا نزدیک به آن است و به مابعد آن مثانی گفته شده، به خاطر آن‌که جفت آن، یا بعد از آن می‌باشند. پس به این‌ها نسبت به مثنون، ثوان و به مثنون نسبت به این‌ها اوائل گفته می‌شود.

فراء می‌گوید: «مثانی سوره‌های دارای کمتر از صد آیه هستند زیرا در آن سوره‌ها، دوتایی بیشتر از طوال و مثنی است.»

همچنین گفته شده به خاطر مشتمل بودن هر یک از سوره‌ها بر دو مثال یا دو عنوان؛ عبرت‌ها و خبرها یا به خاطر وجود دو داستان، در آن است. سوره‌های کوتاه پس از مثانی را به خاطر وجود فاصله‌های زیاد بین سوره‌ها و بسمله مفصل گویند و نیز گفته شده، به خاطر تعداد کم آیات نسخ شده، به آن‌ها محکم نیز اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup>



### در تعیین سُر طوال، مثنی، مثانی و مفصل.

از سعید بن جبیر نقل است که گفت: «آن سوره‌هایی را که تو مفصل می‌خوانی محکم‌اند و آخر آن سوره ناس است بدون نزاع.»<sup>۲</sup>

در این‌که تعداد سوره‌های طوال هفت‌تاست اشکالی نیست، دلیل آن روایت واثله از پیامبر ﷺ، است که فرمود:

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱: ۲۲۰.

۲- همان، ۲۲۱.

«أُعْطِيتِ السَّبْعَ الطَّوَالَ مَكَانَ التَّوَارَةِ»<sup>۱</sup> [به من به جای تورات، سبع طوال داده شده است].  
 از ابن عباس رحمة الله عليه نقل است که گفت: «سوره های هفت گانه<sup>۲</sup> عبارتند از بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام و اعراف.»<sup>۳</sup> راوی می گوید: «هفتمی را هم گفت ولی من فراموش کردم. در روایت دیگری به نقل از او هفتمی سوره کهف است.»<sup>۴</sup>

اما مجاهد و سعید بن جبیر هفتمی را سوره یونس می دانند.  
 فیض رحمة الله عليه می گوید: «طوال،<sup>۵</sup> سوره های هفت گانه پس از فاتحه هستند، با این فرض که انفال و براءت یکی به شمار آیند، از جهت نزول آن دو، با هم در جنگ ها و نامیده شدن آن دو به قرینتین دو قرینه.»<sup>۶</sup>

اشکالی که وارد می شود این است که بعد از آن که ثابت شد انفال و براءت دو سوره هستند چگونه ممکن است که آن دو را یکی به حساب آورد، مگر این که روایت امام صادق علیه السلام که فرمود: «الْأَنْفَالُ وَبَرَاءَةُ وَاحِدَةٍ»<sup>۷</sup> [انفال و براءت یکی هستند] بر نزول آن دو بر منزلت واحدی حمل شود، که مؤید آن، روایت نبوی در تقدّم سبع طوال بر دیگر سور است.

سپس فیض می گوید: «مئین از بنی اسرائیل تا هفت سوره پس از آن را گویند، زیرا تماماً دارای حدود یکصد آیه هستند.»  
 مؤلف می گوید: «آن چه گفته شد مبنی بر این است که ضحی، انشراح، فیل و قریش چهار سوره به حساب آیند، در حالی که این، بر خلاف اخبار و نظر معروف اصحاب است. بر این اساس و طبق روایت شریف، باید مفصل، ۸۸ سوره از جائیه تا آخر قرآن باشد.»

۱- همان، ۲۱۸.

۲- در الاتقان: الطَّوَل.

۳- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱: ۲۲۰.

۴- همان.

۵- در تفسیر صافی: الطَّوَل.

۶- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان ۵: ۴، عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی ۲: ۱۷۷۰/۲۱۳.

سپس فیض رحمة الله عليه می‌گوید: «مثنی، بقیه سوره‌ها که کوتاه‌تر از مثنی و طولانی‌تر از مفصل هستند.»<sup>۱</sup>

مؤلف می‌گوید: «لازم بود که فیض در تعیین مثنی به ذکر بقیه سوره‌ها اکتفا می‌کرد زیرا بعضی از سوره‌های مثنی از سوره‌های مفصل بیشتر نیستند، زیرا تعداد آیات سوره الرحمن که در مفصل قرار دارد، هشتاد و هفت و واقعه، نود و شش تا است اما در مثنی بعد از کف سوره‌ای که آیات آن به این تعداد باشد، یا نیست یا کم است نظیر: طه، انبیاء، مؤمنون، شعرا و صفات.»

از جریرین عبدالحمید نقل است که گفت: «در مصحف عبدالله بن مسعود؛

طوال<sup>۲</sup> شامل؛ بقره، آل عمران، نساء، انعام، اعراف، مائده و یونس است.

مثنی شامل: براءت، نحل، هود، یوسف، کهف، بنی اسرائیل، انبیاء، طه، مؤمنون، شعرا و صفات است.

مثنی شامل: احزاب، حج، قصص، نمل، نور، انفال، مریم، عنکبوت، روم، یس، فرقان، حجر، رعد، سبأ، ملانکه، ابراهیم، ص، والذین کفروا، لقمان و زمر است.

حوامیم شامل: حم المؤمن، زُخْرَف، سَجْدَة، جمسوق، احقاف، جائیه، ودُخان .

مُمْتَحِنَات<sup>۳</sup> شامل: انا فتحنا لک، حشر، تنزیل سجده، طلاق، ن والقلم، حجرات، تبارک،

تغابن، منافقون، جمعه، صف، قل اوحی، انا ارسلنا، مجادله و ممتحنه.<sup>۴</sup>

و مفصل شامل: الرحمن تا آخر قرآن است.<sup>۵</sup>

۱- همان.

۲- در الاتقان: الطُول.

۳- در الاتقان نیست.

۴- در الاتقان: و یا ایها النبی لم تحرم اضافه دارد.

۵- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱: ۲۲۳

مؤلف می گوید: «از ظاهر این خبر استفاده می شود که مُمتَحِنَات و حوامیم از نظر این مسعود، دو قسم و خارج از اقسام چهارگانه مذکورند و این که ترتیب سوره ها در مصحف او بر خلاف مصحفی است که در نزد ماست، اِلّا این که بگوئیم این نقل معتبر نیست.»



ترجمه قرآن  
Translation Movement

## طرفه چهاردهم

فوائد تقطیع قرآن به تعدادی سوره و اختلاف این سوره‌ها در طولانی، کوتاه و متوسط بودن.

زمخسری می‌گوید: فوائد تفصیل قرآن و تقطیع سوره‌های آن زیاد است، خداوند تورات و انجیل و زبور و دیگر کتب را نیز به همین صورت بر انبیائش نازل فرمود. سوره به سوره و مصنفان در کتاب‌هایشان آن را در ابواب مختلف، همراه با مقدمه‌ای در شرح این سوره‌ها در آورده‌اند از جمله:

۱- اگر در تحت جنس، انواع و اصنافی باشد بهتر و مهمتر است تا این‌که تنها دارای باب واحدی باشد.

۲- قاری اگر سوره‌ای یا بایی از کتاب را ختم کند سپس برای بار دیگر اقدام به خواندن نماید، نشاط بیشتر و انگیزه قوی‌تر خواهد داشت تا این‌که آن کتاب را یکسره بخواند، نظیر مسافر که هرگاه مایل یا فرسنگی را طی کند، شور و نشاط او برای رفتن بیشتر می‌شود. از این جاست که قرآن به اجزاء و اخماس تقسیم شده است.

۳- حافظ قرآن اگر سوره‌ای را حفظ کند، باورش این می‌شود که بخش مستقلی از کتاب خدا را در حفظ دارد، پس در نظر او این کار، مهم و دارای عظمت خواهد بود.

طبق حدیث انس که گفت: «هرگاه کسی بقره و آل عمران را بخواند در راه ما کوشش کرده است»، قرائت یک سوره از قرآن در نماز افضل است.

۴- تفصیل و جداسازی سوره‌ها به سبب در پی هم قرار گرفتن اشکال و نظائر و هماهنگی بعضی با بعضی دیگر است. به این دلیل شما معانی، نظم، و دیگر قوائد از این دست را ملاحظه می‌کنید پایان بحث زمخشری.<sup>۱</sup>

گفته شده که فلسفه سوره سوره کردن قرآن، ثابت کردن این حقیقت است که سوره به تنهایی معجزه است و آیه‌ای از آیات الهی است و اشاره است به این‌که هر سوره دارای اسلوب مستقلی است پس محتوای سوره یوسف بیان شرح حال یوسف، و سوره برائت مبین احوال و اسرار منافقین است و همین‌طور دیگر سوره‌ها.

اما حکمت تفاوت سوره‌ها از جنبه طولانی بودن و کوتاه بودن، توجّه دادن به این معناست که طولانی بودن سوره، از شرایط اعجاز نیست، به این معنا که سوره کوثر با سه آیه، همان قدر معجزه است که سوره بقره.

اما فلسفه تفاوت سوره‌ها از جنبه درازی، کوتاهی و متوسط بودن، سهولت تعلیم و تعلّم و شروع تعلیم قرآن به اطفال و متعلّمین از سوره‌های کوتاه و سپس مافوق آن‌ها تا یادگیری قرآن برای متوسطین است تا به تدریج به سوره‌های طولانی، با اختلاف مراتبشان برسد و نیز آسان‌سازی کتاب از سوی خداوند برای بندگان،<sup>۲</sup> به منظور حفظ و قرائت سوره‌های آن در اوقات تنگ، متوسط و طولانی، در نماز و غیر نماز تا دیگر حکمت‌ها و مصالحی که کسی جز خدای تعالی نمی‌داند.

۱- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف ۱: ۹۷، سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۱: ۲۲۹، زرکشی،

محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن ۱: ۳۳۴.

۲- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱: ۲۲۸.

### طرفة پانزدهم

بسملة ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ جزئی از هر سوره، بلکه از اعظم آیات هر سوره است.

بدون شک بسمله یکی از آیات قرآن و جزئی از سوره فاتحه و دیگر سوره‌ها به جز سوره براءت، بلکه از اعظم و افضل آیات است، تا آن‌جا که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ نَاطِرِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا»<sup>۱</sup>

[﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ به اسم اعظم الله نزدیک‌تر است تا مردمک چشم به سفیدی آن.] از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

«سَرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾»<sup>۲</sup>

[برترین آیه را از کتاب خدا دزدیدند و آن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ است.]

عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«مَا لَهُمْ؟ - يعني العامة - فَاتْلَهُمُ اللَّهَ، عَمِدُوا إِلَى أَعْظَمِ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَرَعَمُوا أَنَّهَا بِدْعَةٌ إِذَا أَظْهَرُوهَا وَ هِيَ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾»<sup>۳</sup>

۱- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب ۲: ۱۱۵۹/۲۸۹.

۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی ۱: ۷۷/۱۰۰.

۳- همان، ۱: ۸۹/۱۰۳.



[ این‌ها - یعنی عامّه - را چه شده؟ خدا بکشد این‌ها را، که بزرگترین آیه قرآن را، هرگاه کسی اظهار کند، بدعت می‌دانند و آن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ است.]  
و دیگر روایات از این دست.

اما جزء سوره فاتحه بودن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، به استناد این روایت صحیح از محمد بن مسلم است که گفت: «از امام صادق علیه السلام، پرسیدم آیا سبع المثانی و القرآن العظیم همان فاتحه است؟ فرمود: آری.

گفتم: آیا ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ جز سبع المثانی است؟ فرمود: آری<sup>۱</sup> برترین آیه آن است.<sup>۲</sup>»

امام حسن عسکری، از پدرانش علیهم السلام، از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل می‌کند که آن حضرت در حدیثی فرمود:

«﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آیهٌ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَ هِيَ سَبْعُ آيَاتٍ تَمَامُهَا ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾.»

[﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آیه‌ای از فاتحه کتاب، و آن دارای هفت آیه است که با (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) کامل می‌شود.]

در عیون الاخبار نقل است که به امیر المؤمنین علیه السلام، عرض شد: «به ما خبر بدهید که آیا ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ جزء فاتحه کتاب است؟ فرمود:

«نَعَمْ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرُوهَا وَيَعُدُّهَا آيَةً مِنْهَا، وَ يَقُولُ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي.»<sup>۳</sup>

[آری، زیرا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن را قرائت می‌کرد و آن را به عنوان آیه‌ای از آن سوره می‌دانست و می‌فرمود فاتحه کتاب همان سبع المثانی است.]

از ام سلمه از طریق علمای عامّه نقل است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، این طور قرائت می‌کرد:

۱- در تهذیب: نعم، هی.

۲- همان، ۲: ۱۱۵۷/۲۸۹.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱: ۵۹/۳۰۱.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» \* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فاتحه، ۲۱ تا این که گفت: «آن حضرت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را آیه‌ای به حساب می‌آورد و «علیهم» را به حساب نمی‌آورد.»<sup>۱</sup>

نقل است که از علی علیه السلام، درباره سبب المثنائی سؤال شد فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

به آن حضرت عرض شد شش آیه می‌شود؟ فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آیه.<sup>۲</sup>

[«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یک آیه است].<sup>۳</sup>

از ابن عباس نقل است که گفت: سبب المثنائی فاتحه الكتاب است، سؤال شد آیه هفتم کو؟ گفت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»<sup>۴</sup>

از ابی هریره نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرمود:

«إِذَا قَرَأْتُمُ الْحَمْدَ، فَاقْرَأُوا، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَإِنَّهَا أُمُّ الْقُرْآنِ، وَأُمُّ الْكِتَابِ، وَالسَّبْعُ الْمَثَانِ، إِحْدَى آيَاتِهَا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».<sup>۵</sup>

[هرگاه سوره حمد را می‌خوانید با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بخوانید، زیرا این سوره ام القرآن و ام الكتاب و سبب المثنائی است و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یکی از آیات آن است.

اما این که آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جزء سایر سوره قرآن هست مستند به روایتی از معاویه بن عمار است که گفت: «به امام صادق علیه السلام، عرض کردم آیا موقع اقامه نماز «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در فاتحه قرآن بخوانم؟

فرمود: آری، گفتم: وقتی سوره فاتحه را در قرآن خواندم، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را با سوره بخوانم؟ فرمود: آری.»<sup>۶</sup>

۱- سنن الدار قطنی، ۱: ۲۱/۳۰۷.

۲- همان، ۱: ۳۱۳/۴۰، شائی، احمد بن علی، سنن کبری ۲: ۴۵.

۳- شائی، احمد بن علی، سنن کبری ۲: ۴۵.

۴- سنن الدار قطنی، ۱: ۳۶/۳۱۲، شائی، احمد بن علی، سنن کبری ۲: ۴۵.

۵- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی: ۱/۳۱۲، طوسی، محمد بن حسن، استبصار ۱: ۱۱۵۵/۳۱۱.

از یحیی بن ابی عمران نقل است که گفت: «خدمت امام باقر علیه السلام، نوشتیم: فدایت شوم چه می‌فرمایی در مورد کسی که در نماز فرادای خود ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را در ام‌الکتاب می‌خواند اما وقتی به غیر ام‌الکتاب می‌رسد آن را ترک می‌کند، عباسی می‌گوید: مانعی ندارد؟ اما آن حضرت به خط خویش مرقوم فرمود:

«يُعِيدُهَا مَرَّتَيْنِ عَلَى رَغَمِ أَنْفِهِ» يَعْنِي الْعَبَّاسِيَّ.<sup>۱</sup>

[به رغم انف عباسی آن را دو بار اعاده کند.]

ظاهر این است که وجوب اعاده به خاطر تمام نبودن سوره است نه این‌که بسمله مستقلاً واجب است.

از طریق علمای عامّه از ابن عباس نقل است که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله برای سوره، پایانی قائل نبود تا این‌که ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بر او نازل شد.»  
البزاز اضافه می‌کند: «وقتی ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ نازل شد معلوم شد سوره به پایان رسیده و سوره دیگر آغاز شده است.»<sup>۲</sup>

از ابن عباس نقل است که گفت: «مسلمان‌ها پایان سوره را نمی‌دانستند تا این‌که ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، نازل شد پس با هر بار نزول آن، معلوم می‌شد که سوره به پایان رسیده است.»<sup>۳</sup>  
همچنین از او نقل است که جبرئیل هرگاه بر پیامبر نازل می‌شد و ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را قرائت می‌کرد پیامبر متوجه می‌شد که ماقبل آن یک سوره بوده است.<sup>۴</sup>  
ابن عمر نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- همان ۳: ۲/۳۱۲، همان ۱: ۱۱۵۶/۳۱۱. مراد، ابو جعفر، جواد علیه السلام، و عباس، همان هشام بن ابراهیم است که معارض امام رضا و امام جواد علیهما السلام بود، و "یعیدها مرتین" ممکن است متعلق به کتب باشد و تتمه کلام راوی باشد. فیض می‌گوید: مراد از "یعیدها" [آن را اعاده می‌کند] نماز و بسمله، اولی ظاهرتر است. "مرتین" متعلق به "فکتب" است، نه به "یعیدها" در این صورت، وجهی برای تکرار اعاده وجود ندارد.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم قرآن ۱: ۲۶۸.

۳- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک حاکم، ۱: ۲۳۲.

۴- همان، ۲۳۱.

«كان إذا جاءني جبرئيل بالوحي، أول ما يُلقني عليّ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾»<sup>۱</sup>  
 [هرگاه جبرئیل بر من نازل می‌شد، اولین چیزی که به من القا می‌کرد ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بود.]  
 همچنین از او نقل است که گفت: «﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ در هر سوره ای نازل شده است.»<sup>۲</sup>

از انس نقل است که گفت: «در حینی که رسول الله در پیش ما بود حالتی به او دست داد سپس سرش را بلند کرد در حالی که متبسم بود فرمود:

«أُنزِلَتْ عَلَيَّ آيَةُ سُورَةٍ، فَقَرَأْتُ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»<sup>۳</sup> کوثر، ۱.  
 [هم‌اینک بر من سوره‌ای نازل شد سپس شروع به خواندن کرد: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ.]<sup>۴</sup>

مخفی نماند بر اساس آنچه که ذکر کردیم امامیه رضوان الله علیهم اجمعین، در این خصوص اتفاق نظر دارند، اما علمای عامه دارای آرای مختلف‌اند، بعضی از آن‌ها جزء قرآن بودن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را انکار می‌کنند، چنان‌که ابن عباس به این معنا اشاره می‌کند و می‌گوید: شیطان، بزرگترین آیه قرآن یعنی ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را از مردم دزدیده است.<sup>۵</sup>  
 او همچنین می‌گوید: «مردم از یکی از آیات کتاب خدا که بر احدی غیر از پیامبر و سلیمان بن داوود، نازل نشده، غافل شدند و آن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ است.»<sup>۶</sup>  
 و در ذیل کلامش اشاره است به روایتی از پیامبر ﷺ، فرمود:

۱- الدار قطنی، علی بن عم، سنن الدار قطنی: ۱/ ۱۳/۳۰۵، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن

۱: ۲۷۰.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن: ۱/ ۲۷۰.

۳- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم: ۱/ ۵۳/۳۰۰، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن: ۱/ ۲۷۰.

۴- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن: ۱/ ۲۶۸.

۵- همان.

« لا أخرج من المسجد حتى أخبرك بآية لم تنزل على نبي بعد سليمان غيري » ثم قال: « بأي شيء تفتتح القرآن إذا افتتحت الصلاة ؟ » قلت: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ . قال: « هي هي »<sup>۱</sup>.

[ از مسجد خارج نمی شوم تا این که تو را از آیه ای خبر دهم که بعد از سلیمان بر هیچ پیامبری غیر از من نازل نشده است. سپس فرمود: نماز را با چه آیه ای از قرآن شروع می کنی؟ عرض کردم: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ فرمود: هی هی، درست است درست است.]

از امام باقر (ع)، نقل است که فرمود:

« سَرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؛ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ »<sup>۲</sup>.

[ برترین آیه را که ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ است از کتاب خدا دزدیدند.]

شایسته است که در آغاز هر کار بزرگ و کوچکی خوانده شود تا آن کار برکت پیدا کند.

بعضی از آن ها عامّه قائلند به این که آن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آیه مستقلی است اما جزئی از سوره ای نیست.

بعضی می گویند: « آن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ جزء سوره فاتحه است نه دیگر سوره ها. » دلیل کسانی که می گویند آن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ جزئی از تمامی سوره هاست، ذکر آن در مصحف های صحابه و پس از آن، با وجود ممنوع بودن نوشتن چیزی در قرآن که جزء قرآن نیست، مثل اسامی سوره ها، آمین و مانند آن است. پس اگر ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ جزء قرآن نبود، جواز ثبت و ذکر آن با خط نویسنده قرآن وجود نداشت، زیرا این کار مردم را وادار می کند که باور کنند قرآن است و در نتیجه عامل فریب مسلمانان می شوند و آن ها را وادار می کنند تا چیزی را که از قرآن نیست جزء قرآن بدانند.

این عمل از مواردی است که از نظر صحابه، اعتقاد به آن جایز نبوده است.

۱- همان.

۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی ۱: ۱۰۰ / ۷۷.

اگر گفته شود؛ شاید ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ برای جداکردن بین دو سوره قرار داده شده، در پاسخ می‌گوییم که این کار موجب گمراهی می‌شود و ذکر آن اگر فقط برای جداکردن دو سوره باشد، جایز نیست، زیرا اگر این نظر درست باشد باید بین برائت و انفال نیز قرار می‌گرفت.



ترجمه تفسیر نفحات الرحمن  
Translation Movement

## طرفه شانزدهم

### در این که آیات کتاب عزیز، محکم و متشابه هستند و تعریف هریک

شکی نیست که آیات قرآن دو قسم اند؛ محکم و متشابه، چنان که خدای تعالی فرمود:

﴿آيَاتُ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ (آل عمران، ۷)

[ قسمتی از آن، آیات «محکم» صریح و روشن است که اساس این کتاب می باشد و قسمتی

از آن، «متشابه» است.]

در روایات و سخنان علما تعاریف مختلفی برای آن دو ذکر شده است.

حق این است که مراد از محکم، کلامی است که دلالت روشنی داشته باشد، به گونه ای که

در عرف - ولو بملاحظه قرائن موجود - در فهم مراد آیه مشکلی ایجاد نشود و نیازی به رجوع به عالم یا قرائن منفصله و ادله عقلی و نقلی خارجی نباشد.

مراد از متشابه، کلام مجمل یا مبهمی است که انسان در فهمیدن مراد و مفهوم آن در عرف به

اشتباه می افتد، به گونه ای که با وضع یا قرائن متصله، مراد از آن، حقیقتاً یا حکماً، ظهوری نداشته

باشد، بلکه ناچار باید به عالمی که آگاه به مراد گوینده باشد رجوع کرد یا به کوشش در بدست

آوردن قرائن منفصل از کلام، از قبیل حکم عقل مستقل یا سایر کلمات گوینده روی آورد.

عیاشی از امام صادق (علیه السلام)، نقل می کند که از آن حضرت در خصوص معنای محکم و متشابه

سؤال شد که فرمود:

« الْمُحْكَمُ مَا يُعْمَلُ بِهِ، وَ الْمُتَشَابَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَى جَاهِلِهِ. »<sup>۱</sup>

[ محکم آن است که به آن عمل می‌شود و متشابه آن است که جاهل را به اشتباه می‌اندازد.]

ظاهر این است که مراد از قول آن حضرت «ما يُعْمَلُ بِهِ»، کلامی است که عرف در فهم مراد و

عمل به آن متوقف نمی‌شود و آن تمامی آیات الاحکام‌اند.

همان طور که از ابن عباس روایت شده که گفت:

« محکّمات: ناسخ، منسوخ، حلال، حرام، حدود، فرائض و آیاتی است که به آن‌ها ایمان

آورده و عمل می‌شود. »<sup>۲</sup>

متشابهات: منسوخ، مقدّم، مؤخّر، امثال، اقسام، و آیاتی که به آن‌ها ایمان آورده می‌شود ولی

عمل نمی‌شود. »

از مجاهد نقل است که گفت:

« محکّمات آیاتی هستند که شامل حلال و حرام می‌شوند و غیر از آن‌ها متشابه هستند که

بعضی از آیات، بعضی دیگر را تصدیق می‌کنند. »<sup>۳</sup>

پیامبر و ذریّه معصوم او، عالم به تأویل متشابه‌اند، و ردّ نظر قائلین اختصاص علم تأویل، به

خداوند.

از ربیع نقل است که گفت:

« محکّمات اوامر و نواهی الهی هستند »<sup>۴</sup> و دیگر تعریفات از این دست، که جمیع این

تعریفات، بیانی هستند برای مواردی که ظهور دارند، و آن شامل همه احکام می‌شود نه غیر آن‌ها،

زیرا در غیر آیات الاحکام موارد فراوانی است که به صورت اجمال بیان شده است. »

۱- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی ۱: ۲۹۵، عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی ۱: ۳۸/۸۷

۲- طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری ۳: ۱۱۵.

۳- همان، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۴.

۴- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۵.



کسانی که علم تأویل متشابهات را مختص به خدای سبحان و از مواردی می‌دانند که علم اختصاصی ذات مقدّسش به آن تعلق می‌گیرد و پیامبر ﷺ و اوصیای معصوم او صلوات الله علیهم اجمعین، به آن علم ندارند، اشتباه می‌کنند زیرا فایده کلام فهماندن دیگران است.

پس اگر کلام خالی از این فایده باشد ولو نسبت به یک شخص، لغو است و حکیم بلند مرتبه، منزّه از آن است، به علاوه این که پیامبر با هر آیه‌ای از کتاب عزیز تحدّی می‌کرد.

بنابراین امکان ندارد که به چیزی تحدّی بکند که مراد و معنای آن شناخته شده و قابل فهم نباشد، بعلاوه این که خدای تعالی<sup>۱</sup> در تأویل متشابهات، همه خلق جز عالمان راسخ در علم را مستثنی کرد و علم به تأویل قرآن را در کنار ذات مقدّس خود قرار داد، مراد از راسخان در علم، پیامبر ﷺ و اوصیای او صلوات الله علیهم، هستند، همان طور که در روایت نقل است که فرمود:

«فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ، قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ جَمِيعَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلُهُ، وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ.»<sup>۱</sup>

[پس رسول خدا ﷺ، افضل راسخان در علم است که خداوند تفسیر و تأویل همه آن چه را که بر او نازل کرده، به او آموخته است و این طور نیست که خداوند آیه‌ای را بر آن حضرت نازل بکند اما تأویل آن را به او یاد ندهد، البته اوصیای پس از او، تأویل تمام قرآن را می‌دانند.]

از امیرالمؤمنین در حدیثی نقل است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَ رَأْفَتِهِ بِخَلْقِهِ، وَ عِلْمِهِ بِمَا يُحْدِثُهُ الْمُبْدِلُونَ مِنْ تَغْيِيرِ كَلَامِهِ<sup>۲</sup>، قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ؛ وَ جَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ، وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ، وَ لَطْفَ حِسِّهِ، وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ، مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ، وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْبِيََاؤُهُ<sup>۳</sup> وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ.»<sup>۴</sup>

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی ۱: ۲/۱۶۶

۲- در احتجاج: کتابه، ذکر شده است.

۳- در احتجاج: و اماناؤه، ذکر شده است.

۴- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، احتجاج، ۲۵۳، محسن فیض کاشانی، ملا محمد، تفسیر صافی: ۱: ۲۹۵.

[ به راستی خداوند، جلّ ذکرة، با سعه رحمت و رأفتش به خلق و آگاهی وی از تغییری که در کلامش ایجاد می‌کند، کلامش را سه قسم کرد: قسمی از آن را عالم و جاهل می‌فهمند و قسمی را کسانی می‌فهمند که دارای ذهنی روشن، حسّی لطیف و قوّه تمیزی درست باشند و خداوند برای فهم آیین اسلام، به او شرح صدر عطا کرده باشد و قسمی که جز خداوند و انبیاء و راسخان در علم آن را نمی‌شناسند.]

عیّاشی در روایتی از امام صادق علیه السلام، نقل می‌کند که فرمود:

« نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ. »<sup>۱</sup>

[ ما راسخان در علمیم و مائیم عالمان به تأویل آیات قرآنی.]

از ابن عباس از طریق عامّه نقل است که درباره آیه: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ آل عمران، ۷ [در حالی که تفسیر آن‌ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند] گفت: من از کسانی هستم که تأویل قرآن را می‌دانم.<sup>۲</sup>

از مجاهد در معنای وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ نقل است که گفت: «آن‌ها کسانی هستند که تأویل قرآن را می‌دانند و می‌گویند ما به آن ایمان آورده‌ایم.»<sup>۳</sup>

از ضحاک نقل است که گفت: «راسخان در علم، تأویل قرآن را می‌دانند، اگر تأویل قرآن را ندانند، ناسخ، منسوخ،<sup>۴</sup> حلال، حرام،<sup>۵</sup> محکم و متشابه قرآن را نخواهند دانست.»<sup>۶</sup>

۱- عیّاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیّاشی ۱: ۶۴۸/۲۹۳، فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، ۱: ۲۹۵.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۶.

۳- همان.

۴- در الاتقان: من منسوخه، ذکر شده است.

۵- در الاتقان: من، ذکر شده است.

۶- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۶.

از نووی مطابق نقل سیوطی در شرح مسلم نقل است که می‌گوید: «درست‌تر همان است؛ زیرا بعید است که خداوند بندگان را با چیزی مخاطب قرار دهد که امکان شناخت آن چیز، برای کسی فراهم نباشد.»<sup>۱</sup>

منشأ اشتباه اکثر اهل سنت در این مقام توهم استینافی بودن «واو» در «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» و مبتدا دانستن مابعد آن، و خبر آن را يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ آل عمران ۷ دانستن است، که این نظر به خاطر قوَّت ظهور عطف بودن «واو»، و عدم وجود قرینه، جا دارد که از آن صرف‌نظر شود.

ضعیف‌تر از این نظر، تأیید این توهم توسط بعضی از آن‌ها است مبنی بر این‌که، آیه دلالت بر مذمت کسانی دارد که به دنبال متشابه هستند و وصف آن‌ها به داشتن زیغ و فتنه‌جوئی، و بر مدح کسانی که علم را به خدا واگذار و تسلیم می‌کنند تا آن‌جا که آیه دلالت دارد بر مذمت منحرفان غیر عالم به تأویل متشابه، زیرا آن‌ها با وجود عدم آگاهی به تأویل قرآن، آن را تأویل می‌کنند و از آن پیروی می‌کنند، نه برای طلب حق، بلکه برای فتنه‌جوئی، پس در آن‌ها جهات عدیده‌ای برای مذمت وجود دارد.

اما راسخون در علم، به خاطر عالم بودن به تأویل قرآن و معرفت داشتن به علوم موجود در متشابهات، در ایمان به آن تجاهر می‌کنند و در حضور مردم شهادت می‌دهند که متشابهات، مانند محکمت، کلام خدا هستند.

اگر اهل انحراف، و اهل علم، در جهل به تأویل شریک باشند، اما در ایمان و نفاق متفاوت باشند، توصیف مؤمنان با علم شایسته نیست، بلکه مناسب‌تر این است که گفته شود «وَأَمَّا الرَّاسِخُونَ فِي الْإِيمَانِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» [اما راسخون در ایمان می‌گویند به آن ایمان آوردیم، آن تماماً از جانب خداست].

بعلاوه این‌که تأیید مذکور، برهانی را که در خصوص لزوم لغو برحکیم ارائه کردیم، تقویت نمی‌کند، زیرا از نظر عدلیه، انجام عمل لغو از سوی حکیم، محال است و از نظر کسانی از اشاعره که انجام فعل قبیح را بر خدا جایز می‌دانند، نیز بعید است.

اما استدلال آن‌ها نسبت به آنچه که از طرق خودشان از اعمش نقل کرده‌اند که گفت: در قرائت ابن مسعود: «إِنْ تَأْوِيلُهُ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ»<sup>۱</sup> (آل عمران، ۷) هم از جهت سند و هم از جهت دلالت، سست است زیرا آنچه از او نقل شده یقیناً قرآن نیست، بلکه تفسیر اوست، شاید مراد او این باشد که راسخان در علم، متشابه را از پیش خود و مطابق با میل خود تأویل نمی‌کنند، بلکه بر اساس علمی که خداوند به آن‌ها داده تأویل می‌کنند.

پس علم به آن، اولاً نزد خداست سپس با افاضه او راسخون می‌دانند و می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه آن‌ها از مُحَكَّم و مُتَشَابِه از جانب خداست، که همه این‌ها کاشف از علوم غیر مُتَنَاهِي الهی است، به این ترتیب بین روایت سابق از ابن عباس، و بین آنچه که از قرائت او روایت شد. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ يَقُولُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ آمَنَّا بِهِ»<sup>۲</sup> و بین روایت ابن ابی کعب که خواند و يقول الراسخون،<sup>۳</sup> جمع می‌شود.

نمونه دیگر در سستی، استدلال با روایتی است که از ابی مالک اشعری نقل شده که از رسول خدا ﷺ، شنید که می‌فرمود:

« لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي إِلَّا ثَلَاثَ خِلَالٍ: أَنْ يَكْثُرَ لَهُمُ الْمَالُ فَيَتَحَاسَدُوا فَيَقْتُلُوا، وَأَنْ يُفْتَحَ لَهُمُ الْكِتَابُ فَيَأْخُذَهُ الْمُؤْمِنُ، يَنْتَغِي تَأْوِيلَهُ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ».

[جز در سه حال بر ائمتّم نمی‌ترسم؛ یکی این‌که هرگاه مالشان زیاد شود، مورد حسادت قرار می‌گیرند و با یکدیگر به جنگ می‌پردازند و دوّم این‌که هرگاه کتاب قرآن برایشان گشوده شود پس مؤمن آن را برمی‌گیرد، به دنبال تأویل آن باشد اما کسی جز خدا تأویل آن را نمی‌داند.]

مراد از خوف داشتن نسبت به ائمت، تأویل قرآن از سوی غیر راسخین در علم باشد، کما این‌که مراد از کسانی که در آن‌ها خوف حسدورزی و جنگ با یکدیگر می‌رود، غیر معصومین آن‌ها هستند، لذا عدم ذکر بقیّه آیه دلالت بر چیزی ندارد.

کما این‌که در روایت شریف نبوی که فرمود:

« إِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَزَلْ لِيُكَذَّبْ بَعْضُهُ بَعْضًا، فَمَا عَرَفْتُمْ مِنْهُ فَاعْمَلُوا بِهِ، وَ مَا تَشَابَهَ فَأَمِنُوا بِهِ. »

۱- همان، ۳: ۷.

۲- همان ۳: ۶.

۳- همان، ۳: ۷.

[ قرآن نازل نشده تا بعضی از آیات آن بعضی دیگر را تکذیب کند، پس هر مقدار از آن را شناختید به آن عمل کنید و هر چه متشابه بود به آن ایمان آورید. ]  
 خطاب متوجه غیر راسخین در علم، عالمان به تأویل قرآن از ناحیه حکیم علیم است، پس آن‌ها کسانی هستند که جز ایمان و یادگیری از اهل علم و ذکر، برایشان جایز نیست.  
 همین طور است در روایت ابن مسعود از پیامبر ﷺ، که فرمود:

«كان الكتابُ الأوّلُ يترلُّ من بابٍ واحدٍ على حرفٍ واحد، ونزل القرآن من سبعة أبوابٍ على سبعة أحرف: زاجرٍ، وآمِرٍ، وحلالٍ، وحرامٍ، ومحكمٍ، ومتشابهٍ، وأمّثالٍ، فأجلّوا حلاله، وحرّموا حرامه، وافعلوا ما أمّروا به، وانتهوا عما نهيتهم عنه، واعتبروا بأمثاله، واعملوا بمحكمه، وآمنوا بمتشابهه، وقولوا آمنا به كلّ من عند ربّنا.»<sup>۱</sup>

[ کتاب اوّل از بابی واحد و بر حرفی واحد نازل گشته بود، و قرآن از هفت باب و بر هفت حرف نازل شده شامل؛ نهی کننده، امر کننده، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال. پس حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بشمرید، پس آن‌چه را که به شما امر شده انجام دهید و از آن‌چه نهی شده‌اید اجتناب کنید، از مثل‌هایش عبرت بگیرید، به محکم آن عمل کنید و به متشابه آن ایمان آورید و بگوئید که ایمان آوردیم، آن تماماً از ناحیه پروردگار ماست. ]

مفهوم این روایات این است که وظیفه مردمی که راسخ در علم نیستند، عدم تأویل متشابهات و سخن نگفتن از پیش خود در این باره است و ایمان به آن و اقرار به این‌که آن از جانب خداست، چنان‌که از ابن عباس نقل شده که گفت: «به محکم ایمان می‌آوریم و به آن عمل می‌کنیم به متشابه ایمان می‌آوریم و به آن عمل نمی‌کنیم و آن تماماً از جانب خداست.»<sup>۲</sup>

عجیب‌تر از تمامی استدلال‌ات، استدلال آن‌ها به عمل عمر بن خطاب است، آن‌جا که روایت شده که شخصی به نام عبدالله بن صبیغ<sup>۳</sup> وارد مدینه شد و شروع کرد به پرسیدن از متشابه قرآن،

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور ۲: ۱۴۹.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۸.

۳- در نسخه دیگری: صنیع بصیعامده است.

پس عمر او را فراخواند در حالی که برای او ساقه خشک خرما را آماده کرده بود، از او پرسید، تو که هستی؟

گفت: من بنده خدا صبیغ هشتم پس عمر با آن ساقه او را زد تا آنجا که سرش را خون آلود کرد<sup>۱</sup> و در روایات دیگری او را با شاخه بی برگ خرما زد، سپس او را رها کرد تا خوب شد، سپس دوباره او را زد پس او را رها کرد تا این که خوب شد، سپس او را فرا خواند که بار دیگر بزند پس او گفت: اگر می خواهی مرا بکشی، بکش. پس به او اجازه بازگشت به سرزمینش را داد و طی نامه ای از ابوموسی اشعری خواست که نگذارد او با احدی از مسلمانان همنشین شود.<sup>۲</sup>

استدلال به این خبر برای وارد کردن اشکال بر عمر و این که او ستمکارترین ستمکاران است، اولی است تا استدلال به آن برای عدم تأویل متشابهات حتی برای راسخین در علم، زیرا فعل او حجتی جز بر ظلم او نیست و شاید ارتکاب آن عمل در حق این سائل جویای علم، از این جهت بود که سؤال او سببی برای راه یابی او به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و شدت ظهور فضل او بر مردم و جهل غیر او می شد.

قائل شدن اکثر پیروان او به عدم آگاهی پیامبر ﷺ، از کتابی که بر او نازل شده به این جهت است که لازمه اعتراف آن ها به علم پیامبر ﷺ، اعتراف به علم امیرالمؤمنین ﷺ، و رجوع خلق به باب اوست، زیرا پیامبر ﷺ، به اتفاق امت مدینه العلم است و علی باب، آن چنان که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، در حدیثی در بیان متشابه به این معنا اشاره می کند و می فرماید:

« إِنَّمَا فَعَلَ [اللَّهُ] ذَلِكَ لئَلَّا يَدَّعِيَ أَهْلُ الْبَاطِلِ مِنَ الْمُسْتَوِلِينَ عَلَى مِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ مَا لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُمْ، وَ يَقُودُهُمُ الْاضْطِرَارُّ إِلَى الْإِيْتِمَارِ بِمَنْ وَلَّاهُ أَمْرَهُمْ فَاسْتَكْبَرُوا عَنْ طَاعَتِهِ تَعَزُّزًا وَ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... الخیر. »<sup>۳</sup>

[ خداوند آن کار را انجام داد تا از اهل باطل کسانی که بر میراث رسول الله ﷺ مسلط شدند، ادعای داشتن علم کتاب، که برای آن ها قرار داده نشده بود، نکنند و اضطرار، آن ها را به

۱- قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی ۴: ۱۴، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۳: ۱۵۲، سیوطی،

جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۸.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۸.

۳- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب، احتجاج: ۲۵۳.

اطاعت از ولیّ امر حقیقی بکشاند، پس آنها از روی خود بزرگ‌بینی و افترا بر خداوند عزّ و جلّ از اطاعت او، سرباز زدند.



تَرجُومَةُ الْقُرْآنِ  
Translation Movement

## طرفه هفدهم

### در حکم متشابه بودن بسیاری از آیات، و محکم نبودن تمامی آنها

مخفی نماند که فواید و حکمت‌های متشابه بودن بسیاری از آیات و محکم نبودن بسیاری از آنها، فراوان است از جمله این فواید عبارتند از:

۱- آنچه که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، در روایت گذشته، به ضرورت رجوع مردم به راسخین در علم و تبعیت از اوامر آنها اشاره کرد، به این خاطر بوده که آنها هرگاه برای استفاده از علم قرآن در مجالس آنها حاضر شوند، شأن و علو مقام آنها را می‌فهمند. دوستی و محبتشان نسبت به آنها افزایش می‌یابد، و از آنها پیروی می‌کنند، و متخلق به اخلاق آنها می‌شوند.

۲- روشن شدن برتری علما بر دیگر مردم و اختلاف مراتب آنها.

۳- ضرورت تدبّر و تفکر اهل ایمان در قرآن. زیرا با تدبّر در قرآن، دقائق و حقائق آن مکشوف می‌شود و در نتیجه کمال توحید و معرفت و قوّت یقین و ثبات ایمان حاصل می‌شود و اگر تمام آیات محکم باشند، به آسانی به آن دست می‌یازند و از پرداختن به عمق آیات اعراض می‌کنند.

۴- شدّت اهتمام به حفظ قرآن و زیادتی حب به مضامین آن. زیرا انسان برای دست یافتن به چیزی اگر متحمل سختی شود، آنرا بیشتر دوست می‌دارد و در حفظ آن بیشتر می‌کوشد.



۵- بالا بردن عظمت قرآن در نزد مردم، به گونه‌ای که به حکم عادت هر کتابی که فهم مطالبش مشکل‌تر، قدر آن نزد مردم بیشتر است.

۶- امتحان مردم به وسیله آن و مشخص شدن صادق از کاذب. زیرا حکمت بالغه، چنین اقتضا می‌کند که برای هیچ کس در هیچ حالی باب گمراهی بسته نباشد و برای هیچ کس فشار و قهری برای التزام به حق و پذیرش راهنمایی نباشد و اگر تمامی آیات محکم بودند، برای اهل انحراف، علی‌رغم اتمام حجّت برای رجوع به حجّت‌های بالغه الهی برای تأویل قرآن و پرهیز از اظهار نظر در مورد متشابهات و پرداختن به تأویل آن‌ها، از روی هوای نفس، فرصتی برای فتنه جویی و فساد ایجاد نمی‌شود.

نتیجه این‌که: حکیم متعال، کتاب تدوینی خود را مطابق کتاب تکوینی‌اش قرار داد، همان‌طور که بیشتر آیات تکوینی‌اش را از موجودات عالم، متشابه قرار داد، به گونه‌ای که در آن طبایع مختلف و برای آن‌ها اسباب و مؤثرات قرار داد، تا برای ذوات خبیثه و دارندگان اهواء فاسده و عقول مغلوبه و ناتوان، مجالی پیدا شود، برای قائل شدن به خالقیت طبیعت، الوهیت شمس و سایر اجرام فلکی و انکار صانع حکیم، و دلیل آن؛ ندانستن تأویل آن‌ها و نشناختن ماوراء طبایع و اسباب آن‌ها و انحراف دل‌هایشان از ادراک مسبب‌الاسباب و خالق آن، با وجود اتمام حجّت با آن‌ها با قرار دادن عقل، که عالم به تأویل این متشابهات و هادی آن‌ها و تأیید آن به وسیله انبیاء و کتب آسمانی است.

پس انسان‌های خبیث با انحراف قلوب‌شان، این موجودات متشابه تکوینی را از پیش خود تأویل و با پیروی از متشابهات، فتنه‌جویی می‌کنند، اما انسان‌های پاک و نفوس زکیّه با بصیرت دل‌های خویش به عقل سلیم که همان امام راسخ در علم است، رجوع می‌کنند و تأویل را از او می‌آموزند و به برهان عدم امکان مخلوق بودن خالق و متغیّر بودن واجب، تمسک می‌کنند. در این صورت می‌گویند: ایمان آوردیم، تمامی محکّمات روشن، دلالت بر خالق آن دارد و متشابهات از موجودات با اسباب و مؤثرات که تماماً آیات تکوین‌اند، از جانب پروردگار ماست.

همچنین بسیاری از آیات کتاب تدوین را که همان قرآن مبین است، متشابه قرار داد، تا اهل انحراف و نفاق از متظاهرين به ایمان به کتاب را، از اهل صدق و اخلاص متمایز نماید. پس اگر در موجودات عالم و در کتاب تکوین متشابه نباشد و همه آنها محکم باشند، امتحان و اختیاری برقرار نمی‌شود و ایمان مؤمن شبه الجاء و اجبار است، همین‌طور اگر در قرآن متشابهات نباشد، برای مؤمنان به قرآن، آزمون و امتحان حاصل نمی‌شود.

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (عنکبوت، ۲).

[ آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و

آزمایش نخواهند شد. ]



ترجمه تفسیر  
Translation Movement

### طرفه هجدهم

حروف مقطعه اوایل سوره ها، از مصادیق بارز متشابه هستند و در بیان مراد از آنها.

از روشن ترین مصادیق متشابه در قرآن، حروف مقطعه اوایل سوره ها هستند. بدون شبهه آنها رموز و اسراری هستند بین خدای متعال و راسخان در علم، که غیر آنها از آن بی خبرند. از شعبی در خصوص فواتح سُور سؤال شد، او گفت: «هر کتابی سرّی دارد و سرّ این کتاب فواتح سُور است.»<sup>۱</sup>

روایات در بیان مراد از آنها، مختلف است و اکثر آنها دلالت دارند بر این که هر حرفی از آنها رمز اسمی از اسمای حسنای الهی است، همان طور که از شکری نقل است که گفت: «فواتح سُور اسم هایی از اسماء پروردگار جلّ جلاله هستند که در قرآن از هم جدا شده اند.»<sup>۲</sup> زجاج می گوید: «عرب با حرف واحد سخن می گفتند، به عنوان کنایه ای از کلمه ای که آن حرف اثر آن است.»<sup>۳</sup>

قاضی ابوبکر بن العربی درباره حروف مقطعه می گوید: «اگر عرب می دانست که آن حروف دارای معنای متداولی بین آنهاست، حتماً اولین کسانی بودند که آن را بر پیامبر ﷺ، انکار

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۲۴.

۲- همان ۳: ۲۶.

۳- همان ۳: ۲۷.

می‌کردند، بلکه پیامبر هم، فصلّت، ص و مانند آن را بر آنان تلاوت کرد، پس آنرا انکار نکردند بلکه علی‌رغم داشتن انگیزه قوی و حرص شدید برای لغزاندن او، با صراحت در برابر بلاغت و فصاحت او تسلیم شدند، پس این دلالت دارد بر این‌که این کار در نزد آن‌ها از شدّت شناخته شدن، غیر قابل انکار بود.<sup>۱</sup>

مؤلف می‌گوید: «متداول بودن کنایه و رمز با حروف مقطعه، برای اثبات عدم توانایی آن‌ها بر انکار و اعتراض، کافی است و دانستن معنای تفصیلی آن لازم نیست و شاید مراد او، معرفت اجمالی است. در این خصوص از خاصّه و عامّه روایاتی وارد است، که تأکید می‌کند حروف مقطعه، رموز و کنایاتی از اسماء خدای تعالی و تعیین و تبیین آن‌ها هستند.»

در مجمع البیان، از امام صادق نقل است که فرمود:

«أَنَّ صَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى، بِهِ أَقْسَمَ اللَّهُ.»<sup>۲</sup>

[ص اسمی از اسمای خدای تعالی است که خدا به آن قسم یاد کرده است.]

از ابن عباس روایت است که گفت: «الم وطسم و ص و نظائر آن‌ها قسمی است که خداوند

به آن، قسم خورده است و آن از اسماء خدای تعالی است.»<sup>۳</sup>

از ابی العالیّه درباره الم نقل است که گفت: «این حروف سه گانه از حروف بیست و نه گانه

است که در زبان‌ها جاری است. از آن‌ها حرفی نیست مگر آن‌که کلید اسمی از اسمای خدای

تعالی است.»<sup>۴</sup>

آن‌چه که صدوق رحمه الله علیه، از تفسیر معصوم نقل می‌کند بر این معنا دلالت دارد که

فرمود:

۱- همان ۳: ۳۰.

۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان ۸: ۷۲۶، فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی ۴: ۲۹۰.

۳- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۲۷.

۴- همان ۳: ۳۰.

«كُلُّ حَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ أَبْجَدِ بِاسْمِ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى.»<sup>۱</sup>

[ هر حرف از حروف ابجد اسمی از اسمای خدای تعالی است. ]

در تفسیر ابن ماجه از طریق نافع، از ابی نعیم قاری، از فاطمه دختر علی بن ابی طالب صلوات الله علیه، نقل است که می گفت: از علی بن ابی طالب شنیدم که می گفت:

«يَا كَهَيْعَصَ اغْفِرْ لِي.»<sup>۲</sup>

[ ای کهیعص مرا ببامرز. ]

در مجمع البیان نقل است که امیرالمومنین صلوات الله علیه، در دعای خویش می گفت:

«[أَسْأَلُكَ يَا كَهَيْعَصَ.]»<sup>۳</sup>

[ ای کهیعص از تو درخواست می کنم. ]

در همان کتاب در حدیثی از امام صادق عليه السلام آمده که فرمود:

«وَأَمَّا الْم فِي [أَوَّلِ] آلِ عِمْرَانَ فَمَعْنَاهُ: أَنَا اللَّهُ الْمَجِيدُ.»<sup>۴</sup>

[ و اما معنای الم در اوّل سوره آل عمران این است که من خدای مجیدم. ]

در حدیث دیگری از آن حضرت نقل است که فرمود:

«وَالْمَصْ مَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمُقْتَدِرُ الصَّادِقُ.»<sup>۵</sup>

[ معنای المص این است که من خدای مقتدر صادقم. ]

۱- رک: ابن بابویه، محمد بن علی، امالی صدوق: ۵۰۸/۳۹۵.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۲۸.

۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان ۶: ۷۷۵، فیض کاشانی، ملّاحسن، تفسیر صافی ۳: ۲۷۳.

۴- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار، ۱/۲۲.

۵- همان.

نظیر این روایت از طریق عامّه از ضحاک نقل شده است.<sup>۱</sup>

بعضی گفته اند: المص به معنای مصوّر است.

گفته شده: معنی المص: المصوّر.<sup>۲</sup>

از محمد بن کعب القرظی نقل است که گفت: «در المص: الف: از الله، میم: از رحمن و صاد

از صمد نشأت گرفته است.»<sup>۳</sup>

از ابن عباس در معنای المص آمده است:

«أنا الله أَفْصَلُ» [من خدای جداکننده هستیم].<sup>۴</sup>

از امام صادق علیه السلام در معنای کهیص آمده است:

«مَعْنَاهُ أَنَا الْكَافِي، الْهَادِي، الْوَلِيُّ، الْعَالِمُ، الصَّادِقُ الْوَعْدُ.»<sup>۵</sup>

[من کافی، هادی، ولی، عالم و صادق الوعد هستیم].

همچنین از آن حضرت نقل است که در باره «کهیص» فرمود:

«كَافٍ لِشِيعَتِنَا، هَادٍ لَهُمْ، وَلِيٌّ لَهُمْ، عَالِمٌ بِأَهْلِ طَاعَتِنَا، صَادِقٌ لَهُمْ وَعَدُهُ حَتَّى يَبْلُغَ [بِهِم] الْمَنْزِلَةَ

الَّتِي وَعَدَهُمْ إِيَّاهَا فِي نَصِّ الْقُرْآنِ.»<sup>۶</sup>

[او برای شیعیان ما کافی، هادی، ولی، به اهل طاعت ما، عالم، و به وعده‌های داده شده به

آنها صادق است، تا این که منزلتی را که در قرآن وعده داده، به آنها می‌رساند.]

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۲۴.

۲- همان ۳: ۲۵.

۳- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور ۳: ۴۱۳.

۴- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۲۴.

۵- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار، ۱/۲۲.

۶- در معانی و صافی: بطن.

۷- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار: ۶/۲۸، محسن فیض کاشانی، ملا محمد، تفسیر صافی ۳: ۲۷۳.

از ابن مسعود و عده‌ای از صحابه نقل است که در خصوص معنای «کهیصص» مریم،<sup>۱</sup> گفته‌اند که از حروف مقطعه است. کاف از ملک، هاء از الله، یاء و عین از عزیز و صاد از مصور<sup>۱</sup> است و در نقل دیگری صاد از صمد است.<sup>۲</sup>

از اُمّ هانی از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود:  
«کاف، امین، عالم، صادق.»<sup>۴</sup>

[او کافی، امین، عالم و صادق است.]

مؤلف می‌گوید: «ظاهر این است که تفسیر "ها" از روایت افتاده کما این که تفسیر یاء و عین از روایت ابن مسعود افتاده است.»

از ابن عباس درباره‌ی «کهیصص» نقل است که گفت: «کاف یعنی کافی، هاء یعنی هادی، عین یعنی عالم و صاد یعنی صادق.»<sup>۵</sup>

از عکرمه درباره‌ی: «کهیصص» نقل است که گفت: خدای تعالی می‌فرماید: «من کبیر، هادی، علی و امین و صادق.»<sup>۶</sup>

از ابن عباس نقل است که گفت: «کاف از کریم، هاء از هادی، یاء از حکیم، عین از علیم و صاد از صادق است.»<sup>۷</sup>

از او همچنین نقل است که گفت: «او کافی، امین، عزیز و صادق است.»<sup>۸</sup>

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور ۵: ۴۷۸.

۲- همان.

۳- در الاتقان: کاف، هاد، امین و در الدر المنثور: کاف هاد.

۴- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۲۶، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور ۵: ۴۷۸.

۵- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور ۵: ۲۵.

۶- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۲۶، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور ۵: ۴۷۸.

۷- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۲۵.

۸- همان.

از محمد بن کعب درباره‌ی طه‌طه، ۱ نقل است که گفت: «طاء از ذی الطّول است.»<sup>۱</sup>  
 مؤلف می‌گوید: «در تعدادی از روایات خاصّه و عامّه آمده که طه اسمی از اسماء پیامبر ﷺ و در بعضی از این روایات معنای آن: «یا طالب الحق» [ای طالب حق] آمده.»<sup>۲</sup>  
 از محمد بن کعب در معنای طسم (شعراء، ۱) و (قصص، ۱) آمده که می‌گوید: «طاء از ذی الطّول و سین از قدّوس و میم از رحمان است.»<sup>۳</sup>

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«أَمَّا حَم فَمَعْنَاهُ: الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ» (غافر، ۱)

[اَمّا حم به معنای حمید مجید است.]

از سعید بن جبیر در معنای قول حم آمده که می‌گوید: «حاء مشتق از رحمان و میم از رحیم است.»<sup>۵</sup>

از محمد بن کعب در معنای قول حم \*عسق شوری، ۱ و ۲ آمده که می‌گوید: «حاء و میم از رحمان و عین از علیم و سین از قدّوس و قاف از قاهر است.»<sup>۶</sup>

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«أَمَّا حَم \*عسق فَمَعْنَاهُ: الْحَكِيمُ، الْمَغِيثُ<sup>۷</sup>، الْعَالَمُ، السَّمِيعُ، الْقَادِرُ، الْقَوِيُّ.»<sup>۸</sup>

[«حم \*عسق به معنای حکیم، مغیث، عالم، سمیع، قادر و قوی است.]

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور ۵: ۵۵۱.

۲- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار: ۱/۲۲، در آن الهادی الیه اضافه شده.

۳- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۲۶.

۴- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار: ۱/۲۲.

۵- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۲۶.

۶- همان.

۷- در المعانی: الحلیم المفید آمده است.

۸- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار: ۱/۲۲.



بعضی از علمای عامّه می‌گویند: «قاف اسم کوهی است محیط به زمین، این معنا از امام صادق علیه السلام در تفسیر ق ق، ۱ نقل شده است.»<sup>۱</sup>

از کرمانی درباره قول خدای تعالی ق نقل است که می‌گوید: «آن حرفی است از اسم قادر و قاهر.»<sup>۲</sup>

بعضی در معنای حرف "نون" قلم، ۱ می‌گویند که آن مفتاح اسم نور و ناصر خدای تعالی است.<sup>۳</sup>

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«إِنَّهُ اسْمُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>۴</sup>

[ آن اسم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. ]

مؤلف می‌گوید: «از مجموع این روایات و اختلاف آن‌ها می‌توان استفاده کرد که هر حرفی از حروف مقطعه رمزی از اسمای حسنائی است که متضمن آن حرف است، پس قاف؛ رمز اسم قاهر و قادر و قیوم و نظیر آن و صاد؛ رمزی است از مصور، صمد، صادق و نظیر آن و عین؛ رمزی از عزیز، عالم، علیم و امثال آن.»

در روایات عدیده آمده که مجموع حروف مقطعه رمزی است از اسم اعظم الله.

قمی، از امام باقر علیه السلام، نقل می‌کند که آن حضرت در بیان حروف مقطعه فرمود:

«هُوَ حُرُوفٌ مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الْمَقْطُوعِ، يُؤَلِّفُهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَام، فَيَكُونُ الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ الَّذِي إِذَا دُعِيَ اللَّهُ بِهِ أَجَابَ.»<sup>۵</sup>

۱- همان، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳۳: ۳.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳: ۲۶.

۳- همان.

۴- حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، ۶۷ و ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، ۲/۴۲۶.

۵- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۲: ۲۶۷.

[ آن‌ها حروفی هستند که از اسم اعظم الله جدا شده‌اند و پیامبر ﷺ و امام علی (ع)، آن‌ها را به هم متصل می‌کنند، و اسم اعظمی می‌شود که هر گاه خداوند به آن خوانده شود، اجابت می‌شود.]

در المعانی از امام صادق (ع)، نقل است که فرمود:

«الْمُحَرَفُ مِنْ حُرُوفِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ [الْمُقَطَّعِ فِي الْقُرْآنِ الَّذِي] يُولِّفُهُ النَّبِيُّ وَالْإِمَامُ، فَإِذَا دَعَا بِهِ أُجِيبَ.»<sup>۱</sup>

[المحرفی از حروف اسم اعظم الله حروف مقطعه در قرآن است که پیامبر و امام آن‌ها را به هم پیوند می‌دهند، پس هرگاه به وسیله آن خداوند خوانده شود، اجابت می‌شود.]

از ابن مسعود، به سند صحیح از علمای عامه نقل است که گفت: «آن، اسم اعظم الله است.»<sup>۲</sup>

از ابن عباس نقل است که گفت: «الاسمی از أسماء اعظم الهی است.»<sup>۳</sup>

ابن عطیة از بعضی این قول را مطرح می‌کند که آن، اسم اعظم است. جز این که کیفیت شکل گیریش را از آن، نمی‌دانیم.<sup>۴</sup>

مقتضای بعضی از روایات این است که راسخان در علم از تألیف حروف و اعداد با استفاده از حساب ابجد و علم حروف، به علوم فراوانی دست می‌یابند، گما این که از امام باقر (ع)، نقل است که فرمود:

«عِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ فِي عَسَق»<sup>۵</sup> (شوری، ۲). [علم هر چیزی در عسق است.]

در مجمع البیان از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، نقل است که فرمود:

۱- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار: ۲، ۲۳.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ۳، ۲۷.

۳- همان.

۴- همان.

۵- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۲، ۲۶۷.

« لکل کتاب صفوة، و صفوة هذا الكتاب حروف التهجي.»<sup>۱</sup>

[ هر کتابی برگزیده‌هائی دارد و برگزیده‌های این کتاب حروف تهجی است.]

در المعانی و عیاشی نقل است که زندیقی از بنی امیه به محضر امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: « مراد از ﴿المص﴾ (اعراف، ۱) در کتاب خدای عزیز چیست؟ از حلال و حرام چه چیزی در آن است؟ در آن چه چیزی است که به نفع مردم است؟»

راوی می‌گوید: « پس امام علیه السلام از سخن او ناراحت شد و فرمود:

« أَمْسِكْ وَيْحَكَ! الْأَلْفُ وَاحِدٌ، وَاللَّامُ ثَلَاثُونَ، وَالْمِيمُ أَرْبَعُونَ، وَالصَّادُ تِسْعُونَ، كَمْ مَعَكَ؟ » فَقَالَ الرَّجُلُ: مِائَةٌ وَاحِدَى وَسِتُونَ. فَقَالَ علیه السلام: « إِذَا انْقَضَتْ إِحْدَى وَسِتُونَ وَ مِائَةٌ يَقْضَى مُلْكُ أَصْحَابِكَ .»

[ ساکت شو، وای بر تو، الف یکی، لام سی، میم چهل و صاد، نود است چه مقدار با خود داری؟ آن مرد گفت: صد و شصت و یکی، پس امام علیه السلام فرمود: «اگر صد و شصت و یک روز بگذرد، دوران حکومت یارانت تمام می‌شود.»]

گفت: پس مرد صبر کرد همین که صد و شصت و یک روز گذشت،<sup>۲</sup> در روز عاشورا نامه به کوفه رسید و حکومتشان از بین رفت.<sup>۳</sup>

در روایت ابی لبید مخزومی از امام باقر علیه السلام، نقل است که فرمود:

« إِنَّ لِي فِي حُرُوفِ الْقُرْآنِ الْمُقْطَعَةِ لَعِلْمًا جَمًّا، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ ﴿الْم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ (بقره، ۱ و ۲) فَقَامَ مُحَمَّدٌ ﷺ حَتَّى ظَهَرَ نُورُهُ، وَ ثَبَّتَ كَلِمَتُهُ، وَ وُلِدَ يَوْمَ وُلِدَ، وَ قَدْ مَضَى مِنَ الْأَلْفِ السَّابِعِ مِائَةٌ سَنَةً وَ ثَلَاثَ سِنِينَ.»

۱-طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱۰، ۱۱۲.

۲-در عیاشی و معانی الاخبار، سال ۳۱ آمده که صحیح و موافق تاریخ سقوط دولت بنی امیه است و علامه مجلسیره برای تاریخ مذکور ۱۶۱

تأویلی دارد. رک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۰، ۱۶۳، ۱.

۳-عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی: ۲، ۱۳۵، ۱۵۴۴، ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار: ۵، ۲۸.

[ من دارای علم فراوانی در خصوص حروف مقطعه قرآن هستم، خدای تبارک و تعالی ﴿الم﴾ \* ذَلِكِ الْكِتَابُ را نازل کرد، پس محمد ﷺ قیام کرد تا این که نور او ظاهر و کلمه او ثابت شد و روزی که متولد شد از هزاره هفتم، هفتصد و سی سال گذشته بود.]

سپس فرمود:

« وَ تَبَيَّنَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي الْحُرُوفِ الْمُقْطَعَةِ إِذَا عَدَدْتَهَا مِنْ غَيْرِ تَكَرَّرٍ، وَ لَيْسَ مِنَ الْحُرُوفِ الْمُقْطَعَةِ حَرْفٌ تَنْقُضِي آيَاهُ إِلَّا وَ قَائِمٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عِنْدَ انْقِضَائِهِ. »

[ توضیح آن در کتاب خدا، پیرامون حروف مقطعه است اگر بدون تکرار آن‌ها را بشمری، از حروف مقطعه حرفی نیست که دورانش بگذرد مگر با پایان مدّت آن، کسی از بنی هاشم قیام می- کند.]

سپس فرمود:

« الْأَلْفُ وَاحِدٌ، وَ اللَّامُ ثَلَاثُونَ، وَ الْمِيمُ أَرْبَعُونَ، وَ الصَّادُ تِسْعُونَ، فَذَلِكَ مِائَةٌ وَ إِحْدَى وَ سِتُونَ، ثُمَّ كَانَ بَدْءُ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ \* اللَّهُ (آل عمران، ۲۱) فَلَمَّا بَلَغَتْ مُدَّتُهُ قَامَ قَائِمٌ وَ لَدِ الْعَبَّاسِ عِنْدَ الْمَصْرِ (أعراف، ۱) وَ يَقُومُ قَائِمًا عِنْدَ انْقِضَائِهَا بِ الْمِر (رعد، ۱) فَافْهَمْ ذَلِكَ وَ عَدَّ وَ اكْتُمَهُ. » الخیر. ۲

[ الف یکی، لام سی، میم چهل، و صاد نود است جمع آن صد و شصت و یکی است که آغاز خروج حسین بن علی علیه السلام پایان مدّت الم \* الله بود، پس از آن که زمان آن سرآید، قائمی از نسل عباس در المص قیام می‌کند و با سر آمدن مدّت الم، قائم ما قیام می‌کند پس درک کن و حساب زمان را نگهدار و این خبر را کتمان کن.] تا آخر حدیث.

مخفی نماند که این روایات از مشکلاتی است که دانستن حقیقت آن را باید به ائمه علیهم السلام واگذار کرد هرچند که جمعی از علما به شرح آن پرداخته‌اند و شاید بتوان با نزول آیه: الم \* ذَلِكِ الْكِتَابُ و قیام محمد ﷺ، وجه تقدّم این سوره بر دیگر سوره‌ها را دریافت، زیرا در آن اشاره به قیام پیامبر ﷺ و آغاز بعثت می‌باشد.]

۱- در عیاشی و بحار: وعه ذکر شده است.

۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی: ۲، ۱۳۶، ۱۵۴۵، فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی: ۱، ۷۷، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار: ۹۲، ۲۳، ۳۸۳.

از طریق عامّه از ابن عباس از جابر بن عبدالله بن رباب نقل است که گفت: «ابویاسرین اخطب به همراه عده‌ای از بزرگان یهود به رسول خدا ﷺ برخورد کرد که در حال تلاوت آغاز سوره بقره ﴿الْم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ بود به همراه جمعی از بزرگان یهود به نزد برادرش حُیی بن اخطب رسید و گفت: آیا می‌دانید! به خدا سوگند از محمد شنیدم که در میان آنچه که بر او نازل شده ﴿الْم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ تلاوت می‌کرد، پس او گفت: آیا خودت آن را شنیدی؟ گفت: آری. پس حُیی همراه آن جماعت به نزد رسول خدا ﷺ رفتند و گفتند: آیا در میان آیاتی که بر تو نازل شده ﴿الْم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ را تلاوت کرده‌ای؟ فرمود: آری.

پس آن‌ها گفتند: به راستی خداوند قبل از تو پیامبرانی مبعوث کرده که ما نمی‌دانیم آیا به هر یک از آن‌ها، غیر از تو، مدّت نبوّت او و مدّت سرآمدن عمر امتش را خبر داده است؟ مدّت ملک هر پیامبر و عمر امت آن‌ها غیر از خودت را بر ایمان بیان کن. الف معادل یک و لام معادل سی و میم معادل چهل، که می‌شود هفتاد و یک سال. آیا ما داخل دین پیامبری می‌شویم که مدّت ملک او و سرآمد امتش هفتاد و یک سال است؟

سپس گفت: ای محمد آیا حروف دیگری هم هست؟ فرمود: آری المص، گفت: این سنگین‌تر و طولانی‌تر است.

الف معادل یک، لام معادل سی، میم معادل چهل، و صاد معادل نود، که می‌شود: صد و هفتاد و یک سال، آیا باز هم حروفی هست؟ فرمود: آری الر، گفت: این سنگین‌تر و طولانی‌تر است. الف معادل یک، لام معادل سی، و راء، معادل دویست، که می‌شود دویست و هفتاد و یک سال.

آیا باز هم حروفی هست؟ فرمود آری، "الم" گفت: این سنگین‌تر و طولانی‌تر است.

الف معادل یک، لام معادل سی، میم معادل چهل، راء معادل دویست که می‌شود دویست و هفتاد و یک سال، سپس گفت: امر تو بر ما مشتبه شده تا آن‌جا که نمی‌دانیم آیا به تو کم عطا شده یا زیاد، سپس گفت: برخیزید برویم.

سپس ابویاسر به برادر و همراهانش گفت: چه میدانید شاید همه این‌ها برای محمد جمع

شده باشد.

صد و شصت و یک و دویست و سی و یک و دویست و هفتاد و یک، که می شود هفتصد و سی و چهار سال. پس گفتند امر او بر ما مشتبه شده، پس گمان کردند که این آیات ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ (آل عمران، ۷). درباره آنها نازل شده باشد.<sup>۱</sup>

در کمال الدین نقل است که از حضرت حجت قائم عجل الله فرجه، از تأویل کهی عص سوال شد؟ آن حضرت فرمود :

« هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ، أُطْلِعَ اللَّهُ [عَلَيْهَا] عَبْدُهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ فَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ ذَلِكَ أَنْ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ، فَأَهْبَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا، فَكَانَ زَكَرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ ﷺ سُرِّي عَنْهُ هُمُومُهُ وَ انْجَلَى كَرْبُهُ، وَإِذَا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ ﷺ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ، خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهِرَةُ<sup>۲</sup>. »

[ این حروف از خبرهای غیبی است که خداوند بنده اش زکریا را مطلع ساخت، سپس داستان آن را برای محمد ﷺ بیان کرد و آن داستان این بود که زکریا از پروردگارش درخواست کرد اسماء خمس را به او بشناساند، پس خداوند جبرئیل را نازل کرد و آن اسماء را به او یاد داد، پس زکریا هرگاه نام محمد و علی فاطمه و حسن را یاد می کرد غم و غصه از او دفع می شد و هرگاه نام حسین ﷺ را یاد می کرد، گریه راه گلویش را گرفت و نفسش به شماره می افتاد.]

« فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: إِلَهِي، مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعًا مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي، وَإِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ ﷺ، تَدَمَّعُ عَيْنِي وَ تَنُورُ زَفَرْتِي؟ فَأَنْبَأَهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ، فَقَالَ: كَهَى عَصَ فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ، وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِتْرَةِ وَ الْيَاءُ يَزِيدُ لَعْنَةَ اللَّهِ، وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ ﷺ وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ، وَ الصَّادُ صَبْرُهُ. فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا لَمْ يَفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَ مَنَعَ فِيهَا النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ النَّحْيِبِ<sup>۳</sup> الْخَيْرِ. »

۱-طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری: ۱، ۷۱، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الإتيان في علوم القرآن ۳، ۲۹.

۲-به شماره افتادن نفس.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة: ۲۱، ۴۶۱.

[ روزی زکریّا گفت: خدای من چرا هر وقت چهار تن از آن‌ها را یاد می‌کنم غصّه از من دور می‌شود و آرامش پیدا می‌کنم امّا هرگاه حسین را یاد می‌کنم، اشکم جاری و دلم آتش می‌گیرد؟. پس خدای تبارک و تعالی فلسفه‌اش را بیان کرد و فرمود: کهیص کاف اسم کربلا و هاء کشته شدن عترت و یاء یزید لعنة الله علیه که بر حسین علیه السلام ستم کرد و عین تشنگی او صاد صبر اوست پس همین که زکریّا آن را شنیده، سه روز از مسجدش بیرون نیامد و کسی را در این سه روز نپذیرفت و به گریه و زاری روی آورد. ]

اشتباه نشود که بین اخبار منافاتی نیست، زیرا ممکن است که حروف مقطعه کنایه و رمزی از اموری و ترکیب آن از اموری و تعداد آن‌ها نیز اشاره به اموری باشد.

بعضی از شیوه‌های برخورداری ائمه علیهم السلام را از علوم قرآن از روایات وارده از امام باقر علیه السلام در تفسیر صمد می‌توان استفاده کرد، آن‌جا که سؤالاتی از آن حضرت پرسیدند و آن حضرت پاسخ داد، سپس از آن حضرت درباره صمد پرسیدند که فرمود:

«تَفْسِيرُهُ فِيهِ، الصَّمَدُ خَمْسَةُ أَحْرَفٍ: فَالْأَلِفُ دَلِيلٌ عَلَى إِيْتِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (آل عمران، ۱۸).

[ تفسیر آن در خودش می‌باشد، «الصمد» دارای پنج حرف است، الف دلیل برانیت اوست که فرمود:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ [ خداوند شهادت می‌دهد که خدایی جز او نیست ]

و آن تنبیه و اشاره است به غائب از درک حواس و لام دلیل بر الهیت اوست که او همان الله است و الف و لام در هم ادغام شده‌اند، که نه خوانده می‌شوند و نه شنیده، امّا نوشته می‌شوند و این دلیل بر آن است که الهیت او با لطف خفایش با حواس درک نمی‌شود و با زبان قابل وصف نیست، گوش را یارای شنیدن آن نیست، زیرا تفسیر "اله" این است که خلق از درک ماهیت و کیفیت او با حس و تصوّر حیران است، به این جهت که او خالق اوهام و حواس است و این که در نوشتن ظهور پیدا می‌کند، دلیل بر این است که خدای تعالی ربوبیتش را در ایجاد خلق و ترکیب ارواح

لطیفه در اجسام مادی آن‌ها ظاهر ساخته، به گونه‌ای که وقتی انسان به خودش می‌نگرد، روحش را نمی‌بیند همچنان که لام «الصمد» نه بیان می‌شود نه با یکی از حواس پنجگانه قابل حس می‌باشد، پس هرگاه به نوشته نظر افکند، آن‌چه که پنهان بود برایش آشکار می‌شود، پس هرگاه بنده در ماهیت باری تعالی<sup>۱</sup> و کیفیت او تفکر می‌کند واله و حیران می‌شود، اندیشه‌اش از چیزی که به تصوّرش در می‌آید، بهره‌مند نمی‌شود زیرا خدای عزّوجلّ خالق صورت‌هاست، پس هرگاه به خلقتش نظر می‌افکند برایش ثابت می‌شود که او عزّوجلّ خالق و ترکیب کننده روح و جسم آن‌هاست.

اما «صاد» دلیل بر آن است که خدای عزّوجلّ صادق و سخنش راست است و بندگان را به پیروی از فرامین درست فرا می‌خواند و به درستی به دارالصدق وعده داده است.

اما «میم»؛ دلیل بر مُلک او است و این که او مُلک حق است و ملک او همیشه بوده، هست و خواهد بود.

اما «دال»؛ پس دلیل بر دوام مُلک اوست و این که مُلک خدای عزّوجلّ، دائم و برتر از کون و زوال است بلکه او مکنون کائنات است که با تکوین او هر چیزی انجام می‌شود.

سپس امام علی(ع) فرمود:

«لَوْ وَجَدْتُ لِعِلْمِي الَّذِي آتَانِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَمَلَةً لَنَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَ الْإِسْلَامَ وَ الْإِيمَانَ وَ الدِّينَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ، وَ كَيْفَ لِي بِذَلِكَ وَ لَمْ يَجِدْ جَدِّي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) حَمَلَةً لِعِلْمِهِ، حَتَّى كَانَ يَنْفَسُ الصُّعْدَاءُ وَ يَقُولُ عَلَى الْمُنْبَرِ: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَإِنَّ بَيْنَ الْجَوَانِحِ مِنِّي عِلْمًا جَمًّا، هَاهُ هَاهُ، أَلَا لَا أَجِدُ مَنْ يَحْمِلُهُ، أَلَا وَ إِنِّي عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» الخبر.<sup>۱</sup>

[ اگر برای علمی که خدای عزّوجلّ به من داده حاملانی می‌یافتم، حتماً توحید و اسلام و

ایمان و دین و شرایع را از «صمد» نشر می‌دادم اما این کار چگونه برای من میسر است در حالی که جدّم امیرالمؤمنین (ع)، برای علم خود حاملانی پیدا نکرد تا این که آهی عمیق از سر درد و

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید: ۶/۹۲.



اندوه می‌کشید و بر منبر می‌فرمود: از من بپرسید قبل از آنی که مرا از دست بدهید. زیرا علم فراوانی در سینه‌ام جمع است، آه آه، کسی را برای حمل آن نمی‌یابم، بدانید که من از طرف خداوند حجّت بالغه بر شما هستم.] تا پایان حدیث.

سپس بدان آن‌چه که در خصوص فوائد حروف مقطعه ذکر کردیم، اختصاص به خواصی دارد که همان راسخان در علم‌اند، اما فائده آن‌ها برای عامّه مردم چنین ذکر شده که؛ عرب هرگاه قرآن را می‌شنیدند حرف‌های بیهوده می‌زدند، خداوند متعال این نظم بدیع را نازل کرد تا نظر آن‌ها را جلب کند و این جلب توجّه، عاملی برای گوش دادن به قرآن شود و گوش دادن به قرآن، سببی برای استماع پس از آن شود تا موجب رقت قلب و نرمی دل گردد.<sup>۱</sup>

همچنین گفته شده: «این حروف مقطعه، از این جهت ذکر شده تا بفهماند که قرآن از حروفی نظیر ا، ب، ت تألیف شده، تا قومی را که قرآن به زبان آن‌ها نازل شده متوجّه کند که این قرآن با حروفی است که آن‌ها می‌شناسند و در زبان آن‌ها جاری است، و آن‌ها بعد از آگاه شدن از این‌که قرآن با حروفی نازل شده که آن حروف را می‌شناسند و سخنانشان از همین حروف تشکیل شده، از آوردن مثل آن عاجز و ناتوانند.»<sup>۲</sup>

در تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام) نیز به این وجه اشاره شده است.<sup>۳</sup>

تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام)

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن ۳، ۳۱.

۲- همان.

۳- امام عسکری علیه السلام، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ۶۲.

## طرفه نوزدهم

معنای تفسیر و تأویل، و عدم نهی از تفسیر برای بیان مراد ظاهر قرآن، و اختصاص علم تأویل به راسخان در علم.

تفسیر؛ به معنای کشف حجاب از معنا و روشن ساختن مقصود کلمه یا کلام.  
تأویل؛ به معنای باز گرداندن و ارجاع کلام به بعضی از معانی دور احتمالی آن.  
بعضی از مفسرین گفته‌اند که هر دو یعنی تفسیر و تأویل یکی هستند.

ظاهر این است که بیان مراد از محکّمات، خواه نصّاً محکم باشد یا ظاهراً، تفسیر نیست و از آن نهی هم نشده. دلیل آن؛ تواتر امر به تمسّک به کتاب و عمل به آن، و عرضه کردن احادیث به آن، و ترجیح متعارضات قرآن به وسیله قرآن و تشخیص شروط صحیح از ناصحیح براساس موافقت قرآن با آن است، و بر اساس سیره مسلمین و اصحاب، تمسّک به ظواهر آن جایز است، تا چه رسد به متون آن.

اما علم به غیر محکّمات، بدون شبهه برعهده راسخین در علم است، و غیر آن‌ها مجاز به بیان نظر خود به طور جزم و قطع نیستند، و مصداق روایاتی که از تفسیر به رأی قرآن نهی می‌کند، همین است و نیز اظهار نظر پیرامون محکّمات، بدون تحقیق در اخبار معتبره از هدایت معصوم صلوات الله علیهم، از ناسخ و مقید و مخصّص و مبین به همین معناست.

**نقد تحقیق بعضی از علمای عامّه در دلیل نیاز، رجوع به راسخان در علم، برای تفسیر کتاب خدا:**  
 بعضی از علما در دلیل نیاز به رجوع راسخان در علم برای تفسیر کتاب علاوه بر آن چه که ذکر کردیم گفته اند:

بدیهی است که خدای تعالی مخلوق خویش را با زبانی که می فهمند مخاطب قرار داده، به همین دلیل هر رسولی را به زبان قومش فرستاد و کتاب را به زبان آن ها نازل کرد، اما با این وجود کتاب از جهتی نیاز به تفسیر دارد، این معنا بعد از تقریر قاعده ای روشن می شود و آن این که تمامی انسان ها وقتی کتابی تدوین می کنند، به گونه ای تدوین می کنند تا به خودی خود و بدون هیچ شرحی فهمیده شود و در سه مورد نیاز به شرح دارد:

۱- کمال فضیلت مؤلفو مصنف: زیرا مصنف با توان علمی خود معانی دقیق را در قالب لفظ مختصری می گنجاند که چه بسا فهم مراد آن سخت باشد، پس مقصود از شرح، ظهور معانی پنهانی است، از این جا است که شرح بعضی از پیشوایان بر تصنیف خود رساتر است از شرح دیگری بر تصنیف او.

۲- نیاوردن بعضی تتمه ها یا شروط مسئله<sup>۱</sup>، به اعتماد واضح بودن آن یا به تصور این که دیگران بر آن واقفند، پس برای بیان محذوف و مراتب آن نیاز به شارح دارد.

۳- به کار رفتن لفظ برای معانی مختلف، آن طور که در مجاز، اشتراک و دلالت التزام مطرح است، که برای بیان غرض مصنف احتیاج به شارح دارد، این در حالی است که انسان در تصنیف کتاب، مصون از سهو، غلط، یا تکرار چیزی و یا حذف مبهمی و مانند آن نیست، پس نیاز به شارح، برای روشن کردن آن ها دارد.

در پاسخ به این بیان می گوئیم که قرآن به زبان عربی در زمان فصیح ترین عرب نازل شده و آن ها ظواهر و احکام آن را می دانستند اما دقائق باطن آن، بیشتر مواقع، پس از بحث و بررسی و پرسش از پیامبر ﷺ، برایشان روشن می شد، مثل سؤال آن ها پس از نزول آیه ﴿وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ (انعام، ۸۲) [و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند] که کدام یک از ما بر خود ظلم نکرده

۱- در الإقتان: یا شروط.

پس پیامبر ﷺ، آن را تفسیر به شرک کردند و به این آیه استناد نمودند: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان، ۱۳) [شرک، ظلم بزرگی است]. و مانند سؤال عایشه از حساب آسان، که آن حضرت فرمود: «خداوند مدارا می‌کند» و مانند قصه عدی بن حاتم در مورد خِیَطِ اَبِیض و اَسْوَد و سؤالات دیگری از این دست، و آنچه را آن‌ها احتیاج داشتند ما نیز محتاجیم، علاوه بر آن، مواردی، از قبیل احکام ظواهر، که آن‌ها احتیاج نداشتند، زبان است که ما به خاطر ندانستن آن، بیش از آن‌ها نیاز به تفسیر داریم. بدیهی است که تفسیر بعضی از آن از قبیل بسط الفاظ مختصر و کشف معانی آن‌ها و بعضی دیگر از قبیل ترجیح بعضی از معانی بر بعضی دیگر است.<sup>۱</sup>

بعضی دیگر از علما گفته‌اند که علم تفسیر هم سخت است و هم آسان، اما سخت بودن از جهاتی روشن است، که روشن‌ترین آن این است که ما به مراد متکلم با شنیدن کلام او دست نمی‌یابیم، بر خلاف امثال و اشعار و مانند آن، پس گاهی ممکن است آگاهی انسان از متکلم با شنیدن از او یا از کسی که از او شنیده باشد ولیکن تفسیر قرآن به طور قطع مستلزم شنیدن از رسول خدا ﷺ است.<sup>۲</sup>

مؤلف می‌گوید: به این جهت در روایت آمده:

«إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ.»

[حقیقت معنای قرآن را کسی می‌فهمد که مخاطب آن باشد.]

همچنان که کافی به نقل از زید شحام می‌نویسد که گفت: «قتاده بر امام باقر علیه السلام وارد شد،

آن حضرت فرمود:

«يَا قَتَادَةُ أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ؟»

[ای قتاده آیا تو فقیه اهل بصره ای؟]

در پاسخ گفت: «مردم این طور تصور می‌کنند.»

سپس امام باقر علیه السلام فرمود:

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الإقتان فی علوم القرآن ۴، ۱۹۵.

۲- همان، ۱۹۶.

« بَلَّغْنِي أَنْتَ تُفَسِّرُ الْقُرْآنَ! »

[ به من خبر رسیده که قرآن تفسیر می‌کنی؟ ]

قتاده گفت: « آری. »

سپس امام باقر علیه السلام فرمود:

« بِعِلْمٍ تُفَسِّرُهُ أَمْ بِجَهْلٍ؟ »

[ آیا از روی علم تفسیر می‌کنی یا از روی جهل؟ ]

در پاسخ گفت: « نه، بلکه از روی علم. »

پس امام باقر علیه السلام به او فرمود:

« فَإِنْ كُنْتَ تُفَسِّرُهُ [بِعِلْمٍ] فَأَنْتَ أَنْتَ، وَ أَنَا أَسْأَلُكَ. »

[ اگر تو از روی علم آن را تفسیر می‌کنی، پس تو مفسری و من از تو سؤال می‌کنم؟ ]

قتاده گفت: « پرسید. »

پس امام باقر علیه السلام فرمود:

« أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى 'فِي سَبَأٍ: 'وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّاماً آمِنِينَ' » (سبأ، ۱۸)

[ از این قول خدای تعالی درباره قوم سبأ به من خبر بده که فرمود: ما سیر کردن را بر آنها

مقدّر کردیم، پس با آرامش شب و روز در آن سیر کنید. ]

قتاده در پاسخ گفت: « معنای آن این است که هر کس با زاد و راحله و کرایه حلال، قصد

این خانه کند در امان است تا به سوی خانواده‌اش برگردد. »

امام باقر علیه السلام فرمود:

« نَشَدْتُكَ بِاللَّهِ يَا قَتَادَةَ، هَلْ تَعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ يَخْرُجُ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ بِزَادٍ وَ رَاحِلَةٍ وَ كَرَاءٍ حَلَالٍ، يُرِيدُ هَذَا

الْبَيْتَ، فَيَقْطَعُ عَلَيْهِ الطَّرِيقَ، فَيَذْهَبُ نَفَقَتَهُ وَ يُضْرَبُ مَعَ ذَلِكَ ضَرْبَةً فِيهَا اجْتِيَا حُهُ؟ »

[ تو را به خدا ای قتاده، آیا می‌دانی انسان با زاد و راحله و کرایه حلال به قصد این خانه حرکت می‌کند، اما گرفتار راهزنان می‌شود و نفقه‌اش دزدیده می‌شود و ضربه کاری به او وارد می‌شود؟ ]

قتاده گفت: «آری درست است.»

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنْ كُنْتَ إِثْمًا فَسَرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ، وَإِنْ كُنْتَ قَدْ أَخَذْتَهُ مِنَ الرَّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ.»

[ اگر تو قرآن را از پیش خودت تفسیر کنی، قطعاً هلاک خواهی شد و دیگران را نیز هلاک خواهی کرد و اگر از زبان دیگران آن را تفسیر کنی، باز هلاک خواهی شد و دیگران را نیز هلاک خواهی کرد. ]

«وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ، ذَلِكَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ بِزَادٍ وَ رَاحِلَةٍ وَ كِرَاءٍ حَلَالٍ يَرُومُ<sup>۱</sup> هَذَا الْبَيْتَ عَارِفًا بِحَقِّنَا، فَهَوَانَا<sup>۲</sup> قَلْبُهُ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ إِبْرَاهِيمَ، ۳۷ وَ لَمْ يَعْزِ الْبَيْتَ فَيَقُولَ: إِلَيْهِ، فَتَحْنُ<sup>۳</sup> وَ اللَّهُ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ الَّتِي مَنْ هَوَانَا قَلْبُهُ قَبِلَتْ حَاجَتَهُ، وَ إِلَّا فَلَا. يَا قَتَادَةُ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ كَانَ آمِنًا مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

[ وای بر تو ای قتاده، معنای آیه این است که؛ هرکس با زاد و راحله و کرایه حلال در حالی به قصد این خانه حرکت کند که عارف به حقّ ما باشد، پس دلش آرام باشد چنان که خدای تعالی<sup>۱</sup> فرمود: «تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز» منظور خداوند خانه کعبه نیست، زیرا اگر خانه کعبه بود می‌فرمود: به سوی او. پس به خدا سوگند در دعای ابراهیم ما همان کسانی هستیم که هرکس به ما توجّه کند، حاجّش پذیرفته می‌شود، در غیر این صورت، حجّ او پذیرفته نیست. ای قتاده اگر این چنین باشد، در روز قیامت از عذاب الهی در امان است. ]

قتاده گفت: «پس به خدا سوگند چاره‌ای نیست مگر این که این طور تفسیر کنم.»

۱-در منبع اصلی: یروم.

۲-در منبع اصلی: یهوانا.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ، إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ.»<sup>۱</sup>

[وای بر تو ای قتاده، قرآن را کسی می‌داند که مخاطب آن باشد.]

همچنین از آن حضرت نقل است که فرمود :

«لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، إِنَّ الْآيَةَ لَيَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ، وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ، وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يَنْصَرِفُ<sup>۲</sup> عَلَى وَجْهِ.»

[ برای عقل‌های انسان‌ها چیزی دور دست‌تر از تفسیر قرآن نیست، زیرا اوّل آیه در رابطه با موضوعی است و آخر آن نیز پیرامون موضوعی دیگر، یعنی در عین حال که کلام متّصلی است، امّا انصراف به وجوه مختلف دارد.]

**عمل به قرآن جایز نیست، مگر بعد از تحقیق از تفسیر آن.**

از آن‌چه که ذکر کردیم این نتیجه حاصل شد که تفسیر متشابهات و بیان تأویل آن‌ها، جز با نصّ معتبر از پیامبر صلی الله علیه و آله، یا یکی از وارثان علم او از اوصیای معصوم علیهم السلام میسر نیست، بلکه از مجموع مطالب مذکور روشن شد که در قرآن مجید، ناسخ، منسوخ و عامی است که منظور آن خاص، و مطلق است که منظور از آن مقید است و بر عکس، پس عمل به محکّمات آن جایز نیست، مگر بعد از مراجعه به آن عالمان، یعنی ائمّه معصوم علیهم السلام، زیرا علم تمام آیات قرآن نزد آن‌هاست و کسی غیر از آن‌ها از آن بهره‌ای ندارد. چنان‌که کافی از سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین - در حدیثی - آورده که فرمود:

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی: ۸، ۳۱۱، ۴۸۵.

۲- در عیاشی: يتصرف.

«ما نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا أَفْرَأْنِيهَا، وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ، فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي، وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا، وَتَفْسِيرَهَا، وَنَاسِخَهَا، وَمَنْسُوخَهَا، وَ مُحْكَمَهَا، وَ مُتَشَابِهَهَا [وَأَخَاصَهَا وَ عَامَهَا]، وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُعَلِّمَنِي فَهَمَّهَا وَ حَفِظَهَا، فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، وَ لَا عَلِمًا أَمْلَاهُ عَلَيَّ فَكَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا وَ مَا تَرَكْتُ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ، كَانَ أَوْ يَكُونُ<sup>۱</sup>، مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفِظْتُهُ، فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا. ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَ فَهْمًا وَ حِكْمَةً وَ نُورًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ أَنْتَ وَ أُمِّي، مَذْ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئًا، وَ لَمْ يَفْتِنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْتُبْهُ، أَوْ تَتَخَوَّفُ عَلَيَّ النَّسِيَانُ فِيمَا بَعْدُ؟ فَقَالَ: [لَا] لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ نَسِيَانًا وَ جَهْلًا<sup>۲</sup>»

[هیچ آیه‌ای بر رسول خدا ﷺ نازل نشد، مگر آن‌که آن را برای من قرائت و املا می‌فرمود و من با دست خط خود آن را می‌نوشتم و تأویل، تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم، متشابه، خاص و عام آن را به من یاد می‌داد و از خداوند درخواست می‌کرد که فهم و حفظ آن را به من یاد دهد، پس از وقتی که برایم دعا کرد، آیه‌ای از کتاب خدا را فراموش نکردم و علمی را بر من املا نکرد، مگر آن‌که آن را نگاشتم، چیزی از حلال و حرام و امر و نهی از طاعت یا معصیت که خدا به او آموخت، فروگذار نکرد مگر آن‌که آن را به من آموخت و من آن را حفظ کردم، پس من هیچ حرفی را فراموش نکرده‌ام. سپس دستش را روی سینه‌ام گذاشت و دعا کرد تا خداوند قلبم را از علم، فهم، حکمت و نور، سرشار نماید پس گفتم یا رسول الله، پدر و مادرم به فدایت، از وقتی که برایم دعا کرده‌ای چیزی را فراموش نکرده‌ام و چیزی نبوده که من آن را ننوشته باشم یا تو خوف داشته باشی که آن را فراموش کنم. پس آن حضرت فرمود: بدان که من ترسی از نسیان و جهل برای تو ندارم.]

در روایت دیگری نزدیک به روایت مذکور آمده است که فرمود:

۱-در منبع اصلی آمده: يعطيني.

۲-در منبع اصلی آمده: ولا كتاب منزل على أحد قبلى.

۳-کلینی، محمد بن یعقوب، کافی: ۱، ۵۲.



« وَ قَدْ أَجْبَرَنِي رَبِّي أَنَّهُ قَدْ اسْتَجَابَ لِي فِيكَ وَ فِي شُرَكَائِكَ الَّذِينَ يَكُونُونَ مِنْ بَعْدِكَ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَنْ شُرَكَائِي مِنْ بَعْدِي؟ قَالَ: الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ بِي، فَقَالَ: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (نساء، ۵۹).

فَقُلْتُ: وَ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْأَوْصِيَاءُ مِنِّي إِلَى أَنْ يَرِدُوا [عَلَيَّ] الْحَوْضُ، كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ<sup>۱</sup>، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ، وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يُفَارِقُهُمْ وَ لَا يُفَارِقُونَهُ، بِهِمْ تُنْصَرُ أُمَّتِي وَ بِهِمْ تُمَطَّرُ، بِهِمْ يُدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءُ، وَ بِهِمْ يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَمِّهِمْ لِي. فَقَالَ: ابْنِي هَذَا - وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - ثُمَّ ابْنِي هَذَا - وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - ثُمَّ ابْنُ لِي<sup>۲</sup> يُقَالُ لَهُ عَلِيٌّ، وَ سَيُولَدُ فِي حَيَاتِكَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ تُكَمِّلُهُ اثْنِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِهِ<sup>۳</sup>.

فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتِي، أَنْتَ وَ أُمِّي، سَمِّهِمْ لِي. فَسَمَّاهُمْ رَجُلًا رَجُلًا. فَقَالَ: « فِيهِمْ وَ اللَّهُ - يَا أَخَا بَنِي هِمَالٍ - مَهْدِي أُمَّتِي مُحَمَّدٌ، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُ مَنْ يُبَايِعُهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، وَ أَعْرِفُ أَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ. »<sup>۴</sup>

[ پروردگارم به من خبر داد که دعایم را در مورد تو و شرکای تو که بعد از تو می آیند مستجاب کرد، گفتم ای رسول خدا شرکای بعد از من کیانند؟ فرمود: کسانی هستند که خداوند آن‌ها را قرین خود و من قرار داده و فرمود: از خدا و رسول و اولی الامر از میان خود اطاعت کنید. گفتم آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: آن‌ها اوصیای من اند، که بر من درحوض کوثر وارد خواهند شد، همه آن‌ها هادیان و هدایت شدگانند، کسانی که قصد خوار کردن آن‌ها را دارند ضرری به آن‌ها نمی‌رسانند.

۱- در عیاشی آمده: هادی مهتدی.

۲- در عیاشی آمده: یطرون.

۳- در عیاشی آمده: له.

۴- در عیاشی: از فرزند محمد صلی الله علیه و آله.

۵- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی: ۱، ۵۲، ۹۱.

آن‌ها همراه قرآن و قرآن همراه آن‌هاست، نه قرآن از آن‌ها جدا می‌شود، نه آن‌ها از قرآن. به واسطه آن‌ها خداوند امتّم را یاری می‌کند و باران می‌بارد و بلا از آن‌ها دفع می‌شود و دعای آن‌ها مستجاب می‌گردد.

گفتم: ای رسول خدا اسم‌های آن‌ها را برایم ذکر کن. سپس دستش را روی سر حسن علیه السلام، قرار داد و سپس فرمود: این پسر و دستش را روی سر حسین گذاشت و فرمود: این پسر. پس فرزندی از من که به او علی می‌گویند و در زمان حیات تو متولّد خواهد شد، پس سلام مرا به او برسان، سپس تا دوازده تن از نسل او کامل می‌شود.

به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت، آن‌ها را یکی یکی نام ببر، فرمود: «به خدا سوگند، ای برادر بنی هلال، مهدی امتّ محمدی، که زمین را از قسط و عدل پر میکند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد، در میان آنان است، به خدا سوگند هر کس که با او دربین رکن و مقام بیعت کند می‌شناسیم و اسامی پدران و قبائل آن‌ها را می‌دانم.» [در این کتاب با اسنادش از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

«مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ [أَنْ] عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ، ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ»<sup>۱</sup>

[کسی غیر از اوصیا نمی‌تواند ادعا کند که تمام ظاهر و باطن قرآن را می‌داند].

او همچنین با اسنادش از امام صادق علیه السلام درباره آیه:

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (عنکبوت، ۴۹)

[ولی این آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد] سؤال شد که فرمود:

«هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام»<sup>۲</sup>

[آن ائمه عليهم السلام هستند.]

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی: ۱، ۲، ۱۷۸.

۲- همان، ۱۶۷.

در علل الشرایع با اسنادش از آن حضرت نقل است که به ابوحنیفه فرمود:

«أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْعِرَاقِ؟»

[ آیا تو فقیه اهل عراق هستی؟ ]

گفت: آری.

امام فرمود:

«فَبِمَ تُفْتِيهِمْ؟»

[ چگونه فتوا می‌دهی؟ ]

گفت: با کتاب خدا و سنت پیامبرش.

امام فرمود:

«يَا أَبَا حَنِيفَةَ، تَعْرِفُ كِتَابَ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَتَعْرِفُ النَّاسِيخَ وَالْمَنْسُوخَ؟»

[ ای ابوحنیفه، آیا کتاب خدا را آن‌طور که حق آن است، می‌شناسی؟ و ناسخ و منسوخ آن

را می‌دانی؟ ] گفت: آری.

امام فرمود:

«يَا أَبَا حَنِيفَةَ، لَقَدْ ادَّعَيْتَ عِلْمًا، وَبَيْتُكَ مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِينَ أُنْزِلَ عَلَيْهِمْ، وَبَيْتُكَ وَلَا هُوَ إِلَّا عِنْدَ الْخَاصِّ مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّنَا، وَ مَا أَرَاكَ تَعْرِفُ<sup>۱</sup> مِنْ كِتَابِهِ حَرْفًا، فَإِنْ كُنْتَ كَمَا تَقُولُ، وَ لَسْتُ كَمَا تَقُولُ، فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: سَيَرُّوْا فِيْهَا لَيْلَى وَأَيَّامًا آمِنِينَ (سبأ، ۱۸) أَيْنَ ذَلِكَ مِنَ الْأَرْضِ؟ قَالَ: أَحْسَبُهُ مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ.»

[ ای ابوحنیفه وای بر تو، ادعای علمی می‌کنی که آن علم را خدا جز در نزد اهل کتابی که

آن را برایشان نازل کرده قرار نداده، وای بر تو، آن علم را خداوند جز نزد خاصان از ذریه پیامبر

ما قرار نداده، تو را نمی‌یابم که حرفی از کتاب خدا را بدانی، اگر آن‌طور که ادعا می‌کنی باشی،

درحالی که آن‌طور که می‌گویی نیستی، به من خبر بده از این قول خدای تعالی که فرمود: «در آن،

شب‌ها و روزها، با آرامش سیر کنید» این کدام زمین است؟ گفت: گمان می‌کنم بین مکه و مدینه

باشد.]

پس امام صادق علیه السلام رو به اصحابش کرد و فرمود:

«يَعْلَمُونَ أَنَّ النَّاسَ يُقْطَعُ عَلَيْهِمْ بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَ مَكَّةَ فَيَتَوَخَّذُ أَمْوَالُهُمْ، وَلَا يَأْمَنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَ يُقْتُلُونَ؟»

[ آیا می دانید که مردم بین مکه و مدینه، گرفتار راهزنان می شوند و اموالشان به غارت می رود

و مردم از جانشان ایمن نیستند و کشته می شوند؟ ]

گفتند: آری. پس ابوحنیفه ساکت شد.

سپس امام علیه السلام فرمود:

«يَا أَبَا حَنِيفَةَ، أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (آل عمران، ۹۷) أَيْنَ ذَلِكَ مِنَ الْأَرْضِ؟»

[ ای ابوحنیفه در آیه: وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا و هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود. ] به

من خبر بده که آن زمین کجاست؟ ]

گفت: کعبه.

امام علیه السلام فرمود:

«أَفَتَعْلَمُ أَنَّ الْحَجَّاجَ بْنَ يُوسُفَ حِينَ وَضَعَ الْمُنَجْنِيقَ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي الْكَعْبَةِ فَقَتَلَهُ، كَانَ آمِنًا فِيهَا؟» فَسَكَتَ، الْخَيْرُ<sup>۱</sup>

[ آیا می دانی که حجّاج بن یوسف وقتی که منجنیق را علیه ابن زبیر در کعبه قرار داد و او را

کشت، در آن جا در امنیت بود؟ ] پس ابوحنیفه ساکت شد.

از علمای عامّه روایت شده که علی علیه السلام به قاضی<sup>۲</sup> فرمود:

«أَتَعْرِفُ النَّاسِيخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ؟»

[ آیا تو ناسخ را از منسوخ تمیز می دهی؟ ]

گفت: نه

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع: ۵، ۸۹.

۲- در الإقتان: لقاص.

فرمود: «هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ»<sup>۱</sup>

[هلاک شدی و دیگران را هلاک کردی.]

اگر اشکال شود: بر اساس آنچه که ذکر کردی به دلیل ساقط شدن نصوص کتاب و ظواهر آن از حجّیت، به خاطر علم اجمالی به نسخ بعضی از احکام آن، تخصیص بعضی از عمومات آن، تقیید بعضی مطلق‌های آن و اراده مجاز از بعضی ظواهر آن، عدم جواز عمل به محکّمات قرآن لازم می‌شود. بعلاوه این‌که تو بر اساس ادّله پیشین از قبیل اوامر وارد شده به تمسّک به کتاب و عرض شروط و اخبار متعارض به آن و سیره مسلمانان، ادّعای جواز عمل به محکّمات نمودی. در پاسخ می‌گوئیم: بعد از تحقیق در روایات معصومین علیهم‌السلام و دریافتن ناسخ، مخصّص، مبین و مقیّد به مقداری که عنوان "معلوم" به طور اجمال بر آن منطبق شود، علم اجمالی از بین می‌رود و حجّیت اصالت ظهور و اصالت حقیقت، بلاشکال باقی می‌ماند.

مجلس ترجمه  
Translation Movement

۱- سیوطی، جلال الدّین عبدالرحمن بن ابی بکر، الإقتان فی علوم القرآن: ۳، ۶۶.

## طرفه بیستم

### تعریف نسخ و امکان وقوع آن، در احکام خدای تعالی و بیان آیات ناسخ

نسخ: به معنای برداشته شدن و از بین رفتن حکم ثابت گذشته است، و به حکم عقل در امکان وقوع نسخ در احکام الهی، شبهه‌ای نیست و این کار، از نوع بداء نیست که انجام آن از سوی خداوند محال باشد و مستلزم جهل ممتنع و تجهیل قبیح نیز نمی‌باشد.

شرایع در وقوع نسخ، اتفاق نظر دارند زیرا شریعتی نیست مگر آن‌که ناسخ بعضی از احکام شرایع گذشته باشد و مقصود در این جا بیان آیات ناسخ است و آن دو قسم است:

۱- یا ناسخ احکام شرایع سابق، یا احکام جاهلیت است، که پیامبر ﷺ در آغاز بعثت از باب مدارا کردن با مردم، آن‌ها را رد نکرد و درباره آن‌ها آیاتی نازل شد و تعداد آن‌ها خیلی زیاد است.

۲- و یا ناسخ احکامی است که آیات قرآن درباره آن‌ها نازل شده، پس ناسخ و منسوخ در قرآن کریم موجود می‌باشد، در این قسم بسیاری از خاصه و عامه اختلاف نظر فراوانی دارند و بسیاری از آن‌ها کتاب‌هایی در این خصوص تصنیف کرده‌اند.

اشتباه نشود که نسخ در معنای مصطلح، زایل شدن حکمی است که ظاهر دلیل آن، استمرار آن با حکم دیگری باشد، بر این اساس تعداد آیاتی که درباره وعده و وعید نازل شده از معنای مصطلح و حقیقی خارج می‌شود، پس آیه ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ \*

إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلَٰذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود، ۱۱۸ و ۱۱۹) [و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت قرار می‌داد ولی آن‌ها همواره مختلفند \* مگر کسی را که پروردگارت رحم کند! و برای همین آن‌ها را آفرید] ناسخ آن، آیه «إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» (مریم، ۷۱) [و همه شما وارد جهنم می‌شوید] است.

که این معنا طبق نظر بعضی از علما درست نیست.

همین‌طور حکم دارای غایت معین را پس از رسیدن به غایتش، مغایر حکم سابق دانستن مثل این قول خدای تعالی «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (بقره، ۱۰۹) [شما آن‌ها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند فرمان خودش فرمان جهاد را بفرستد]، پس حکم وجوب جهاد، ناسخ وجوب عفو و صلح نیست، بلکه آن امر الهی است که دارای غایتی است.

نتیجه این‌که پس از ملاحظه قیود معتبر در معنای حقیقی نسخ و ملاحظه مقصود از وجود ناسخ و منسوخ در قرآن، تعداد احکام منسوخ در قرآن کم است از آن جمله:

۱- چهار حکم در سوره بقره است:

الف آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره، ۸۳) [و به مردم نیک بگویید].

در تهذیب و خصال از امام صادق علیه السلام و در عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمودند:

«أَتَاهَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الذِّمَّةِ - أَيِ أَهْلِ الْكِتَابِ - ثُمَّ نَسَخَهَا قَوْلُهُ تَعَالَى:

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ

مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه، ۲۹)»<sup>۱</sup>

۱- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب: ۴، ۱۱۵، ۳۳۶، ابن بابویه، محمد بن علی، خصال: ۱۸، ۲۷۵، عیاشی، محمد بن مسعود،

تفسیر عیاشی: ۲، ۲۲۸، ۱۸۰۹.

[ این آیه درباره اهل ذمه - یا اهل کتاب نازل شده - سپس آیه [با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمردند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند] آن را نسخ کرده است.]

از قمی رحمه الله علیه، نقل است که گفت: «این آیه درباره یهود نازل شده، سپس با آیه: ﴿اَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ (توبه، ۵) [مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید.] نسخ شده است.»<sup>۱</sup>

در رد این نظریه وارد شده که آیه ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ حکمی است که خدای تعالی در عمل به آن، از بنی اسرائیل پیمان گرفت، زیرا در ضمن آیه ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ (بقره، ۸۳) [و زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم نیک بگویید نماز را برپا دارید و زکات بدهید. سپس همه شما - جز عده کمی - سرپیچی کردید و روی گردان شدید.] آمده است.

پس این حکم از احکام این امت نیست، تا منسوخ به شمار آید.

این نظر ممکن است به این صورت دفع شود که گرفتن پیمان و عهد مؤکد از بنی اسرائیل، بر اجرای این واجباتی که عقل به حسن آن حکم می‌کند، دلالت بر جاری بودن آن در تمامی اعصار و بر تمامی امت‌ها دارد و وقتی مراد از مردم، در خطاب با بنی اسرائیل، به طور خاص، قبیله بنی اسرائیل باشد، از این جهت که آن‌ها مأمور به جهاد با دیگر کفار بودند، در این امت مرحومه به حسن قول و مخاطبه با آن‌ها مخصوص بودند. و در هنگام تفسیر این آیه در آینده، برخی مطالب آن شاء الله خواهد آمد.

۱- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی: ۱، ۵۱.



ب آیه: ﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾ (بقره، ۲۲۱)

[ و با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید! ]

از قَمّی و نعمانی رحمهما الله و بسیاری از علمای عامّه نقل است که این آیه با آیه زیر در سوره مائده نسخ شده که فرمود: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ تَا وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ (مائده، ۵)

[ امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده... و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند هنگامی که مهر آن‌ها را بپردازید. ]

قَمّی رحمه الله علیه، می‌گوید: «(آیه وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنُوا) (بقره، ۲۲۱) [و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، در نیاورید] را وا گذاشته است.»<sup>۲</sup> ناگفته نماند که روایات ما در ناسخ آن دو آیه اختلاف دارند، که در این جا مجال بسط کلام نیست.

ج آیه ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ﴾ (بقره، ۲۴۰).

[ و کسانی که از شما در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جا می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال، آن‌ها را با پرداختن هزینه زندگی بهره‌مند سازند به شرط این‌که آن‌ها از خانه شوهر بیرون نروند. ]

عیاشی و طبری رحمهما الله از امام صادق (ع)، نقل می‌کنند که فرمود: «كَانَ فِي بَدْوِ الْإِسْلَامِ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ أَنْفَقَ عَلَى امْرَأَتِهِ مِنْ صُلْبِ الْمَالِ حَوْلًا، ثُمَّ أُخْرِجَتْ بِلَا مِيرَاثٍ، ثُمَّ نَسَخَتْهَا آيَةُ الرَّبْعِ وَ الثَّمَنِ.»<sup>۳</sup>

[ در آغاز اسلام، هرگاه مردی می‌مرد یک سال خرج زندگی او از اصل مال داده می‌شد، سپس بدون ارث اخراج می‌شد تا این‌که این آیه با آیه ربع و ثمن نسخ شد. ]

۱- همان: ۱، ۷۲، نعمانی، محمد بن ابراهیم، تفسیر نعمانی: ۲۸، طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری: ۲، ۲۲۱.

۲- قَمّی، علی بن ابراهیم، تفسیر قَمّی: ۱، ۷۳.

۳- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی: ۱، ۲۴۷، ۵۳۰، طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان: ۲، ۶۰۲، فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی: ۱، ۲۴۸.

از آن حضرت و از امام باقر (علیه السلام) نقل است که فرمودند:

«يَتَرَبَّصَّنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (بقره، ۲۳۴) و نسختها آیات الميراث.<sup>۱</sup>

[ این آیه را آیه « باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند» و نیز آیات میراث نسخ می‌کنند.]

مؤلف می‌گوید: « یعنی مدت با آیه تربص، و نفقه با آیات میراث نسخ شده است. این آیه هرچند که در ترتیب و تلاوت تقدّم دارد، امّا در نزول متأخّر است و برخی مطالب به هنگام تفسیر آن ان شاء الله ذکر خواهد شد.»

د آیه: «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ» (بقره، ۲۸۴).

[ و از این رو اگر آن‌چه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می‌کند.]

در احتجاج از امام کاظم از پدرانش از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در حدیثی که در آن مناقب پیامبر (صلی الله علیه و آله) ذکر شده فرمود:

«فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى \* فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى». (نجم، ۱۰ و ۹)

[ تا آن‌که فاصله او با پیامبر به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود \* در این‌جا خداوند آن‌چه را وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی نمود.]

از آن‌چه که به او وحی شده، آیه‌ای است در سوره بقره که فرمود:

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (بقره، ۲۸۴)

[ آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست. و از این رو اگر آن‌چه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می‌کند. سپس هر کس را بخواهد و

۴- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی: ۱، ۲۴۷، ۵۲۹، و طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان: ۲، ۶۰۲

شایستگی داشته باشد، می‌بخشد و هر کس را بخواهد و مستحق باشد، مجازات می‌کند. و خداوند به همه چیز قدرت دارد.]

« (وَ قَدْ كَانَتْ آيَةُ عُرِضَتْ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ اسْمُهُ مُحَمَّدًا ﷺ، وَ عُرِضَتْ عَلَى الْأَمَمِ فَابُورَأَ أَنْ يَقْبُلُوهَا مِنْ ثِقْلِهَا، وَ قَبِلَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَرَضَهَا عَلَى أُمَّتِهِ فَقَبِلُوهَا، فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُمْ الْقَبُولَ عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يُطِيقُونَهَا، فَلَمَّا صَارَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ كَرَّرَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ لِيُفْهِمَهُ فَقَالَ: آمَنَ الرَّسُولُ) (بقره، ۲۸۵)»<sup>۲</sup>

[ این آیه بر تمامی انبیاء، از زمان آدم تا وقتی که خداوند تبارک اسمہ محمد ﷺ را برانگیخت، و بر امت‌ها عرضه شد، پس همه آن‌ها به خاطر سنگینی آن، از پذیرش خودداری کردند، تنها رسول خدا ﷺ، آن را پذیرفت و آن را بر امتش عرضه کرد و آن‌ها هم آن را پذیرفتند. وقتی که خدای تعالی پذیرش آن‌ها را دید، دانست که آن‌ها توان آن را ندارند، وقتی که به ساق عرش توجه کرد، کلام را بر او تکرار کرد تا به او بفهماند سپس فرمود: « رسول ایمان آورد. » تا این که امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

« (ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَمَّا إِذَا قِيلَتِ الْآيَةُ بِتَشْدِيدِهَا وَ عَظَمِ مَا فِيهَا، وَ قَدْ عَرَضْتُهَا عَلَى الْأَمَمِ فَابُورَأَ أَنْ يَقْبُلُوهَا وَ قَبِلَتْهَا أُمَّتُكَ، عَلَيَّ أَنْ أَرْفَعَهَا عَنْ أُمَّتِكَ، وَ قَالَ: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (بقره، ۲۸۶) » الخیر.

[ سپس خدای عز و جل فرمود: اما وقتی که آیه را با همه شدت و عظمت موجود در آن پذیرفتی، در حالی که آن را به همه امت‌ها عرضه کردم و آن‌ها از پذیرش آن امتناع ورزیدند، و تنها امت تو آن را پذیرفت، پس بر من است که آن بار را از امت تو بردارم، و فرمود: « خداوند هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی‌کند. »]

فخر رازی در تفسیر خود از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: « وقتی این آیه نازل شد، ابوبکر و عمر و عبدالرحمن بن عوف و عده‌ای از مردم به محضر پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: یا رسول الله

۱- در منبع اصلی: فلما أن سار.

۲- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، إحتجاج: ۲۲۰.

ما به کاری مکلف شده‌ایم، که طاقت انجام آن را نداریم، بعضی از ما در مورد چیزی که دوست ندارد، فکر می‌کند و نمی‌خواهد این چیز در دلش بماند و این که بخواهد دنیا از آن او باشد.»

پس پیامبر ﷺ، در جواب فرمود:

«فَلَعَلَّكُمْ تَقُولُونَ كَمَا قَالَ بَنُو إِسْرَائِيلَ: سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا! (بقره، ۹۳) قُولُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا.»

[ شاید شما همان چیزی را می‌گویید که بنی اسرائیل می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت نمی‌کنیم،

بگویید شنیدیم و اطاعت می‌کنیم.» ]

این کار بر آن‌ها گران آمد، پس یک سال در این خصوص صبر کردند تا این که خدی تعالی

آیه: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا را نازل کرد و آن را نسخ کرد. پس پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَيَتَكَلَّمُوا بِهِ.»<sup>۱</sup>

[ خداوند از امت من آنچه را که در فکرش بگذراند، مادام که آن را به بیان و عمل در

نیاورده، در می‌گذرد.]

مؤلف می‌گوید: «این روایت دلالت دارد بر این که قومی که از شدت آیه به پیامبر ﷺ

شکایت می‌کردند، جزء کسانی نیستند که آن را پذیرفته باشند به این خاطر پیامبر به آن‌ها فرمود:

شما چیزی را می‌گویید که بنی اسرائیل می‌گفتند، شنیدیم و اطاعت نمی‌کنیم، بگویید شنیدیم

و اطاعت می‌کنیم و در روایت نیامده که آن‌ها بعد از آن که پیامبر امر به شنیدن و اطاعت کردن کرد،

گفته باشند «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» [ شنیدیم و اطاعت کردیم ].»

از جمله آیات نسخ شده، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ آل» (عمران، ۱۰۲) [ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا پرهیزید] در سوره آل عمران است.

عبّاشی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: «از آن حضرت درباره آیه فوق سؤال شد، فرمود: «منسوخه»، [آن آیه نسخ شده]. سؤال شد کدام آیه آن را نسخ کرده؟ فرمود آیه: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»<sup>۱</sup> (تغابن، ۱۶) [پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید].»

از طریق علمای عامّه از ابن عبّاس نقل است که گفت: «وقتی این آیه نازل شد برمسلمان‌ها گران آمد زیرا حقّ تقوای او این است که اطاعت شود و به اندازه چشم به هم زدنی نافرمانی نشود، مورد شکرگزاری قرار گیرد، و مورد کفران قرار نگیرد، یاد شود و فراموش نشود، این در حالی است که بنده، طاقت چنین کاری را ندارد، این‌جا بود که آیه: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» نازل شد.

اوّل این آیه نسخ شد، و آخرش نسخ نشد.<sup>۲</sup>

مؤلف می‌گوید: «مراد از این قول ابن عبّاس که گفت: «بندگان طاقت انجام این کارها را ندارند»، طاقت و قوّت عرفی است، و آن عدم عسر و حرج در انجام عمل با وجود بقای قدرت عقلی است، پس حاصل کلام او این می‌شود که خدای تعالی<sup>۱</sup> به تقوایی امر کرد که در آن عسر و حرج بود، پس تخفیف داد به تقوایی که در آن توان عرفی انجام آن را داشتند و آن عمل بدون عسر و حرج است، پس در آیه منسوخ، تکلیف به غیر مقدور نیست تا برای جواز آن نیاز به استدلال باشد، همچنان که علمای مشهور اهل سنت بر آنند.»



### آیات نسخ شده در سوره نساء

۱- آیه: «وَالَّذِينَ يَأْتِيَنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (نساء، ۱۵)

[و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آن‌ها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان [زنان] را در خانه‌های خود نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا این‌که خداوند، راهی برای آن‌ها قرار دهد].

۱- عبّاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عبّاشی: ۱، ۳۳۳، ۷۶۰.

۲- رازی، فخرالدین، تفسیر رازی: ۸، ۱۶۱.

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، فرمود: «هِيَ مَنْسُوخَةٌ» [این آیه نسخ شده]. گفته شد، چگونه؟ فرمود:

«كَانَتِ الْمَرْأَةُ إِذَا فَجَرَتْ فَقَامَ عَلَيْهَا أَرْبَعَةُ شُهُودٍ، أُدْخِلَتْ بَيْتًا وَلَمْ تُحَدِّثْ وَلَمْ تُكَلِّمْ وَلَمْ تُجَالِسْ، وَأُوتِيَتْ بِطَعَامِهَا بِطَعَامِهَا وَشَرَابِهَا حَتَّى تَمُوتَ أَوْ يُجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا»، قَالَ: «جَعَلَ السَّبِيلَ الْجُلْدَ وَالرَّجْمَ»<sup>۱</sup>

[ زن هرگاه مرتکب فحشاء شود و چهار شاهد علیه او شهادت دادند، او در داخل خانه‌ای حبس می‌شود، کسی با او سخن نمی‌گوید و با او همنشین نمی‌شود، فقط آب و غذا به او می‌رسد، تا این‌که بمیرد یا این‌که خداوند راهی برای او قرار دهد، سپس فرمود: پس خداوند راه را تازیانه و رجم قرار داد.]

از عیاشی از آن حضرت نقل است که فرمود:

«هِيَ مَنْسُوخَةٌ، وَالسَّبِيلُ [هُوَ] الْجُلْدُ»<sup>۲</sup>

[ آن آیه نسخ شده و "سبیل" همان حدود است.]

درباره این آیه و آیه بعد از آن «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأُذَوْهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء، ۱۶). و از میان شما، آن مردان و زنانی که همسر ندارند، و مرتکب آن کار زشت می‌شوند، آنها را آزار دهید و حد بر آنان جاری نمایید! و اگر توبه کنند، و خود را اصلاح نمایند، و به جبران گذشته بپردازند، از آنها درگذرید! زیرا خداوند، توبه‌پذیر و مهربان است.]

از قمی رحمه الله علیه، نقل است که گفت: «در زمان جاهلیت وقتی مردی زنا می‌کرد، مورد اذیت واقع می‌شد و زن درخانه‌ای حبس می‌شد تا این‌که می‌مرد، سپس این کار با آیه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا» (نور، ۲) [هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید] تا آخر آیه، نسخ شد.»<sup>۳</sup>

۱- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی: ۱، ۳۷۷، ۹۰۳.

۲- همان، ۹۰۲.

۳- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی: ۱، ۱۳۳، فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی: ۱، ۳۹۸.

مؤلف می‌گوید: «بعید نیست که اطلاق نسخ نسبت به آیه اولِ خِلافِ مصطلح باشد، زیرا حکم آن آیه، قرار دادن راه است، و قرار دادن راه که به معنای حدود است، ناسخ نیست.»  
 ۳- آیه: ﴿وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (نساء، ۸).

[و اگر به‌هنگام تقسیم ارث، خویشاوندان و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند و یتیمان و مستمندان، حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آن‌ها بدهید! و با آنان به طور شایسته سخن بگویید!]  
 عیاشی، از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل می‌کند که فرمودند:  
 «نَسَخْتَهَا آيَةُ الْفَرَائِضِ.»

[آیه فرائض آن را نسخ کرده است.]

قمی رحمه‌الله علیه، می‌گوید: «آیه مذکور با آیه: يُوصِيكُمُ اللَّهُ... نساء، ۱۱، نسخ شده است.»<sup>۱</sup>  
 در روایتی از امام باقر (علیه السلام) سؤال شد آیا آیه مذکور نسخ شده؟  
 فرمود: «لا، إِذَا حَضَرُوا فَأَعْطَهُمْ»<sup>۲</sup> [نه، اگر حاضر شدند به آن‌ها بدهید].  
 مؤلف می‌گوید: «آیه مذکور به اعتبار حکم وجوب نسخ شده و به اعتبار حکم استحباب نسخ نشده.»

### آیه نسخ شده در سوره انفال:

﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا﴾ (انفال، ۶۵)

[هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند].  
 که با آیه: ﴿الآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ﴾ (انفال، ۶۶)

۱- همان: ۱، ۱۳۲، همان: ۱، ۳۹۳.

۲- در عیاشی: حضرک، و در صافی: حضروک.

۳- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی: ۱، ۳۷۱، ۸۷۷، فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی: ۱، ۳۹۳.

[ هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد، و دانست که در شما ضعیفی است بنابراین، هرگاه یک صد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر یک هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد ] نسخ شده است.

کافی نقل می‌کند امام صادق علیه السلام در حدیثی در خصوص آیه مذکور فرمود:

«نَسَخَ الرَّجُلَانِ الْعَشْرَةَ.»

[ دو نفر ده نفر را نسخ کرده‌اند. ]

نزدیک به این حدیث از قمی نقل شده است.<sup>۱</sup>

### آیه نسخ شده سوره احزاب:

﴿لَا يَجِلُّ لَكَ النَّسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾ (احزاب، ۵۲)

[ بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست. ]

بعضی از اصحاب ما قولی را نقل کرده‌اند مبنی بر این که آیه مذکور به وسیله آیه ﴿تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ (احزاب، ۵۱) [موعد هر یک از همسرانت را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی، و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی] نسخ شده است.<sup>۲</sup> اما من به روایتی که دال بر آن باشد، دست نیافته‌ام.

### آیه نسخ شده در سوره مُتَحَنَّة:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُّوا بَيْنَ يَدَيَّ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾ (مجادله، ۱۲).

[ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید و سخنان در

گوشی بگویید، قبل از آن صدقه‌ای در راه خدا بدهید. ]

نقل است که از امام باقر علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، که در پاسخ فرمود:

«﴿قَدَّمَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام بَيْنَ يَدَيَّ نَجْوَاهُ صَدَقَةً، ثُمَّ نَسَخَهَا قَوْلُهُ: «أَشْفَقْتُمْ...»﴾ (مجادله، ۱۳)»

۱- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی: ۱، ۲۸۰، فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی: ۲، ۳۱۴.

۲- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی: ۴، ۱۹۸.



[ علی بن ابی طالب علیه السلام در ازای صحبت خصوصی با پیامبر صلی الله علیه و آله، صدقه‌ای می‌داد، تا این‌که آیه **أَشْفَقْتُمْ...** [ آیا ترسیدید... ] آن را نسخ کرد.<sup>۱</sup>

خاصه و عامه با این آیه بر فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام بر دیگر صحابه، استدلال می‌کنند.<sup>۲</sup> تقریر آن این است که او در عمل به مضمون آن از دیگر صحابه پیشی گرفت و بعد از عمل او به مضمون آیه، نسخ شد، و نزول آن، بیانی برای برتریش بر آنان به خاطر شتاب او برای پذیرش اوامر خدای تعالی<sup>۱</sup> و عمل به آن قبل از آنان است، لذا او برتر از آنان است.

بعضی از اصحاب ما می‌گویند: «در آن تکذیبی است برای نظر کسانی از اهل سنت که ادعا می‌کنند ابوبکر ثروتمند بود و سرمایه‌اش را در راه خدا صرف می‌کرد، اما این سؤال مطرح است، کسی که حاضر نیست برای صحبت خصوصی با پیامبر صلی الله علیه و آله، یک یا دو درهم صدقه بدهد، و حاضر است که ده روز از آن حضرت فاصله بگیرد و با او سخن نگوید، چگونه ممکن است که به اتفاق مال زیاد تن دهد؟»

### آیه نسخ شده سوره مزمل:

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ﴾ (مزمل، ۲۰).

[ پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از آن‌ها که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می‌خیزند ]

قمی از امام باقر علیه السلام در خصوص این آیه نقل می‌کند که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله، آن کار را انجام داد و مردم را به انجام آن بشارت داد، و این کار بر ایشان گران آمد و این آیه ﴿عَلِمَ أَنَّ لَنْ تُحْصَوْهُ﴾ (مزمل، ۲۰) [ او می‌داند که شما نمی‌توانید مقدار آن را به دقت اندازه‌گیری کنید. ] دلالت دارد که شخص شب برمی‌خیزد اما نمی‌داند نیمه شب چه وقت است، و کی دو ثلث می‌شود. و

۱- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۲، ۳۵۷.

۲- طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری: ۲۸، ۱۴، زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف: ۴، ۴۹۴، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور: ۸، ۸۴، قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی: ۵، ۲۴۳.

شخص شب را به صبح می‌رساند، از ترس این‌که نتواند آن زمان را حفظ کند. لذا این آیه ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ تِلْكَ لَكُمُ اللَّيْلُ فَاقْصُوهُ...﴾ را خداوند نازل کرد. می‌گوید: نصف و ثلث شب، کی است؟ که با آیه ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ (مزل، ۲۰). [اکنون آنچه برای شما میسر است، قرآن بخوانید] نسخ گردید.

### اما آیات نسخ شده از نظر عامه، علاوه بر آیات مذکور عبارتند از:

#### ۱- در سورة نساء

آیه ﴿وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيحُهُمْ﴾ (نساء، ۳۳).

[و نیز کسانی که با آن‌ها پیمان بسته‌اید، نصیحتشان را بپردازید.]

می‌گفتند: «شخص با دیگری پیمان می‌بست و می‌گفت: خون تو خون من است و نابودی تو نابودی من، آشتی با تو، آشتی با من و جنگ با تو، جنگ با من است. تو از من ارث می‌بری و من از تو ارث می‌برم. تو از طرف من دیه می‌دهی و من از طرف تو و هر یک از دو هم پیمان، از دیگری به اندازه یک ششم ارث می‌برد.»

پس آیه مذکور به وسیله آیه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ...﴾ (احزاب، ۶ و انفال، ۸۵) نسخ گردید.<sup>۱</sup>

به نظر قمی رحمته الله علیه آیه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ...﴾ آیه: ﴿وَالَّذِينَ عَقَدَتْ﴾ (نساء، ۳۳) را نسخ کرده است.<sup>۲</sup>

در کافی از امام صادق عليه السلام نقل است که فرمود:

«إِذَا وَآلَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَلَهُ مِيرَاثُهُ وَعَلَيْهِ مَعْقَلَتُهُ»<sup>۳</sup>

[هرگاه شخصی بر دیگری ولایت داشته باشد، از او ارث می‌برد و دیه‌اش بر عهده اوست.]

۱- طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری: ۵، ۳۴، الدر المنثور: ۲، ۵۱۰، فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی: ۱، ۴۱۴.

۲- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی: ۱، ۱۳۷، فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی: ۱، ۴۱۴.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی: ۷، ۳، ۱۷۱.

یعنی دیه جنایت که از روی خطا انجام داده، پس این روایت دلالت دارد بر این که آیه مذکور به طور مطلق نسخ نشده. این روایت و روایات گذشته، قابل جمع‌اند، به این صورت که آیه وَأُولُوا الْأَرْحَامِ ... اطلاق حکم آن را نسخ کرده و آن را به صورت اولی الارحام مقید می‌سازد، همان‌طور که اصحاب ما بر این نظر هستند.

بعضی از عامّه می‌گویند: معنای آن این است که سهم آن‌ها را از غنیمت، دیّه، و صلّه<sup>۱</sup> بدون میراث بدهید،<sup>۲</sup> پس بر این اساس نیز آیه نسخ نشده است.

## ۲- در سوره بقره:

الف آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ (بقره، ۱۸۳)

[ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد.]

بنا بر قولی جماع در شب یا بعد از نماز عشاء، یا بعد از خواب مطلقاً حرام می‌شود، و این حکم روزه اهل کتاب است که با آیه (أَحِلَّ لَكُمُ لَبْلَةُ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ) (بقره، ۱۸۷) [آمیزش جنسی با همسرانتان، در شب‌روژهایی که روزه می‌گیرید، حلال است] نسخ شد. به نظر از اصحاب ما کسی که قائل به آن باشد، نعمانی است.<sup>۳</sup>

اشکالی قابل ایراد به آن، این است که در آیه ﴿كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ دلالتی بر حرمت جماع در شب برای روزه‌دار وجود ندارد و در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام چیزی که دلالت بر آن کند وجود ندارد، بلکه بر خلاف آن دلالت دارد، به گونه‌ای که تفسیر شده به این‌که روزه بر شما واجب شده، همان‌طور که بر سایر اُمم یا بر انبیاء گذشته واجب شده بود.

۱- در تفسیر طبری: والرفادة.

۲- طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری: ۵، ۳۵.

۳- نعمانی، محمد بن ابراهیم، تفسیر نعمانی: ۱۰.

ظاهر این تفسیر، تشبیه وجوب به وجوب است، نه تشبیه واجب به واجب، به علاوه این که ثابت نشده از احکام روزه کسانی که قبل از آنان بوده‌اند، حرمت جماع در شب بوده، تا چه رسد به ورود در کیفیت روزه در شرع، که شامل امساک از اموری معین در روز است.

ب آیه: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِئُ قَوْلَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ (بقره، ۱۸۴).

[و بر کسانی که روزه برای آن‌ها طاقت فرساست لازم است کفاره بدهند: مسکینی را اطعام کنند.]

بعضی از علمای عامّه می‌گویند: «مسلمان‌ها در ابتدای امر بین روزه گرفتن و فدیّه دادن مخیر بودند، سپس با آیه ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ (بقره، ۱۸۵) [پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد!] نسخ شد.»

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«أَنَّ الْمُرَادَ بِذَلِكَ الْحَامِلُ الْمُقَرَّبَ، وَالْمُرْضِعَةُ الْقَلِيلَةُ اللَّبَنِ، وَالشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ.»<sup>۲</sup>

[مراد از کسانی که می‌توانستند فدیّه بدهند؛ حامله‌ای که وضع حملش نزدیک بود، مادر شیردهی که شیرش کم بود، پیرزن و پیرمرد.]

در روایتی مراد «لَمْرَأَةٍ الَّتِي تَخَافُ عَلَى وَلَدِهَا، وَالشَّيْخُ الْكَبِيرُ»<sup>۳</sup>، [زنی است که خوف ضرر برای فرزندش را دارد، و پیرمرد.]

از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: «الشَّيْخُ الْكَبِيرُ، وَ الَّذِي يَأْخُذُهُ الْعَطَاشُ.»<sup>۴</sup>

[پیرمرد و کسی که مبتلا به عطش است.]

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری: ۶، ۵۵، ۳۴، ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود: ۲، ۲۹۶، ۲۳۱۵ و ۲۳۱۶.

نسائی، احمد بن علی، سنن النسائی: ۴، ۱۹۰.

۲- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی: ۱، ۲۰۱.

۳- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی: ۱، ۱۸۶، ۲۸۶، فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی: ۱، ۲۰۲.

۴- همان: ۱، ۱۸۶، ۲۸۵، همان: ۱، ۲۰۲.

مؤلف می‌گوید: «بر اساس این روایات، آیه مذکور نسخ نشده است.»

ج آیه: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ﴾ (بقره، ۱۸۰).

[ بر شما نوشته شده: هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی [مالی] از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، بطور شایسته وصیت کند.]

بعضی از علمای عامّه می‌گویند که: «آیه مذکور با آیه میراث نسخ شده است.»<sup>۱</sup>

بعضی از اصحاب ما نسخ را انکار کرده اند.<sup>۲</sup> اخبار زیادی در بقای حکم آن وارد شده است، هر چند که عیّاشی از یکی از آن دو بزرگوار نقل می‌کند که آن، با آیه موارث نسخ شده است،<sup>۳</sup> الا این‌که به دلیل موافقت با عامّه بر تقیّه حمل شود.<sup>۴</sup>

احتمال حمل بر نسخ وجوب، با بقای استحباب و رجحان بعید است.

د آیه: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ﴾. (بقره، ۲۱۷)

[ از تو، درباره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند.]

بعضی از علمای عامّه معتقدند که این آیه، با آیه وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً تَوْبَةً،<sup>۵</sup> ۳۶ [و به هنگام نبرد با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید] نسخ شده است.<sup>۵</sup>

اشکالی که وارد است این است که آیه اوّل مخصّص آیه دوّم است، نه این‌که منسوخ شده باشد.

در مجمع البیان آمده که آن آیه نسخ نشده، زیرا شروع به قتال را در ماه‌های حرام برای مشرکین جایز نمی‌داند.<sup>۶</sup>

۱-طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری: ۲، ۶۸، رازی، فخرالدین، تفسیر رازی: ۵، ۶۱.

۲-طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان: ۱، ۴۸۳.

۳-عیّاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیّاشی: ۱، ۱۸۰، ۲۷۳.

۴-فیض کاشانی، ملّامحسن، تفسیر صافی: ۱، ۱۹۸.

۵-سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن: ۳، ۷۳.

۶-طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان: ۱، ۵۵۲.

## ۳- در سورة مائده

الف آیه: ﴿وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ...﴾ (مائده، ۲).

بعضی از علمای عامّه معتقدند که این حکم، با آیه قتال نسخ شده است.<sup>۱</sup>

اشکالی که وارد است این است که روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمود: «أَنَّهُ لَمْ يُنْسَخْ مِنْ

سورة المائدة شيء...»<sup>۲</sup> [چیزی از سورة مائده نسخ نشده ...] به علاوه این که همان طور که در آیه

گذشته ذکر شد، با امکان تخصیص، وجهی برای قائل شدن به نسخ وجود ندارد.

ب آیه: ﴿فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾ (مائده، ۴۲)

[پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا آنها را به حال خود واگذار!]

می گویند: «این آیه با آیه ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...﴾ (مائده، ۴۹) [و در میان آنها اهل

کتاب، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن] نسخ شده است.<sup>۳</sup>

اشکالی که وارد است این است که، بر اساس نقل کتاب تهذیب از امام باقر علیه السلام که فرمود:

«إِنَّ الْحَاكِمَ إِذَا أَتَاهُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَ [أَهْلُ] الْإِنْجِيلِ يَتَحَاكَمُونَ إِلَيْهِ، كَانَ ذَلِكَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ حَكَمَ بَيْنَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهُمْ.»<sup>۴</sup>

[هرگاه، اهل تورات و انجیل به حاکم شکایت برند، حاکم اگر خواست بین آنها حکم

می کند، و اگر نخواست، نمی کند] منسوخ نیست.

ج آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ

أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ﴾ (مائده، ۱۰۶)

۱- تفسیر طبری: ۶، ۳۹، الإِتْقَانُ فِي عُلُومِ الْقُرْآن: ۳، ۷۴.

۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان: ۳، ۲۳۹.

۳- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف: ۱، ۶۳۵، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور: ۳، ۸۳، سیوطی، جلال

الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الإِتْقَانُ فِي عُلُومِ الْقُرْآن: ۳، ۷۴.

۴- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب: ۶، ۳۰۰، ۸۳۹.

[ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید یا اگر مسافرت کردید، و مصیبت مرگ شما فرا رسید، و در آنجا مسلمانی نیافتید، دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید.]  
 می‌گویند: «آیه مذکور با آیه: «وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِنْكُمْ» طلاق، ۲. [و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید] منسوخ است.»<sup>۱</sup>

اشکالی که بر این نظر وارد است این است که تخصیص اولی<sup>۱</sup> است تا نسخ، و نص و فتوی بر جواز شهادت اهل کتابی، که در دینشان عادل باشند، در خصوص وصیت در سفر، در صورتی که وصیت کننده مسلمانی نباشد. اتفاق نظر دارند.<sup>۲</sup>

#### ۴- در سورة براءت.

آیه: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾ (توبه، ۴۱)

[همگی به سوی میدان جهاد حرکت کنید، سبکبار باشید یا سنگین بار!]

می‌گویند: «این آیه، با آیات عذر نسخ شده است.»<sup>۳</sup>

اشکالی که بر این نظر وارد است این است که آن آیه مخصّص است، نه ناسخ، همان‌طور که آیه ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (نساء، ۹۵) شاهد بر این مدّعی است.

#### ۵- در سورة نور.

الف آیه: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ (نور، ۳).

[ مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک، به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است!]

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الإِتقان فی علوم القرآن: ۳، ۷۵.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی: ۷، ۸، ۳۹۹، طوسی، محمد بن حسن، تهذیب: ۶، ۲۵۳، ۶۵۵.

۳- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الإِتقان فی علوم القرآن: ۳، ۷۵.

می‌گویند با این آیه: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ﴾ (نور، ۳۲). مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید [نسخ شده است].<sup>۱</sup>

اشکالی که وارد است این است که ظاهر آیه اول، دلالت بر جوازِ نکاحِ زانیِ مسلم با مشرک، و جوازِ نکاحِ مُشرک با مسلمانِ زانیه دارد، و ظاهر این است که این حکم در هیچ زمانی نبوده، پس ناچار باید آیه را به قرینه آیه ﴿وَحُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ بر زانی و زانیه کافر حمل کرد. بدیهی است که حرمت نکاح زانی کافر و مشرک با مؤمنه، و نکاح زانیه کافره و مشرکه با مؤمن نسخ نشده، هرچند که روایات اهل بیت در جواز نکاح زانیه قبل از توبه متعارضند، إلا این‌که، آن‌طور که بین اصحاب ما مشهور است، به اخبار مانعه عمل نمی‌شود، پس باید به کراهت حمل کرد.

نتیجه این‌که: «از طریق اهل بیت علیهم‌السلام نسخ حکم آیه اول ثابت نیست، بلکه ظاهر روایات عدیده، عدم اثبات آن است و تفسیر آن به استناد روایات مشهور مربوط به زناست.»<sup>۲</sup>  
 ب آیه: ﴿لَيْسَتِ زَنَاجِرُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يُلْغُوا الْحِلْمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ﴾ (نور، ۵۸).  
 [ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما، و همچنین کودکانتان که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند].

بعضی از آن‌ها قائل به نسخ آن هستند، اما ناسخ آن را ذکر نکرده‌اند و بعضی دیگر آن را انکار کرده‌اند.<sup>۳</sup> و در روایات ما چیزی که دلالت بر نسخ آن داشته باشد، نیافتیم.

#### ۶- در سورة احزاب.

﴿لَا يَجِلُّ لَكَ النَّسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾ (حزاب، ۵۲).

[بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست].

۱- همان.

۲- رجوع شود به: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی: ۵، ۶، ۳۵۵.

۳- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الإتقان فی علوم القرآن: ۳، ۷۶.



می‌گویند: «این آیه با آیه؛ ﴿إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي﴾ (احزاب، ۵۰) [ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم] نسخ شده است.<sup>۱</sup>

اشکالی که به نظر می‌رسد این است که نه وجهی برای آن فهمیده می‌شود و خبری در این خصوص رسیده است.

#### ۷- در سورة مُمتَحَنه.

﴿فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا﴾ (ممتحنة، ۱۱).

[به کسانی که همسرانشان رفته‌اند، همانند مهری را که پرداخته‌اند بدهید.]

[بعضی از آن‌ها می‌گویند که این آیه با آیه سیف و بعضی دیگر می‌گویند با آیه غنیمت نسخ شده است.<sup>۲</sup>]

#### ۸- در سورة منافقون.

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ (منافقون، ۱۰).

[از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید.]

می‌گویند با آیه زکات نسخ شده است.<sup>۳</sup>

ترجمه

#### ۹- در سورة تین.

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ (تین، ۸).

[آیا خداوند بهترین حکم‌کنندگان نیست؟!]

۱- همان.

۲- و آن آیه پنجم از سوره توبه است و آن: «فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاقْصَرُوا عَنْهُمْ وَأَقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

۳- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الإتيان في علوم القرآن: ۳، ۷۶.

۴- همان، ۳، ۷۱.

می‌گویند این آیه: با آیه سیف نسخ شده است.<sup>۱</sup> در این آیات سه گانه، هر چند که احتمال نسخ زیاد است، اما از طریق اصحاب ما نصی وارد نشده است.



## طرفه بیست و یکم

### ابطال نسخ تلاوت

عده‌ای از علمای عامّه یکی از اقسام نسخ را نسخ در تلاوت می‌دانند و برای اثبات آن مثال‌هایی از عبارات نقل شده از عمر و پسرش عبدالله و عایشه و دیگر صحابه ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup> و این از غلط‌های مشهور در بین آن‌هاست و عباراتی را که آن‌ها از آیه می‌دانند و در تلاوت نسخ شده، به کلمات فصیحی عرب شباهت ندارد تا چه رسد به آیات قرآن مجید، هرکس منصفانه تأمل کند، یقین پیدا می‌کند که آن عبارات از ساخته‌های منافقین برای تخریب اساس دین و توهین به کتاب مبین است، مؤید آن بلکه شاهد بر آن، این است که امثال این روایات از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ابن عباس و معتمدین از اصحاب رضوان‌الله‌علیهم نقل نشده است، با این که آن‌ها نسبت به دیگران، به آیات قرآن آشناتر بودند.

از بعضی از علمای عامّه، جای تعجب است که این قسم از نسخ را انکار می‌کنند و در عین حال، نمی‌پذیرند که این عبارات نقل شده جزء قرآن باشند، به این دلیل که اخبار وارده اخبار آحاد هستند، و قطع به انزال قرآن و نسخ آن به استناد اخبار آحادی که حجّیت ندارند، جایز نیست، به علاوه این که عبارات ضعیف نقل شده‌ای که بیشتر آن‌ها روایتی است که آن را آیه رجم نامیده‌اند

۱- رجوع شود به: سیوطی، جلال الدّین عبدالرحمن بن ابی بکر، الإنقان فی علوم القرآن: ۳، ۸۱-۸۴.

و آن « الشَّيْخَ وَالشَّيْخَةَ إِذَا زَكَّيَا فَاجْلِدُوهُمَا الْبَتَّةَ بِمَا قَضَيَا مِنَ اللَّذَّةِ نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » می باشد و از مواردی است که از جنبه اعجاز، در نزد هر خردمندی فریاد می زند که کلام خدا نیست.

بلکه از آن چه که بعضی از آن ها از عمر نقل کرده اند، که گفت: « اگر خوف از این نبود که مردم بگویند عمر چیزی به کتاب خدا افزود آن را - یعنی آیه رجم را - می نوشتم، برداشت می شود که کسی از این عبارتی که آن را آیه نامند، مطلع نشده، با این که به اقتضای بسیاری از روایات آن ها، آیات قرآن به شهادت دو تن نوشته می شد.»<sup>۲</sup>

پس شاید علت عدم اقدام او برای نوشتن این آیه در قرآن، آگاهی تمامی مردم به این که این گونه عبارات، کلام خدا نیستند و اضافه کردن آن به قرآن چیزی جز، افترا و تهمت نیست.



۱- مسند أحمد: ۲۹، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن: ۳، ۸۵.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن: ۱، ۲۰۵، متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال: ۲،

## بیست و دوم

### قرآن مجید، دارای ظهر و بطنی است و بیان مراد از آن دو

از طرق خاصّه و عامّه روایات متواتر در خصوص ظهر و بطن قرآن وارد شده است.

از امام باقر علیه السلام نقل است که در حدیثی فرمود:

« يَا جَابِرُ، إِنَّ الْقُرْآنَ بَطْنٌ، وَ اللَّبْطُنُ بَطْنٌ وَ ظَهْرٌ وَ اللَّظْهَرُ ظَهْرٌ. »<sup>۱</sup>

[ ای جابر قرآن دارای بطنی است و هر بطنی دارای بطن و ظهری است و هر ظهری دارای

ظهری است. ]

در روایت دیگری از آن حضرت نقل است که فرمود:

« مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ. »<sup>۲</sup>

[ در قرآن آیه‌ای نیست مگر این که دارای ظهر و بطنی است. ]

با سندی از ناحیه عامّه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

۱- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی: ۱، ۸۷، ۳۹، فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی: ۱، ۲۷.

۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی: ۱، ۸۶، ۳۶.

«إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَحَدًّا وَمُطْلَعًا»<sup>۱</sup>

[قرآن دارای ظاهری و باطنی و حدی و مطلعی است.] و دیگر روایات از این دست.

ظاهر این است که مراد از ظهر قرآن، ظواهر آیات آن است که هرکسی مفهوم مطابقی و التزامی ظاهر آن را می‌فهمد و مراد از باطن قرآن؛ دلالت التزامی پنهان و اشارات ایهامی و لطائف و دقائق آن و نیز آن‌چه که با عمومیت علت یا اقوا بودن ملاک<sup>۲</sup> یا خصوصت کلمات و حروف، یا با علم حساب و اعداد، مورد استفاده قرار می‌گیرد، زیرا هر یک از این طرقی که از آیات قرآن استفاده می‌شود، علوم فراوانی است که دارای بطون فراوان می‌باشد چنان که روایت شده: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا، وَلِبْطَنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»<sup>۳</sup>

[قرآن دارای ظاهر و باطنی است و هر باطنی نیز دارای باطنی است تا هفت باطن.]

آن‌چه که به ظاهر آن اطلاق دارد، تنزیل است و آن‌چه که به باطن آن اطلاق دارد، تأویل است، چنان‌که امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ، وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ»<sup>۴</sup>

[ظاهر قرآن تنزیل آن و باطن آن، تأویل آن است.]

با توجه به آن‌چه در معنی ظهر و بطن ذکر کردیم، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: الْعِبَارَةِ، وَالْإِشَارَةِ، وَاللِّطَائِفِ، وَالْحَقَائِقِ، فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ»<sup>۵</sup>

[کتاب خدا دارای چهار بعد می‌باشد: عبارت، اشاره، لطائف و حقائق. که عبارت برای عوام،

اشاره، برای خواص، لطائف برای اولیاء و حقائق برای انبیاء است.]

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود:

۱- زبیدی، اتحاف السادة المتقين، ۴: ۵۲۷، فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی: ۱، ۲۸.

۲- یا قوت ملاک.

۳- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی: ۱، ۵۲.

۴- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات: ۷، ۲۱۶، فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی: ۱، ۲۷.

۵- الذرة الباهرة: ۳۱.

« ما مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَلَهَا أَرْبَعَةٌ مَعَانٍ: ظَاهِرٌ، وَباطِنٌ، وَحَدٌّ، وَمُطَّلَعٌ، فالظاهر التَّلاوَةُ، والباطن الفَهْمُ، و الحدُّ هو أحكام الحلال والحرام، والمُطَّلَع هو مُراد الله من العبد بها.»<sup>۱</sup>

[ آیه ای نیست مگر آن که دارای چهار معنی است: ظاهر، باطن، حد و مطلع.

مراد از ظاهر؛ تلاوت، باطن؛ فهم، حد؛ احکام حلال و حرام، و مطلع؛ غرض الهی از حکم

است. ]

مراد از قول « والباطن الفهم » فهم ماورای ظاهر از علوم کثیره، به طرق مذکور است.

علوم پیامبر و ائمه علیهم السلام تماماً از قرآن است.

از بعضی اخبار استفاده می شود که علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای او صلوات الله علیهم، از قرآن

عظیم است و قرآن مظهر و مجلای علوم غیر متناهی الهی است. لذا امام صادق علیه السلام فرمود:

« لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ تَعَالَى [خلقه] فِي كَلَامِهِ، وَلَكِنَّ النَّاسَ لَا يُبْصِرُونَ.»<sup>۲</sup>

[ خدای تعالی برای خلقتش، در کلامش تجلی می کند، اما مردم نمی بینند. ]

نقل است که از آن حضرت سؤال شد: « آیا در نزد شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی از وحی،

غیر از قرآن موجود است؟ »

فرمود: « لَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، إِلَّا أَنْ يُعْطَى عَبْدُ فَهْمًا فِي كِتَابِهِ.»<sup>۳</sup>

[ قسم به خدایی که دانه را شکافت و خلق را آفرید، نه، مگر آن که فهمی برای درک کتابش

به بنده داده شود. ]

ظاهر این است که مراد از اعطای فهم، روشن ساختن قلب بنده و تقویت عقل او و هوشمند

ساختن ذهن او و تکمیل قوّت نظری او و تعلیم طرق استفاده از آن هاست.

توضیح در این مقام در سطح فهم انسان ها، این است که بدون شبهه، هر موجودی دارای

وجودهای مختلف، در عالم الفاظ، عالم ذهن، عالم مُثُل و صُور، و عالم حقائق بر حسب اختلاف

مراتب و درجات قوّت و ضعف و سعه و ضیق آن هاست و در جای خود تحقیق شده که هر عالمی

۱- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی: ۱، ۲۸.

۲- شهید ثانی، زین الدین بن علی، أسرار الصلاة: ۱۴۰.

۳- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی: ۱، ۲۹.

با عوالم دیگر و هر قشری به باطن خود مرتبط است و هر وجودی در عالم خود دارای آثاری و هر اثری دارای ملاک، حکم و مصالح بیشمار است، پس هرکس نفسش پاک و شخصیتش کامل باشد، ذهنش از عالمی به عالم دیگر و از مناسبتی به مناسبت دیگر و از ملزومی به لازمی و از مؤثری به اثری و از اثری به اثر دیگری، إلی ماشاءالله، منتقل می‌شود. پس خداوند به هرکس قدرت فهم کتابش را بدهد، او از ظاهر کتاب به مغزش و از مغز به دقائق آن و از آن، به حقائق آن پی می‌برد، تا این‌که به درجه‌ای می‌رسد که چیزی از او پوشیده نمی‌ماند و به حقائق اشیاء، آن‌گونه که هستند احاطه پیدا می‌کند.

فیض رحمة‌الله‌علیه، از بعضی از اهل معرفت نقل می‌کند که خلاصه آن این است که؛ علم به شیء، یا از طریق حس، یا دیدن، یا تجربه، یا شنیدن خبر، یا شهادت، یا اجتهاد و یا مانند آن، حاصل می‌شود و چنین علمی نیست مگر این‌که فاسد، متغیر، و کم ارزش،<sup>۱</sup> متناهی و غیرمحیط باشد، زیرا این علم، به شیء تعلق می‌گیرد و در زمان وجودش علمی است و قبل از وجودش علم دیگری است و بعد از وجودش علم سوّمی است و همین‌طور مانند علوم اکثر مردم.

اما آنچه که از مبادی، اسباب و غایات آن استفاده می‌شود علمی واحد، کلی، بسیط و محیط به وجهی عقلی و غیر متغیّر است، زیرا هیچ چیز نیست مگر آن‌که دارای سببی و آن سبب نیز دارای سببی است، همین‌طور ادامه می‌یابد تا می‌رسد به مسبّب الاسباب.

هر چیزی که سبب آن از حیثی که مقتضی باشد، شناخته شود، به ناچار آن شیء باید با علم ضروری دائمی شناخته شود. پس هرکس خدای تعالی<sup>۱</sup> را با اوصاف کمالی و صفات جلالی شناخت و دانست که او مبدأ هر وجود و فاعل هر فیض و جود است، و نیز دریافت که ملائکه او و ملائکه مقرب، سپس ملائکه تدبیر کننده امور و مسخر اغراض کلی عقلی با عبادات دائمی و مستمر بدون سستی و ضعف و خستگی موجب می‌شوند که صور کائنات از آن‌ها نشأت گیرد و همه این‌ها به ترتیب سبب و مسبّب است، پس علم او که به کلیّه امور و احوال و لواحق آن احاطه

۱- در تفسیر صافی: محصوراً.

۲- در تفسیر صافی، محیطاً نیامده.



پیدا می‌کند، علمی است که خالی از تغییر و شک و خطا است پس، از اوائل، ما بعد آن‌ها را، و از کلیات، جزئیات مترتب بر آن، و از بسیط‌ها مرکب‌ها را در می‌یابد و همین‌طور حقیقت انسان و احوال او و آنچه که او را کامل و تزکیه می‌کند و به سعادت می‌رساند و به عالم قدس بالا می‌برد و آنچه که او را آلوده و بد و شقی می‌سازد و به اسفل السافلین می‌کشانند، علم پیدا می‌کند، علمی که ثابت و غیرقابل تغییر است. پس امور جزئی را از حیث این که دائم و کلی هستند می‌داند، و از این حیث که کثرت و تغییر در آن نیست می‌داند، هرچند که این امور در قیاس بعضی از آن‌ها با بعضی دیگر، کثیر و متغیر باشند.

این علم مانند؛ علم خداوند سبحان به اشیاء و علم ملائکه مقرب اوست و علوم انبیاء و اوصیاء به احوال موجودات گذشته و آینده و علم آن‌ها به گذشته و آینده تا روز قیامت، از این قبیل است. زیرا آن علمی است کلی و ثابت، که با تغییر معلومات تغییر نمی‌کند و با تکرر آن‌ها متکثر نمی‌شود، هر کس معنای این علم را بداند معنای این آیه: وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (نحل، ۸۹) را می‌داند و تصدیق می‌کند که جمیع علوم و معانی قرآن کریم، عرفانی حقیقی و تصدیقی یقینی از روی بصیرت است نه تقلید و سماع و مانند آن دو. در این صورت هیچ امری نیست مگر آن‌که در قرآن ذکر شده یا خود آن امر یا با مقومات، اسباب، مبادی و غایات آن، و امکان فهم آیات قرآن کریم و عجائب اسرار آن و احکام<sup>۱</sup> و علوم غیر متناهی برای کسی میسر نیست، مگر آن که علم او به اشیاء از این قبیل می‌باشد.<sup>۲</sup>

از معلی بن خنیس نقل است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

« مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ. »<sup>۳</sup>

۱- در تفسیر صافی: من الاجکام.

۲- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، ۱، ۵۰.

۳- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۳۵۵/۲۶۵، کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱، ۶/۴۹.

[هیچ موضوع اختلافی نیست، مگر آن که ریشه آن در کتاب خداست، اما عقول انسان‌ها به

آن نمی‌رسد.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى [لَا] يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ، إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ [اللَّهُ] فِيهِ.»<sup>۱</sup>

[خداوند تبیان هر چیزی را در قرآن آورده، حتی به خدا سوگند، خداوند از ذکر هر چیزی

که بندگان به آن احتیاج داشته باشند، فروگذار نکرده، تا بنده‌ای نتواند بگوید کاش این موضوع در

قرآن آمده بود، مگر آن که خداوند آن را نازل کرده و در قرآن موجود است.]

بدون شبهه، علم به بطون قرآن تماماً مختص ائمه طاهرين است، آن‌ها به وسیله قرآن، هر آن-

چه را که در گذشته بوده و الان موجود است و در آینده به وجود خواهد آمد می‌دانند و ممکن

نیست که بشر آن را بداند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«إِنَّ هَٰ هُنَا - وَأَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ - لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ وَجَدْتُ لَهُ حَمَلَةً.»<sup>۲</sup>

[این جا - اشاره کرد به سینه‌اش - مملو از علم است؛ کاشکی کسانی را می‌یافتم تا این علم

را به آن‌ها منتقل کنم.]

غزالی در احیاء العلوم و حافظ ابونعیم در حلیة الاولیاء از ابن مسعود رضی الله عنه نقل می‌کنند که

گفت: «قرآن در هفت حرف نازل شده، هیچ حرفی از آن نیست مگر آن که دارای ظاهر و باطنی

است و علم ظاهر و باطن نزد علی بن ابی طالب بود.»<sup>۳</sup>

نقاش در تفسیر خویش از ابن عباس نزدیک به آن چه را که ابن مسعود گفته، روایت کرده

است.<sup>۴</sup>

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱، ۴۸/۱.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، ۱۸۶، ۲۵۷، موسوی سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ۱۴۷/۴۹۶.

۳- ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء، ۱، ۶۵.

۴- مناقب لبن شهر آشوب، ۲، ۴۳.

## سخن غزالی در فضیلت امیرالمؤمنین و علم فراوان او.

از غزالی نقل است که گفت: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَذْخَلَ لِسَانَهُ فِي فَمِي، فَأَنْفَتَحَ فِي قَلْبِي أَلْفُ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ، مَعَ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ إِلَى أَنْ قَالَ الْعَرَالِي: «وَهَذِهِ الْمَرْتَبَةُ لَا تُنَالُ بِمُجَرَّدِ التَّعَلُّمِ، بَلْ يَتِمَكَّنُ الْمَرْءُ فِي هَذِهِ الْمَرْتَبَةِ بِقُوَّةِ الْعِلْمِ اللَّدْنِيِّ».<sup>۱</sup>

[رسول خدا ﷺ زبانش را در دهانم قرار داد، پس در قلبم هزار باب از علم و از هر بابی،

هزار باب از علم در قلبم گشوده شد] تا این که غزالی گفت: «این مرتبه به صرف تعلّم حاصل نمی شود بلکه انسان با قوّت علم لدّنی می تواند به این مرتبه برسد.»

علی ؑ در خصوص موسی علی نبیّنا و آله ؑ فرمود:

«إِنَّ شَرْحَ كِتَابِهِ كَانَ أَرْبَعِينَ جَمَلًا، لَوْ أَذِنَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لِي لَأَتَسَرَّعُ<sup>۲</sup> فِي شَرْحِ مَعَانِي أَلْفِ الْفَاتِحَةِ حَتَّى يَبْلُغَ مِثْلَ ذَلِكَ» یعنی اربعین ورقاً او جملاً.<sup>۳</sup>

[به راستی شرح کتاب او چهل بار شتر می شود، اگر خدا و رسول او به من اجازه دهند که با

شتاب بنویسم، به شرح معانی ألف «الفاتحه» به همین اندازه، یعنی چهل بار شتر اقدام می کنم.]

أبو عمر<sup>۴</sup> زاهد می گوید: علی بن ابی طالب ؑ فرمود:

«يَا بَنَ عَبَّاسٍ إِذَا صَلَّيْتَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فَالْحَقْنِي إِلَى الْجَبَّانِ.»

۱- در بحار: العلم آمده است.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۱۰۴.

۳- در نسخه دیگر و در بحار این چنین آمده، لأُتَسَرَّعُ است.

۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۱۰۴.

۵- در نسخه دیگری: ابو عمو آمده و او ابو عمر الزاهد، محمد بن عبد الواحد لغوی مشهور به غلام ثعلب، متوفی به سال ۳۴۵ هـ.

رک: ابن ندیم، محمد بن اسحق، فهرست ابن الندیم: ۱۱۳، تاریخ بغداد ۲، ۳۵۶، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۵:

۲۶۸، ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، ۴، ۳۲۹.

[ ای ابن عباس، وقتی که نماز عشاء را بجا آوردی در «جَبَّان» به من ملحق شو. ]  
 ابن عباس می گوید: « پس من نماز گزاردم و به او ملحق شدم، در حالی که شب مهتابی بود، پس آن حضرت از من پرسید: « مَا تَفْسِيرُ الْأَلْفِ مِنَ الْحَمْدِ؟ » [تفسیر "الف" در « الحمد » چیست؟]  
 ابن عباس می گوید: « من حرفی برای گفتن نداشتم. »

سپس آن حضرت یک ساعت تمام در تفسیر آن صحبت کرد. سپس در خصوص تفسیر لام  
 « الحمد » از من سؤال کرد؟ در پاسخ گفتم: « نمی دانم. »

پس آن حضرت یک ساعت تمام در تفسیر آن صحبت کرد.  
 سپس آن حضرت از من پرسید: « تفسیر میم « الحمد » چیست؟ » در پاسخ گفتم: « نمی دانم. »  
 پس آن حضرت یک ساعت تمام در تفسیر آن صحبت کرد.  
 سپس آن حضرت فرمود: « تفسیر دال « الحمد » چیست؟ » در پاسخ گفتم: « نمی دانم. »

پس آن حضرت تا طلوع فجر در این خصوص صحبت کرد، سپس فرمود:  
 « يَا بَنَ عَبَّاسٍ، قُمْ إِلَى مَنَزِلِكَ وَتَأْهَبْ لِفَرَضِكَ. »

[ ای ابن عباس، برو به خانه ات و برای انجام فریضه صبح آماده شو. ]

پس من برخاستم در حالی که همه آنچه را که آن حضرت فرموده بود، به حافظه سپردم،  
 سپس به فکر فرو رفتم و متوجه شدم که علم من به قرآن، نسبت به علم علی، مانند قطره ای در  
 مقابل دریاست. پایان خبر.<sup>۱</sup>

از علی علیه السلام نقل است که فرمود:

« لَوْ شِئْتُ لَأَوْفَرْتُ سَبْعِينَ بَعِيراً مِنْ تَفْسِيرِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ. »<sup>۲</sup>

[ اگر بخواهم می توانم در تفسیر فاتحه کتاب، به اندازه هفتاد بار شتر بیان کنم. ]

از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۱۰۴.

۲- غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، ۱، ۳۳۵، ۳۳۴، شهید ثانی، زین الدین بن علی، شهید ثانی، اسرار الصلاة، ۱۳۸.

«لَوْ وَجَدْتُ لِعِلْمِي الَّذِي آتَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَمَلَةً، لَنَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَالْإِسْلَامَ [وَالْإِيمَانَ] وَالدِّينَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ.»<sup>۱</sup>

[اگر برای علمی که خدای عز و جل به من عطا کرده، حاملانی می‌یافتم، توحید، اسلام، ایمان، دین و شرایع را از "صمد" نشر می‌دادم.]  
از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ خَبَرَ السَّمَاءِ، وَخَبَرَ الْأَرْضِ، وَخَبَرَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي.»  
ثُمَّ قَالَ: «مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَعْلَمُهُ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ.»<sup>۲</sup>

[من به طور قطع اخبار آسمان و زمین و اخبار گذشته و آینده را مثل کف دست می‌دانم.  
سپس فرمود: من این علم را از کتاب خدا گرفته‌ام، زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «توضیح هر چیزی در آن است.»]

در روایتی از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ عَنْ عَقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، وَفِي ذَلِكَ تَحْيَرُ الْخَلَائِقِ أَجْمَعُونَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ بِتَعْمِيهِ فِي ذَلِكَ أَنْ يَنْتَهُوا إِلَى بَابِهِ وَ صِرَاطِهِ، وَ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَ يَنْتَهُوا إِلَى طَاعَةِ الْقَوَامِ بِكِتَابِهِ، وَ النَّاطِقِينَ عَنْ أَمْرِهِ، وَ أَنْ يَسْتَنْبِطُوا مَا<sup>۳</sup> احتاجوا إِلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ عَنْهُمْ لَا عَنْ أَنْفُسِهِمْ. ثُمَّ قَالَ: وَ لَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ (نساء، ۸۳). أَمَّا غَيْرُهُمْ فَلَيْسَ يَعْلَمُ ذَلِكَ أَبَدًا، وَ لَا يُوجَدُ.»

[هیچ چیز دورتر از عقول انسان‌ها از تفسیر قرآن نیست، و در این کار همه خلایق در حیرت قرار می‌گیرند، مگر آن‌چه را که خدا بخواهد. در حقیقت قصد خداوند از پوشیده نگه داشتن فهم

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ۹۲، ۶.

۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۳، ۱۸، ۲۴۱۵.

۳- محاسن: بأبعد من قلوب.

۴- در نسخه دیگر، يستنبطوا لما، در محاسن: يستنطقوا ما.

معانی قرآن از آن‌ها، کشاندن آن‌ها به باب و صراطش می‌باشد تا او را عبادت کنند و این عبادت منجر به اطاعت از به پای دارندگان کتابش و ناطقان از امرش شود و هر چه از تفسیر قرآن نیاز دارند، از آن‌ها اخذ کنند نه از خودشان. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (نساء، ۸۳). اما غیر

این‌ها هرگز آن را نه می‌دانند و نه می‌یابند.]

دانستی که امکان ندارد همه مردان ولی امر باشند، اگر چنین باشد، معلوم نمی‌شود چه کسی بر آن‌ها حکومت می‌کند و امر و نهی خدا را چه کسی به آن‌ها می‌رساند، لذا خداوند والیان امر را اشخاص معینی قرار داده، تا دیگران از آن‌ها پیروی کنند.

پس به خواست خدا این حقیقت را درک کن و از تأویل قرآن به رأی خود بپرهیز، زیرا علم مردم به قرآن، مانند علم آن‌ها به دیگر امور نیست و آن‌ها قادر بر آن و بر تأویل آن نیستند مگر از بایی که خداوند برای آن‌ها قرار داده، پس اگر خدا بخواهد درک کن و هر چیز را از محلّ خود بخواه، به خواست خدا آن را خواهی یافت.<sup>۱</sup>

ترجمه تفسیر نفحات الرحمن  
Translation of the book

### طرفه بیست و سوم

تمامی قرآن پیرامون ائمه و ولایت آن‌ها و وجوب پیروی از آن‌ها و نیز در شؤون آن‌ها و شؤون دوستان و دشمنان آن‌ها است.

اخبار واصله از ائمه اطهار صلوات الله علیهم، این است که تمامی قرآن درباره آن‌ها و ولایت آن‌ها و وجوب پیروی از آن‌ها و در شؤون آن‌ها و شؤون دوستان و دشمنان آن‌ها می‌باشد.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله، در حدیثی در بیان محامد اهل بیت علیهم السلام

فرمود:

« نَحْنُ مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ، وَ مَعْنَى التَّأْوِيلِ »<sup>۱</sup>

[ ما معدن تنزیل و معنی تأویلیم. ]

نزدیک به این بیان روایتی است که از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، در حدیثی طولانی که

صفات امام را نقل می‌کند.<sup>۲</sup>

۱- حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق انوار الیقین، ۴۰، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۵، ۲۲، ۳۸.

۲- حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق انوار الیقین، ۱۱۴.

این خبر را اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، نقل می‌کند که فرمود:

«الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَرْبَاعٍ: رُبْعٌ فِيْنَا، وَ رُبْعٌ فِي عَدُوِّنَا، وَ رُبْعٌ سُنَنٌ وَ أَمْثَالٌ، وَ رُبْعٌ فَرَائِضُ وَ أَحْكَامٌ، وَ لَنَا كَرَائِمُ الْقُرْآنِ.»<sup>۱</sup>

[قرآن در چهار بخش نازل شده، بخشی درباره ما و بخشی درباره دشمنان ما و بخشی درخصوص سنن و امثال و بخشی در فرائض و احکام، و آیاتی که مؤمنان را وصف می‌کند، درباره ماست.]

در روایت دیگری از آن حضرت نقل است که فرمود:

«أَنَّهُ نَزَلَ أَرْبَعًا: ثُلُثِي الْقُرْآنِ فِيْنَا وَ فِي شِيعَتِنَا، فَمَا كَانَ مِنْ خَيْرٍ فَلَنَا وَ لِشِيعَتِنَا، وَ ثُلُثُ الْبَاقِي أَشْرَكُنَا فِيهِ النَّاسُ، فَمَا كَانَ مِنْ شَرٍّ فَلِعَدُوِّنَا.»<sup>۲</sup>

[قرآن در سه بخش نازل شده: دو ثلث آن درباره ما و شیعیان ما نازل شد، پس هر چه خیر است، درباره ما و شیعه ما می‌باشد و در ثلث باقی مانده، مردم با ما شریکند، پس هر چه شر است، در خصوص دشمن ماست.]

پس اختلاف بین اخبار مربوط است به اختلاف نگرش و توجّه است، پس به اعتباری جمیع آنچه در آن ذکر شده، از قبیل مدح مؤمنان و ثواب آن‌ها و مذمت کفار و عقاب آن‌ها مربوط به شیعیان و دشمنان آن‌ها و جمیع فرائض و احکام مرتبط به ولایت آن‌ها و تمامی آنچه که از قصص انبیاء و ائمت‌های آن‌ها ذکر شده درباره آن‌ها جاری می‌باشد.

از امام کاظم علیه السلام نقل است که درباره آیه ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ﴾ (الأعراف، ۳۳) [خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است] فرمود:

۱- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، ۴۶، ۲.

۲- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱۴۱، ۲، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۸۵، ۱۸.



«الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ، وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْجَوْرِ، وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ، وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْحَقِّ.»<sup>۱</sup>

[ قرآن دارای ظاهر و باطنی است، پس همه آن چه را که خداوند در کتاب حرام کرده، ظاهر است و باطن آن ائمه جور و تمامی آن چه را که خداوند در کتاب حلال کرده ظاهراست و باطن آن ائمه حق هستند.]

از ابوبصیر نقل است که امام صادق علیه السلام فرمود:

« يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، مَا مِنْ آيَةٍ تُقَوَّدُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُذَكَّرُ أَهْلُهَا بِخَيْرٍ إِلَّا وَ هِيَ فِينَا وَ فِي شِيعَتِنَا، وَ مَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ تَذَكَّرُ أَهْلُهَا بِشَرٍّ وَ تُسَوَّقُ إِلَى النَّارِ، إِلَّا وَ هِيَ فِي عَدُوِّنَا وَ مَنْ خَالَفَنَا.»<sup>۲</sup>

[ ای ابومحمد آیه‌ای نیست که راهنمایی به سوی بهشت کند و در آن از اهلش به خیر یاد کند، مگر آن که آن آیه درباره ما و شیعیان ما نازل شده است و آیه‌ای نیست که نازل شده و اهلش را به شریاد کند و به سوی آتش سوق دهد، مگر درباره دشمنان و مخالفان ما باشد.]

در کتاب توحید از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَا مِنْ آيَةٍ تُسَوَّقُ إِلَى الْجَنَّةِ إِلَّا وَ هِيَ فِي النَّبِيِّ وَ الْأَيْمَةِ عليهم السلام وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ، وَ مَا مِنْ آيَةٍ تُسَوَّقُ إِلَى النَّارِ إِلَّا وَ هِيَ فِي أَعْدَائِهِمْ وَ مُخَالِفِيهِمْ.»<sup>۳</sup>

[ هیچ آیه‌ای نیست که جامعه را به بهشت سوق دهد، مگر آن که درباره پیامبر و ائمه علیهم السلام و شیعیان و پیروان آن‌ها می‌باشد و آیه‌ای نیست که به سوی آتش سوق دهد، مگر این که درباره دشمنان و مخالفان آن‌ها می‌باشد.]

از امام صادق علیه السلام و جمع زیادی از صحابه و تابعین نقل است که:

« أَتَيْتُ مَا مِنْ آيَةٍ أَوْلَاهَا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُهَا وَ قَائِدُهَا وَ شَرِيفُهَا وَ أَوْلَاهَا.»<sup>۴</sup>

[ هیچ آیه‌ای نیست که با يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آغاز شود مگر آن که امیر، قائد، شریف و اول آن علی بن ابی طالب باشد.]

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱، ۳۰۵، ۱۰.

۲- همان، ۸، ۳۶، ۶.

۳- ابن بابویه، محمد علی، اعتقادات صدوق، ۹۵.

۴- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، ۴۸، ۴/۵۱ و ۶ و ۹، مناقب خوارزمی، ۱۹۸، طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ۸۹.

در کتاب احتجاج از امام باقر علیه السلام نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله، در خطبه روز غدیر فرمود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ أَحَقُّكُمْ بِي، وَأَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ، وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أُنَا عَنْهُ رَاضِيَانِ، وَمَا أُنْزِلُ آيَةً رَضِيَ إِلَّا فِيهِ، وَمَا خَاطَبَ [اللَّهُ] الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ، وَنَزَلَتْ آيَةٌ مَدْحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ.»<sup>۳</sup>

[ای مردم این علی بن ابی طالب، شایسته ترین شما نزد من و نزدیک ترین شما به من است و خدای عزّ وجلّ و من از او راضی هستیم، هیچ آیه ای که مشتمل بر رضایت باشد، نازل نشد مگر درباره او و خداوند کسانی را با "ای کسانی که ایمان آورده اید" خطاب نکرد مگر آن که آغاز آن علی بن ابی طالب باشد و هیچ آیه ای در قرآن نیست که کسی را مدح کرده باشد مگر آن که درباره او باشد.]

و نیز در همین خطبه فرمود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنْ فَضَائِلَ عَلِيٍّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَقَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيَّ فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهَا فِي مَكَانٍ<sup>۴</sup> وَاحِدٍ، فَمَنْ نَبَأَكُمْ بِهَا وَ عَرَفَهَا فَصَدَّقُوهُ.»<sup>۵</sup>

[ای مردم فضائل علی در نزد خدای عزّ وجلّ، که در قرآن بر من نازل فرموده، بیش از آن است که در یک جا ذکر کنم، پس هرکس به شما از آن فضائل خبر داد و آن را شناخت، تصدیقش کنید.]

مؤلف می گوید: «شکی نیست که همه آن چه از آیاتی که در فضائل علی علیه السلام، نازل شده در خصوص اوصیای او صلوات الله علیهم، نیز جاری است، چنان چه در روایتی از امام باقر علیه السلام، نقل است که فرمود:

۱- در منبع اصلی: انصرکم لی و اضافه دارد.

۲- در منبع اصلی: و اعزکم علی اضافه دارد.

۳- طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، الاحتجاج، ۶۱.

۴- در منبع اصلی: مقام است.

۵- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الاحتجاج، ۶۶.

« ظَهَرَ الْقُرْآنُ لِلَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ، وَ بَطَّنُهُ لِلَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ. »<sup>۱</sup>

[ ظاهر قرآن درباره کسانی است که در شأن آنها نازل شده است و باطن آن، درباره

کسانی هستند که مانند آنها عمل کرده‌اند. ]

در روایت دیگری از آن حضرت نقل است که فرمود:

« وَ لَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ، ثُمَّ مَاتَ أُولَئِكَ [الْقَوْمُ] مَاتَتِ الْآيَةُ، لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ، وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ. »<sup>۲</sup>

[ این طور نیست که اگر آیه درباره قومی نازل شد و آن قوم از بین رفت، آیه نیز از بین برود،

در این صورت چیزی از قرآن باقی نخواهد ماند، بلکه تا موقعی که آسمان ها و زمین پا برجاست، قرآن از اول تا آخرش پا برجاست. ]

در روایت دیگری از آن حضرت نقل است که در مورد آیه: وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ عِد،<sup>۳</sup> [و برای هر

گروهی هدایت کننده‌ای است] فرمود:

« عَلَيَّ الْهَادِي، مِنَ الْهَادِي [الْيَوْمِ]؟ » فَقُلْتُ: أَنْتَ جُعِلْتَ فِدَاكَ الْهَادِي. قَالَ: « صَدَقْتُ، إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، وَ الْآيَةُ حَيَّةٌ لَا تَمُوتُ. فَلَوْ كَانَتِ الْآيَةُ إِذَا نَزَلَتْ فِي الْأَقْوَامِ وَ مَاتُوا مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَاتَ الْقُرْآنُ،<sup>۴</sup> وَ لَكِنْ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِينَ كَمَا جَرَتْ فِي الْمَاضِينَ. »<sup>۵</sup>

[ علی هادی است، اما امروز هادی چه کسی است؟ جواب دادم: فدایت شوم تو هادی

هستی، فرمود:

راست گفתי قرآن زنده‌ای فناپذیر است و آیه نیز زنده‌ای فناپذیر است، پس اگر آیه

درباره قومی نازل شده و آن قوم از بین رفت، آیه و در پی آن قرآن نیز باید از بین برود، اما

این طور نیست بلکه آیه همان طور که درباره گذشتگان نازل شده، درباره آیندگان نیز جاری است. ]

۱- در تفسیر عیاشی: الذین.

۲- همان، ۱، ۸۶، ۳۴.

۳- همان، ۱، ۳۱/۸۵، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۴/۱۱۵.

۴- در تفسیر عیاشی، فی الاقوام ماتوا فمات القرآن.

۵- همان، ۲، ۳۷۹، ۲۱۸۵.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، وَ إِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، وَ كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، وَ يَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوَّلِنَا. »<sup>۱</sup>

[ قرآن زنده‌ای فناپذیر است قرآن جاری است، همان‌طور که شب و روز و خورشید و ماه

جاری هستند و همان‌طور که درباره اوّل ما جاری است، درباره آخر ما نیز جریان دارد. ]

به طور کلی روایاتی که دلالت دارند بر این‌که تمامی قرآن در شأن ائمه علیهم السلام و وجوب ولایت آن‌ها نازل شده، خیلی زیاد است بلکه روایاتی درباره آیاتی وارد شده، که ظاهر آن آیات بیان احکام است، اما باطن آن‌ها بیان شأن ائمه است، چنان‌که روایتی از عبدالله بن سنان و او از ذریح محاربی نقل می‌کند، که گفت: « از امام صادق علیه السلام، درباره آیه «ثُمَّ لَيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» (حج، ۲۹) [سپس، باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند] سؤال کردم، در پاسخ فرمود:

«المُرَادُ لِقَاءَ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. »

[ مراد دیدار امام علیه السلام است. ]

او [عبدالله بن سنان] هم‌چنین می‌گوید: « به محضر امام صادق صلوات‌الله‌علیه، رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم مراد از آیه ثُمَّ لَيَقْضُوا تَفَثَهُمْ چیست؟ فرمود:

« أَخَذُ الشَّارِبِ وَ قَصُ الْأُظْفَارِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ » فَحَكَيْتُ لَهُ كَلَامَ ذَرِيحٍ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: « صَدَقَ ذَرِيحٌ، وَ صَدَقْتَ [أنت]، إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا، وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ! »<sup>۲</sup>

[ مراد زدن شارب و گرفتن ناخن و مانند آن است، کلام ذریح را بر آن حضرت نقل کردم،

پس آن حضرت فرمود: هم ذریح راست گفت و هم تو راست می‌گویی، و هم هرکسی که سخن ذریح را نقل می‌کند راست می‌گوید که قرآن دارای ظاهر و باطنی است. ]

۱- همان.

۲- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار، ۳۴۰، ۱۰.

فیض می‌گوید: «عده‌ای از اصحاب ما کتاب‌هایی به همین نحو در تأویل قرآن، تدوین کرده‌اند، آن‌ها روایاتی را که در تأویل هرآیه‌ای خواه درباره اهل بیت و خواه درباره شیعیان و خواه دشمنان آن‌ها وارد شده، جمع‌آوری کرده‌اند.»

فیض می‌گوید:

«من کتابی را در این خصوص که نزدیک به بیست هزار باب می‌باشد، دیده‌ام.»

اصحاب ما برای آن اسراری ذکر کرده‌اند، که بهترین آن‌ها این است که وقتی خدای تعالی انوار مقدّسه را در میان خلقتش به عنوان مظاهر صفات جلالیه و جمالیّه خود قرار داد، خداوند به وسیله آن‌ها شناخته شد و مورد پرستش قرار گرفت، پس برای احدی قرب به خدا میسر نمی‌شود مگر با قرب به آن‌ها، و ایمان به خدا حاصل نمی‌شود مگر با ایمان به آن‌ها، خدا شناخته نمی‌شود مگر با شناخت آن‌ها و کسی به درجه‌ای نزد خدا نمی‌رسد مگر با ولایت آن‌ها.

پس هر امری در قرآن در خصوص ایمان به خدا و معرفت و قرب به او، امر به ایمان به آن‌ها و معرفت و قرب به آن‌هاست، و هر تکلیفی که برای تقرّب به خدا مقرر شده، برای تقرّب به آن‌هاست و هر ستایشی از مؤمنان، ستایش آن‌ها و شیعیان‌شان است و هر مذمت و وعیدی نسبت به کفار و دشمنان خدا، در واقع به کافرین به آن‌ها و دشمنان آن‌ها بر می‌گردد. و هر آنچه که به خدا برمی‌گردد به این‌ها برمی‌گردد، پس آن‌ها، صلوات الله علیهم، با خدا هستند و خدا نیز با آن‌هاست، هیچ‌گاه از خدا جدا نمی‌شوند و خدا نیز از آن‌ها جدا نمی‌شود.

شاهد بر این مدّعا، روایاتی است در خصوص این‌که ولایت آن‌ها قرینه ولایت خدا و توحید اوست و این‌که آن‌ها علّت غائی آفرینش‌اند و تمامی انبیاء از اوّل آفرینش، همان‌طور که مأمور به دعوت امت خود به توحید بودند، مأمور به دعوت آن‌ها به اقرار به ولایت و معرفت حقوق آن‌ها بوده‌اند.

در تفسیر امام علیّه (علیه السلام) آمده است که فرمود:

«وَلَايَةُ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هِيَ الْعَرَضُ الْأَقْصَى وَالْمُرَادُ الْأَفْضَلُ، مَا خَلَقَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ، وَلَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ رُسُلِهِ إِلَّا لِيَدْعُوهُمْ إِلَى وَلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَخُلَفَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، وَيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ لِيُقِيمُوا عَلَيْهِ، وَيُعْلَمُوا بِهِ سَائِرُ عَوَامِّ الْأُمَمِ.»<sup>۱</sup>

[ولایت محمد و آل محمد صلوات الله عليهم، غرض نهایی و مراد اصلی آفرینش است. خداوند هیچ یک از مخلوقاتش را نیافرید و هیچ یک از رسولانش را مبعوث نکرد مگر آنکه مردم را به ولایت محمد و علی و جانشینان او صلوات الله عليهم، دعوت کنند و از آنها پیمان گرفت که بر عهد خود استوار باشند و با این عهد، دیگر توده‌های امت را آگاه سازند.]  
در آمالی شیخ از محمد بن عبدالرحمن، نقل است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِهَا.»<sup>۲</sup>

[ولایت ما ولایت خدائی است که هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر به آن.]

در کافی از عبدالاعلی نقل است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«مَا مِنْ نَبِيٍّ جَاءَ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا، وَتُفْضِيلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا.»<sup>۳</sup>

[هیچ پیامبری نیامد مگر به معرفت داشتن نسبت به حق ما و برتری دادن ما بر دیگر

مخلوقات.]

همچنین در این کتاب از ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام نقل است که فرمود:

«وَلَايَةُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ، وَلَمْ يَبْعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوَصِيَّةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام.»<sup>۴</sup>

[ولایت علی صلوات الله عليه، در تمامی کتاب‌های آسمانی انبیاء آمده است، خداوند هیچ

رسولی را مبعوث نکرد مگر به نبوت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و وصایت علی عَلَيْهِ السَّلَام.]

۱- امام عسکری علیه السلام، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ۳۷۹/۲۶۴.

۲- طوسی، محمد بن حسن، امالی طوسی، ۱۴۱۲/۶۷۱.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱، ۳۶۲/۴.

۴- همان، ۳۶۳، ۱.

در تفسیر عیاشی<sup>۱</sup>: از امام حسن بن علی علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ دَفَعَ فَضْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ [عَلَى جَمِيعٍ مِّنْ بَعْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] فَقَدْ كَذَبَ بِالتَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَصُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَسَائِرِ كُتُبِ اللَّهِ الْمُنَزَّلَةِ، فَإِنَّهُ مَا نَزَلَ شَيْءٌ [مِنْهَا] إِلَّا وَاهُمْ مَا فِيهِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ<sup>۲</sup> بِتَوْحِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْإِقْرَارِ بِالنَّبُوءَةِ، الْإِعْتِرَافُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ عليهم السلام »<sup>۳</sup>

[ هرکس برتری امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را [بر تمامی امت، بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله] انکار کند، تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و موسی و سائر کتب آسمانی را انکار کرده است، زیرا چیزی از این کتاب‌های آسمانی نازل نشد مگر آن‌که مهمترین موضوع آن‌ها بعد از اقرار به توحید خدای عزّ و جلّ و اقرار به نبوّت، اعتراف به ولایت علی و خاندان پاکش می‌باشد.]

در امالی، شیخ از جعفر بن محمد الصادق و او از پدرش و از جدّش نقل است که رسول

خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« مَا قَبِضَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى أَمَرَهُ أَنْ يُوصِيَّ إِلَى [أَفْضَلِ] عَشِيرَتِهِ مِنْ عَصَبَتِهِ، وَ أَمَرَنِي أَنْ أُوصِيَّ، فَقُلْتُ: إِلَى مَنْ يَا رَبُّ؟ فَقَالَ: إِلَى ابْنِ عَمِّكَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُ فِي الْكُتُبِ السَّالِفَةِ، وَ كَتَبْتُ فِيهَا أَنَّهُ وَصِيُّكَ، وَ عَلَى ذَلِكَ أَخَذْتُ مِيثَاقَ الْخَلَائِقِ وَ مَوَاقِيقَ أَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي، أَخَذْتُ مَوَاقِيقَهُمْ لِي بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ لَكَ يَا مُحَمَّدُ بِالنَّبُوءَةِ، وَ لِعَلِيٍّ بِالْوَلَايَةِ. »<sup>۴</sup>

[ خداوند احدی از پیامبرانش را قبض روح نکرد، مگر آن‌که او را امر کرده تا به برترین خاندان خود وصیت کند و به من هم امر کرد که وصیت گفتم، من گفتم: پروردگارا به که وصیت کنم؟ فرمود: به پسرعمّت علی بن ابی طالب، من نام او را در کتاب‌های انبیاء گذشته آورده‌ام و در آن ذکر کرده‌ام که او وصیّ توست و بر آن از خلائق و انبیاء و رسولانم پیمان گرفتم و از آن‌ها پیمان گرفتم به ربوبیت خود و نبوّت تو و ولایت علی.]

۱- در تفسیر عیاشی یافت نشد و در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام و تأویل الآیات آمده است.

۲- در تفسیر امام عسکری علیه السلام و تأویل الآیات: الأمر.

۳- امام عسکری علیه السلام، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ۴۶/۸۸، و استرآبادی، علی، تأویل الآیات، ۱، ۴/۳۳.

۴- طوسی، محمد بن حسن، امالی طوسی، ۱۰۴، ۱۶۰، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۳۸، ۴۴/۱۱۱.

در کتاب سلیم بن قیس هلالی، از مقدار عَلَيْهِ السَّلَام نقل است که از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که

می فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا اسْتَوْجَبَ آدَمُ أَنْ يَخْلُقَهُ اللَّهُ وَ يَنْفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ، وَأَنْ يُثَوِّبَ عَلَيْهِ وَ يَرُدَّهُ إِلَى حَتِّهِ إِلَّا بِنُبُوتِي وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِّي بَعْدِي. وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا رَأَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ، وَ لَا اتَّخَذَهُ اللَّهُ خَلِيلًا إِلَّا بِنُبُوتِي وَ مَعْرِفَةِ عَلِيٍّ بَعْدِي. وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا وَ لَا أَقَامَ عِيسَى آيَةً لِلْعَالَمِينَ إِلَّا بِنُبُوتِي وَ الْإِقْرَارِ لِعَلِّي بَعْدِي. وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا تَنَبَّأَ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَتِي<sup>۱</sup> وَ الْإِقْرَارِ لَنَا بِالْوَلَايَةِ، وَ لَا اسْتَأْهَلَ خَلْقٌ مِنَ اللَّهِ النَّظَرَ [إِلَيْهِ] إِلَّا بِالْعُبُودِيَّةِ لَهُ وَ الْإِقْرَارِ لِعَلِّي بَعْدِي.»

[ سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، آدم شایستگی نیافت که خداوند او را بیافریند و از روح خود در او بدمد و توبه اش را بپذیرد و او را به بهشتش بازگرداند، مگر به واسطه نبوت من و ولایت علی بعد از من.

قسم به آن خدایی که جانم در دست اوست، ابراهیم ملکوت آسمان ها را ندید و خداوند ابراهیم را خلیل قرار نداد مگر به واسطه نبوت من و معرفت علی بعد از من. قسم به آن خدایی که جانم در دست اوست خداوند با موسی سخن نگفت و عیسی را نشانه ای برای عالمیان قرار نداد مگر به واسطه نبوت من و اقرار به علی بعد از من، و قسم به آن خدایی که جانم در دست اوست، هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر به واسطه معرفت من و اقرار به ولایت ما. و هیچ مخلوقی شایسته نظر کردن الهی به او نبود مگر به واسطه عبودیت او و اقرار به علی بعد از من.]

جابر جعفی در روایتی طولانی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند که فرمود:

«فَنَحْنُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ، وَ أَوَّلُ خَلْقِ عَبْدِ اللَّهِ وَ سَبْحَهُ، وَ نَحْنُ سَبَبُ خَلْقِ الْخَلْقِ، وَ سَبَبُ تَسْبِيحِهِمْ وَ عِبَادَتِهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْآدَمِيِّينَ، فَبِنَا عَرَفَ اللَّهُ، وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ، وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ، وَ بِنَا أَكْرَمَ اللَّهُ مِنْ أَكْرَمِ مَنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ، وَ بِنَا أَثَابَ اللَّهُ [مَنْ أَثَابَ]، وَ بِنَا عَاقَبَ مَنْ عَاقَبَ، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ﴾<sup>۲</sup> وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبَّحُونَ» (صافات، ۱۶۵ و ۱۶۶)، وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ

۱- در منبع اصلی: ما أرى.

۲- در منبع اصلی: والارض اضافه دارد.

۳- در منبع اصلی: بمعرفته.



الْعَابِدِينَ ﴿۸۱﴾ فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوَّلُ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ، وَ أَوَّلُ مَنْ أَنْكَرَ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ أَوْ شَرِيكٌ، ثُمَّ نَحْنُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ «الخير»<sup>۱</sup>

[ ما اولین مخلوق خدائیم و اولین مخلوقی هستیم که خدا را عبادت کردیم و تسبیح گفتیم، ما سبب آفرینش مخلوقاتیم و سبب تسبیح و عبادت ملائکه و انسان‌ها هستیم. پس به واسطه ما خدا شناخته می‌شود و مورد پرستش قرار می‌گیرد، به واسطه ما خدا به یگانگی خوانده می‌شود، به وسیله ما خداوند کسانی را که شایسته بزرگداشت باشند گرامی می‌دارد، و ثواب و عقاب می‌دهد. سپس آیه ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ﴾ \* وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿صافات، ۱۶۵ و ۱۶۶﴾ [و ما همگی برای اطاعت فرمان خداوند به صف ایستاده‌ایم \* و ما همه تسبیح‌گوی او هستیم!] و آیه ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ (زخرف، ۸۱) [بگو: اگر برای خداوند فرزندی بود، من نخستین پرستنده او بودم!] را تلاوت فرمود، پس رسول الله ﷺ، اول کسی است که خدا را پرستش کرد، و اول کسی است که داشتن فرزند و شریک را برای خدا انکار کرد، سپس بعد از رسول الله ﷺ، ما چنین کردیم.]

مجلس ترجمه قرآن  
Translation of the Quran

### طرفه بیست و چهارم

دفع توهّم اشتغال قرآن بر بطون، مستلزم استعمال لفظ در بیش از یک معنا است.

برخی گمان می‌کنند که در نظر داشتن معانی ظاهری و بطون فراوان برای آیات، مستلزم در نظر گرفتن معانی فراوان برای لفظ واحد در استعمال واحد است، در حالی که در علم اصول، چنین چیزی جایز نیست، بلکه غیرممکن است، اما بعد از احاطه به آنچه که درباره اختلاف جهات دلالت و استنباط معانی از آن در گذشته ذکر شد، این توهّم از بین می‌رود، زیرا انتقال از لفظ به معنا و استفاده مطلب از کلام، منحصر به دلالت به جهت و وجه واحد نیست، بلکه هرگاه جملات مرکّب، با ترکیب مفیدی از اجزاء استعمال شوند، بر معانی ظاهری آن مطابقتاً و بر اجرای عقلی و خارجی آن تضمناً و بر علل و اجزاء و شرایط آن، تا به مبدأ مبادی و علة العلل و معلول‌های آنها، إلى ما شاء الله، التزاماً منتهی می‌شود.

این، نسبت به جمله واحد، با توجه به دلالت‌های سه‌گانه و با قطع نظر از انضمام آنها به آیات دیگر و از دلالت‌های غیرکلامی، از قبیل کیفیت الفاظ و اعداد و حروف آن و سایر طرق استفاده از آنها را، جز راسخان در علم آگاهی ندارند.

پس با توجه به این وجوه، هر آیه دارای ظاهری است و ظاهر آن را ظاهری و باطنی است و باطن آن نیز باطنی إلى ما شاء الله است، پس با این وجوه، بین اخبار متنافی وارده در تفسیر بعضی آیات، می‌توان جمع کرد مانند روایات وارده در تفسیر «وَرَابُطُوا» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا

وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا (آل عمران، ۲۰۰) [ای کسانی که ایمان آورده‌اید! استقامت کنید! و در برابر دشمنان، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید] در بعضی از تفاسیر مراد از آن توقّف در مرزها و ربط خیل جهت آمادگی برای جهاد آمده<sup>۱</sup> و در بعضی دیگر مراد در انتظار نشستن بعد از نماز است<sup>۲</sup> و نظر سوم دیدار امام است.<sup>۳</sup>

پس تعارض موجود بین روایات مختلف، که در تفسیر آیه‌ای وارد شده، از نوع تعارضی نیست که رجوع به مرجحات منصوص و غیر منصوص را واجب سازد و در صورت نبود آن مرجحات، توقّف یا تخبیر لازم آید، زیرا جمع دلالی در آن ممکن و مقدّم بر مرجحات سندی است.

همین‌طور است روایات مختلفی که در شأن نزول آیات وارد شده که در تقارن وقایع به کار می‌روند و تمامی آن‌ها سبب نزول هستند، یا چون نزول مکرّر بوده، سبب نزول بودن همه آن‌ها هم ممکن و هم واقعی است، یا این‌که آیه درباره اولّ واقعه نازل شده، سپس وقایعی دیگر اتفاق افتاده و هر کدام از آن‌ها، مناسب مضمون آیه است، پس پیامبر آن را نزد راوی قرائت نموده و او تصوّر کرده که آیه درباره واقعه دیگر نازل شده است.

آری اختلاف روایات در کیفیت قرائت قرآن، ناشی از تعارضی است که در آن جمع دلالی نیست و آن به استناد قطعی بودن بطلان انتساب تعدّد قرائت‌ها به جبرئیل و نادرستی این قول که قرائات هفت‌گانه، به صورت متواتر از پیامبر ﷺ است.

۱- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ۱، ۴۶۰، حقّی بروسوی، شیخ اسماعیل، تفسیر روح البیان، ۲، ۱۵۷.

۲- طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، ۴، ۱۴۸، قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، ۴، ۳۲۳، حقّی بروسوی، شیخ اسماعیل، تفسیر روح البیان، ۲، ۱۵۷.

۳- رک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۶۶، ۳، نعمانی ابن ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ۱۹۹، ۱۳، قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱، ۱۲۹، حلی، حسن بن سلیمان؛ اشعری، شیخ سعد بن عبدالله، مختصر بصائر الدرجات، ۸.

طبق بعضی از روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام<sup>۱</sup>، حق این است که قرآن در حرف واحدی از جانب خدای واحد نازل شده و لکن اثبات کیفیت قرائت، با خبر واحد ممکن نیست، همان طور که اثبات آیه با خبر واحد امکان ندارد، آری با فرض جمع بودن شرایط حجّیت حکم شرعی، که غایت آن نیل به مفهومی می باشد، اثبات کیفیت قرائت با خبر واحد ممکن است، هر چند که قرائت مشهور متواتر نباشد، و الا این روایات و قرائت و عمل به قرائت مشهور منتفی می شود، در این صورت در این اخبار، خصوصاً با وجود این قول معصومین علیهم السلام که فرمودند: «أَقْرَأُ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ»<sup>۲</sup>، فائده ای مترتب نیست.

در این صورت قرائت سوره یا قرائات غیر مشهور در نماز واجب جایز نیست، ولو این که این روایت با سند صحیح معتبر از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده باشد.

ترجمه تفسیر نفحات الرحمن  
Translation of the book

۱- همان، ۲، ۴۶۲، محسن فیض کاشانی، ملا محمد، تفسیر صافی، ۱، ۵۳.

۲- رک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۶۲، ۲۳.

### طرفه بیست و پنجم

#### عدم حجیت اماراتی که بر تفسیر آیات غیر مرتبط با احکام شرعی عملی دلالت دارند.

در عدم حجیت امارات شرعیّه، در موردی که به خودی خود، به واسطه لوازم عقلی یا عادی، حکم شرعی عملی وجود ندارد، شبهه‌ای نیست، زیرا حجّیت؛ یا عبارت است از حکم شرعی تکلیفی طریقی، مبنی بر جاری ساختن احکام عملی واقعی بر مؤدای امارتی که بر آن احکام یا بر وجود موضوع آن‌ها، هنگامی که مکلف، آن احکام یا موضوع آن‌ها را نداند، دلالت کند، یا عبارت است از حکمی وضعی یا جعلی انشائی از ناحیه حاکم.

حکم جعلی منشأ اعتبار عقلائی است که آثار عقلی در پی دارد، از قبیل تنجیز احکام شرعی واقعی، که برای مؤدای آن باشد یا احکامی عقلائی و لو با وسائط عقلی یا عادی است، در صورت درست و مطابق واقع بودن حکم، یا معذور بودن، در صورت خطا بودن حکم، و موافقت و تجرّی در صورت مخالفت، پس تحقق مفهوم حجّیت و جعل آن، متصور نیست، مگر به خاطر اماره‌ای که مؤدای آن، حکمی عملی یا موضوعی دارای حکم باشد ولو بواسطه امور غیر شرعی، پس برای حجّیت اخبار غیر عملی وارده در بیان شأن نزول آیات یا تفسیر یا بطون و تأویل آن، وقتی که بر آن حکمی شرعی مترتب نباشد، معنائی وجود ندارد و نمی‌تواند دخالتی در فهم آیات داله بر احکام تکلیفی یا وضعی، داشته باشد، و ترتیب اثر علم بر این امارات مجعول دادن، جایز نیست.

اگر در آن، از کشف و طریقیّت علم حاصل شود، پس لازم است مکلف بر امارات، آثار معلوم بار کند، نه آثار علم، پس بر این اساس، خبر دادن به تحقق مؤدای آن جایز نیست، زیرا

جواز خبر دادن به واقع از آثار علم به آن است نه از آثار خود آن، زیرا دلیل حجّیت برای اثبات آثار علم برای امارت کافی نیست، بلکه فقط برای آن اثر کشف از واقع علمی را ثابت می کند، مگر این که دلیلی غیر از دلیل حجّیت برای جواز ترتیب اثر علم بر اماره اقامه شود.

پس بر این اساس، سر فرو بردن در آب برای روزه دار جایز نیست و نیز خبر دادن از آن به عنوان حکم واقعی الهی و مبطل روزه، جایز نیست، زیرا به خدا و رسول دروغ بسته است، در این صورت دروغ بستن، همان خبر دادن از چیزی است که به آن علم ندارد.

آری، بر او لازم است که بگوید: به نظر من یا به نظر مقلّدین من، سر فرو بردن در آب، در حالت روزه جایز نیست. یا بگوید: مقتضای اخبار چنین است، مگر این که گفته شود: قوی ترین دلیل بر حجّیت روایات، همان بنای عقلا و سیره آنها در عمل به خبر مورد وثوق است، همان طور که سیره آنها، مبتنی بر جواز عمل است، همچنین جواز خبر دادن به واقعی که مؤدای معنایش می شود.

پس اگر کسی درخصوص شأن نزول یا تفسیر یا تأویل آیه ای یا حکمی از احکام الهی واقعی خبر دهد، سپس از مدرک خبرش سؤال شود و او جواب دهد که خبر معتبری وارد شده، از نظر عقلا، با توجه به نداشتن علم به آن، در خبر دهی اش قابل ملامت نیست، مؤید آن روایت در جواز شهادت بر مالکیت واقعی با قاعده استصحاب و قاعده ید است.<sup>۱</sup>

نتیجه این که در حجّت های عقلائی، از قبیل؛ خبر ثقه و ظواهر الفاظ و غیره، از آنها دو سیره وجود دارد:

۱- جواز عمل به مؤدای معنای آن از این جهت که واقع است.

۲- جواز خبر دادن به واقعی که اماره آن است.

۱- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۲۷، ۳۳۶، باب ۱۷.

## طرفه بیست و ششم

### دفع توهم وجود تناقض و تعارض بین آیات کریمه

جاهلان تصوّر کرده‌اند که در تعدادی از آیات عزیز تناقض و در بسیاری از آن‌ها تعارض وجود دارد، با اینکه منزّه بودن کتاب خدا از آن، از بدیهیات است. چنان‌که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء، ۸۲)

[اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.]

جمعی علّماء به ذکر آیاتی که ابهام به این معنا دارند و بیان وجه جمع بین آن‌ها و دفع توهم در آن‌ها اقدام نموده‌اند.

از سعید بن جبیر نقل است که گفت: «شخصی نزد ابن عباس رضی الله عنه رفت و گفت: به نظر می‌رسد که برخی آیات با هم اختلاف داشته باشند.

ابن عباس گفت: من چنین شکی ندارم.

سعید گفت: شک نیست بلکه اختلاف است.

ابن عباس گفت: موارد اختلاف را بیان کن.

سعید گفت: می‌شنوم که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ (أنعام، ۲۳) [سپس پاسخ و عذر آنها،

چیزی جز این نیست که می‌گویند: «به خداوندی که پروردگار ماست سوگند که ما مشرک

نبودیم»] و می فرماید: ﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ (نساء، ۴۲) [سخنی را نمی توانند از خدا پنهان کنند]. اما کتمان کردند.

می شنوم که خدای تعالی می فرماید:

﴿فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ (مؤمنون، ۱۰۱) [هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آن ها در آن روز نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند]. سپس می فرماید: ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (الطور، ۲۵ و الصافات، ۲۷). [در این هنگام رو به یکدیگر کرده از گذشته سؤال می نمایند] و می فرماید:

﴿أَنْتُمْ كُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ... حَتَّىٰ بَلَغَ «طَائِعِينَ»﴾ (فصلت، ۱۰، ۹ و ۱۱) [آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کافر هستید و ...] سپس در آیه بعد می فرماید: ﴿أُمِ السَّمَاءِ بَنَاهَا﴾ (نازعات، ۲۷) [یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بنا نهاد؟] سپس می فرماید: ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾. (نازعات، ۳۰) [و زمین را بعد از آن گسترش داد]

همچنین می فرماید: ﴿كَانَ اللَّهُ﴾ چرا می گوید: ﴿كَانَ اللَّهُ؟﴾ (آل عمران، ۱۷۹). ابن عباس رضی الله عنه در خصوص آیه ﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَنَسْتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ (أنعام، ۲۳) می گوید: زیرا آن ها در روز قیامت وقتی که می بینند خداوند اهل اسلام، و اهل گناه را می بخشد، و گناهی در نظر خداوند آن قدر بزرگ نمی نماید که نیامرزد، پس می گویند: ﴿وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ [به خداوندی که پروردگار ماست، سوگند که ما مشرک نبودیم]. پس خداوند بر دهان هایشان مهر نهاد و دست ها و پاهای آن ها، نسبت به کارهایی که انجام داده اند به سخن در می آیند، در این وقت است که کافران و نافرمانان از رسول، آرزو می کنند کاشکی با خاک یکسان می شدند و چیزی را از خدا پنهان نمی ساختند. [

اما آیه: ﴿فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ (مؤمنون، ۱۰۱)

زیرا وقتی در صور دمیده می شود، هر کس که در آسمان و زمین است، صیحه می زند و غش می کند، مگر آن که خدا بخواهد، در این وقت نه کسی دنبال وابستگان خویش است، و نه سراغ



یکدیگر را می‌گیرند، سپس صور دیگری دمیده می‌شود و همه بر می‌خیزند و سراغ یکدیگر را می‌گیرند.

اما در خصوص آیه (خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ) (فصلت، ۹)، می‌گوید: به این خاطر است که زمین قبل از آسمان خلق شده و آسمان به صورت دخاندود آفریده شده، که خداوند آن را در هفت آسمان در دو روز بعد از آفرینش زمین قرار داد.

و اما در خصوص آیه: (وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا) (نازعات، ۳۰) می‌گوید: «در آن کوه، نهر، درخت و دریا قرار داد.»

و اما در خصوص آیه: كَانَاللَّهُ می‌گوید: «خداوند همیشه بوده و خواهد بود و او همچنین عزیز، حکیم، علیم، و قدیر بوده و خواهد بود.»

مؤلف می‌گوید: «ظاهر این است که مراد از جواب اخیر این است که، زمان داخل در مفهوم فعل نیست، یا داخل است اما در این جا با قرینه قطعیه منسلخ از زمان است.»

سپس می‌گوید: «پس در آنچه از قرآن برداشت اختلاف می‌کنی، شبیه آن چیزی است که ذکر کردم، خداوند چیزی را نازل نمی‌کند مگر آن که آن چه اراده کرده، محقق شود، اما بیشتر مردم نمی‌دانند.»<sup>۱</sup>

از [ابن] ابی ملیکه نقل است که گفت: «مردی از ابن عباس رضی الله عنه در خصوص آیه فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ سَجْدَةً، ۵ [در آن روزی که مقدارش هزار سال است] و آیه: فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ معارج، ۴ [در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است] سؤال کرد.

ابن عباس در پاسخ گفت: آن دو روزی است که خداوند در کتابش ذکر کرده، و خداوند به آن آگاه‌تر است.»

و در روایت دیگری اضافه شده: «نمی‌دانم آن دو روز چیست، خوش ندارم چیزی را که نمی‌دانم در مورد آن، چیزی بیان کنم.»<sup>۱</sup>

ابن ابی ملیکه می‌گوید: «پس شتر را راندم تا بر سعید بن مسیب وارد شدم، در خصوص آیه مذکور از او سؤال شد، پاسخی نداشت. به او گفتم: آنچه از ابن عباس شنیده‌ام بیان بکنم؟ پس به او گفتم. سپس ابن مسیب به سؤال کننده گفت: بین این ابن عباس است که می‌ترسد از این‌که چیزی بگوید در حالی که از من داناتر است.»<sup>۲</sup>

در روایت دیگری از ابن عباس نقل است که گفت: «هزار روز، مقدار سیر امر و عروج به سوی اوست و مراد هزار روز در سوره حج، یکی از شش روزی است که در آن خداوند آسمان‌ها را آفرید و روز پنج‌شنبه هزار روزی است که همان، روز قیامت است.»<sup>۳</sup>

نقل است که شخصی به عکرمه رضی الله عنه، گفت: منظور این آیات چیست؟ ﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ (معارج، ۴) [در آن روزی که مقدارش هزار سال است] و ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ (سجدة، ۵) [امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند سپس در روزی که مقدار آن هزار سال است، بسوی او بالا می‌رود] و ﴿وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ﴾ (حج، ۴۷) [و یک روز نزد پروردگارت، همانند هزار سال است]؟ ۶۵۷

وی در پاسخ گفت: «هر روز در قیامت پنجاه هزار سال است و آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز، هر روز معادل هزار سال است. و مقدار در آیه ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ مقدار سیر<sup>۴</sup> است.»<sup>۵</sup>

بعضی معتقدند: «مراد از یوم در تمامی آیات، قیامت است و اختلاف، به اعتبار اختلاف حال مؤمن و کافر است.»<sup>۶</sup>

۱- همان، ۳، ۹۳.

۲- همان

۳- همان.

۴- در الاتقان: مسیر.

۵- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۳، ۹۳.

۶- همان، ۹۴.

گفته شده: «مراد از «ألف سنة» سال‌های آخرت و مراد از «خمسين ألف سنة»، سال‌های دنیا است.»<sup>۱</sup>

نقل است که شخصی از بعضی از علما در باره آیه: ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ (بلد، ۱) [قسم به این شهر مقدس] پرسید، زیرا خداوند خبر داده که به آن شهر قسم نمی‌خورد، سپس در آیه دیگر ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ (تین، ۳) [و قسم به این شهر امن] به آن قسم می‌خورد.

وی در پاسخ گفت:

کدام کار بهتر است اول جواب بدهم بعد از تو جدا شوم یا جدا شوم و بعداً پاسخت را بدهم؟ گفت: بعداً جوابم را بده.

پس او در جواب گفت: «بدان این قرآن در حضور مردانی و در میان قومی که حریص‌ترین مردم برای یافتن اشکال و ایراد در آن بودند، تا آن را زیر سؤال ببرند، بر رسول الله ﷺ نازل شده، پس اگر چیز متناقض پیدا می‌کردند، حتماً به آن دست می‌یازیدند و به رد آن شتاب می‌کردند. اما آن‌ها می‌دانستند و تو نمی‌دانی، با این وجود، آن‌چه را تو انکار می‌کنی آن‌ها انکار نمی‌کردند.»

سپس به او گفت: «عرب در اثنای کلامش "لا" داخل می‌کردند و معنایش را از بین می‌بردند، و در این خصوص ابیاتی سروده شده است.»<sup>۲</sup>

بعضی از علماء در این‌جا کلامی دارند که خلاصه آن، این است که اختلاف دارای عللی است به قرار زیر:

- ۱- وقوع چیزی که از آن خبر داده شده به حالات و وضعیتهای<sup>۳</sup> مختلف، وابسته است. مانند قول خدای تعالی در مورد خلقت آدم که یک بار می‌فرماید: ﴿مِنْ تُرَابٍ﴾ (آل عمران، ۵۹) [از خاک] و بار دیگر ﴿مِنْ حَمَأٍ مَسْنُونٍ﴾ (حجر، ۲۸) [از گل بد بوی] و بار دیگر ﴿مِنْ طِينٍ

۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۷، ۱۴۲.

۲- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۳، ۹۳.

۳- در الاتقان: انواع.

لازِبٍ (صافات، ۱) [از گِل چسبنده] و بار دیگر ﴿مِنْ صَلْصَالٍ﴾ (الرحمن، ۱۴) این الفاظ و معانی مختلف در احوال مختلف است، این نیست مگر این که همه این‌ها به اصل واحدی بر می‌گردند که آن خاک است.

همچنین قول دیگر خدای تعالی: ﴿فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ﴾ (اعراف، ۱۰۷ و شعراء، ۳۲) ناگهان ازدهای آشکاری شد [در یک جا] ﴿وَتَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ﴾ (قصص، ۳۱ و نمل، ۱۰) [هم‌چون ماری با سرعت حرکت می‌کند] در جای دیگر. و جان به معنای؛ مار کوچک است. و ثعبان به معنای مار بزرگ و اختلاف به این خاطر است که ثعبان به عنوان مخلوق عظیم‌الجثه و حرکت و سبکی‌اش مانند حرکت و سبکی مار کوچک است.

## ۲- اختلاف موضع<sup>۱</sup>

مانند آیه: ﴿وَقَفَّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ (صافات، ۲۴) [آن‌ها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند] و آیه: ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ (اعراف، ۶) [به یقین، هم از کسانی که پیامبران به سوی آن‌ها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد و هم از پیامبران سؤال می‌کنیم] به همراه آیه ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾. (الرحمن، ۳۹) [در آن روز هیچ‌کس از انس و جن، از گناهش سؤال نمی‌شود و همه چیز روشن است]

این به لحاظ اختلاف اماکن است، زیرا در قیامت مواقف زیادی است، لذا در یک جا يُسْأَلُونَ، و در جای دیگر لا يُسْأَلُونَ.

گفته شده؛ سؤال مثبت؛ سؤال همراه با سرزنش و توبیخ، و سؤال منفی؛ سؤال همراه با معذرت و بیان دلیل است.

همچنین گفته شده: سؤال اوّل از توحید و تصدیق رسولان الهی. سؤال دوّم در خصوص لزوم اقرار به نبوت همه انبیا و ادیان الهی.

مانند آیه: ﴿فَإِنْ حِفْظُهُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ (نساء، ۳) [اگر می ترسید عدالت را درباره همسران متعدّد رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید] و آیه: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ (نساء، ۱۲۹) [ شما هرگز نمی توانید از نظر محبت قلبی در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید.]

از آیه اول، امکان برقراری عدالت و از آیه دوّم، عدم امکان آن. آیه اوّل در خصوص ادای حقوق و دوّم در خصوص میل دل و خارج از قدرت انسان بودن برقراری عدالت. مؤلف می گوید: «نزدیک به این وجه از امام صادق (ع) روایت شده است.»<sup>۱</sup>

همچنین مانند آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾ (اعراف، ۲۸) [خداوند هرگز به کار زشت فرمان نمی دهد!] و آیه: ﴿أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا﴾ (اسراء، ۱۶) [بخست اوامر خود را برای «مترفین» آن جا، بیان می داریم.] امر در آیه اوّل، تشریعی و در آیه دوّم، تکوینی است، به معنی قضاء و قدر. ۳- اختلاف در دو جهت فعل.

مانند آیه: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (أنفال، ۱۷) [ این شما نبودید که آن ها را کشتید، بلکه خداوند آن ها را کشت! و این تو نبودی ای پیامبر که به طرف آن ها تیر انداختی، بلکه خدا انداخت.]

در این آیه، از جهت مباشرت و دخالت مستقیم، قتل به آن ها و رمیت بر انداختن به پیامبر (ص) ، نسبت داده و به اعتبار اسباب،<sup>۲</sup> از آن ها و از پیامبر (ص) نفی شده است.

۴- اختلاف در حقیقت و مجاز.

۵- مانند آیه: ﴿وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى﴾ یعنی از احوال مجازاً، و آیه: ﴿وَمَا هُمْ بِسُكَارَى﴾

(حج، ۲) یعنی از مُسکر حقیقی، [ و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند.]

۶- اختلاف وجه و اعتبار.

۱- رک: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱، ۱۵۵. عیّاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیّاشی، ۱، ۴۴۸، ۱۱۳۰.

۲- در الاتفاق: به اعتبار تأثیر.

مانند آیه: ﴿فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (ق، ۲۲) [ و امروز چشمت کاملاً تیز بین است ] و آیه: ﴿خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ﴾ (شوری، ۴۵) [ در حالی که از شدت مذلت خاشعند و زیر چشمی به آن نگاه می‌کنند ] اولی به اعتبار زوال مانع، و دومی به اعتبار خوف. همچنین مانند آیه: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾ (رعد، ۲۸) و آیه: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (أنفال، ۲) [ مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هاشان ترسان می‌گردد ]

گمان می‌کنند که "وجل" خلاف طمأنینه است و جواب آن این است که طمأنینه با انشراح صدر به وسیله معرفت الهی و "وجل" از خوف زیغ و انحراف حاصل می‌شود.<sup>۱</sup> مؤلف می‌گوید: «مانند آیه ﴿فَالْيَوْمَ نُنْصَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا﴾ (أعراف، ۵۱) [ امروز ما آن‌ها را فراموش می‌کنیم، همان‌گونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند ] و آیه ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ (مریم، ۶۴)، [ و پروردگارت هرگز فراموش‌کار نبوده و نیست! ] زیرا نسیان در آیه اول به معنی ثواب نرساندن و امر نکردن آن‌ها به خیر است و در آیه دوم به معنی عدم ذکر است. «مانند آیه: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ (قیامة، ۲۲ و ۲۳) [ آری در آن روز چهره‌هایی شاداب و مسرور است و به پروردگارش می‌نگرد! ] و آیه: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ (أنعام، ۱۰۳) [ چشم‌ها او را نمی‌بینند ]

نظر در آیه اول به معنای نظر به ثواب و در آیه دوم نظر به پروردگار است که چگونه ثواب می‌دهد.

همچنین آیه: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ (مطففین، ۱۵) و آیه: ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ﴾ (صافات، ۹۹) [ من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا هدایت خواهد کرد! ] و آیه: ﴿فَأَنذَرْتُهُمْ لَآ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۚ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (حشر، ۲) [ اما خداوند از آن‌جا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد ] و آیه: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید، ۴) [ و هر جا باشید او با شما است. ] در حقیقت «لَمَحْجُوبُونَ» یعنی در روز قیامت از ثواب پروردگارشان محروم می‌مانند.

۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۳، ۹۶.

و ذهاب در «إِنِّي ذَاهِبٌ» به معنای توجّه و عبادت است.  
 آمدن خداوند «در فَاتَاهُمُ اللَّهُ» به معنای فرستادن عذاب است.  
 همچنین آمدن خداوند در آیه: «فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ» (نحل، ۲۶) [ولی خداوند به سراغ شالوده زندگی آن‌ها رفت و آن را از اساس ویران کرد] به معنای فرستادن عذاب بر آنان است.  
 همچنین آیه: «هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا» (مریم، ۶۵) [آیا مثل و مانندی برای او می‌یابی؟] و آیه: (وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (شوری، ۱۱) [و او شنوا و بیناست!]  
 انسان سمیع و بصیر خوانده شده و مراد از آیه اوّل این است که آیا کسی غیر از خدا را می‌شناسید که اسمش الله باشد؟  
 و آیه: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (نبا، ۳۸) [روزی که «روح» و «ملائکه» در یک صف می‌ایستند و هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان، سخن نمی‌گویند، و آن‌گاه که می‌گویند درست می‌گویند!] و آیه: «قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» (أنعام، ۲۳) [می‌گویند: «به خداوندی که پروردگار ماست سوگند که ما مشرک نبودیم!»]  
 آیه اوّل در خصوص مکانی از مکان‌های قیامت است، و آیه دوّم در خصوص مکان دیگری است.

طبق آنچه که روایت شده: اوّلاً بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر فرار می‌کنند و سخن نمی‌گویند و در جای دیگر بر دهان‌هایشان مهر زده می‌شود و دست‌ها و پاها و پوستشان برای هر معصیتی که از آن‌ها سرزده و ادا به سخن گفتن و اقرار می‌شوند، سپس مهر از دهانشان گشوده می‌شود، پس خطاب به پوست بدنشان می‌گویند: «لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا» (فصلت، ۲۱) [چرا بر ضدّ ما گواهی دادید؟] تا آخر آیه. به نظر من تمامی آنچه که ذکر کردم در روایتی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است.<sup>۱</sup>

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام. در روایتی طولانی به زندیقی که ادّعی تناقض در بعضی از آیات قرآن کریم داشته، پاسخ مفصّلی داده که وهم و شک را زایل کند. این روایت را شیخ صدوق در التوحید، ۵/۲۵۴ و طبرسی در احتجاج، ۲۴۰ و مجلسی از آن دو در بحار الانوار، ۹۳/۹۸ و ۲/۱۲۷ نقل کرده و ظاهر این است که مصنف بخشی از آن را نقل به معنی کرده نه لفظ، دلیل آن قول اوو بیالی است.

## طرفه بیست و هفتم

### در افضلیت کتاب عزیز بر سایر کتب آسمانی.

هیچ چیز و هیچ کتابی در فضیلت و شرف به کتاب عزیز نمی‌رسد، زیرا فضل آن بر سایر کتب، مثل فضل خدا بر مخلوق می‌باشد. زیرا کتاب او ناطق، و نور او ساطع است. به علاوه این که فضیلت کتاب به فضیلت محتوای علمی بستگی دارد، و کتاب مجید مشتمل بر برترین علوم، نظیر علم مبدأ، معاد، معارف الهی، و بیان حقائق امور و حکمت‌های موجود در اشیاء و احکام شرعی و آداب دینی است.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: [بهترین حدیث، کتاب خدا است.]<sup>۱</sup>  
از ابن عمر بدون ذکر سند، نقل است که گفت: «قرآن در پیشگاه خداوند محبوب‌تر است از آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن‌هاست.»<sup>۲</sup>

در تفسیر امام علیه السلام نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:  
«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ، وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالدَّرَجَةُ الْعُلْيَا وَ الشِّفَاءُ الْأَشْفَى وَ الْفَضِيلَةُ الْكُبْرَى، وَ السَّعَادَةُ الْعُظْمَى، مَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ نَوْرَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ عَقَدَ بِهِ أُمُورَهُ عَصَمَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ أَنْقَذَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ لَمْ يُفَارِقْ أَحْكَامَهُ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ اسْتَشْفَى بِهِ شَفَاهُ اللَّهُ، وَ مَنْ آثَرَهُ عَلَى مَا سِوَاهُ هَذَا اللَّهُ، وَ مَنْ طَلَبَ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ، وَ مَنْ جَعَلَهُ شِعَارَهُ وَ دِتَارَهُ أَسْعَدَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ جَعَلَهُ إِمَامَهُ الَّذِي يَقْتَدِي بِهِ وَ مُعَوَّلَهُ الَّذِي يَنْتَهِي إِلَيْهِ أَذَاهُ اللَّهُ إِلَى جَنَاتِ التَّعِيمِ وَ الْعِشْرِ السَّلِيمِ.»<sup>۳</sup>

[ این قرآن؛ نور مبین، ریسمان محکم، دستگیره مطمئن، بلند مرتبه، شفاء حقیقی، فضیلت بزرگ، و سعادت عظیم است، هر کس از آن کسب نور کند، خداوند او را نورانی می‌گرداند، هر کس

۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۲۲.

۲- همان، ۴، ۱۲۰، هندی، علاء الدین متقی، کنز العمال، ۱/۵۲۸، ۲۳۶۳.

۳- امام عسکری علیه السلام، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ۱، ۵۲۸/۲۳۶۳.



امور خود را به آن پیوند زند، خداوند او را حفظ می‌کند. هرکس به آن تمسک کند، خداوند او را نجات می‌دهد. هرکس از اجرای احکامش سر باز زند، خداوند درجه‌اش را بالا می‌برد. هرکس از آن شفا طلب کند، خداوند او را شفا می‌دهد. هرکس آن را بر غیر ترجیح دهد، خداوند او را هدایت می‌کند. هرکس هدایت را از غیر قرآن طلب کند، خداوند او را گمراه می‌کند. هرکس آن را ظاهر و باطن خویش قرار دهد، خداوند او را سعادتمند می‌سازد. هر کس آن را امامی برای خود قرار دهد تا از آن پیروی کند و تکیه‌گاهی برای خود قرار دهد تا همه امورش به آن منتهی شود، خداوند او را به باغ‌های بهشت و زندگانی سعادتمندانه می‌رساند.]

حارث اعور، - در روایتی - از امیر المؤمنین صلوات الله علیه، نقل می‌کند که فرمود:

« سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَتَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ. قُلْتُ: فَمَا الْمَخْرُجُ مِنْهَا؟ فَقَالَ: كِتَابُ اللَّهِ، فِيهِ بَيَانُ مَا قَبْلَكُمْ مِنْ خَيْرٍ، وَخَيْرُ مَا بَعْدَكُمْ، وَحُكْمُ مَا بَيْنَكُمْ، وَهُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ، مَنْ وَلِيَهُ مِنْ جَبَّارٍ فَعَمِلَ بَعْدَهُ قِصَمَهُ اللَّهُ، وَمَنِ التَّمَسَّ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ، وَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَهُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ، وَهُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، لَا تُزِيغُهُ الْأَهْوَى، وَ لَا تُلْبِسُهُ الْأَلْسِنَةُ، وَ لَا يَخْلُقُ عَلَى الرَّدِّ، وَ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ، وَ لَا يَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ، هُوَ الَّذِي لَمْ تَلْبَثْ الْجِنُّ أَنْ قَالُوا: «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» \* يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ. » جن ۲۱

از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: « جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بر من وارد شد و فرمود: ای محمد به زودی در میان امت تو فتنه‌ای رخ خواهد داد، پرسیدم چگونه می‌توان از آن خارج شد؟ فرمود: به وسیله کتاب خدا، زیرا اخبار مربوط به قبل و بعد شما و حکم ما بین شما، در آن است و آن حقیقت است و بیهوده‌گوئی نیست. هرگاه قرآن بر جباری عرضه شود و او از فرامینش سرباز زند، خداوند او را در هم می‌شکند و هر کس هدایت را از غیر او طلب کند، خداوند او را گمراه می‌کند و آن ریسمان محکم الهی، ذکر حکیم و صراط مستقیم است، هواهای نفسانی او را نمی‌لغزاند، زبان‌های مختلف او را به اشتباه نمی‌اندازند، شگفتی‌های آن پایان‌ناپذیر است، علما از آن سیر

۱- در نسخه دیگر: ولاه.

۲- در عیاشی و بحار: لم تکنه.

نمی‌شوند و این همان است که جنیان می‌گفتند: ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا \* يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾. (جن، ۲ و ۱) [ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم که به راه راست هدایت می‌کند.]

هرکس به استناد قرآن سخن بگوید، راست گفته است و هر کس به آن چنگ زند، به سوی صراط مستقیم هدایت شده است و آن کتاب عزیزی است که ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت، ۴۲). [که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.]

قریب به این مضمون از طرق عامّه، توسط حارث از امیر المؤمنین (علیه السلام)، نقل شده است.<sup>۱</sup>  
از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

« إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، إِذَا هُمْ بِشَخْصٍ قَدْ أَقْبَلَ، لَمْ يَرْقُطْ أَحْسَنُ صُورَةً مِنْهُ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ - وَهُوَ الْقُرْآنُ - قَالُوا: هَذَا مِنَّا، هَذَا أَحْسَنُ شَيْءٍ رَأَيْنَاهُ. فَإِذَا انْتَهَى إِلَيْهِمْ جَازَهُمْ، ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى آخِرِهِمْ جَازَهُمْ، فَيَقُولُونَ: هَذَا الْقُرْآنُ، فَيَجُوزُهُمْ كُلَّهُمْ، حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى الْمُرْسَلِينَ، فَيَقُولُونَ: هَذَا الْقُرْآنُ، فَيَجُوزُهُمْ ثُمَّ يَنْتَهِي حَتَّى يَقِفَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ، فَيَقُولُ الْجَبَّارُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَأَكْرِمَنَّ الْيَوْمَ مَنْ أَكْرَمَكَ، وَلَأُهِينَنَّ مَنْ أَهَانَكَ. »<sup>۲</sup>

[آن‌گاه که خداوند اولین و آخرین را جمع می‌کند، در آن وقت شخصی در پیش روی آن‌ها ظاهر شود که صورتی زیباتر از صورت او دیده نشده باشد- و آن قرآن است- هرگاه مؤمنان آن را ببینند می‌گویند که از آن ماست، این زیباترین چیزی است که دیده‌ایم. وقتی به آن‌ها می‌رسد از کنار آن‌ها می‌گذرد. سپس شهدا به او نظر می‌افکنند تا این‌که به آخرین آن‌ها می‌رسد، می‌گویند این قرآن است. و از کنار همه آن‌ها می‌گذرد تا می‌رسد به سمت راست عرش و توقف می‌کند. پس خداوند جبار می‌گوید: به عزّت و جلال و منزلت بالایم سوگند، هر کس تو را گرامی داشت، امروز من او را گرامی می‌دارم و هرکس تو را سبک شمرد، من حتماً او را خوار می‌سازم.]

۱- دارمی سمرقندی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، ۲، ۴۳۵، ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی ۵، ۲۹۰۶/۱۷۲.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۴، ۴۴۰۲.

مؤلف می‌گوید: «روایات فراوانی در خصوص ظاهرشدن قرآن با بهترین صورت در روز قیامت، وارد شده است.»<sup>۱</sup>

بعضی از محققین معتقدند که قرآن دارای چند نوع وجود است، از آن جمله:

۱- وجود کتبی بین دو جلد،

۲- وجود لفظی برای قاری آن، از ما و از معصومین علیهم‌السلام، بلکه می‌توان گفت: از فرشتگان مانند جبرئیل علیه‌السلام،

۳- وجود علمی در دل، که نشأت گرفته از دو مرتبه قبلی است،

۴- وجود علمی ناشی از إلقاء روح از عالم امر در قلب او، به امرِ خدای سبحان، چنان که آیه *﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ﴾* (شعراء، ۱۹۳ و ۱۹۴) [روح الامین آن را نازل کرده است \* بر قلب پاک تو، تا از اندازکنندگان باشی.] به این اشاره دارد، یا ناشی از نقش بستن الفاظ غیبی در صفحه دل به هنگام مواجهه و مقابله با آن، شاید این قول خدای تعالی به آن اشاره داشته باشد که فرمود: *﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾* (عنکبوت، ۴۹) [ولی این آیات روشنی است، که در سینه دانشوران جای دارد.]

۵- وجود عینی کتبی در لوح غیبی، که مبدأ نقوش موجود در صفحه دل است و به وسیله آن، قلب مصحفی برای صورت اوراقش و آن نقوش نوشته‌اش می‌شوند و شاید آیه *﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾* (واقعہ، ۷۸، ۷۷ و ۷۹) [که آن، قرآن کریمی است، که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زند دست یابند]، به آن اشاره داشته باشند.

۱- رک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۴/۲، ۴۴۰.

۶- وجود لفظی عینی، که همان کلام خدای سبحان است که ایجاد می‌کند و به گوش هریک از بندگان اعم از فرشته یا پیامبر که بخواهد می‌رساند و شاید این قول خدای تعالی <sup>۱</sup> «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (زمر، ۲۳) [خداوند بهترین سخن را نازل کرده] به آن اشاره داشته باشد.

۷- وجود اجمالی قبل از وجود تفصیلی، و شاید این قول خدای تعالی <sup>۱</sup> «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ» (هود، ۱) [این کتابی است که آیاتش استحکام یافته، سپس تشریح شده] به آن اشاره داشته باشد.

که این اصل است و بقیه، تنزلات، مراتب و شؤون آن است، مانند ریشه درخت نسبت به ساقه و شاخه‌های آن، و شاید این مقامات اشاره به اطلاق انزال و تنزیل بر قرآن، در مواضع زیادی داشته باشد.

سپس برای ما نیز صعودی است، زیرا قرآن لفظی که ما آن را می‌خوانیم، بر اساس تحقیقات انجام شده و ثابت شده در جای خود، همراه با آیات و اخبار فراوان وارد شده، و تأیید شده با استبصارات عقلی و غیر آن، در عالمی بالاتر از این عالم، به مثال و شکل صورتی جوهری در می‌آید. به این معنا که اعمال نیک و بد تجسم و تمثیل پیدا می‌کنند و به همراه میّت در قبر خواهد بود. قرائت قرآن از این قبیل، بلکه برترین نمونه‌های آنست و نیز کتابت قرآن، عملی است که همین‌طور تجسم پیدا می‌کند. پس در قرآن دو قوس شکل می‌گیرد: یکی قوسی نزولی که به وجود لفظی و کتبی در این عالم منتهی می‌شود و قوسی صعودی در عالم برزخ که هم‌اکنون در حقیقت انسانی است.

پس حقیقت قرآن محدود به عالم الفاظ و نقوش موجود در عالم ملک و ملکوت نیست، بلکه مدلول و مفهوم کلمات قرآنی، بیشتر شامل حقیقت قرآن است تا الفاظ آن. و برای آن وجودی است در عالم خودش. که می‌تواند مقام دیگری برای قرآن به شمار آید. و مراتب معنوی قرآن به

حقیقت اسم الهی که مبدأ قرآن است، منتهی می‌شود. شبیه آن حقیقت اسم هادی و نور می‌باشد که چه بسا در مواضعی، این اسم به قرآن اطلاق شده است.

سپس، عالم قیامت کبری، روزی که جمع بین عوالم، و روز آشکار شدن سرائر، و اظهار مکنونات و ابراز امور غیبیه به صور حسیه مطابق آن است، تا نشأت و عوالم یکی شوند و از نتیجه عملشان، آن‌ها را آگاه سازند، و هرکسی نتیجه عملش را ببیند، و هر زارعی کشتش را درو کند، و زرع تابع نوع بذر باشد، لازمه‌اش این است که قرآن با صورت نیکوئی از عالم غیب به ظاهر عالم قیامت تنزل پیدا کند تا با حسن معنوی‌اش یکی شود، زیرا قرآن نیکوتر از آنست که وجود پیدا کند.

آن همچنین دارای نور، زیبایی و نوری حسّی است، کما این که این صفات هم‌اینک در عالم غیب با وجه غیبی است، زیرا دنیا به منزله مادر برای آخرت است.

سپس قرآن باید بر صفوف مؤمنان بگذرد، همان‌طور که بر قلوب و نفوس آنان در دار دنیا می‌گذرد، تا ظاهر و باطن، قالب و روح، صورت و معنا با هم تطابق پیدا کند و حرکتش را از پائینپستی به بالا آغاز کند. زیرا او در کمال جوئی متوجه ربّ العزه می‌شود. و آن مستلزم همراه بودن با نازل قبل از همراه بودن با کامل است. و این‌که با هر صنفی باید به صورت همان صنف باشد، زیرا نزد هر کدام از آن‌ها در مرتبه خود، عظمت، جمال و نور فزونی می‌دهد، به خاطر عدم مخالطتش با آنچه که ضد این صفات است از قبیل ظلمت و کدورت، زیرا آن‌ها از قرآن جز به مقداری که در دنیا برخوردار بودند درک نمی‌کنند و از شأن متعلق به صفت و مقام و حالشان برخوردار می‌شوند، همان‌طور که هر کدام از آن‌ها در حال قرائت قرآن، معنای موافق با مقامش از ظاهر و باطن و باطن باطن را مشاهده می‌کنند.

اگر کامل مشتمل بر ناقص باشد، پس باید هر صنفی از آن‌ها گمان کنند که او از آن‌هاست، کما این‌که آن‌ها در دنیا گمان می‌کردند که او بیان طریقت و صفت حال آن‌هاست و این‌که هر کدام آن‌ها هنگام مواجهه، او را با صفتش می‌شناسد، همان‌طور که در دنیا همان مقدار از قرآن و معانی‌اش را می‌شناختند، در این صورت مقدار ظاهر آن در هر مقام، مساوی آن مقام است.

اگر اهل آن صنف آن منزلت ظاهری را نشناسند، از اهل آن مقام نمی‌شوند، تا منتهی می‌شود به ربّ العزّه تا آخر قوس صعودیش، پس صورتاً سجده می‌کند، همان‌طور که با خضوع مطلق و فناء معنأً سجده می‌کند، بازگشت قرآن در نشئه اولدنیا، به سوی خدای سبحان است.



ترجمه قرآن  
Translation Movement

### طرفه بیست و هشتم

#### در افضل بودن تعلّم و تعلیم قرآن، بر سایر اعمال و عبادات

از آن چه در فضیلت قرآن ذکر شد، روشن می شود که تعلیم و تعلّم قرآن از افضل اعمال است علاوه بر آن، روایات فراوانی وجود دارد که دلالت می کند بر فضیلت و کثرت ثواب تعلیم و تعلّم آن از جمله آن ها:

امام صادق علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ - إِلَى أَنْ قَالَ: - وَ يُكْسَى أَبَوَاهُ حُلَّتَيْنِ إِنْ كَانَا مُؤْمِنَيْنِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا: هَذَا لِمَا عَلَّمْتُمَاهُ الْقُرْآنَ. »<sup>۱</sup>

[ قرآن را بیاموزید - تا این که فرمود: - و بر والدینش اگر مؤمن باشند، دو حله پوشانیده

می شود، سپس به آن دو گفته می شود: این به خاطر آموزش قرآن به فرزندان است. ]

در حدیث ابی ذر آمده است: « اگر هر روز آیه ای از کتاب خدا را یاد بگیری، برای تو بهتر

از این است که صد رکعت نماز بجای آوری. »<sup>۲</sup>

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۳/۴۴۱.

۲- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۲۴.

از ابی هریره نقل است که گفت: «هیچکس نیست که به فرزندش قرآن یاد دهد مگر این که در روز قیامت و در بهشت تاجی بر سرش گذاشته می‌شود.»<sup>۱</sup>

در روایتی از عثمان نقل است که گفت: «برترین شما کسانی هستند که قرآن را یاد بگیرند و به آن عمل کنند.»<sup>۲</sup>

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:  
«مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفًا ظَاهِرًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ».

قَالَ: «لَا أَقُولُ بِكُلِّ آيَةٍ، وَلَكِنْ بِكُلِّ حَرْفٍ بَاءٍ أَوْ يَاءٍ أَوْ شِبْهِهِمَا».<sup>۳</sup>

[هرکس حرفی از قرآن را یاد بگیرد، خداوند برای او ده حسنه قرار می‌دهد، و ده سیئه از او محو می‌نماید و او را ده درجه بالا می‌برد.]

فرمود: «نمی‌گویم برای هر آیه‌ای، بلکه برای هر حرفی، باء، یاء یا نظیر این دو»  
از ابن عباس (رضی الله عنه) نقل است که گفت:

«هر کس کتاب خدا را یاد بگیرد، و از دستورات آن تبعیت کند، خداوند به وسیله آن، او را از گمراهی نجات می‌دهد و در روز قیامت از آثار بد حساب او را حفظ می‌کند.»<sup>۴</sup>

سعد خفّاف از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود:

«تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ إِلَى أَنْ قَالَ: حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ فَيُخْرِجُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ، وَ كَلَامِي الصَّادِقَ النَّاطِقَ، ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَ سَلْ تُعْطَ، وَ اشْفَعْ تُشَفَّعَ [فیرفع رأسه، فيقول الله تبارك وتعالى]: كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صَانَعِي وَ حَافِظَ عَلَيَّ وَ لَمْ يُضَيِّعْ شَيْئًا، وَ مِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَ اسْتَحَفَّ بِي<sup>۵</sup> وَ كَذَبَ بِي، وَ

۱- همان، ۱۲۳.

۲- همان، و در آن است: القرآن و علمه.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۳/۴۴۱.

۴- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتفاقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۲۴.

۵- در کافی: واستخف بحقّی.



أَنَا حُجَّتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ. يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لِأَتَيْنَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الثَّوَابِ، وَ لَأُعَاقِبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقَابِ. «الخير»<sup>۱</sup>

[قرآن را یاد بگیرید، زیرا قرآن در روز قیامت در بهترین صورت ظاهر می شود که جلب توجه خلق می کند، تا آن جا که فرمود: تا می رسد به پروردگار عزّت و در تحت عرش به سجده می افتد و خدای تبارک و تعالی<sup>۱</sup> او را ندا می دهد و می گوید: ای حجّت من در زمین و ناطق به کلام صادق من، سرت را بلند کن و درخواست کن تا به تو عطا شود و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته شود.

پس او سر بلند می کند، سپس خدای تبارک و تعالی<sup>۱</sup> می فرماید: بندگانم را چگونه یافتید؟ پس می گوید: پروردگار من، بعضی از آنها از من صیانت و حفاظت کردند و چیزی از من ضایع نکردند و بعضی از آنها مرا ضایع و خوار و تکذیب کردند، این در حالی است که من حجّت بر همه خلق تو بودم، پس خدای عزّ و جلّ می فرماید: به عزّت، جلال و مقام بلندم سوگند، امروز به خاطر تو بهترین ثواب را به حفاظت کنندگان از تو و دردناک ترین عقاب را به ضایع کنندگان تو می دهم.]

گفته شده سجده قرآن، کنایه از فنای او در خدا و سر برداشتن از سجده، کنایه از بقای او بالله بعد از فنای او فی الله است. همان طور که قرآن وسیله تقرّب بندگان به سوی خدا و سبب شمول رحمت الهی به آنها و دفع عذاب از آنها در دنیاست، شفیع آنها به درگاه خداوند، و وسیله و سائلی برای برخوردار گشتنشان از ثواب عظیم و دفع عذاب از آنها در آخرت خواهد بود.

شیخ با اسناد خود از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ»<sup>۲</sup>

[بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد.]  
عُقْبَةُ بن عَمَّار، نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۳۶/۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۷، ۱۶/۳۱۹.

۲- طوسی، محمد بن حسن، امالی طوسی، ۷۳۹/۳۵۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۱۸۶، ۲.

« لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ. »<sup>۱</sup>

[ خداوند دلی را که حافظ قرآن باشد، عذاب نمی‌کند. ]

از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

« إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْذِبَةُ اللَّهِ، فَتَعَلَّمُوا مَا أَدَّبَتْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ، وَهُوَ الثُّورُ الْمُبِين. »<sup>۲</sup>

[ این قرآن سفره الهی است، پس در حدّ وسع خود آن را یاد بگیرید، این قرآن حبل الله، و

نور مبین است. ]

همچنین از آن حضرت ﷺ نقل است که فرمود:

« إِذَا قَالَ الْمُعَلَّمُ لِلصَّبِيِّ: قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ الصَّبِيُّ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كَتَبَ اللَّهُ كِتَابَ اللَّهِ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ، وَبَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ مِنَ النَّارِ. »<sup>۳</sup>

[ اگر معلم به کودک بگوید: بگو «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و کودک نیز بگوید «بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، خداوند برای کودک و والدینش و معلم، برائت از آتش را واجب می‌کند. ]

در مجمع البیان از معاذ نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

« مَا مِنْ رَجُلٍ عُلِّمَ وَلَدَهُ الْقُرْآنَ إِلَّا تَوَجَّ اللَّهُ أَبُوَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِتَاجِ الْمُلْكِ، وَكُسِيَا حُلَّتَيْنِ لَمْ يَرَ النَّاسُ مِثْلَهُمَا. »<sup>۴</sup>

[ هیچ شخصی نیست که به فرزندش قرآن یاد بدهد مگر این‌که، خداوند در روز قیامت بر

سر والدینش تاج پادشاهی می‌گذارد و بر اندامشان دو حله می‌پوشاند، که مردم نظیر آن را ندیده

باشند. ]

در نهج البلاغه از امیر المؤمنین (علیه السلام) است که در خطبه‌ای فرمود:

« وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ [فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ] فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ. »<sup>۵</sup>

۱- طوسی، محمد بن حسن، امالی طوسی، ۷/۶.

۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱، ۸۵، هندی، علاء الدین متقی، کنز العمال، ۱، ۵۲۶، ۲۳۵۶.

۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱، ۹۰.

۴- همان، ۱، ۷۵.

۵- موسوی سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ۱۶۴، خطبه ۱۱۰.

[ قرآن را بیاموزید، زیرا بهترین حدیث است و در آن تفقه کنید، زیرا بهار قلوب است.]

علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

« يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ، أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ. »<sup>۱</sup>

[ شایسته است که مؤمن تا نمرده، قرآن را یاد بگیرد یا در مسیر یادگیری آن باشد.]

ظاهر تمامی این روایات، یادگیری آیات و کیفیت قرائت قرآن است، مگر این که بسیاری از آن‌ها، تفسیر، بطون و تمامی علوم مربوط به آن را شامل می‌شود، زیرا یادگیری همه این موارد، به معنی یادگیری قرآن است. بعضی از اصحاب ما به واجب کفائی بودن، یادگیری و یاد دادن قرآن تصریح کرده‌اند که نظر درستی است و احتمال خلاف آن در بین مسلمان‌ها نمی‌رود.



مجلس شورای اسلامی  
Islamic Consultative Assembly

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۴۴، ۳، ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عده الدّاعی، ۲۸۷، ۷.

## طرفه بیست و نهم

### حفظ قرآن از اهمّ عبادات است.

حفظ قرآن از اهمّ عبادات و از مستحبات مؤکّد است.

در کتاب وسائل الشیعه، عُقْبَةُ بْنُ عَمَّارٍ نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ»<sup>۱</sup>

[ خداوند قلبی را که حافظ قرآن باشد، عذاب نمی‌کند.]

از آن حضرت عَیُّوبُ بْنُ جَرَرٍ نقل است که فرمود:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى يَسْتَظْهِرَهُ وَ يَحْفَظَهُ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، وَ شَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، كُلُّهُمْ قَدْ

وَجَبَتْ لَهُمُ النَّارُ»<sup>۲</sup>

[ هرکس آن قدر قرآن بخواند تا آن را حفظ کند، خداوند او را وارد بهشت می‌کند و او را

برای ده تن از اهل بیتش، که همه آن‌ها جهنمی هستند، شفیع قرار می‌دهد.]

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌ مُؤْمِنٌ، اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ، وَ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ،

وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَاجِزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>

۱- طوسی، محمد بن حسن، امالی طوسی، ۷/۶.

۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱، ۸۵.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۴۱، ۴.

[ هرکس در حالی که جوان و مؤمن است قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خون او مخلوط می‌شود، و خداوند او را با فرشتگان بزرگوار و نیکوکار همراه می‌سازد و قرآن در روز قیامت حافظ او خواهد بود.]

مؤلف می‌گوید: «بعید نیست که مراد از اختلاط قرآن با گوشت و خون، حفظ آن است، چنان‌که آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در روایت دیگری فرمود:

«حَافِظُ الْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ»<sup>۱</sup>

[حافظ قرآن و عامل به احکام آن، همراه فرشتگان بزرگوار و نیکوکار است.]

احتمال دارد که مراد، حفظ الفاظ و معانی آن، ایمان به آن و عمل مطابق دستورات آن و تخلّق به اخلاق الهی و آداب شرعی موجود در قرآن می‌باشد، تا این‌که اهل قرآن شود، همان‌طور که در روایت کلینی به سندش از سکونی، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، فَلَا تَسْتَزِعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ، فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لِمَكَانًا [عَلِيًّا]»<sup>۲</sup>

[اهل قرآن در اعلى درجه انسان‌ها بجز پیامبران و رسولان قرار دارند. پس حقوق اهل قرآن را تضعیف نکنید، زیرا آن‌ها در پیشگاه خداوند عزیز جبار، دارای منزلت بالائی هستند.]

طبرسی از پیامبر نقل می‌کند که فرمود:

«أَهْلُ الْقُرْآنِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَ حَاصَّتُهُ»<sup>۳</sup>

[اهل قرآن، اهل الله و از خواص اوست.]

عقبة بن عامر، از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود:

«لَوْ كَانَ الْقُرْآنُ فِي إِهَابٍ مَا أَكَلَتْهُ النَّارُ»

[اگر قرآن در دل باشد، آتش جهنم به آن آسیب نمی‌رساند.]

۱- همان، ۴۴۱، ۲.

۲- همان، ۴۴۱، ۱.

۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱، ۸۴.

أبو عبید<sup>۱</sup> می‌گوید: «منظور آن حضرت از "اهاب" دل مؤمن و سینه اوست، که قرآن را در خود جای داده است.»<sup>۲</sup>

در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام آمده است که فرمود:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَاسْتَظْهَرَهُ فَأَحَلَّ حَالَهُ، وَحَرَّمَ حَرَامَهُ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، وَ شَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، كُلُّهُمْ قَدْ وَجَبَتْ لَهُمُ النَّارُ.»<sup>۳</sup>

[ هرکس قرآن بخواند و آن را حفظ کند و حلال آن را حلال و حرام آن را حرام شمارد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند و او را برای ده تن از اهل بیتش، که همه آن‌ها جهنمی هستند، شفیع قرار می‌دهد.]

مؤلف می‌گوید: «مراد از قول آن حضرت "فاستظهره" حفظ و نگهداری آن در دل می‌باشد، همان‌طور که ظاهر معنای حمل قرآن حفظ آنست.»

صدوق، با اسنادش: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ.»<sup>۴</sup>

[ بزرگان امت من، حاملان قرآن و اصحاب شب‌اند.]

ظاهر این است که مراد از اصحاب شب، کسانی هستند که شب‌ها را بیدار و به تلاوت قرآن و در قیام برای عبادت هستند.

در تفسیر امام علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

«حَمَلَةُ الْقُرْآنِ الْمَخْصُوصُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ، الْمَلْبَسُونَ نُورَ اللَّهِ، الْمُعَلَّمُونَ كَلَامَ اللَّهِ، الْمُقَرَّبُونَ عِنْدَ اللَّهِ، مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ.» الخیر<sup>۵</sup>.

۱-در نسخه اصلی، ابو عبیده، و او ابو عبید قاسم بن سلام هروی، متوفی سال ۲۲۴هـ.

۲-سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۲۱.

۳-همان ۴، ۱۲۳.

۴-خصال، ۷، ۲۱.

۵-امام عسکری علیه السلام، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ۱/۱۳.

[ حافظان قرآن، برخوردار از رحمت خاصه الهی و در پوششی از نور اویند، آنان معلّمان کلام خداوند و مقرّبان درگاه اویند، هرکس آن‌ها را دوست بدارد، خداوند را دوست می‌دارد و هرکس با آن‌ها دشمنی ورزد، با خدا دشمنی می‌ورزد.]

مؤلف می‌گوید: «وقتی که حفظ قرآن از روی معرفت و ایمان باشد، موجب نورانیت قلب، شرح صدر، انبساط روح و تهذیب نفس می‌شود و اجر آن مانند این است که در قیامت، غرق در نور الهی و برخوردار از رحمت ویژه او باشد و به کلام الهی موسوم و به درگاه او مقرّب است. شبهه‌ای نیست که حفظ قرآن با مشقّت و زحمت، از اجر بیشتری برخوردار است تا حفظ آن با سهولت به دلیل حدیث:

«أَنْ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا.»<sup>۱</sup>

[ ارزشمندترین اعمال سخت‌ترین اعمال است.]

و روایت امام صادق علیه السلام که فرمود:

«إِنَّ الَّذِي يُعَالِجُ الْقُرْآنَ وَ يَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ، وَ قَلَّةٍ حِفْظٍ، لَهُ أَجْرَانِ.»<sup>۲</sup>

[ کسی که قرآن را با مشقّت و کم‌کم حفظ می‌کند، دارای دو اجر است.]

متأسفانه، این عبادات ارزشمند، در زمان ما متروک شده، در حالی که در زمان‌های گذشته شایع بوده، به گونه‌ای که بر اساس آن چه گفته شده، کسی که حافظ قرآن نبود در نزد مسلمانان مورد توجّه نبود.»

۱- ابن کثیر، السماعیل بن عمر، النّهایه، ۱، ۴۴۰، و احمزها یعنی؛ اقواها و اشدها.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۴۳، ۱.

## طرفه سیام

### ثواب تلاوت قرآن عظیم

برای تلاوت کتاب کریم ثوابی عظیم و فضل زیادی است.

از امام صادق علیه السلام نقل است که پیامبر در وصیتش به علی علیه السلام فرمود:

« وَ عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ »<sup>۱</sup>

[بر تو باد تلاوت قرآن در هر حال.]

از آن حضرت در حدیثی نقل است که فرمود:

« وَمَنْ قَرَأَ نَظْرًا مِنْ غَيْرِ صَلَاةٍ<sup>۲</sup> كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً، وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً إِلَى

أَنْ قَالَ: - وَمَنْ قَرَأَ حَرْفًا وَ هُوَ جَالِسٌ فِي صَلَاةٍ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهٖ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ خَمْسِينَ سَيِّئَةً، وَ رَفَعَ لَهُ خَمْسِينَ دَرَجَةً. وَ مَنْ قَرَأَ وَ هُوَ قَائِمٌ فِي صَلَاتِهِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ مِائَةَ سَيِّئَةٍ، وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ. وَ مَنْ خَتَمَهُ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ، مُؤَخَّرَةٌ أَوْ مُعَجَّلَةٌ. »

[هرکس قرآن را در غیر نماز از رو بخواند، خداوند برای هر حرف یک حسنه می‌دهد و

یک گناه از او محو می‌کند و او را یک درجه بالا می‌برد تا آن‌جا که فرمود: هرکس حرفی از قرآن

را در نماز نشسته بخواند، خداوند برای او پنجاه حسنه قرار می‌دهد و پنجاه گناه را از او محو

می‌کند، او را پنجاه درجه بالا می‌برد. و هرکس آن را در نماز ایستاده بخواند، خداوند برای او صد

۱- همان، ۸، ۷۹، ۳۳.

۲- در کافی: من غیر صوت.



حسنه قرار می دهد و صد گناه از او محو می کند و صد درجه او را بالا می برد و هرکس قرآن را ختم کند برای او یک دعای مستجاب است، سریع یا با تأخیر.

راوی می گوید: «گفتم: فدایت شوم، ختم کل قرآن؟»<sup>۱</sup>

فرمود: «خَتَمَهُ كُلَّهُ».

[ آری ختم کل قرآن.]

آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در روایتی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که فرمود:

«يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبُهُ فِي صُورَةِ شَابٍ حَمِيلٍ، شَاخِبِ اللَّوْنِ، يَقُولُ لَهُ: أَنَا الْقُرْآنُ الَّذِي كُنْتُ أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ وَأَظْمَأْتُ هَوَاجِرَكَ، وَأَجْفَفْتُ رَيْفَكَ، وَأَسْبَلْتُ دَمْعَكَ»<sup>۲</sup> - إلى أن قال: - فَأَبَشِّرُ فَيُؤْتَى بِتَاجٍ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ، وَيُعْطَى الْأَمَانُ بِيَمِينِهِ، وَالْخُلْدُ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِهِ، وَيُكْسَى حُلَّتَيْنِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: اقْرَأْ وَارْقُ، فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً»<sup>۳</sup> الخیر

[ قرآن در روز قیامت، در صورت جوانی خوش سیما ظاهر می شود و به همراهش می گوید:

من همان قرآنی هستم که تو را در شب بیدار و جگرگت را تشنه نگه می داشتم و آب دهانت را خشک و اشکت را جاری می ساختم، تا این که می گوید: بشارت باد بر تو، پس تاجی آورده می شود و بر سرش گذاشته می شود و امان از آتش را به دست راستش و زندگی جاویدان را به دست چپ او می دهند.]

کلینی رحمه الله علیه، با سندش از حَفْصِ نَقْل می کند که گفت: از موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم

که در حدیثی می فرمود:

«إِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ. يُقَالُ لَهُ: اقْرَأْ وَارْقُ، فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى»<sup>۴</sup>

[ درجات بهشت، به قدر آیات قرآن است. به او گفته می شود: بخوان و بالا برو، پس او

می خواند و بالا می رود.]

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۴۸.

۲- در کافی: و أسلت دمعك.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۴۱.

۴- همان، ۱۰/۴۴۳.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ: اقْرَأْ وَارْقُ، فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً رَفِيَ دَرَجَةً.»<sup>۱</sup> إلى غير ذلك.

[ بر شما باد تلاوت قرآن، زیرا درجات بهشت معادل تعداد آیات قرآن است، وقتی روز قیامت می شود به قاری قرآن گفته می شود: بخوان و بالا برو، پس هرگاه آیه ای می خواند، یک درجه بالا می رود.] و دیگر روایات از این دست.

شاید سرّ آن در این باشد که در هر آیه علم، نور، معرفت، هدایت و دعوتی به سوی خدای تعالی<sup>۱</sup> است، پس با تمسّک به هر آیه ای و معرفت به آن، و تخلّق بر وفق آن، و عمل به آن، درجه کمال نفس و قرب به خداوند را در بنده بالا می برد، و با تمسّک به همه آنها، نهایت کمال و منتهای قرب به خدای سبحان حاصل می شود. و وقتی که درجات بهشت، مطابق مراتب کمال بنده و قرب او است، بلکه آن معانی و ارواح و آثار مترتّب بر آنها است، پس درجات بهشت به اندازه تعداد آیات است.]

از زُهری، نقل است که از علیّ بن الحسین علیه السلام پرسیدم: افضل اعمال چیست؟

فرمود: «الْحَالُ الْمُرتَجِلُ».

پرسیدم حال مُرتَجِل چیست؟ فرمود:

«فَتَحُّ الْقُرْآنِ وَ خَتْمُهُ، كُلَّمَا جَاءَ بِأَوَّلِهِ ارْتَحَلَ بِآخِرِهِ.»<sup>۲</sup>

[ آغاز به تلاوت قرآن و ختم آن، هرگاه آن را ختم کرد دوباره شروع می کند.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، امالی صدوق، ۴۴۰، ۵۸۶.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۴۲، ۷.

« مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ يُصَلِّيَ بِهَا فِي لَيْلَةٍ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا فُتُوتَ لَيْلَةٍ؛ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ فِي غَيْرِ صَلَاةٍ [لَمْ يُحَاجَّهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةَ آيَةٍ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ فِي صَلَاةِ النَّهَارِ وَ] اللَّيْلِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ فِي اللُّوحِ [الْمَحْفُوظِ] فَنُطَاراً مِنْ الْحَسَنَاتِ، وَ الْفَنُطَارُ أَلْفٌ وَ مِائَتَا أُوقِيَّةٍ، وَ الْأُوقِيَّةُ أَكْثَرُ مِنْ جَبَلٍ أُحُدٍ. »<sup>۱</sup>

[ هرکس صد آیه در شبی در نماز بخواند، خداوند در ازای آن، ثواب قنوت یک شب را قرار می‌دهد. و هرکس دویست آیه در غیر نماز بخواند، قرآن در روز قیامت با او محاسبه نمی‌کند. و هرکس در شبانه روز پانصد آیه در نماز روز و شب بخواند، خداوند در لوح محفوظ، قنطاری از حسنات منظور می‌کند. و قنطار هزار و دویست اوقیه است و اوقیه، عظیم‌تر از کوه احد است.]

از علی بن بابویه، به سندش، از انس، از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:  
« مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْعَافِلِينَ، وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ، وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَمِائَةَ آيَةٍ لَمْ يُحَاجَّهُ الْقُرْآنُ. »<sup>۲</sup>

[ هرکس صد آیه از قرآن را تلاوت کند، در زمره غافلان قرار نمی‌گیرد، و هرکس دویست آیه از قرآن تلاوت کند، در زمره کسانی قرار می‌گیرد که همواره در حال دعا هستند. و هرکس سیصد آیه از قرآن را تلاوت کند، قرآن او را مؤاخذه نمی‌کند.]

در مجمع البیان از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

« أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ. »<sup>۳</sup>

[ برترین عبادت قرائت قرآن است.]

امام صادق علیه السلام - در روایتی - به نقل از پدران‌ش صلوات الله علیهم، فرمود:

« وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ تَفَقُّهَا فِي الدِّينِ، كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا أُعْطِيَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْمُرْسَلُونَ. »<sup>۴</sup>

۱- همان، ۲، ۴۵۵، ۹.

۲- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار، ۴۱۰، ۹۶.

۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۸۴، ۱.

۴- در عقاب الاعمال: مثل جمیع ما یعطی.

۵- ابن بابویه، محمد بن علی، عقاب الاعمال، ۲۹۳.

[ و هرکس قرآن را برای جلب رضای الهی و تفقه در دین، قرائت کند، ثوابی به او داده می‌شود، نظیر آنچه که به فرشتگان، پیامبران و رسولان داده می‌شود.]

امام صادق علیه السلام - در روایتی - فرمود:

« مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَتْلُو الْقُرْآنَ فِي صَلَاتِهِ قَائِمًا، إِلَّا وَ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةٌ حَسَنَةٍ، وَ لَا قَرَأَ فِي صَلَاتِهِ جَالِسًا، إِلَّا وَ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ خَمْسُونَ حَسَنَةً، وَ لَا فِي غَيْرِ صَلَاةٍ إِلَّا وَ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ [حَسَنَاتٍ]. »<sup>۱</sup>

[ هیچ یک از شیعیان ما نیست که در نماز ایستاده‌اش قرآن تلاوت کند، مگر این‌که برای هر حرفی صد حسنه و در نماز نشسته‌اش در ازای هر حرفی پنجاه حسنه و در غیر نماز، در ازای هر حرفی ده حسنه، به او داده می‌شود.]  
و دیگر روایات از این دست.

شاید اختلاف مراتب ثواب به اختلاف مراتب ایمان و معرفت و تدبّر، بستگی داشته باشد، پس در هر مرتبه‌ای ثواب هر حرفی حسنه‌ای است و در مرتبه دیگری ده حسنه. علاوه بر این، لذت تلاوت کتاب خدا برای مؤمن عارف اهل تدبّر، برتر و کامل‌تر از هر لذتی است، زیرا خود را در مقام قرب حاضر می‌بیند، پس پروردگار و مالک او با بهترین کلام و لطیف‌ترین بیان با او هم‌سخن می‌شود، سپس برای هر سوره‌ای ثواب و فضیلتی خاص است که به خواست خدا پس از پایان تفسیر هر سوره‌ای ذکر خواهیم کرد.

## طرفه سی و یکم

### آداب تلاوت کتاب کریم

آداب تلاوت کتاب عزیز زیاد است از جمله:

#### تلاوت کننده در حال تلاوت، باید پاک با وضو باشد.

از ابن فهد رحمه الله علیه، نقل است که امام علیه السلام فرمود:

«لِقَارِئِ الْقُرْآنِ بِكُلِّ حَرْفٍ يَقْرَأُهُ فِي الصَّلَاةِ قَائِمًا مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَقَاعِدًا خَمْسُونَ [حَسَنَةً]، وَ مُتَطَهِّرًا فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ خَمْسٌ وَعِشْرُونَ حَسَنَةً، وَغَيْرُ مُتَطَهِّرٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ.»<sup>۱</sup> الخبر.

[به قاری قرآن برای هر حرف از قرآن که در نماز ایستاده بخواند، صد حسنه، در نماز

نشسته، پنجاه حسنه، و در غیر نماز، با وضو بیست و پنج حسنه و بدون وضو ده حسنه داده

می شود.]

شاید سرّش این باشد که شخص پاک و با وضو، از انوار قرآن بیشتر استفاده می کند تا

بی وضو، هم چنان که دارنده قلب پاک، از فیوضات قرآن بیشتر برخوردار می شود.

#### برهنه نبودن.

دلیل آن روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام است که آن حضرت قرائت قرآن را به صورت برهنه

نهی کرد.<sup>۲</sup>

#### ۱- ذکر استعاذه قبل از تلاوت.

۱- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عده الدّاعی، ۸/۲۸۷.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۱۹/۲۱۶.

در تفسیر عیّاشی از حلبی نقل است که گفت از امام صادق علیه السلام در خصوص ذکر استعاذه، در آغاز هر سوره پرسیدم که فرمود:

«نَعَمْ، فَتَعَوَّذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.»<sup>۱</sup>

[آری، از شیطان رانده شده، به خدا پناه ببر. و بگو: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»]  
مؤلف می‌گوید: مقتضای إطلاق آیه: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ نحل، ۹۸، [هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شر شیطان مطرود، به خدا پناه بر] استحباب آن قبل از تلاوت آیه یا بخشی از یک آیه است.

۲- تسمیه ذکر بسم الله الرحمن الرحیم قبل از تلاوت.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«أَعْلِقُوا أَبْوَابَ الْمَعْصِيَةِ بِالْإِسْتِعَاذَةِ، وَافْتَحُوا أَبْوَابَ الطَّاعَةِ بِالتَّسْمِيَةِ.»<sup>۲</sup>

[ابواب معصیت را با استعاذه ببندید، و ابواب طاعت را با تسمیه بگشائید.]

۳- تلاوت از روی مصحف، هرچند که حافظ باشد.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ [نظراً] مُنِعَ بَصَرُهُ، وَخُفِّفَ عَنِ الدُّنْيَةِ وَإِنْ كَانَ كَافِرِينَ.»<sup>۳</sup>

[هرکس قرآن را با نگاه به مصحف بخواند، با چشمش از قرآن بهره‌مند می‌شود، از بار گناه

والدینش کاسته می‌شود، هر چند که کافر باشند.]

از اسحاق بن عمار نقل است که گفت: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم، من حافظ

قرآن هستم، آیا آن را از حفظ بخوانم بهتر است؟

فرمود:

۱- عیّاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیّاشی، ۳، ۲۳، ۲۴۲۷.

۲- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، دعوات الراوندی، ۵۲، ۱۳۰.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۰۲.

« بَلِّ، أَقْرَأْهُ وَانْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ، فَهُوَ أَفْضَلُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ؟ »<sup>۱</sup>

[آری، از روی مصحف بخوان که افضل است، آیا نمی‌دانی که نگاه کردن به مصحف عبادت

است؟]

از ابی ذر نقل است که گفت: « از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

« النَّظَرُ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ فِي

الصَّحِيفَةِ - یعنی صحیفه‌القرآن - عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْكُتُبِ عِبَادَةٌ. »<sup>۲</sup>

[ نگاه کردن به علی بن ابی طالب عبادت است، و نگاه کردن به والدین از روی رأفت و

رحمت عبادت است و نگاه کردن به صحیفه - یعنی صحیفه قرآن - و نگاه کردن به کعبه عبادت

است.]

از پیامبر ﷺ، نقل است که فرمود:

« لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْمُصْحَفِ نَظْرًا. »<sup>۳</sup>

[ هیچ چیز بر شیطان، سخت‌تر از قرائت از روی مصحف نیست.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَإِنْ كَانَا كَافِرَيْنِ. »<sup>۴</sup>

[ قرائت قرآن از روی مصحف، از عذاب والدین می‌کاهد، هر چند که کافر باشند.]

شاید سرّ این که نگاه به قرآن عبادت است این باشد که نگاه به نوشته قرآن، در قلب نورات

ایجاد می‌کند، بلکه نگاه کردن به تمامی مقدّسات الهی و به چهره عالم و مؤمن، دارای این اثر

می‌باشد، هم‌چنان که نگاه کردن به چهره کفار و اهل گناه و آنچه مبعوض درگاه الهی است مانند:

شراب، قمار و بت‌ها، بلکه زیورهای دنیوی، ظلمتی در قلب و کدورتی در نفس ایجاد می‌کند که

۱- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدّة الدّاعی، ۲۹۰.

۲- طوسی، محمد بن حسن، امالی طوسی، ۴۵۴، ۱۰۱۶.

۳- دیلمی، حسن بن محمد اعلام الدین، ۳۶۸، ۳۷.

۴- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۴۹، ۴.

گوئی روح از این خبائث، خبائث و شقاوت را اقتباس می‌کند، همان‌طور که از طیبات و مقدّسات، طیب و قدّاست و سعادت اقتباس می‌شود، به‌علاوه این‌که نگاه کردن به مصحف، توجّه قلب را به آن و منصرف ساختن نفس را از مشغول شدن به غیر آن، افزایش می‌دهد.

۴- ترتیل قرآن و تلاوت با تأنی و آرامش و بدون عجله و شتاب آن.

از امام صادق علیه السلام نقل است که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، در خصوص آیه: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ (مزل، ۴) [و قرآن را با دقت و تأمل بخوان] فرمود:

«بَيْنَهُ تَبَيَّنًا وَلَا نَهْذَةً هَذَا الشَّعْرُ وَلَا تُنْثَرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ، وَلَكِنْ أَفْرِغُوا بِهِ قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ، وَلَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ.»<sup>۲</sup>

[حروف و کلمات قرآن را با وضوح بخوان و مانند شعر، خواندنش را قطع نکن، کلمات آن را مانند شن پراکنده مکن، با آن در دل‌های سخت خود ترس ایجاد کنی و هم هیچ یک از شماها در هنگام خواندن آن، رسیدن به آخر سوره نباشد.]

از ابن عباس، در تفسیر آیه نقل است که گفت: «منظور این است که به خوبی آن را تبیین کن و با آرامش آن را سه آیه سه آیه، یا چهار آیه چهار آیه، یا پنج آیه پنج آیه، تلاوت کن.»<sup>۳</sup>

گفته شده، ترتیل به معنای خواندن از روی نظم و ترتیب است و این‌که نه لفظی تغییر کند و نه تقدّم و تأخّری صورت گیرد.<sup>۴</sup>

۵- تلاوت با صوت خوش

امام صادق علیه السلام در تفسیر ترتیل فرمودند:

«هُوَ أَنْ تَتَمَكَّثَ فِيهِ، وَ تُحَسِّنَ بِهِ صَوْتَكَ.»<sup>۵</sup>

[این که قرآن را با تأنی و صوت خوش بخوانی.]

آن حضرت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

۱- هذّه: قطعه سریعًا، و هذّ القرآن: أسرع فی قرائته، و هذّ قرائته، إذا أسرع فیها.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۹، ۱.

۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱۰، ۵۶۹.

۴- همان.

۵- همان.



« لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ، وَ حِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ. »<sup>۱</sup>

[ هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن، صوت خوش است.]

امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، که فرمود:

« حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ، فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا. »<sup>۲</sup>

[قرآن را با صوت خوش بخوانید، زیرا صوت خوش بر حسن قرآن می‌افزاید.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ، أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ، وَ كَانَ السَّقَاوُنَ يَمُرُّونَ فَيَقِفُونَ بِيَابِهِ يَسْتَمِعُونَ قِرَاءَتَهُ. »<sup>۳</sup>

[ علی بن الحسین علیه السلام، خوش صوت‌ترین مردم در خواندن قرآن بود، سقاها در حال عبور،

برای شنیدن صوت قرآن او، در جلوی درب خانه آن حضرت توقف می‌کردند.]

نقل است که در محضر امام کاظم علیه السلام از صوت خوشیاد شد، پس آن حضرت فرمود:

« إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَقْرَأُ، فَرُبَّمَا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ. »<sup>۴</sup>

[ علی بن الحسین قرآن تلاوت می‌کرد، چه بسا کسانی از کنار آن حضرت می‌گذشتند و از

خوش صوتی او غش می‌کردند.]

اشتباه نشود که خوش صوت بودن، غیر از غنائی است که از اصوات سرگرم‌کننده و به

طرب درآورنده عرفی است، و تمیز آن به عرف برمی‌گردد و آن، خصوصاً درخصوص قرآن، از

کبائر است.

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۹/۴۵۰.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲، ۶۹، ۳۲۲.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۱، ۴۵۱.

۴- همان، ۴، ۴۵۰.

از رسول الله ﷺ نقل است که فرمود:

« اقْرَءُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا، وَإِيَّاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَايَرِ، فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغَنَاءِ وَالتُّوْحِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ، لَا يَجُوزُ تَرَاثِيهِمْ، قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَقُلُوبُ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ.»<sup>۱</sup>

[ قرآن را با لحن و صوت عرب بخوانید و از خواندن آن با لحن و صوت اهل فسق و گناه کبیره، اجتناب کنید، زیرا بعد از من اقوامی می آیند که قرآن را به صورت غنا و نوحه و آواز رهبان ها می خوانند، که این گونه صدا بلند کردن جایز نیست. دل های آن ها و دل های کسانی که از این نوع خواندن خوششان می آید، زیر و رو شده است.]

#### ۸- قرائت با حزن

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ.»<sup>۲</sup>

[ قرآن با حزن نازل شده، پس آن را با حزن بخوانید.]

۹- تلاوت، به گونه ای که گوئی انسانی مخاطب اوست.

از حفص نقل است که گفت: «کسی را خائف تر از موسی بن جعفر، به نفس خویش ندیدم، تا آن جا که گفت: او هرگاه قرآن تلاوت می کرد، گوئی که انسانی مخاطب اوست.»<sup>۳</sup>

۱۰- تفکر در معانی قرآن، عبرت گیری و پندآموزی از این جهت که قرآن اقتضای عبرت گیری، پندآموزی و اثر پذیری دارد.

در کافی از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى، وَمَصَابِيحُ الدُّجَى، فَلْيَجْلُ جَالِ بَصَرَهُ، وَيَفْتَحْ لِلضَّيَاءِ نَظْرَهُ، فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةَ قَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ.»<sup>۴</sup>

۱- همان، ۴۵۰، ۳.

۲- همان، ۴۴۹، ۲.

۳- همان، ۴۴۳، ۱۰.

۴- همان، ۴۳۸، ۵.

[ در این قرآن، نور هدایت و چراغ‌های روشن‌گر تاریکی وجود دارد. پس هرکسی باید دیده‌اش را روشن کند و آن را به سوی روشنائی بگشاید، زیرا تفکّر مایه حیات قلب بصیراست، همان‌طور که انسان با روشنائی در تاریکی حرکت می‌کند.]

امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که أمير المؤمنين صلوات الله علیه فرمود:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ مَنْ الْفَقِيهِ حَقًّا - إِلَى أَنْ قَالَ: - أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُُّمٌ، أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ، أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهٌ.»<sup>۱</sup>

[ آیا شما را از فقیه حقیقی آگاه بکنم؟ - تا آن‌جا که فرمود: - بدانید در علمی که با فهم همراه نباشد، خیری نیست، در قرائتی که با تدبّر همراه نباشد، خیری نیست، در عبادتی که با تفقه همراه نباشد، خیری نیست.]

۱۱- پایان بردن سوره‌ای که شروع به قرائت شده.

نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال رضی الله عنه فرمود:

«إِذَا قَرَأْتَ السُّورَةَ فَأَنْفِدهَا.»<sup>۲</sup>

[ هرگاه اقدام به خواندن سوره کردی، آن را به اتمام برسان.]

۱۲- مخلوط نکردن بخشی از یک سوره با بخشی دیگر.

سعید بن المسیب نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال برخورد کرد در حالی که مقداری از

یک سوره و مقداری از سوره دیگر می‌خواند، پس فرمود:

«يَا بِلَالُ، مَرَرْتُ بِكَ وَأَنْتَ تَقْرَأُ مِنْ هَذِهِ السُّورَةِ وَمِنْ هَذِهِ السُّورَةِ» قَالَ: أَخْلَطْتُ الطَّيِّبَ بِالطَّيِّبِ.

فَقَالَ: «اقْرَأِ السُّورَةَ عَلَى وَجْهِهَا» - أَوْ قَالَ: «عَلَى نَحْوِهَا.»<sup>۳</sup>

۱- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار، ۲۳۶، ۱.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱، ۳۷۹.

۳- همان، ۳۷۸.

[ ای بلال، ترا دیدم که مقداری از یک سوره و مقداری از سوره دیگر می‌خواندی؟ گفت: مقداری از آیات را با مقداری دیگر مخلوط می‌کردم. پس حضرت فرمود: هر سوره را به همان صورت که هست بخوان - یا فرمود: با همان نحو که هست بخوان.]

۱۳- سوره از اوّل تا آخر قرائت شود، نه به صورت معکوس و از آخر به اوّل. نقل است که از ابن مسعود در باره کسی که قرآن را از آخر به اوّل می‌خواند، سؤال شد، گفت: آن شخص قلبش زیر و رو شده.<sup>۱</sup>

۱۴- رعایت آداب عرفی، مانند: نخندیدن، کار بیهوده نکردن، صحبت نکردن با دیگران، توجّه نکردن به چیزی که او را به خود مشغول کند.

بعضی از علماء می‌گویند: قطع قرائت به خاطر صحبت کردن با کسی مکروه است، زیرا شایسته نیست که کلام غیر خدا بر کلام خدا ترجیح داده شود.<sup>۲</sup>

۱۵- ترک افراط در مقدار قرائت، بر اساس آنچه که از ظاهر اخبار بر می‌آید. کلّینی رحمه‌الله علیه، با سندش از محمد بن عبدالله نقل می‌کند که گفت: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا قرآن را در یک شب ختم بکنم؟ فرمود: «لَا يُعْجِبُنِي أَنْ تَقْرَأَهُ فِي أَقَلِّ مِنْ شَهْرٍ».<sup>۳</sup>

[خوش ندارم که قرآن را کمتر از یک ماه بخوانی.] از حسین بن خالد، نقل است که گفت: «از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم: در چه مدّت قرآن را ختم کنم؟ فرمود:

«إِقْرَأْهُ أَمْسَاساً، إِقْرَأْهُ أَسْبَاعاً، أَمَا إِنَّ عِنْدِي مُصْحَفًا جَزَىٰ أَرْبَعَةَ عَشَرَ جُزْءًا».<sup>۴</sup>

[آن را در هر پنج روز یا هر هفته بخوان. بدان که در نزد من، مصحفی است که دارای چهارده جزء مجزّا است.]

۱- همان.

۲- همان، ۳۷۷.

۳- کلّینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۵۱، ۱.

۴- همان، ۴۵۲، ۳. در نسخه اصلی: اربعة عشر اجزاء.

علی بن ابی حمزه، می‌گوید: ابو بصیر، در حضور من از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید: فدایت شوم، آیا قرآن را در یک شب ختم بکنم؟ فرمود: نه. پرسید: دو شب چطور؟ فرمود: نه. تا این که رسید به شش شب، که آن حضرت با اشاره دست فرمود: آری.

سپس حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

« يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ وَ أَقَلِّ؛ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَرَةً، وَ لَكِنْ يُرْتَلُّ تَرْتِيلاً، إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ، وَقَفْتَ عِنْدَهَا، وَ تَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ. »

[ ای ابو محمد، قبل از شما اصحاب محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن را در یک ماه و کمتر، می‌خواندند، قرآن نباید با شتاب بلکه باید به آرامی خوانده شود، و اگر به آیه‌ای برخورد کردی که از آتش جهنم یاد می‌کند، مکث کن و از آن به خدا پناه ببر.]

سپس ابو بصیر پرسید: آیا قرآن را در رمضان در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه. پرسید در دو شب چطور؟ فرمود: نه. پرسید در سه شب چطور؟ با اشاره دست فرمود:

« هَا » وَ أَوْماً بِيَدِهِ « نَعَمْ، شَهْرُ رَمَضَانَ لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ، لَهُ حَقٌّ وَ حُرْمَةٌ، أَكْثَرُ مِنَ الصَّلَاةِ مَا اسْتَطَعْتَ. »<sup>۱</sup>

[ آری، هیچ ماهی مانند ماه رمضان نیست، این ماه دارای حقی و حرمتی است. تا می‌توانی نماز بخوان.]

۱۶- احساس رقت، نرمی، ترس، و گریه، بدون غش کردن.

در مصباح الشریعة از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَخْضَعْ لِلَّهِ، وَ لَمْ يَرْقُ قَلْبُهُ، وَ لَا يُنْشِئُ حَزناً وَ وَجلاً فِي سِرِّهِ، فَقَدْ اسْتَهَانَ بِعَظَمِ شَأْنِ اللَّهِ، وَ قَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِيناً، فَقَارِئُ الْقُرْآنِ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: قَلْبٍ خَاشِعٍ، وَ بَدَنِ فَارِغٍ، وَ مَوْضِعٍ خَالٍ. »<sup>۲</sup>

۱- همان، ۴۵۲، ۵.

۲- جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، ۲۸.

[ هرکس قرآن بخواند اما برای خدا خضوع و رقت قلب، حزن و ترس باطنی پیدا نکند، از عظمت شأن الهی کاسته و گرفتار خسران مبین شده است. پس قاری قرآن باید دارای سه ویژگی باشد: قلب خاشع، آمادگی بدنijسمی و روحی و جای خلوت.]

جابر می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: بعضی ها وقتی مقداری از قرآن بر ایشان خوانده می شود، یا خودشان برای دیگران می خوانند، یکی از آنها از خود بیخود می شود، تا این که می بینی که اگر دست و پایش قطع شود،<sup>۱</sup> احساس نمی کند. پس آن حضرت فرمود:

«سُبْحَانَ اللَّهِ! ذَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، مَا بِهَذَا نُعْتُوْا، إِنَّمَا هُوَ اللَّيْنُ، وَالرَّقَّةُ، [وَالدَّمْعَةُ] وَالْوَجَلُ»<sup>۲</sup>

[ این کار شیطانی است، با این کار این ها ارزش پیدا نمی کنند. ارزش یافتن قاری به نرمی، رقت، [گریه] و ترس است.]

ترجمه قرآن  
Translation Movement

۱- در کافی: او رحله.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۵۱، ۱.

## طرفه سی و دوم

آنچه که بعد از تلاوت بعضی از آیات کریمه، مستحب است گفته شود.

مستحب است، بعد از تلاوت آیه‌ای که در آن از بهشت یاد شده، از خداوند درخواست بهشت، و در آیه‌ای که در آن از آتش یاد شده، درخواست پناهندگی از آتش و در آیه‌ای که در آن امر به تسبیح شده، تسبیح، و در آیه‌ای که امر به سؤال شده، سؤال، و بعد از آیه‌ای که در آن امر به دعا شده، دعا، و ذکر قولی که در آیه به آن امر شده، بشود.

از عوف بن مالک نقل است که گفت: «در شبی با پیامبر ﷺ برخاستم، پس آن حضرت سوره بقره را خواند، و هر گاه به آیه رحمتی می‌رسید توقف می‌کرد و از خدا درخواست رحمت می‌کرد و به آیه عذابی می‌رسید توقف می‌کرد و از خدا درخواست پناهندگی می‌نمود.»<sup>۱</sup>

از حذیفه نقل است که گفت: «شبی با پیامبر ﷺ نماز گزاردم، آن حضرت با تائی، به قرائت سوره بقره، سپس نساء، پس از آن آل عمران، پرداخت و هرگاه به آیه‌ای می‌رسید که در آن تسبیح بود، خدا را تسبیح می‌گفت. و هرگاه سؤال بود، سؤال می‌کرد، و استعاذه بود، به خدا پناه می‌برد.»<sup>۲</sup> جابر نقل می‌کند که پیامبر ﷺ آیه: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» (بقره، ۱۸۶) [و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، بگو: من نزدیکم] را تا آخر خواند، سپس عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ أَمَرْتُ بِالْدُّعَاءِ وَ تَكَفَّلْتَ بِالْإِجَابَةِ، لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ، أَشْهَدُكَ أَنَّكَ فَرَدُّ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُؤَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ،

۱- شائی، احمد بن علی، سنن الکبری، ۲، ۳۱۰، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱، ۳۶۹.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱، ۳۶۹.

و أَشْهَدُ أَنْ وَعْدَكَ حَقٌّ لِقَاءَكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالنَّارَ حَقٌّ، وَ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَ أَنْكَ تَبْعَتْ مَنْ فِي الْقُبُورِ.<sup>۱</sup>

[ بار خدایا امر کردی به دعا، اجابت را هم بر عهده گرفتی، خداوندا دعوت را اجابت می-کنم، سپاس و نعمت و حاکمیت مخصوص توست. شهادت می‌دهم که تو شریکی نداری، و تو یگانه و بی‌نیاز هستی، نه از کسی زاده شده‌ای و نه کسی از تو زاده شده است، و هیچ‌کس همتای تو نیست. و شهادت می‌دهم که وعده و دیدارت حق و بهشت و جهنم نیز حق است، بدون شک قیامت برپا می‌شود و تو همه ساکنان قبرها را حاضر می‌کنی.]

از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله سوره سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى،<sup>۱</sup> منزّه شمار نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را [ را می‌خواند، می‌گفت: «پروردگار بلند مرتبه‌ام منزّه است.»<sup>۲</sup> از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود:

«إِذَا قَرَأْتُمْ مِنَ الْمُسَبِّحَاتِ الْآخِرَةِ، فَقُولُوا: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»<sup>۳</sup> الخیر.<sup>۴</sup>

[ هرگاه یکی از مسبّحات آخر قرآن سوره‌هایی که با تسبیح آغاز می‌شود. را خواندید، بگوئید: پروردگار بلند مرتبه را تسبیح می‌گویم.]

رجاء بن [أبی] الضَّحَّاك، نقل می‌کند که: «امام رضا علیه السلام در راه خراسان در خوابگاه خویش، بیشتر به تلاوت قرآن می‌پرداخت و هرگاه به آیه‌ای می‌رسید که در آن از بهشت و آتش یاد می‌شد، گریه می‌کرد و از خداوند طلب بهشت می‌کرد و از آتش جهنم به او پناه می‌برد.

تا آن‌جا که گفت: هر گاه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ می‌خواند، آهسته می‌گفت:

۱- همان، ۳۷۰.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱، ۳۶۹.

۳- در خصال: الله

۴- ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، ۶۲۹، ۱۰.



«اللَّهُ أَحَدٌ» وقتی آن را به پایان می‌برد، سه بار می‌گفت: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي»<sup>۱</sup>

و هرگاه سوره جحد را می‌خواند، آهسته می‌گفت: «يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و هرگاه آن را به پایان می‌رساند، سه بار می‌گفت: «رَبِّيَ اللَّهُ، وَ دِينِيَ الْإِسْلَامُ.»  
و هرگاه «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ» (تین، ۱) را می‌خواند، در پایان آن می‌گفت: «بَلَى، وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.»

و هرگاه «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (قیامه، ۱) را می‌خواند، در پایان آن می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بَلَى.»<sup>۲</sup>

هرگاه در سوره جمعه: (قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التَّجَارَةِ) (جمعه، ۱۱) [بگو: آن چه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است] می‌خواند، می‌فرمود: «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا»<sup>۳</sup> وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (جمعه، ۱۱). [و خداوند بهترین روزی دهنندگان است].

و هرگاه از خواندن سوره فاتحه فارغ می‌شد، می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»  
هرگاه «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را می‌خواند، آهسته می‌گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى.»  
هرگاه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» را قرائت می‌کرد، می‌گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ.»<sup>۴</sup>

مؤلف می‌گوید: «بعید نیست که در روایت از سوی راوی، اشتباهی رخ داده باشد، زیرا ذکر قول «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا» [برای اهل تقوا] بعد از قول «مَا عِنْدَ اللَّهِ» مناسب‌تر است، تا ذکر آن بعد از «اللَّهُو وَالتَّجَارَةُ» [لهو و تجارت].»

نقل است که امیرالمومنین علیه السلام در حال نماز، «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، [نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را تسبیح گوی] را قرائت کرد، سپس گفت:

۱- در عیون: رَبَّنَا.

۲- بلی در عیون اخبار الرضا علیه السلام نیست.

۳- ظاهر این است که این زیادت برای توضیح و تبیین است، نه به این دلیل که از قرآن باشد، زیرا قرآن از زیادی و نقصان در امان است.

۴- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲، ۱۸۳، ۵.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى.» [پروردگار بلند مرتبه‌ام را تسبیح می‌گویم].

کسی گفت: آیا به قرآن می‌افزائی؟

فرمود: «لا، أَمْرُنَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُهُ.» [نه، به گفتن چیزی مأمور بودیم که آن را گفتم].

مؤلف می‌گوید: «از این روایت استفاده می‌شود که هر امر به گفتن چیزی در قرآن از قبیل؛ اقرار به ایمان، یا تسبیح، یا تحمید، یا توکل، یا تسلیم، یا ذکر یا دعاء، مانند آیه: ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى﴾ (نمل، ۵۹) [بگو: حمد مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده‌اش!] یا: ﴿ذُكِّرُوا بِاللَّهِ﴾ (احزاب، ۴۱) و یا: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (ابراهیم، ۱۱) و تغابن، ۱۳) و یا: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ﴾ (بقره، ۱۳۶) و آیات دیگر، امثال آن امر، هنگام تلاوت آیه‌اش مستحب است، به این صورت که قاری بگوید:

«آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى، وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ.»

به استناد روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، استحباب تسبیح به سوره اعلیٰ منحصر نمی‌شود، بلکه در هنگام قرائت آیه: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ (حجر، ۹۸) [پروردگارت را تسبیح و حمد گو! و از سجده کنندگان باش]. نیز مستحب است، بلکه در هنگام ذکر تسبیح و تحمید نیز مستحب است، نظیر آیه: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِرَبِّهِ إِبْرَاهِيمَ [پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد] و نیز آیه: ﴿سُبِّحْ بِحَمْدِكَ وَتُقَدَّسُ لَكَ﴾ (بقره، ۳۰)

[تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم].

همین‌طور به استناد روایت مذکور، مستحب است درود فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در هنگام

تلاوت آیه‌ای که در آن، به آن امر شده است و به استناد روایتی از آن حضرت که فرمود:

«هرگاه آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...﴾ (احزاب، ۵۶) [خدا و فرشتگانش بر

پیامبر درود می‌فرستد] را خواندید، پس بر او صلوات بفرستید، در نماز باشید یا در غیر نماز.»<sup>۲</sup>

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۸، ۴۸۲. متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ۲، ۳۱۷، ۴۱۱۴.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، ۶۲۹، ۱۰.

همچنین از روایات استفاده می شود که هر سؤالی جواب متناسب خود را از تلاوت کننده آن می طلبد. مانند آیه: ﴿إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾ (فصلت، ۹) [بگو: آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید، کافر هستید] و یا آیه ﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ﴾ (عمران، ۱۰۱) [و چگونه ممکن است شما کافر شوید، با این که آیات خدا بر شما خوانده می شود، و پیامبر او در میان شماست؟] که در پاسخ بگوید: ما کفر نمی ورزیم، بلکه با زبان و دلمان ایمان داریم، یا شبیه عباراتی که دلالت بر ایمان و اعتقاد به حق می کند.

از جابر، نقل است که رسول الله ﷺ بر صحابه وارد شد و سوره الرحمن را از اول تا آخر بر ایشان خواند، آن ها ساکت شدند، سپس آن حضرت فرمود:

«لَقَدْ قَرَأْتُهَا عَلَى الْجِنِّ فَكَانُوا أَحْسَنَ مَرْدُوداً مِنْكُمْ، كُنْتُ كُلَّمَا أَتَيْتُ عَلَى قَوْلِهِ: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (الرحمن، ۱۳) قَالُوا: وَلَا بَشْيءٍ مِنْ نِعْمَتِكَ<sup>۱</sup> رَبَّنَا نَكْذِبُ، فَلَكَ الْحَمْدُ.»<sup>۲</sup>

[ آن را بر جن خواندم، آن ها از شما بهتر پاسخ دادند، من هرگاه این آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (الرحمن، ۱۳) را می خواندم، آن ها می گفتند: پروردگارا، هیچ یک از نعمت های تو را تکذیب نمی کنیم و تو را سپاس می گوئیم.]

در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل است که فرمود:

«وَإِذَا قَرَأْتُمْ وَالتَّيْنِ فَقُولُوا فِي آخِرِهَا: وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.»<sup>۳</sup>

[ هرگاه سوره التین را تلاوت کردید، در پایان آن بگوئید: «و ما بر آن از شاهدان هستیم» ] در حدیثی از ترمذی نقل است که: هر کس ﴿والتَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ﴾ را تا آخر آن (أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ) (التین، ۸) [ آیا خداوند بهترین حکم کنندگان نیست؟ ] بخواند، پس از آن بگوید: «و أنا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.»<sup>۴</sup>

۱- در الاتقان: نعمک.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱، ۳۶۹.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، خصال؛ ۶۲۹، ۱۰.

۴- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ۵، ۴۴۳، ۳۳۴۷.

همچنین هرکس ﴿لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ﴾ (قیامت، ۱) [سوگند به روز قیامت]، تا آخر آن ﴿أَلِیْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَیْ أَنْ یُحْیِ الْمَوْتِیَّ﴾ (قیامت، ۴۰) [آیا خداوند بهترین حکم‌کنندگان نیست؟] را بخواند، پس بگوید: بلی.

هرکس وَالْمُرْسَلَاتِ را بخواند و برسد به این آیه ﴿فَبَآئِ حَدِیْثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ﴾ (مرسلات، ۵۰) [پس به کدام سخن بعد از آن ایمان می‌آورند] بگوید: «آمَنَّا بِاللَّهِ»<sup>۱</sup>

همین‌طور گفتن آمین بعد از آیه‌ای که در آن دعا برای مؤمنان باشد، مستحب است. ابی میسرَة می‌گوید: «جَبْرِئِلُ در پایان قرائت سوره بقره، به پیامبر ﷺ، آمین را تلقین کرد»<sup>۲</sup>

نقل است که مُعَاذُ بْنُ جَبَل هرگاه سوره بقره را ختم می‌کرد می‌گفت: «آمین»<sup>۳</sup> ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید:

«رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هرگاه این آیه ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (الشمس، ۷ و ۸) [و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را آفریده و منظم ساخته، \* سپس فجور و تقوا شر و خیرش را به او الهام کرده است] را می‌خواند، وقف می‌کرد سپس می‌گفت: «اللَّهُمَّ اِنِّی نَفْسِی تَقْوَاهَا، اَنْتَ وَلِیُّهَا وَمَوْلَاهَا وَخَیْرُ مَنْ زَكَّاهَا»<sup>۴</sup> [بار خدایا تقوای نفسم را به من عطا کن، تو ولی و اختیار دار آن و بهترین کس برای تزکیه آن هستی.]»

ابو هریره می‌گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که در نماز فَالْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا را می‌خواند و پس از آن می‌گفت:

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱، ۳۶۹.

۲- همان، ۳۷۰.

۳- همان.

۴- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۸، ۵۲۹.

«اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَ زَكَّاهَا، أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا.»<sup>۱</sup>

[ بار خدایا، تقوای نفسم را به من عطا کن و آن را تزکیه کن، تو بهترین تزکیه کننده نفسی، تو ولی و اختیار دارِ آنی.]

مؤلف می‌گوید: «این گونه روایات یا از اهل سنت است، یا از روایات ضعیف شیعه می‌باشد، که برای اثبات حکم شرعی، نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد که مضمون آن، موجب جواز قصد تعبد و ورود، خصوصاً در نماز شود،<sup>۲</sup> در صورتی که ذکر خدا یا دعا نباشد مثل **يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** بعد از آیه: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ (کافرون، ۱).

آری، ممکن است به استناد روایاتی که دلالت می‌کنند بر این‌که، هرگاه خبری در خصوص ثواب عملی به کسی برسد، و آن عمل را، به این دلیل که استحباب شرعی دارد، به امید ثواب انجام دهد آن‌طور که ظاهر است، ذکر آن در نماز به قصد تعبد و ورود، هر چند که از ذکر و دعا نباشد، بلا اشکال است.»

مجموعه تفسیر  
Tafsir-e-Majma

۱- همان.

۲- در نسخه اصلی: بما تضمنها.

## طرفه سی و سوم

### در کراهت ترک تلاوت قرآن از سوی حافظ آن و منجر شدن به فراموشی.

بعضی از علمای عامّه معتقدند که ترک تلاوت قرآن از سوی حافظ آن و منجر شدن به فراموشی، گناه کبیره است، زیرا از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

«عُرِضَتْ عَلَيَّ ذُنُوبُ أُمَّيِّ فَلَمْ أَرْ ذَنْبًا أَعْظَمَ مِنْ سُورَةِ مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ آيَةٍ أُوتِيَهَا رَجُلٌ ثُمَّ نَسِيَهَا.»

[ گناهان اُمّی به من عرضه می‌شود، گناهی را بزرگ‌تر از این نمی‌بینم که کسی سوره یا آیه‌ای از قرآن را که حفظ کرده باشد، فراموش کند.]

روایت دیگری از آن حضرت نقل است که فرمود:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَجْزَمًا.»<sup>۱</sup>

[ هرکس قرآن بخواند سپس آن را فراموش کند، خدا را در روز قیامت ملاقات می‌کند، در حالی که دارای بیماری جذام است.]

همچنین در صحیحین آمده:

«تَعَاهَدُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَقَلُّبًا مِنَ الْإِبْلِ فِي عُقْلِهَا.»<sup>۲</sup>

[ به قرآن پایبند باشید، قسم به آن خدائی که جان محمد در دست اوست، این کار پایبند بودن به قرآن، سخت‌تر است از بسته نگه داشتن شتر و جلوگیری از فرار آن.]

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان، فی علوم القرآن، ۱، ۳۶۳.

۲- همان.

در اُمالی صدوق، رضوان الله علیه، در مناهی پیامبر ﷺ آمده که فرمود:  
 «أَلَا وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ مُتَعَمِّدًا، لَقِيَ اللَّهَ [يَوْمَ الْقِيَامَةِ] مَغْلُولًا، يُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ مِنْهُ حَيَّةٌ تَكُونُ قَرِينَةً إِلَى النَّارِ، إِلَّا أَنْ يُغْفَرَ لَهُ.»<sup>۱</sup>

[ بدانید هرکس قرآن را یاد بگیرد، سپس عمداً از یاد ببرد، خدا را در روز قیامت دست بسته ملاقات می‌کند، و خداوند برای هر آیه‌ای که از یاد برده ماری بر او مسلط می‌کند که همراه او تا ورود در آتش خواهد بود، مگر این که آمرزیده شود.]

مؤید آن آیات: «فَإِنْ لَهُ مَعِيشَةٌ ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى \* قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا \* قَالَ كَذَلِكَ أَتَيْنَا آيَاتِنَا فَانْسِيَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» (طه، ۱۲۵، ۱۲۴ و ۱۲۶) [ زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم \* می‌گوید: پروردگارا! چرا نابینا محسوسم کردی؟! من که بینا بودم! \* می‌فرماید: آن گونه که آیات من برای تو آمد، و تو آن‌ها را فراموش کردی، امروز نیز تو فراموش خواهی شد!] است.

امکان ندارد که بشود به این وسیله به حرمت فراموشی قرآن استدلال کرد، و در این مسئله قولی از اصحاب ما در اختیار نیست و اظهر، کراهت ترک مذکور است به خاطر ضعف سند، به استثنای روایت مناهی و عدم دلالت بعضی از آن‌ها جز بر کراهت، مانند این قول او: «خدا را در قیامت در حالی که دارای بیماری جذام است، ملاقت می‌کند»، بلکه روایت صحیحین به قرینه ذیل آن و عدم ربط آیه با مقام، بر ارشاد دلالت دارد، زیرا مراد از نسیان در قول او «پس تو آن را فراموش کنی» ترک اعتناء به آن است، همچنان که مراد از قول «فراموش شود» به ثواب نرسیدن است. با معارضه همه آن‌ها با روایت هیثم بن عبید، از امام صادق علیه السلام که گفت: «از آن حضرت درباره کسی که قرآن را حفظ کرده و سپس از یاد برده است پرسیدم - و آن را سه بار تکرار کردم - آیا بر او حرجی است؟ فرمود: نه.»<sup>۲</sup>

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، اُمالی صدوق، ۵۱۳، ۷۰۷.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵، ۴۴۵.

بر اساس آنچه که عبدالله بن مُسکان، از یعقوب الأحمَر نقل کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، گرفتار مشکلاتی شده‌ام که بخشی از خیر، از دست رفت، حتی قرآن که مقداری از آن را فراموش کرده‌ام. گفت: همین که از قرآن یاد کردم، آن حضرت فریادی زد و فرمود:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْسَى السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُشْرِفَ عَلَيْهِ مِنْ دَرَجَةٍ مِنْ بَعْضِ الدَّرَجَاتِ فَتَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ، فَيَقُولُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ، مَنْ أَنْتِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا سُورَةٌ كَذَا وَ كَذَا، ضَيَّعْتَنِي وَ تَرَكْتَنِي، أَمَا لَوْ تَمَسَّكَتَ بِي بَلَعْتَ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ» الخیر.<sup>۱</sup>

[انسان سوره‌ای از قرآن را فراموش می‌کند، پس آن سوره در روز قیامت، بر بالای سر او حاضر می‌شود و می‌گوید: السَّلَامُ عَلَیْكَ. در پاسخ می‌گوید: و عَلَیْكَ السَّلَامُ، تو که هستی؟ پس می‌گوید: من فلان سوره هستم. مرا ترک و ضایع کردی. بدان اگر مرا تلاوت می‌کردی، تو را به آن درجه می‌رساندم.] پس دلالت این خبر بر عدم حرمت است به خاطر دلالت آن به دُخول فراموش کننده در بهشت، و سلام قرآن به او و محرومیتش از درجات عالیّه روشن است.

اما روایت مناهی، با فرض صحّت سند یا وثاقت آن، حمل می‌شود بر نسیان، که سبب اعراض از قرآن و سستی و عدم اعتنا به آن و استخفاف به شأن آن می‌شود که، از اشدّ معاصی، بلکه به معنای کفر است.

همچنین اگر در آن ظاهر نباشد، بر آن حمل می‌شود. چنان‌که در بحار در کتاب الإمامة و التّبصرة از سَهْل بن أحمد، از مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن الأشعث، از موسی بن إسماعیل بن موسی بن جعفر، از آباء اش علیه السلام، نقل شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«عُرِضَتْ عَلَيَّ الذُّنُوبُ فَلَمْ أَصِبْ أَكْثَرَهَا مِنْ ذَنْبِ رَجُلٍ حَمَلَ الْقُرْآنَ ثُمَّ تَرَكَهُ.»



[ گناهان به من عرضه می‌شود: گناهی عظیم‌تر از گناه کسی که قرآن را حفظ می‌کند، سپس آن را ترک کند، برخورد نکرده‌ام.]

مؤید آن این است که اگر حفظ قرآن مستحب بود، پس ظاهر این است که پابندی بیشتر به آن و ابقا در حفظ آن نیز باید مستحب باشد، و واجب بودن آن خیلی بعید است، مگر این که دلیل معتبری از اجماع، یا نص بر آن دلالت داشته باشد و لو این که آن دلیل از سوی عده‌ای از فقها در واجبات ارائه شده باشد در حالی که در کتب اصحاب ما رضوان الله علیهم، کسی که متعرض آن باشد، نیافتم.



تَرجُمَةُ قُرْآنِ کَرِیْمِ  
Translation Movement

## طرفه سی و چهارم

در کراهت ختم قرآن در کمتر از سه روز، به دلیل منافات داشتن با تدبّر و تفکّر در آیات آن.

در گذشته در آداب تلاوت قرآن، کراهت افراط در شتاب داشتن در تلاوت ذکر شد و جمعی از علما نظر بر کراهت ختم قرآن در کمتر از سه روز دارند.<sup>۱</sup>

از ابن مسعود نقل است که گفت: «قرآن را در کمتر از سه روز ختم نکنید.»<sup>۲</sup>

نقل است که معاذ بن جبل خوش نداشت که قرآن کمتر از سه روز ختم شود.<sup>۳</sup>

از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

«لَا يَفْقَهُ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»<sup>۴</sup>

[کسی که کمتر از سه روز قرآن را ختم کند، چیزی از قرآن دریافت نمی‌کند.]

مقتضای این روایات، عدم کراهت سه روز و بیشتر است.

از سعید بن مُنذر نقل است که گفت: «از رسول خدا ﷺ پرسیدم: آیا قرآن را در سه روز

ختم بکنم؟ فرمود:

«نعم، إِنْ اسْتَطَعْتَ»<sup>۵</sup> [آری، اگر بتوانی.]

۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان، فی علوم القرآن، ۱، ۳۶۱.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

از ابراهیم بن عباس، نقل است که امام رضا علیه السلام قرآن را در سه روز ختم می‌کرد و می‌فرمود:

«لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أُخْتِمَهُ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ لَخْتِمْتُهُ، وَلَكِنْ مَا مَرَرْتُ بِأَيِّ قَطْعٍ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا، وَفِي أَيِّ

شَيْءٍ نَزَلْتُ، وَفِي أَيِّ وَقْتٍ نَزَلْتُ، فَلِذَلِكَ صَبَرْتُ أُخْتِمُ فِي [كُلِّ] ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.»<sup>۱</sup>

[اگر بخواهم در کمتر از سه روز ختم کنم، این کار را می‌کنم و لکن هیچ‌گاه آیه‌ای را

نمی‌خوانم، مگر این‌که در آن فکر می‌کنم، این‌که در چه رابطه‌ای و در چه وقتی نازل شده، از این

جهت، در هر سه روز یک بار ختم می‌کنم.]

پس بدان که از ظاهر روایت بر می‌آید که طولانی کردن زمان، به خاطر تدبّر و تفکر در

آیات است، زیرا تلاوت بدون تفکر دارای منفعت کم است، چنان که خدای تعالی<sup>۱</sup> می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾ (ص، ۲۹)

[این کتابی است پر برکت، که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند.]

پس خدای تعالی<sup>۱</sup> تدبّر را غایت انزال قرار داده و از باب توییح فرمود:

(أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) (محمد، ۲۴) [آیا آن‌ها در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر

دل‌هایشان قفل نهاده شده است.] و دیگر آیات از این قبیل.

نقل است که مردی به ابن مسعود رضی الله عنه گفت: «من سوره‌های مفصل را در یک رکعت نماز

می‌خوانم.» ابن مسعود گفت: «این نوع خواندن، مانند خواندن شعر است، می‌خوانی و قطع می‌کنی.

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲، ۱۸۰، ۴.

عده‌ای قرآن می‌خوانند اما از حلقومشان فراتر نمی‌رود. و لکن هرگاه در قلب نشت و در آن راسخ شد، نفع می‌رساند.<sup>۱</sup>

از او عليه السلام نقل است که گفت: «کلمات قرآن را مانند خرماي بد نریزید<sup>۲</sup> و آن را مانند شعر نخوانید، هرگاه به عجایب قرآن رسیدید، توقف کنید، به وسیله آن دل‌هایتان را به حرکت در آورید، هم هیچ یک از شماها پایان سوره نباشد.»<sup>۳</sup> قریب به این مضمون در گذشته ذکر شد.<sup>۴</sup>

لذا از امام صادق عليه السلام نقل است که فرمود:  
 «لَا يُعْجِبُنِي أَنْ يُقْرَأَ الْقُرْآنُ فِي أَقَلِّ مِنْ شَهْرٍ»<sup>۵</sup>  
 [خوشم نمی‌آید که قرآن، در کمتر از یک ماه ختم شود].

پس، از جمیع این موارد روشن می‌شود که مقدار فضیلت تلاوت قرآن، به مقدار تدبّر در آن بستگی دارد، زیرا جزئی با تدبّر و تفکر برتر است از تلاوت دو جزء یا بیشتر بدون تدبّر و تفکر و ترتیل، در این صورت اگر بر فرض، قاری بتواند در یک شب قرآن را با تدبّر شایسته ختم کند، فضیلت آن بیش از ختم در دو شب است، پس اخبار نهی کننده از ختم قرآن در یک شب یا دو شب، ناظر بر حال نوع مؤمنان است، زیرا آنها از ادای حق تلاوت قرآن در کمتر از سه روز عاجزند، بر این اساس با اختلاف قدرت تلاوت کننده بر ختم همراه با تدبّر، مدت نیز متفاوت می‌شود، لذا اخبار در تعیین مدت بر اساس اختلاف اشخاص، متفاوت است.

۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱، ۳۶۷.

۲- بدترین و خشک‌ترین نوع خرما.

۳- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱، ۳۶۷.

۴- در طرفه سی و یک ذکر شد.

۵- ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ۱۱۰.

از عبدالله بن عمر، نقل است که گفت: «رسول خدا ﷺ به من فرمود:

«إِقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ»

[قرآن را در یک ماه بخوان.]

گفتم: من می‌توانم در مدّت کمتری بخوانم. فرمود:

«إِقْرَأْهُ فِي عَشْرِ»

[آن را در ده روز بخوان.]

گفتم: من می‌توانم در مدّت کمتری بخوانم. فرمود:

«إِقْرَأْهُ فِي سَبْعٍ وَلَا تَزِدْ عَلَى ذَلِكَ.»<sup>۱</sup>

[آن را در هفت روز بخوان و بر آن میفزای.]

در روایت دیگری آمده که گفت: «ای رسول خدا در چه مدّت قرآن را ختم کنم؟ فرمود:

«فِي خَمْسَةِ عَشْرٍ»

[در پانزده روز.]

گفتم: من می‌توانم در مدّت کمتری بخوانم. فرمود:

«إِقْرَأْهُ فِي جُمُعَةٍ.»<sup>۲</sup>

[در هر جمعه آن را ختم کن.]

گفته شده: گذشتگان در میزان قرائت، عادات‌های مختلف داشته‌اند، بیشترین میزانی که برای

ختم کردن قرآن توسط آن‌ها وارد شده، در هر شبانه روز هشت ختم بوده؛ چهار بار در شب و

چهار بار در روز. پس از آن در هر شبانه روز، چهار بار، پس از آن سه بار و پس از آن دو و

سپس یک‌بار و عایشه آن را مذمت کرده است.

۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱، ۳۶۱.

۲- همان.

از مسلم بن مخراق، نقل است که گفت: «به عایشه گفتم: بعضی‌ها در هر شب دو یا سه بار قرآن را ختم می‌کنند، او در پاسخ گفت: خواندند ولی قرآن نخواندند، در یک شب که ماه کامل بود، با رسول خدا ﷺ از خواب بیدار شدم، و آن حضرت به خواندن سوره بقره و آل عمران و نساء پرداخت، و به آیه‌ای که در آن بشارت بود برخورد نمی‌کرد، مگر این که دعا می‌کرد و به آن رغبت می‌نمود و به آیه‌ای که در آن انذار و ترساندن بود، مگر این که دعا می‌کرد و به خدا پناه می‌برد.»<sup>۱</sup>

بعضی از علمای عامّه می‌گویند: «تاخیر بدون عذر ختم قرآن، بیش از چهل روز، مکروه است، زیرا نقل است که عبدالله بن عمر از پیامبر ﷺ پرسید: در چه مدّت قرآن را ختم کنم؟ فرمود: در چهل روز.»<sup>۲</sup>

ترجمه تفسیر نفحات الرحمن  
Translation of the book

۱- همان، ۳۶۰.

۲- همان، ۳۶۲.

## طرفه سی و پنجم

### هرکس قرآن را ختم کند، یک دعای مستجاب دارد.

از بعضی از روایات گذشته روشن می‌شود که هرکس قرآن را ختم کند، یک دعای مستجاب دارد.

همان‌طور که از طرق عامّه، از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود:

«مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ، فَلَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ»<sup>۱</sup>

[هرکس قرآن را ختم کند، یک دعای مستجاب دارد.]

پس بر هر مؤمنی لازم است که بعد از ختم قرآن، به دعا اهتمام داشته باشد و مهم‌ترین حوائج خود را که همان آمرزش گناهان و نجات از آتش جهنم است، درخواست نماید.

از انس بن مالک بدون ذکر سند نقل است که گفت: «هر کس قرآن را قرائت کند و خدای را سپاس گوید و بر پیامبر ﷺ درود بفرستد و از خداوند طلب مغفرت نماید، پس در جایش طلب خیر کرده است.»<sup>۲</sup>

از طریق اصحاب مارضوان‌الله‌علیهم ادعیه فراوانی در این خصوص رسیده از جمله از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل است که فرمود:

«حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمَرَنِي أَنْ أَدْعُوَ عِنْدَ خَتَمِ الْقُرْآنِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِحْبَاتَ الْمُخْبِتِينَ، وَ إِخْلَاصَ الْمُؤَقِنِينَ، وَ مُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ، وَ اسْتِحْقَاقَ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ، وَ الْعَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَ السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَ وَجُوبَ رَحْمَتِكَ، وَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَ النِّجَاةَ مِنَ النَّارِ.»<sup>۳</sup>

۱- همان، ۳۸۴.

۲- همان، ۳۸۴.

۳- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ۳۴۲.

[دوست من رسول خدا ﷺ به من امر کرد که بعد از ختم قرآن دعا کنم: بار خدایا از تو فروتنی فروتنان، اخلاص اهل یقین، همراهی با ابرار، شایستگی دستیابی به حقایق ایمان، برخورداری از هر نیکی، محفوظ ماندن از هر گناه، و برخورداری از رحمت و مغفرت تو و دستیابی به بهشت و نجات از آتش را درخواست می‌کنم.]

از عاصم، از زَرِّ بن حُبَیش نقل است که گفت: «قرآن را در مسجد جامع کوفه از اوّل تا آخر، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام خواندم، تا این که گفت: وقتی که به اوّل آیه بیستم از سوره حم \* عسق رسیدم که فرمود: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ سُورۃ، ۲۲] اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در باغ‌های بهشتند و هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آن‌ها فراهم است، این است فضل و بخشش بزرگ! امیرالمؤمنین علیه السلام گریه‌ای کرد که فریادش بلند شد، سپس سرش را به آسمان بلند کرد و فرمود: ای زَرِّ، با دعای من آمین بگو، سپس این دعا را خواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِحْبَابَ الْمُحْسِنِينَ...» تا آخر دعا.

سپس فرمود:

«يَا زَرُّ، إِذَا خَتَمْتَ فَادْعُ بِهِدِهِ، فَإِنَّ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَنِي أَنْ أَدْعُوَ بِهِنَّ عِنْدَ خَتَمِ الْقُرْآنِ.»<sup>۱</sup>  
[ای زَرِّ، هرگاه قرآن را ختم کردی، این دعا را بخوان، زیرا دوستم رسول خدا ﷺ به من دستور داد که بعد از ختم قرآن با این کلمات خدا را بخوانم.]

مؤلف می‌گوید: «از این قول آن حضرت «ای زَرِّ، با دعای من آمین بگو» استحباب حضور مؤمنین هنگام دعا و آمین گفتن آن‌ها استفاده می‌شود.»<sup>۲</sup>

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۲۰۶، ۲

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۲۵.



حکم بن عتیبه<sup>۱</sup> می‌گوید: «مُجاهد در حالی که ابن ابی اُمّامه نزدش بود، به دنبال من فرستاد و به من گفتند: ما تو را دعوت کردیم به این خاطر که می‌خواهیم قرآن را ختم کنیم، زیرا در وقت ختم قرآن دعا مستجاب است.»<sup>۲</sup>

از مجاهد نقل است که گفت: «مسلمان‌ها موقع ختم قرآن جمع می‌شدند و معتقد بودند که در آن وقت، رحمت نازل می‌شود.»<sup>۳</sup>

از دعا‌های رسیده، دعائی است از امام صادق علیه السلام که عرضه داشته:

«اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ قَرَأْتُ مَا قَضَيْتَ مِنْ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ نَبِيِّكَ الصَّادِقَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يُجَلُّ حَلَالُهُ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَهُ وَ يُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ، وَ اجْعَلْ لِي أُنْسًا فِي قَبْرِي، وَ أُنْسًا فِي حَشْرِي، [وَ أُنْسًا فِي نَشْرِي] وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تُرْقِيهِ بِكُلِّ آيَةٍ قَرَأْتُهَا دَرَجَةً فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.»<sup>۴</sup>

[بار خدایا من کتابی را که بر پیامبر صادق علیه السلام نازل کردی، خواندم، پس پروردگارا تو را شکر می‌کنم، خدودنا مرا از کسانی قرار ده که حلال آن را حلال و حرام آن را حرام می‌دانند و به محکم و متشابهش ایمان دارند، آن را برای من وسیله انسی در قبر و قیامتو محشر قرار ده، و به هر آیه‌ای که قرائت کردم، برایم درجه‌ای در اعلیٰ علیین قرار ده، آمین رب العالمین.]

ظاهر این است که این دعا مختص ختم قرآن نیست، بلکه مستحب است که بعد از قرائت قرآن و لو قرائت بعضی از سوره یا آیات خوانده شود.

از امیر المؤمنین صلوات الله علیه، نقل است که بعد از ختم قرآن این دعا را می‌خواند:

«اللَّهُمَّ اشْرَحْ بِالْقُرْآنِ صَدْرِي، وَ اسْتَعْمِلْ بِالْقُرْآنِ بَدَنِي، وَ نَوِّرْ بِالْقُرْآنِ بَصَرِي، وَ أَطْلُقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانِي، وَ أَعِزِّي عَلَيَّهِ مَا أَتَقَيَّتَنِي، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ.»<sup>۵</sup>

[بار خدایا به حق قرآن، به من شرح صدر عطا کن و بدنم را بکار بگیر، به دیده‌ام نور ببخش و زبانم را روان ساز و تا زنده‌ام مرا در قرائت و ختم قرآن یاری کن، زیرا هیچ قوه و نیروئی جز به اراده تو نیست.]

۱- در نسخه اصلی: حکم بن عیینه، رک: حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۷، ۱۱۴.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان، فی علوم القرآن، ۱، ۳۸۲.

۳- همان.

۴- مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۱۴۱، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۲۰۷، ۲.

۵- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۲۰۹، ۶.

فراموش نکنی، همان‌طور که خواندن دعا بعد از ختم مستحب است، در شروع به تلاوت نیز مستحب است.

از امام صادق علیه السلام نقل است که آن حضرت هنگام بدست گرفتن قرآن و قبل از قرائت آن، این دعا را می‌خواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنَزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ، جَعَلْتَهُ هَادِيًا مِنْكَ إِلَى خَلْقِكَ وَحَبْلًا مُتَّصِلًا بَيْنَكَ وَبَيْنَ عِبَادِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَكِتَابَكَ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً، وَقِرْأَتِي فِيهِ فِكْرًا، وَفِكْرِي فِيهِ اعْتِبَارًا، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ اتَّعَظَ بِبَيَانَ مَوَاعِظِكَ فِيهِ، وَاجْتَنَبَ مَعَاصِيكَ، وَ لَا تَطْلُعْ عِنْدَ قِرْأَتِي عَلَى سَمْعِي، وَ لَا تَجْعَلْ عَلَى بَصَرِي غِشَاوَةً، وَ لَا تَجْعَلْ قِرْأَتِي قِرَاءَةً لَا تَدْبُرُ فِيهَا، بَلْ اجْعَلْنِي أَتَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَأَحْكَامَهُ، أَخِذْ بِشَرَائِعِ دِينِكَ، وَ لَا تَجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ غَفْلَةً، وَ لَا قِرْأَتِي هَذَرًا [إِنَّكَ] أَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ.»

[ بارخدایا من شهادت می‌دهم که این کتاب توست که بر رسولت محمد بن عبدالله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل کرده‌ای و کلام ناطق توست که بر زبان پیامبرت جاری ساخته‌ای و آن را هدایت‌گر خلق و ریسمانی که متصل‌کننده بین خود و بندگانت باشد، قرار دادی. خداوندا من عهد و کتابت را نشر دادم، پس نگاه کردن به آن را برایم عبادت، و در قرائت من فکر، و در فکر من، عبرت‌گیری قرار ده و مرا از کسانی قرار ده که از مواعظت پند می‌گیرد و از نافرمانی تو اجتناب می‌کند و هنگام قرائت بر گوشم مهر مننه و بر چشمم پرده میاویز و قرائتم را قرائت بدون تدبّر قرار مده، بلکه مرا آن گونه قرار ده، که در آیات و احکامش تدبّر کنم، به برنامه‌های دین تو پایبند باشم، نه این‌که نگاهم در آن، از روی غفلت و قرائتم بیهوده باشد، به یقین تو رؤوف و بخشنده هستی.]

## طرفه سی و ششم

### فضیلت بعضی سوره های قرآن بر بعضی دیگر

مقتضای بسیاری از روایات این است که بعضی از سوره های قرآن، بر بعضی دیگر برتری دارند هرچند که گروهی از اهل سنت آن را انکار می نمایند.

از انس نقل است که گفت: «برترین سوره قرآن الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>۱</sup> یعنی سوره حمد است.»

از [أبی] سعید<sup>۲</sup> بن مُعَلَّى نقل است که گفت: «عظیم ترین سوره قرآن الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>۳</sup> است.»

از أُبَیِّ بن کَعْب، بدون ذکر سند نقل است که گفت: «خداوند نه در تورات و نه در انجیل، مثل امّ القرآن که همان سبع المثانی است، نازل نکرده است.»

از ابن عَبَّاس نقل است که گفت: «فاتحة الكتاب معادل ثلث قرآن است.»<sup>۴</sup>

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۲۵.

۲- در نسخه اصلی: سعید است که تصحیف شده، رک: حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۳۳، ۳۴۸.

۳- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۲۵.

۴- همان، و در آن معادل ثلث قرآن است. الدر المنثور، ۱، ۱۵.

از سَهْل بن سَعْد نقل است که گفت: «هرچیزی قلّه‌ای دارد و قلّه قرآن، سوره بقره است، هرکس آن را در خانه‌اش در روز قرائت کند، شیطان تا سه روز بر آن وارد نمی‌شود و هرکس آن را در شب قرائت کند، تا سه شب شیطان در آن وارد نمی‌شود.»<sup>۱</sup>

از پریده نقل است که گفت: «سوره بقره را بیاموزید، که دریافت آن برکت و ترک آن حسرت است و اهل باطل نمی‌توانند به آن دست یابند.»<sup>۲</sup> سوره بقره و آل عمران را بیاموزید، زیرا آن دو زهراوان هستند که در روز قیامت بر روی صاحبشان همچون ابر سایه می‌اندازند.»<sup>۳</sup>

در روایتی دیگر آمده است: «سوره انعام از سوره‌های برجسته قرآن است.»<sup>۴</sup> از معقل بن یسار نقل است که گفت: «پس قلب قرآن است، هیچ‌کس که طالب خداوند و سرای آخرت باشد، آن را نمی‌خواند مگر آن‌که خداوند او را می‌آمزد. آن را برای امواتان بخوانید.»<sup>۵</sup>

از انس نقل است که گفت: «برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن یس است و کسی که یس را بخواند، خداوند برای او ثواب ده بار قرائت قرآن را می‌نویسد.»

از ابن عباس نقل است که گفت: «هرچیزی مغزی دارد و مغز قرآن حوامیم است.»<sup>۶</sup>

از ابن مسعود رضی الله عنه نقل است که گفت: «حوامیم زینت قرآن است.»<sup>۷</sup>

در روایتی دیگر: «سوره تنزیل سجده و ملک شصت مرتبه بر دیگر سور قرآن برتری دارد.»<sup>۸</sup>

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود:

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۲۶.

۲- مراد از اهل باطل: ساحران یا شیاطین‌اند.

۳- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۲۶.

۴- همان، ۴، ۱۲۸.

۵- همان، ۱۲۹.

۶- همان.

۷- همان، ۱۳۰.

۸- همان، ۱۲۹.

«لِكُلِّ شَيْءٍ عُرُوسٌ، وَ عُرُوسُ الْقُرْآنِ الرَّحْمَنُ»<sup>۱</sup>

[ برای هر چیزی عروسی است، و عروسی قرآن الرحمن است.]

از انس نقل است که گفت: «کسی که سوره زلزال را قرائت کند، برای او معادل نصف قرآن

است.»<sup>۲</sup>

و در روایتی: «سوره عادیات معادل نصف قرآن است.»<sup>۳</sup>

در روایتی آمده است: «آیا کسی از شما در روز هزار آیه از قرآن را می خواند؟ گفتند: چه

کسی می تواند هزار آیه در روز بخواند؟ فرمود: آیا کسی از شما نمی تواند سوره الهکم التکاثیر را

بخواند؟»<sup>۴</sup>

ظاهراً منظور این است که سوره تکاثیر معادل هزار آیه است.

از انس نقل است که: «سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ معادل ربع قرآن است.»<sup>۵</sup>

از ابن عباس نقل است که: «سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ معادل ربع قرآن است.»<sup>۶</sup>

از انس نقل است که: «سوره إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ربع قرآن است.»<sup>۷</sup>

از ابی هریره نقل است که: «سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثلث قرآن است.»<sup>۸</sup>

از پیامبر ﷺ نقل است که به عقبه فرمود:

«أَلَا أَعْلَمُكُمْ سُورًا مَا أُنْزِلَ فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الزَّبُورِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ وَلَا فِي الْفُرْقَانِ؟ مِثْلُهَا»

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۷، ۶۹۰

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- همان، ۱۳۳.

۹- در نسخه اصلی: القرآن.

[ آیا به تو پیاموزم سوره‌هایی را که در تورات و زبور و انجیل و قرآن، مثل آن نازل نشده

باشد؟ ]

گفتم: بلی.

فرمود: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (إخلاص، ۱) و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ (فلق، ۱) و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾

(ناس، ۱).<sup>۱</sup>



تَرجُمَةُ قُرْآنِ  
Translation Movement

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۳۳.

## طرفه سی و هفتم

### فضیلت بعضی آیات بر آیات دیگر

بسیاری از روایات گویای این هستند که بعضی از آیات بر بعضی دیگر برتری دارد، از

جمله:

عیاشی رحمه الله علیه در خصوص بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ از امام صادق (ع) نقل می کند که

فرمود:

« مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ عَمَدُوا إِلَىٰ أَكْظَمِ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَرَعَمُوا أَنَّهَا بِدْعَةٌ إِذَا أَظْهَرُوهَا. <sup>۱</sup>

[ آن ها را چه شده، خدا آن ها را بکشد که اظهارو با صدای بلند خواندن آگاهانه بزرگ ترین

آیه کتاب خدا بسمله را بدعت می دانند.]

و در روایت دیگری آمده است:

« هِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا »

اسرا، ۴۶. <sup>۲</sup>

[ آن آیه ای است که خدای عز و جل، درباره اش فرمود: « هرگاه پروردگارت را در قرآن به

یگانگی یاد کنی، متنفر می شوند و به تو پشت می کنند. »]

از امام رضا (ع) نقل است که فرمود:

۱- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱، ۸۹/۱۰۳.

۲- همان، ۷۹/۱۰۰.

« إِنَّهَا أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ نَاطِرٍ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا. »<sup>۲</sup>

[ آن آیه به اسم اعظم نزدیک تر است از سیاهی چشم به سفیدی آن.]

شاید مراد از اسم اعظم، اسمی مبارک موجود در این آیه، یا استخراج شده از آن باشد.

جابر در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

« قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أُعْطِيتُ لَكَ وَلِأُمَّتِكَ كُنُوزًا مِنْ كُنُوزِ عَرْشِي؛ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَخَاتِمَةُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ. »<sup>۳</sup>

[ خدای تعالی<sup>۱</sup> فرمود: به تو و امتت گنجی از گنج‌های عرشم عطا کردم و آن فاتحه کتاب

و پایان سوره بقره است.]

أَبِي بِن كَعْبٍ می‌گوید: « بزرگترین آیه در کتاب خدا، آیه الكرسي است. »<sup>۴</sup>

أَبِي هُرَيْرَةَ می‌گوید: « سید آیات قرآن، آیه الكرسي است. »<sup>۵</sup>

در روایتی بدون ذکر سند آمده: « با فضیلت‌ترین سوره قرآن، بقره و عظیم‌ترین آیه در آن،

آیه الكرسي است. »<sup>۶</sup>

در حدیث انس آمده است: « آیه الكرسي، رُبْعُ قرآن است. »<sup>۷</sup>

از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

« (إِنْ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ وَ آيَتَيْنِ مِنْ آلِ عِمْرَانَ: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّ الدِّينَ

عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (آل عمران، ۱۸ و ۱۹). وَ قُلِ اللَّهُمَّ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: بِغَيْرِ حِسَابٍ) (آل عمران، ۲۶ و ۲۷).

مُعَلَّقَاتُ، مَا بَيْنَهُنَّ وَ بَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ، قُلْنَ: يَا رَبِّ أَتَهْبِطُنَا إِلَى أَرْضِكَ وَ إِلَى مَنْ يَعْصِيكَ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

۱- در تفسیر عیاشی: سواد.

۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱، ۸۶/۱۰۲

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱، ۳/۱۲۸. ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، ۱/۴۲۵. ابن بابویه، محمد بن علی،

معانی الاخبار، ۱/۵۰.

۴- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۲۷.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.



إِنِّي حَلَفْتُ لَا يَقْرَأُكُمْ أَحَدٌ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ عَلَى مَا كَانَ مِنْهُ، وَأَسْكَنْتُهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، وَنَظَرْتُ إِلَيْهِ بِعَيْنِي كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً، وَقَضَيْتُ لَهُ سَبْعِينَ حَاجَةً أَذْنَاهَا الْمَغْفِرَةُ، أَعَدْتُهِ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ وَحَاسِدٍ، وَنَصَرْتُهُ عَلَيْهِمْ».<sup>۱</sup>

[ فاتحة الكتاب و آیه الكرسي و دو آیه از آل عمران: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ تا آیه: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ و قُلِ اللَّهُمَّ تَبِعْ حِسَابِ مَعْلَقَاتِي به عرش هستند که بین آنها و خداوند حجابی نیست. این آیات می گویند: پروردگارا آیا ما را به زمین و به سوی کسانی که تو را نافرمانی می کنند نازل می کنی؟ خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «سوگند یاد می کنم که کسی از شما آیات مذکور را بعد از هر نمازی قرائت نمی کند مگر این که بهشت را جایگاه او قرار دهم و او را در حظیره القدس ساکن سازم و هر روز هفتاد مرتبه با چشم خود به آنها نظر کنم و هفتاد حاجت او را برآورده سازم، که کمترین آن مغفرت است و از هر دشمن و حسودی او را حفظ می کنم و او را بر آنها غالب سازم.]

در حدیثی از معاذ بن انس نقل است که گفت:

«هر کس، اوّل و آخر سوره کهف را بخواند، از پای تا سر او را نور فرا می گیرد».<sup>۲</sup>

در روایت دیگری آمده است:

«﴿مَنْ قَرَأَ فِي لَيْلَةٍ: فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ﴾ (کهف، ۱۱۰) الآیه، کان له نُورٌ مِنْ عَدَنَ إِلَى مَكَّةَ حَشْوُهُ الْمَلَائِكَةُ».<sup>۳</sup>

[ هر کس در شب آیه فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ را تا آخر آیه بخواند، برای او نوری به گستره

عَدَن تا مکه قرار داده می شود، که مملو از فرشته می شود.]

۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۲، ۷۲۴.

۲- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۲۸.

۳- همان، ۴، ۱۲۹.

در روایتی از پیامبر ﷺ نقل است که درباره مسبّحات فرمود:

« فِيهِنَّ آيَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ آيَةٍ. »<sup>۱</sup>

« در میان آن‌ها آیه‌ای است که بهتر از هزار آیه است. »

بعضی از علماء گفته‌اند: « آیه مذکور، این آیه است هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ » حدید، ۳.<sup>۲</sup>

در حدیثی آمده است که:

« هرکس هنگام صبح، سه آیه از آخر سوره حشر را بخواند، خداوند هفتاد هزار ملک را

مأمور می‌کند تا بر او، تا شام درود فرستند و اگر در آن روز بمیرد؛ شهید از دنیا رفته و هرکس در

شامگاه آن را بخواند؛ همان منزلت برای اوست. »<sup>۳</sup>

در حدیث دیگری آمده است:

« مَنْ قَرَأَ خَوَاتِيمَ الْحَشْرِ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ فَمَاتَ فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ، فَقَدْ أُوجِبَ لَهُ الْجَنَّةُ. »<sup>۴</sup>

[ هر کس اواخر حشر را در شب یا روز قرائت کند و در آن روز یا شبش بمیرد، خداوند

بهشت را بر او واجب می‌سازد. ]

مؤلف می‌گوید: « شکی نیست که فضیلت آیات، بستگی به فضیلت محتوای آن از علوم و

معارف الهی دارد، بر این اساس هر آیه‌ای که در آن بیان توحید و صفات جلالیه و جمالیّه و علم

مبدأ و معاد باشد، برتر از آیه دیگر است. و عظمت آیه الکرسی به این خاطر است که بیشتر در

بردارنده محتوای مذکور است. با این ملاک بعضی از آیاتی که در مضمون به آن نزدیک باشد،

می‌توان به آن ملحق کرد و خدا عالم است. »

۱- همان، ۴، ۱۳۰.

۲- همان، ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن‌کثیر، ۴، ۳۲۴.

۳- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الاتقان، فی علوم القرآن، ۴، ۱۳۰.

۴- همان، ۱۳۱.

### طرفه سی و هشتم

#### قرآن عظیم علاوه بر آثار اخروی، دارای خواص و آثار دنیوی است

قرآن عظیم علاوه بر فضائل و آثار فراوان اخروی، دارای خواص و آثار دنیوی است از آن جمله:

از ابن مسعود رضی الله عنه نقل است که گفت: «بر شما باد شفا گرفتن از دو چیز؛ «عَسَل» و قرآن.»<sup>۱</sup>  
از واثله بن أسقع نقل است که گفت: «شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از گلو درد خویش، شکوه کرد، آن حضرت فرمود:

«عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ.»<sup>۲</sup>

[بر تو باد قرائت قرآن.]

از ابی سعید خدری نقل است که گفت: «مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و از درد سینه شکایت کرد، آن حضرت فرمود:

«أَقْرَأُ الْقُرْآنَ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ.» (یونس، ۵۷)<sup>۳</sup>

[قرآن بخوان، زیرا خدای تعالی<sup>۱</sup> می فرماید: «و شفائی برای سینه هاست.»]

۱- همان، ۴، ۱۵۸.

۲- همان.

۳- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۴، ۳۶۶.

از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

«الْقُرْآنُ مَأْدُبَةُ اللَّهِ، فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَأْدُبَةِ اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّهُ النُّورُ الْمُبِينُ، وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ، تَعَلَّمُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ يُشَرِّفُكُمْ بِتَعَلُّمِهِ.»<sup>۱</sup>

[ قرآن سفره ضیافت الهی است، تا آنجا که می‌توانید از این سفره بیاموزید، زیرا آن نوری آشکار و شفایی سودمند است. آن را بیاموزید، زیرا خداوند شما را به تعلیم آن شرافت داد.]

از علی بن خلف نقل است که گفت: «مردی به محمد بن حمید رازی از چشم درد شکایت کرد. پس به او گفت: به مصحف زیاد بنگر زیرا من درد چشم داشتم و آن را با جریر بن عبدالحمید مطرح کردم، پس او به من گفت: به قرآن زیاد نگاه کن، زیرا من درد چشم داشتم، آن را با اعمش در میان گذاشتم. پس او به من گفت: به قرآن زیاد نگاه کن زیرا من درد چشم داشتم و آن را با عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در میان گذاشتم. پس او به من گفت: به قرآن زیاد نگاه کن زیرا من درد چشم داشتم و به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت بردم، پس او به من فرمود: به قرآن زیاد نگاه کن زیرا من درد چشم داشتم و به جبرئیل شکایت بردم، پس او به من گفت: به قرآن زیاد نگاه کن.»<sup>۲</sup>

در بعضی روایات در فضائل قرآن آمده است که: «أَنَّهُ الشِّفَاءُ الْأَشْفَى.»<sup>۳</sup>

[ به یقین، قرآن بهترین شفابخش است.]

مقتضای اطلاق آن، شفا از همه بیماری‌های ظاهری و باطنی است؛ بلکه همان‌طور که برای امراض قلبی، چیزی شفابخش‌تر از آن نیست، برای امراض جسمی نیز شفابخش‌تر از آن نیست.

از زهری نقل است که گفت: «علی بن حسین رضی الله عنه فرمود:

«لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ.»<sup>۴</sup>

۱- امام عسکری علیه السلام، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ۶۰، ۳۱.

۲- المسلسلات، ۱۰۹.

۳- در طرفه ۲۷ بیان شده است.

۴- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۱۳/۴۴۰.

[ اگر هرکس که در بین مشرق و مغرب است، بمیرد و قرآن با من باشد، احساس ترس نمی‌کنم. ]»

از امام رضا علیه السلام و او از پدرانش و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود:

« ثَلَاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ، وَيَذْهَبْنَ بِالْبَلْغَمِ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ، وَالْعَسَلُ، وَاللُّبَانُ. »<sup>۱</sup>

[ سه چیز است که حافظه را زیاد می‌کند و بلغم را از بین می‌برد: قرائت قرآن، عسل و کندر. ]

همچنین آن حضرت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

« اجْعَلُوا لِيُوتِكُمْ نَصِيباً مِنَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ الْقُرْآنُ يُسَرَّ عَلَى أَهْلِهِ، وَكَثُرَ خَيْرُهُ، وَكَانَ سَكَّانُهُ فِي زِيَادَةٍ، وَإِذَا لَمْ يُقْرَأْ فِيهِ ضَيَّقَ عَلَى أَهْلِهِ، وَقَلَّ خَيْرُهُ، وَكَانَ سَكَّانُهُ فِي نُفْصَانٍ. »<sup>۲</sup>

[ برای خانه‌هایتان سهمی برای قرآن قرار دهید، زیرا خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت شود، موجب گشایش برای اهلش می‌شود و خیر آن زیاد می‌شود و ساکنانش افزایش می‌یابند و هرگاه در آن قرآن خوانده نشود، موجب تنگی برای اهل آن و کمی خیر و کم شدن سکنه آن می‌گردد. ]

از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ، وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ، وَإِلَّا مَا بِهِ غَنًى. »<sup>۳</sup>

[ هر کس قرآن بخواند، غنی است و فقری بعد از آن نیست و اگر قرآن نخواند، غنایی نخواهد داشت. ]

در روایتی قریب به این مضمون آمده است:

« وَ مَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا أُوتِيَ خَيْرًا مِنْهُ، فَقَدْ حَقَّرَ عَظِيمًا، وَ عَظَّمَ حَقِيرًا. »<sup>۴</sup>

۱- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ۲۷۹.

۲- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عذّة الدّاعی، ۲۸۷، ۶.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۴۳، ۸.

۴- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار، ۲۷۹.

[ هرکس به او قرآن داده شود، و گمان کند که به دیگری بهتر از آن داده شده، پس او عظیم را حقیر و حقیر را عظیم ساخته است.]

مؤلف می‌گوید: «دلیل آن این است که قرآن، جامع تمامی خیرات دنیوی و اخروی است.»  
ابن عباس می‌گوید: «ما هر چیزی را گم می‌کردیمو لو ناچیز به وسیله قرآن آن را پیدا می‌کردیم.»<sup>۱</sup>



۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۳۰.

## طرفه سی و نهم

برخی از سُورِ قرآن، دارای خواصّ ویژه‌ای است.

خواص ویژه‌ای برای برخی از سُورِ قرآن روایت شده از جمله:

از عالم آل محمد علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ تَأَلَّمَهُ عِلَّةٌ فَلْيَقْرَأْ فِي حَبِيبِهِ أُمَّ الْكِتَابِ سَبْعَ مَرَّاتٍ، فَإِنْ سَكَتَ وَإِلَّا فَلْيَقْرَأْهَا سَبْعِينَ مَرَّةً، فَإِنَّهَا تَسْكُنُ<sup>۱</sup> »

[ هرکس دچار بیماری شد پس سوره فاتحه الکتاب را هفت بار، در گریانش بخواند تا بیماریش برطرف شود و الاّ هفتاد بار بخواند که بیماریش برطرف خواهد شد.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که یکی از دوستانش که دچار تب شده بود، بر او وارد شد، پس به او فرمود:

« مَا لِي أَرَاكَ مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ؟ »

[ چرا رنگت پریده است؟ ]

در پاسخ گفت: فدایت شوم یک ماهی است که دچار بیماری شدیدی شده‌ام و تب، مرا رها نمی‌کند و هر آن‌چه که اهل حرز به من داده‌اند، بکار بردم، برای معالجه بیماری من، فائده‌ای نداشته است.]

آن حضرت به او فرمود:

« حُلُّ أَرْزَارٍ قَمِيصِكَ، وَادْخُلْ رَأْسَكَ فِي قَمِيصِكَ، وَادِّنْ وَاقِمْ وَاقِرًا سُوْرَةَ الْحَمْدِ سَبْعَ مَرَّاتٍ. »

[ بندهای پیراهنت را باز کن و سرت در پیراهنت ببر و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد را بخوان.]

گفت: «پس این کار را انجام دادم، گویی که از بندی رها شدم.»<sup>۱</sup>

در روایت جابر از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

«شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ» یعنی الموت.<sup>۲</sup>

[ آن سوره فاتحه شفای هر دردی است جز مرگ.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَسَلَ أَوْ أَصَابَتْهُ عَيْنٌ أَوْ صُدَاعٌ بَسَطَ يَدَيْهِ فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْمُعَوِّذَيْنِ، ثُمَّ يَمَسُّ بِهَمَا وَجْهَهُ، فَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا كَانَ يَجِدُ.»<sup>۳</sup>

[ هنگامی که رسول خدا ﷺ دچار کسالت و درد چشم یا سر درد می شد؛ دستانش را جلوی رویش می گشود و فاتحه الکتاب و معوذتین را می خواند، سپس دستانش را به صورتش می کشید، همه دردهایش از بین می رفت.]

از سلمة بن محرز نقل است که گفت: «از امام باقر علیه السلام شنیدم، که فرمود:

«مَنْ لَمْ يُبْرِئْهُ سُورَةُ الْحَمْدِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ لَنْ يُبْرِئَهُ شَيْءٌ، وَكُلُّ عِلَّةٍ يُبْرِئُهَا هَاتَانِ السُّورَتَانِ.»<sup>۴</sup>

[ کسی که با سوره حمد و توحید بهبود نیابد؛ با چیز دیگری بهبود نمی یابد و تمام بیماری ها با این دو سوره، برطرف می شود.]

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«لَوْ قُرِئَتِ الْحَمْدُ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَبًا.»<sup>۵</sup>

[ اگر هفتاد مرتبه، سوره حمد بر میت خوانده شود و روحش برگردد، جای تعجب نیست.]

۱- ابن بسطام، عبدالله، طب الاثمه عليهم السلام، ۵۲.

۳- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱، ۱۰۱/۸۲.

۳- ابن بسطام، عبدالله، طب الاثمه عليهم السلام، ۳۹.

۴- همان.

۵- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۵۶، ۱۶.



همچنین از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ نَالَهُ عِلَّةٌ فَلْيَقْرَأْ فِي جَبِّهِ الْحَمْدَ سَبْعَ مَرَّاتٍ، فَإِنْ ذَهَبَتِ الْعِلَّةُ وَ إِلَّا فَلْيَقْرَأْ سَبْعِينَ مَرَّةً، وَ أَنَا الضَّامِنُ لَهُ الْعَافِيَةَ. »<sup>۱</sup>

[ هر کس دچار بیماری شود، پس هفت مرتبه سوره حمد را بر گریانش بخواند، بیماری اش

از بین می رود، در غیر این صورت، هفتاد مرتبه بخواند، که من ضامن عافیت او هستم.]

همچنین از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ كَمَّ ثُبْرَتَهُ الْحَمْدُ لَمْ يُبْرِئْهُ شَيْءٌ. »<sup>۲</sup>

[ کسی که با سوره حمد بهبود نیابد، با هیچ چیز دیگری بهبود نمی یابد.]

ابی بکر حضرمی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

« إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَاقْرَأِ الْمِثْنَيْنِ وَ سُورَةَ أُخْرَى، وَ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَ ادْعُ اللَّهَ. »<sup>۳</sup>

[ هرگاه حاجتی داشتی، پس مثنائی و سوره دیگری را بخوان و دو رکعت نماز به جای آر و

دعا کن.]

گفتم: خدا خیرت دهد، مثنائی چیست؟ فرمود: فاتحه الكتاب.

از عالم آل محمد علیه السلام نقل است که فرمود:

« إِذَا بَدَأَتْ بِكَ عِلَّةٌ تَخَوَّفْتَ عَلَى نَفْسِكَ مِنْهَا فَاقْرَأِ الْأَنْعَامَ، فَإِنَّهُ لَا يَأْخُذُكَ مِنْ تِلْكَ الْعِلَّةِ مَا تَكْرَهُ. »<sup>۴</sup>

[ هر وقت دچار بیماری شدی و از آن بر خود ترسیدی، پس سوره انعام را بخوان که از این

بیماری به تو آسیبی نمی رسد.]

از سلامه بن عمرو همدانی، نقل است که گفت: « وارد مدینه شدم و به حضور امام صادق علیه السلام

رسیدم و به او گفتم: ای پسر رسول خدا، من به خاطر بیماری لاعلاجی که مبتلا شده ام، به بهانه

عزیمت به حج، به دور از چشم خانواده ام، به تو پناه آورده ام، آن حضرت فرمود:

۱- طوسی، محمد بن حسن، امالی طوسی، ۲۸۴، ۵۵۳.

۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱، ۸۳/۱۰۱.

۳- همان، ۸۴.

۴- علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه منسوب به امام رضا علیه السلام، ۳۴۲.

« أَفَمَ فِي جَوَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَفِي حَرَمِهِ وَآمْنِهِ، وَ اكْتُبَ سُورَةُ الْأَنْعَامِ بِالْعَسَلِ وَ اشْرَبَهُ، فَإِنَّهُ يَذْهَبُ عَنْكَ. »<sup>۱</sup>

[ در جوار رسول خدا ﷺ و در حرم امنش اقامت کن و سوره انعام را با عسل بنویس و آن را بنوش، بیماریت برطرف می‌شود. ]

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ يُوسُفَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ جَمَلَهُ عَلَى جَمَالِ يُوسُفَ » إِلَى أَنْ قَالَ: « وَ أُوْمِنَ فِي الدُّنْيَا أَنْ يَكُونَ زَانِيًا [و] فَحَاشًا. »<sup>۲</sup>

[ هر کس سوره یوسف را در هر شب بخواند، خداوند روز قیامت او را بر می‌انگیزاند در حالی که زیبایش مانند زیبایی حضرت یوسف باشد، تا آن‌جا که فرمود: و او در دنیا از زناکار یا فحاش بودن در امان است. ]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ أَكْثَرَ قِرَاءَةَ سُورَةِ الرَّعْدِ لَمْ يُصِبْهُ اللَّهُ بِصَاعِقَةٍ أَبَدًا وَ لَوْ كَانَ نَاصِبِيًّا. »<sup>۳</sup>

[ هر کس سوره رعد را زیاد بخواند، هیچ‌گاه صاعقه‌ای به او اصابت نمی‌کند، ولو این که دشمن اهل بیت باشد. ]

از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ النَّحْلِ فِي كُلِّ شَهْرٍ كُفِيَ الْمَغْرَمُ فِي الدُّنْيَا وَ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ، أَهْوَهَا الْجُنُونُ وَ الْجَذَامُ وَ الْبَرَصُ. »<sup>۴</sup>

[ هر کس در هر ماه سوره نحل را بخواند، در دنیا از غرامت دهی و هفتاد نوع بلا، که کمترین آن‌ها جنون، جذام و برص است، در امان خواهد بود. ]

از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

۱- ابن بسطام، عبدالله، طب الائمه عليهم السلام، ۱۰۵.

۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۲، ۳۳۱، ۲۰۷۳.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۰۶.

۴- همان، ۱۰۷.

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمَائِدَةِ فِي كُلِّ خَمِيسٍ، لَمْ يَلْسِ إِيْمَانُهُ بِظُلْمٍ، وَ لَمْ يُشْرِكْ بِهِ أَبَدًا. »<sup>۱</sup>

[هر کس در هر پنجشنبه سوره مائده را بخواند، هیچگاه ایمانش به ظلم آغشته نمی‌شود و به خداوند شرک نمی‌ورزد.]

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْأَنْفَالِ وَ سُورَةَ بَرَاءَةِ [فِي] كُلِّ شَهْرٍ، لَمْ يَدْخُلْهُ نِفَاقٌ [أَبَدًا]، وَ كَانَ مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام. »<sup>۲</sup>

[هر کس در هر ماه سوره انفال و براءت را بخواند، هرگز گرفتار نفاق نمی‌شود و از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ يُوسُفَ فِي كُلِّ شَهْرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ، لَمْ يُخَفْ عَلَيْهِ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ »<sup>۳</sup> الخیر.

[هر کس سوره یونس را در هر دو یا سه ماه یکبار بخواند، از جاهلان نخواهد بود.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ، لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَدْرِكَ الْقَائِمَ عَجَلَ اللَّهُ فَرَجَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَصْحَابِهِ. »<sup>۴</sup>

[هر کس سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند، نمی‌میرد تا قائم عجل الله فرجه را درک کند و از اصحابش شود.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ لَمْ يَمُتْ إِلَّا شَهِيدًا. »<sup>۵</sup>

[هر کس در هر شب جمعه، سوره کهف بخواند، جز با شهادت از دنیا نمی‌رود.]

۱- همان، ۱۰۵.

۲- همان، ۱۰۶.

۳- همان.

۴- همان، ۱۰۷.

۵- همان.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ أَدَمَّنَ قِرَاءَةَ سُورَةِ مَرْيَمَ، لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُصِيبَ مِنْهَا مَا يُغْنِيهِ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ. »<sup>۱</sup>

[ هر کس در قرائت سوره مریم مداومت کند، نمی میرد تا این که خودش، مالش و فرزندانش

از برکات آن به قدری برخوردار شوند که بی نیاز گردند.]

از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْأَنْبِيَاءِ حُبًّا لَهَا كَانَ مِمَّنْ يَرِافِقُ<sup>۲</sup> النَّبِيِّينَ أَجْمَعِينَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، وَ كَانَ مَهِيئاً فِي أُعْيُنِ النَّاسِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. »<sup>۳</sup>

[ هر کس سوره انبیاء را از روی عشق بخواند، همراه تمامی انبیاء در بهشت، و در نظر مردم

در دنیا دارای هیبت خواهد بود.]

از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحَجِّ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، لَمْ تَخْرُجْ سَنَّتُهُ حَتَّى يَخْرُجَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ. »<sup>۴</sup> الخبر.

[ هر کس در هر سه روز، سوره حج را بخواند، سال به پایان نرسیده به زیارت خانه خدا

مَشْرَف می شود.]

ابن مُسْكَان<sup>۵</sup> از آن حضرت علیه السلام نقل می کند که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، إِذَا كَانَ يُدْمِنُ قِرَاءَتَهَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ. »<sup>۶</sup> الخبر.

[ هر کس در قرائت سوره مؤمنون، در هر جمعه مداومت کند، خداوند عاقبتش را به سعادت

ختم می کند.]

از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

۱- همان، ۱۰۸.

۲- در ثواب الاعمال: رافق.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۰۸.

۴- همان.

۵- در ثواب الاعمال: الحسين بن العلاء.

۶- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۰۸.

« حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ وَفُرُوجَكُمْ بِتِلَاوَةِ سُورَةِ الثُّورِ، وَحَصَّنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ، مَنْ أَدَمَّنَ قِرَاءَتُهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ لَمْ يَزِنْ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ. »<sup>۱</sup>

[ اموال و دامن‌های خود را با تلاوت سوره نور حفظ کنید، همین‌طور زنانتان را با خواندن

این سوره حفظ کنید، هر کس در تلاوت آن در هر روز یا شب مداومت کند، هرگز هیچ یک از اهل‌بیتش، تا دم مرگ زناکار نخواهد گشت.]

از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ الطَّوَّاسِينَ الثَّلَاثَةَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ، كَانَ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَفِي جِوَارِ اللَّهِ وَكَفَّهِ، وَ لَمْ يُصِبهُ فِي الدُّنْيَا بُؤْسٌ أَبَدًا. »<sup>۲</sup>

[ هر کس سوره‌های سه‌گانه طواسبین را در هر شب جمعه بخواند، از اولیاء‌الله و در جوار رحمت و در تحت حمایت او خواهد بود و هرگز در دنیا گرفتار نخواهد شد.]

از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ الْحَمْدَيْنِ: حَمْدَ سَبَّأٍ وَحَمْدَ فَاطِمَةَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ، لَمْ يَزَلْ فِي لَيْلَتِهِ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَكِلاَئَتِهِ، وَ مَنْ قَرَأَهُمَا فِي نَهَارِهِ لَمْ يُصِبهُ فِي نَهَارِهِ مَكْرُوهٌ، وَ أُعْطِيَ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ خَيْرِ الْآخِرَةِ مَا لَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِهِ وَ لَمْ يَلْغُ مَنَاهُ. »<sup>۳</sup>

[ هر کس دو حمد یعنی؛ حمد سبا و حمد فاطمه را در یک شب بخواند، در آن شب همواره

در حفظ و حراست خداوند خواهد بود و هر کس آن دو را در روز بخواند، در آن روز هیچ آسیبی به او نخواهد رسید و از خیر دنیا و آخرت به وی آن‌قدر داده می‌شود، که نه به قلبش خطور کرده باشد، و نه فکرش به آن‌جا رسیده باشد.]

از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

۱- همان، ۱۰۹.

۲- همان.

۳- همان، ۱۱۰.

« لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبٌ وَقَلْبُ الْقُرْآنِ يَسْ، مَنْ قَرَأَهَا قَبْلَ مَنَامِهِ أَوْ فِي نَهَارِهِ قَبْلَ أَنْ يُمَسِّيَ، كَانَ فِي نَهَارِهِ مِنَ الْمُحْفُوظِينَ وَ الْمَرْزُوقِينَ حَتَّى يُمَسِّيَ، وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَحْفَظُونَهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ وَ مِنْ كُلِّ آفَةٍ<sup>۱</sup> الْخَبَرِ.

[ هر چیزی دارای قلبی است و قلب قرآن «یس» است، هر کس آن را قبل از خواب یا در روز قبل از غروب بخواند، تا غروب محفوظ و روزیش تأمین است و هر کس آن را در شب، قبل از خواب، بخواند، خداوند هزار ملک را مأمور حفظ جان او از شرّ هر شیطان رانده شده و از هر آفتی، می‌نماید.]

از امام باقر (ع) نقل است که در روایتی، ثواب تلاوت سوره یس را ذکر می‌کرد تا این که فرمود:

« وَ لَمْ يُصِبْهُ فَقْرٌ وَ لَا غُرْمٌ وَ لَا نَصَبٌ وَ لَا جُنُونٌ وَ لَا جُذَامٌ وَ لَا وَسْوَاسٌ وَ لَا دَاءٌ يَضُرُّهُ » إِلَى أَنْ قَالَ: « وَ كَانَ مِمَّنْ يَضْمَنُ اللَّهُ لَهُ السَّعَةَ فِي مَعِيشَتِهِ وَ الْفَرَجَ عِنْدَ لِقَائِهِ<sup>۲</sup>. »

[ هرگز به او تلاوت کننده یس فقر، ورشکستگی، دردسر، جنون، جذام، وسواس و هیچ‌گونه بیماری آسیب و ضرری نخواهد رسید.] تا این‌که فرمود: [و در زمره کسانی خواهد بود که خداوند وسعت در زندگی و گشایش هنگام لقائش را تضمین کرده است.]

همچنین روایت شده که قرائت سوره یس برای دنیا و آخرت و محفوظ ماندن خود، خانواده و مال قاری آن، از هر آفت و بلائی مفید است و بر هر کس که عقل درستی نداشته باشد، خوانده شود، و یا نوشته و آب آن نوشانده شود، مفید است، و هرگاه با آب زعفران روی ظرفی شیشه‌ای، نوشته شود، بهتر و بهبود بخش است.<sup>۳</sup>

۱- همان، ۱۱۱.

۲- همان.

۳- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ۳۶۴.

در روایتی از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

« يَا عَلِيُّ، اقْرَأْ يَسَ فَإِنَّ فِي يَسَ عَشْرَ بَرَكَاتٍ: مَا قَرَأَهَا جَائِعٌ إِلَّا شَبِعَ، وَ لَا ظَمَانٌ إِلَّا رَوِيَ، وَ لَا عَارٌ إِلَّا كُسِيَ، وَ لَا عَزَبٌ إِلَّا تَزَوَّجَ، وَ لَا خَائِفٌ إِلَّا أَمِنَ، وَ لَا مَرِيضٌ إِلَّا بَرِئَ، وَ لَا مَحْبُوسٌ إِلَّا أُخْرِجَ، وَ لَا مُسَافِرٌ إِلَّا أُعِينَ عَلَى سَفَرِهِ، وَ لَا يَقْرَأُونَ عِنْدَ مَيِّتٍ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُ، وَ لَا قَرَأَهَا رَجُلٌ لَهُ ضَالَّةٌ إِلَّا وَجَدَهَا»<sup>۱</sup>.

[ ای علی، یس بخوان زیرا که در آن ده برکت وجود دارد: هیچ گرسنه‌ای آن را نمی‌خواند، مگر این‌که سیر شود، هیچ تشنه‌ای آن را نمی‌خواند، مگر این‌که سیراب شود، هیچ برهنه‌ای آن را نمی‌خواند، مگر این‌که پوشانده شود، هیچ مجرّدی آن را نمی‌خواند، مگر این‌که ازدواج می‌کند، هیچ خائفی آن را نمی‌خواند، مگر این‌که ترسش از بین می‌رود، هیچ مریضی آن را نمی‌خواند، مگر این‌که شفا می‌یابد، هیچ زندانی آن را نمی‌خواند، مگر این‌که خلاص می‌شود، هیچ مسافری آن را نمی‌خواند، مگر این‌که در سفر دستگیری می‌شود، در نزد هیچ میثی خوانده نمی‌شود، مگر این‌که عذاب او را سبک می‌کند و هیچ‌کسی که گم‌شده‌ای داشته باشد، آن را نمی‌خواند، مگر این‌که آن را پیدا می‌کند.]

در روایت دیگری از پیامبر ﷺ نقل است که در فوائد خواندن یس، فرمود:

« وَ تَدْفَعُ عَنْ صَاحِبِهَا كُلَّ سُوءٍ، وَ تَقْضِي لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ » إِلَى أَنْ قَالَ: « وَ مَنْ كَتَبَهَا ثُمَّ شَرَبَهَا أَدْخَلَتْ جَوْفَهُ أَلْفَ دَوَاءٍ، وَ أَلْفَ نُورٍ، وَ أَلْفَ يَقِينٍ، وَ أَلْفَ بَرَكَةٍ، وَ أَلْفَ رَحْمَةٍ، وَ نَزَعَتْ عَنْهُ كُلَّ غِلٍّ وَ دَاءٍ»<sup>۲</sup>.

[ از تلاوت کننده آن هرگونه بدی دفع، و هر حاجتی روا می‌شود] تا این‌که فرمود: [و هر کس آن را بنویسد و آب آن را بنوشد، به درون خود، هزار دوا، هزار نور، هزار یقین، هزار برکت و هزار رحمت وارد می‌کند، و هر نوع غش و درد را از او دفع می‌کند.]

۱- شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، ۲۴۵/۱۲۶ و در آن است: إِلَّا وَجَدَ طَرِيقَهَا.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۳۸، ۷.

از عطاء بن ابی رباح<sup>۱</sup> نقل است که گفت: «به من خبر رسیده که رسول خدا ﷺ فرمود:

«مَنْ قَرَأَ يَسَ فِي صَدْرِ النَّهَارِ قُضِيَتْ حَوَائِجُهُ»<sup>۲</sup>

[هر کس در اوّل روز، یس تلاوت کند، حوائجش برآورده می شود.]»

در روایتی از علمای عامّه آمده است:

«مَا مِنْ مَيِّتٍ يُقْرَأُ عِنْدَهُ سُورَةُ يَسَ إِلَّا هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ»<sup>۳</sup>

[سوره یس در نزد هیچ میّتی خوانده نمی شود، مگر این که خداوند با او آسان برخورد

می کند.]

ابی قلابه می گوید: «هر کس یس را تلاوت کند، آموخته می شود و هر گرسنه ای آن را بخواند، سیر می شود و هر گمراهی آن را بخواند، هدایت می شود، هر کس در حالی که گمشده ای داشته باشد آن را بخواند، آن را می یابد، هر کس بر طعامی که نگران کم بودن آن باشد، بخواند، خداوند به آن طعام برکت می دهد، هر کس آن را بر میّتی بخواند، به او آسان گرفته می شود، هر کس آن را بر زنی بخواند که وضع حمل او سخت است، وضع حمل بر او آسان می شود»<sup>۴</sup>

از ابن عباس<sup>۵</sup> نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«مَنْ قَرَأَ يَسَ وَ الصَّافَّاتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ أَعْطَاهُ سُؤْلَهُ»<sup>۵</sup>

[هر کس در روز جمعه، یس و صافات را تلاوت کند، پس از آن هر درخواستی از خداوند

بکند، برآورده می شود.]

۱- در نسخه اصلی، عطاء بن ابی زیاح، رک: حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۲۰، ۶۹.

۲- دارمی سمرقندی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، ۲، ۴۵۷، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۷، ۳۸.

۳- همان.

۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۶/۲۹۲.

۵- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۷، ۷۷.



از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الصَّافَّاتِ فِي كُلِّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ، لَمْ يَزَلْ مَحْفُوظًا مِنْ كُلِّ آفَةٍ، مَدْفُوعًا عَنْهُ كُلُّ بَلِيَّةٍ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، مَرْزُوقًا فِي الدُّنْيَا بِأَوْسَعِ مَا يَكُونُ مِنَ الرِّزْقِ، وَلَمْ يُصِبْهُ اللَّهُ فِي مَالِهِ وَلَا وَلَدِهِ وَلَا بَدَنِهِ بِسُوءٍ مِنْ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ وَلَا [مِنْ] جَبَّارٍ عَنِيدٍ<sup>۱</sup> الْخَيْرِ.

[ هر کس سوره صافات را در هر روز جمعه بخواند، همواره در دنیا از هر آفتی محفوظ و از هر بلائی دور خواهد ماند و در دنیا از وسعت رزق کامل برخوردار خواهد شد و از ناحیه شیطان زورگوی ستمگر، هیچ آسیبی به مال، فرزند و بدنش وارد نخواهد شد.]

در روایتی آمده که: «أَنْهَا تُقْرَأُ لِلشَّرَفِ وَالْجَاهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»<sup>۲</sup>

[ آن سوره برای رسیدن به شرافت و مقام دنیائی و آخرتی خوانده می شود.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الزُّمَرِ اسْتَحَقَّهَا<sup>۳</sup> مِنْ لِسَانِهِ، أَعْطَاهُ اللَّهُ شَرَفَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَعَزَّهُ بِمَا مَالٍ وَلَا عَشِيرَةٍ حَتَّى يَهَابَهُ مَنْ يَرَاهُ. » الْخَيْرِ<sup>۴</sup>

[ هر کس سوره زمر را به طور شایسته بخواند، خداوند شرف دنیا و آخرت به او عطا خواهد کرد و بدون مال و عشیره او را عزیز می گرداند، تا آن جا هر کس او را ببیند، از او حساب می برد.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ حَمِ السَّجْدَةِ، كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَدَّ بَصَرُهُ وَ سُرُورًا، وَ عَاشَ فِي الدُّنْيَا مَحْمُودًا مَعْبُوطًا. »<sup>۵</sup>

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۱۲، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۲۹۶، ۱.

۲- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ۳۶۴، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۹۲، ۲.

۳- در بحار: استخفها.

۴- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۱۲، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۲۹۷، ۱.

۵- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۱۳.

[ هر کس سوره حم سجده را بخواند، خداوند برای او، در گستره دیدش، در قیامت نور و سروری قرار می‌دهد و در زندگی دنیائی به قدری مورد ستایش قرار می‌گیرد، که دیگران به او غبطه می‌خورند.]

« وَ رُويَ فِي حَمِّ الدُّخَانِ مَا يَقْرُبُ مِنْ خَوَاصِّ سُورَةِ يُسْ »<sup>۱</sup>

[در روایت آمده که در قرائت سوره حم دخان، خواصی نزدیک به خواص قرائت سوره یس وجود دارد.]

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَمْ يُذْنِبْ<sup>۲</sup> أَبَدًا وَلَمْ يَدْخُلْهُ شَكٌّ فِي دِينِهِ [أَبَدًا] وَلَمْ يَيْلُهُ اللَّهُ بِفَقْرِ أَبَدًا، وَلَا خَوْفٍ مِنْ سُلْطَانٍ أَبَدًا، وَلَمْ يَزَلْ مُحْفُوظًا مِنَ الشَّكِّ وَالْكَفْرِ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ »<sup>۳</sup> الخیر.

[ هر کس سوره الَّذِينَ كَفَرُوا را بخواند، هرگز مرتکب گناه نخواهد شد و هرگز شکی در دینش داخل نخواهد شد و او را به فقری مبتلا نخواهد کرد و هرگز از هیچ سلطانی، خوفی به دل نخواهد داشت و همواره تا ابد، از شک و کفر در امان خواهد بود.]

از آن حضرت (علیه السلام) نقل است که فرمود:

« حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنَ التَّلَفِ بِقِرَاءَةِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ<sup>۴</sup> » الخیر.

[ با قرائت سوره إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ از تلف شدن اموال، زنان و کنیزانتان، جلوگیری کنید.]

همچنین از آن حضرت (علیه السلام) نقل است که فرمود:

« مَنْ أَدَمَّنَ فِي فَرَائِضِهِ وَتَوَافَلَهُ قِرَاءَةُ سُورَةِ ق وَسَعَّ اللَّهُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ »<sup>۵</sup> الخیر.

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۷، ۳۹۷، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۲: ۳۰۰، ۳.

۲- در ثواب الاعمال: یرتب.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۱۴، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۲، ۳۰۳، ۱.

۴- همان، ۱۱۵ و همان.

۵- همان و همان، ۹۲، ۳۰۴، ۱.

[ هر کس در نمازهای واجب و مستحب خود، به قرائت سوره ق مداومت ورزد، خداوند به

او وسعت رزق می‌دهد.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ وَالذَّارِيَاتِ فِي يَوْمِهِ أَوْ فِي لَيْلَتِهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ مَعِيشَتَهُ، وَآتَاهُ بَرَزُقٍ وَاسِعٍ <sup>۱</sup> الْخَيْرِ.

[هرکس سوره وَالذَّارِيَاتِ را در روز یا شب بخواند، خداوند امور زندگیش را اصلاح می‌کند و

به او وسعت رزق می‌دهد.]

از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ وَالطُّورِ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ <sup>۲</sup> ».

[ هر کس سوره وَالطُّورِ را بخواند، خداوند خیر دنیا و آخرت را به او عطا می‌کند.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ كَانَ يَذْمُنُ قِرَاءَةَ وَاللَّجْمِ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ، عَاشَ مَحْمُوداً بَيْنَ النَّاسِ <sup>۳</sup> الْخَيْرِ.

[ هر کس به خواندن سوره وَاللَّجْمِ در هر روز یا شب مداومت داشته باشد، در زندگی،

همواره مورد ستایش مردم قرار خواهد گرفت.]

همچنین از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةَ الْوَاقِعَةِ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَ أَحَبَّهُ إِلَى النَّاسِ، وَلَمْ يَرَفِ فِي الدُّنْيَا بُؤْساً أَبَداً وَ لَا

فَقْراً وَ لَا فَاقَةً وَ لَا آفَةً مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا <sup>۴</sup> الْخَيْرِ.

[ هرکس در هر شب جمعه، سوره واقعه بخواند، خداوند او را دوست می‌دارد و او را

دوستدار مردم قرار می‌دهد و هرگز در دنیا، گرفتاری، فقر و نداری و آفتی از آفات دنیا به او

نمی‌رسد.]

۱- همان.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۱۶، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۳۰۴، ۱.

۳- همان و همان، ۳۰۴.

۴- همان، ۱۱۷ و همان، ۳۰۷.

آن حضرت در روایت دیگری می فرماید:

« مَنْ قَرَأَ الْوَاقِعَةَ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ لَمْ يَرِ [فِي الدُّنْيَا] بُؤْسًا »<sup>۱</sup> الخیر.

[ هر کس در هر جمعه، سوره واقعه بخواند، هیچ گاه در دنیا به گرفتاری مبتلا نمی شود. ]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحَدِيدِ وَ الْمُجَادَلَةِ فِي صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ<sup>۲</sup> لَمْ يُعَذِّبْهُ اللَّهُ حَتَّى يَمُوتَ أَبَدًا، وَ لَا يَرَى فِي نَفْسِهِ وَ لَا فِي أَهْلِهِ سُوءًا أَبَدًا، وَ لَا خَصَاصَةً فِي بَدَنِهِ. »<sup>۳</sup>

[ هر کس سوره حدید و مجادله را در نماز واجب بخواند، خداوند تا دم مرگ، هرگز او را عذاب نمی کند، و هرگز در خود و خانواده اش بدی و در بدنش نقصی نمی بیند. ]

از ثمالی، از علی بن الحسین علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمُمتَحِنَةِ فِي فَرَائِضِهِ وَ نَوَافِلِهِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَ نَوَّرَ لَهُ بَصَرَهُ، وَ لَا يُصِيبُهُ فَقْرٌ أَبَدًا وَ لَا جُنُونٌ فِي بَدَنِهِ وَ لَا فِي وَلَدِهِ. »<sup>۴</sup>

[ هر کس سوره مُمتَحَنه را در نمازهای واجب و مستحب خود بخواند، خداوند قلبش را با ایمان می آزماید، به چشمش نور می بخشد و هرگز فقیر نمی گردد و خود و فرزندانش گرفتار جنون نمی شوند. ]

در روایت دیگری می فرماید:

« يَكُونُ مَحْمُودًا عِنْدَ النَّاسِ »<sup>۵</sup>

[ در نزد مردم، ستوده خواهد بود. ]

۱- علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه، منسوب به امام رضا علیه السلام، ۳۴۳ و مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۳۰۷.

۲- در ثواب الاعمال و بحار الانوار: آدمها، اضافه دارد.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۱۷، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۲، ۳۰۷.

۴- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۱۸، طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ۳۶۵، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۲، ۳۱۰/۱.

۵- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ۳۶۵، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۲، ۳۱۰/۲.

أبو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ فِي الْمَكْتُوبَةِ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ، لَمْ يَزَلْ فِي أَمَانٍ اللَّهُ حَتَّى يُصْبِحَ، وَفِي أَمَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ. »<sup>۱</sup>

[ هرکس سوره «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» را قبل از خواب از روی نوشته بخواند، همواره تا

صبح در امان خدا و در روز قیامت تا وارد شدن به بهشت، نیز در امان خدا خواهد بود.]

از پیامبر صلی الله علیه و آله در فضیلت آن سوره مبارکه و خواندن آن به هنگام خواب، نقل است که

فرمود:

« وَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَسُطُّ عَلَيْهِ جَنَاحَهُ وَيَحْفَظُهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ حَتَّى يَسْتَقِظَ. »<sup>۲</sup>

[ خداوند فرشته‌ای از فرشتگانش را مأمور می‌کند، که بال‌هایش را تا هنگام بیدار شدن، بر

روی وی بگستراند و او را از هر آسیبی حفظ کند.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ سُورَةَ ن وَالْقَلَمِ فِي فَرِيضَةٍ أَوْ نَافِلَةٍ آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [مَنْ] أَنْ يُصِيبَهُ فَقْرٌ أَبَدًا، وَأَعَادَهُ اللَّهُ إِذَا مَاتَ مِنْ ضَمَّةِ الْقَبْرِ. »<sup>۳</sup>

[ هرکس سوره ن وَالْقَلَم را در نمازهای واجب و مستحب خویش بخواند، خدای عز و جل

او را هرگز به فقر مبتلا نمی‌سازد و از فشار قبر او را حفظ می‌کند.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« أَكْثَرُوا مِنْ قِرَاءَةِ الْحَاقَّةِ، فَإِنَّ قِرَاءَتَهَا فِي الْفَرَائِضِ وَالتَّوَافِلِ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، لِأَنَّهَا نَزَلَتْ فِي

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَمُعَاوِيَةَ لَعَنَهُ اللَّهُ، وَلَمْ يُسَلَبْ قَارِئُهَا دِينَهُ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. »<sup>۴</sup>

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۱۹، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۲، ۳۱۳/۱.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۸، ۲۳۳، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۲، ۳۱۶/۴.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۱۹، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۲، ۳۱۶/۱.

۴- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۱۹.

[سوره الحاقة را زیاد بخوانید، زیرا خواندن آن، در نمازهای واجب و مستحب، از نشانه‌های ایمان به خدا و رسولش می‌باشد، زیرا این سوره درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه لعنه الله نازل شده، بی‌ایمان از دنیا نمی‌رود، تا خدای عز و جل را ملاقات کند.]

همچنین از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

«مَنْ أَكْثَرَ قِرَاءَةَ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ لَمْ يُصِبْهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا شَيْءٌ مِنْ أَعْيُنِ الْجِنِّ وَلَا نَفْثِهِمْ، وَلَا مِنْ سِحْرِهِمْ وَلَا مِنْ كَيْدِهِمْ»<sup>۱</sup> الخبر.

[هر کس سوره قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ را زیاد بخواند، هیچ‌گاه در دنیا، از چشمان جن و افسون و سحر و کید آن‌ها آسیبی نخواهد دید.]

همچنین از آن حضرت علیه السلام در روایتی در فضیلت تلاوت سوره مُزَّمِّل، نقل است که فرمود:

«وَأَحْيَاؤُهُ [اللَّهُ] حَيَاةً طَيِّبَةً، وَأَمَاتُهُ مَيِّتَةً طَيِّبَةً»<sup>۲</sup>

[خداوند به او، حیات و ممات طیبه عطا می‌فرماید.]

از امام باقر علیه السلام نقل است که در فضیلت قرائت سوره مُدَّثِّر، در نماز واجب فرمود:

«وَلَا يُدْرِكُهُ<sup>۳</sup> شَقَاءٌ أَبَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»<sup>۴</sup>

[از جمله آن فضیلت‌ها این است که به خواست خدا، هرگز بدبختی به او نمی‌رسد.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که در تلاوت سوره عَم در هر روز فرمود:

«لَمْ تَخْرُجْ سَنَتَهُ<sup>۵</sup> حَتَّى يَزُورَ أَيْبَتَهُ»

[سال تمام نشده، خانه کعبه را زیارت خواهد کرد.]

آن حضرت در تلاوت سوره وَالنَّازِعَاتِ فرمود:

«لَمْ يَمُتْ إِلَّا رِيَّانًا»<sup>۶</sup>

۱- همان، ۱۲۰، طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ۳۶۵

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۲۰.

۳- در ثواب الاعمال: فی الحیاة الدنیا اضافه دارد.

۴- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۲۰.

۵- در منبع اصلی: إذا کان یدمها کل یوم اضافه دارد.

۶- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۲۱.

[ نمی‌میرد مگر این‌که سرحال باشد. ]

در روایت دیگری فرمود:

«لَا يُدْرِكُهُ<sup>۱</sup> شَقَاءٌ أَبَدًا»<sup>۲</sup>

[ هرگز بدبختی به او نخواهد رسید. ]

همچنین از آن حضرت علیه السلام نقل است که در فضیلت قرائت إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ و إِذَا السَّمَاءُ

انْشَقَّتْ فرمود:

«مَنْ قَرَأَهَا وَ جَعَلَهَا نُصْبَ عَيْنِهِ فِي صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ وَ النَّافِلَةِ لَمْ يَحْجِبْهُ اللَّهُ مِنْ حَاجَةٍ»<sup>۳</sup>

[ هر کس آن دو سوره را بخواند و به خواندن آن در نمازهای واجب و مستحب مداومت

نماید، خداوند هیچ‌یک از حاجات او را بی‌جواب نمی‌گذارد. ]

و در روایت دیگری فرمود:

«مَنْ سَقَى سَمًا، أَوْ لَدَعَتْهُ دُو حُمَةً<sup>۴</sup> مِنْ ذَوَاتِ السُّمُومِ يقرأ عَلَى الْمَاءِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَ يُسْقَى فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»<sup>۵</sup>

[ هر گاه کسی سمی خورده باشد و یا حیوان زهر داری او را گزیده باشد، سوره ﴿ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ را بر آب خوانده و به او نوشانیده شود، به خواست خدا ضرری به او نمی‌رسد. ]

از امام صادق علیه السلام نقل است که اصحاب و دوستانش را این‌گونه سفارش می‌کرد:

«مَنْ كَانَ بِهِ عِلَّةٌ فَلْيَأْخُذْ قُلَّةً<sup>۶</sup> جَدِيدَةً، وَ لِيَجْعَلْ فِيهَا الْمَاءَ وَلِيَسْقِ الْمَاءَ بِنَفْسِهِ، وَ لِيَقْرَأْ عَلَى الْمَاءِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَى التَّرْتِيلِ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ لِيَشْرَبْ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ، وَ لِيَتَوَضَّأَ، وَ لِيَمْسَحَ بِهِ، وَ كُلَّمَا نَقَصَ زَادَ فِيهِ، فَإِنَّهُ لَا يَظْهَرُ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا وَ يُعَافِيهِ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ذَلِكَ الدَّاءِ»<sup>۷</sup>

۱- در مکارم الاخلاق، فی النیا اضافه دارد.

۲- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ۳۶۵.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۲۱.

۴- الحمة: نیش عقرب و زنبور و مانند آن دو است.

۵- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ۳۶۵، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۲، ۲/۳۲۱.

۶- القلّة: ظرفی سفالی است که از آن ... نوشیده می‌شود.

۷- ابن بسطام، عبدالله، طبّ الأئمة عليهم السلام، ۱۲۳.

[ هر کس بیماری دارد، در ظرف نوئی آب بریزد و بر آن سی بار سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ به صورت ترتیل بخواند، سپس از آن آب بنوشد و با آن وضو بگیرد و با آنمحلّ بیماری را مسح بکشد، هرگاه آب کم شد، بر آن افزوده شود، سه روز بیشتر نمی‌گذرد، مگر این‌که خداوند به او عافیت می‌بخشد.]

از اسماعیل بن سَهْل نقل است که خدمت امام باقر (ع) نوشتم: «بدهی سنگینی دارم، آن حضرت در پاسخ نوشت:

« أَكْثَرُ [مِنْ] الْإِسْتِغْفَارِ، وَ رَطَبٌ لِسَانَكَ بِقِرَاءَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ »<sup>۱</sup>

[ زیاد استغفار کن و سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ را همواره بر زبان جاری ساز.]

روایت شده که: « مَنْ أَخَذَ قَدَحًا وَ جَعَلَ فِيهِ مَاءً وَ قَرَأَ فِيهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، وَ رَشَّ ذَلِكَ الْمَاءَ عَلَى ثَوْبِهِ، لَمْ يَزَلْ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَبْلُغَ ذَلِكَ الثَّوْبُ. »<sup>۲</sup>

[ هر کس کاسه‌ای برگیرد و در آن آب بریزد و در آن سی و پنج بار إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بخواند، و از آن آب، بر لباسش بپاشد، همواره در گشایش به سر خواهد برد تا آن لباس پوسیده شود.]

در روایتی آمده: « مَنْ قَرَأَهَا حُبَّبَ إِلَى النَّاسِ، فَلَوْ طَلَبَ مِنْ رَجُلٍ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَالِهِ بَعْدَ قِرَاءَتِهَا حِينَ يُقَابِلُهُ لَفَعَلَ، وَ مَنْ خَافَ سُلْطَانًا فَقَرَأَهَا حِينَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَجْهَهُ غُلِبَ لَهُ، وَ مَنْ قَرَأَهَا [حِينَ] يُرِيدُ الْخُصُومَةَ أُعْطِيَ الظَّفَرَ، وَ مَنْ يَشْفَعُ بِهَا إِلَى اللَّهِ شَفَعَهُ وَ أُعْطَاهُ سُؤْلُهُ. »<sup>۳</sup>

[ هر کس آن را بخواند، محبتش در دل مردم قرار می‌گیرد، اگر بخواد که مردی از مالش خارج شود، بعد از قرائت آن، همین که با او روبرو شود این‌کار انجام می‌شود، و هر کس از سلطانی ترس داشته باشد، بعد از قرائت آن، همین‌که به چهره‌اش نگاه می‌کند، بر او غلبه می‌یابد و

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵، ۳۱۶، ۵۱.

۲- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ۱۰۲.

۳- کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح کفعمی، ۵۸۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۲، ۳۳۰، ۱۰.



هر کس آن را هنگام دعا قرائت کند، در آن دعا پیروز می‌شود و هر کس آن را در درگاه خدا شفیع قرار دهد، شفاعتش پذیرفته و درخواستش اجابت خواهد شد.]

در روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود:

« رَحِمَ اللَّهُ مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَى أَنْ قَالَ: « لِكُلِّ شَيْءٍ عَوْنٌ وَعَوْنُ الضَّعْفَاءِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ يُسْرٌ وَ يُسْرُ الْمُعْسِرِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ عِصْمَةٌ وَ عِصْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ هُدًى وَ هُدًى الصَّالِحِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ »<sup>۱</sup> الخبر.

[ خدا رحمت کند کسی را که إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ را قرائت کند.] تا این‌که فرمود: [ برای هر چیزی یابوری است و یاور ضعیفا إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ است، برای هر چیزی وسیله آسانی و یسری است و یسر گرفتاران، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ است و برای هر چیزی عصمتی است و عصمت مؤمنین، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ است، برای هر چیزی هدایتی است و هدایت صالحان، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ است.]

از آن حضرت صلوات الله علیه، در روایت دیگری نقل است که فرمود:

« هِيَ نِعْمَ رَفِيقُ الْمَرْءِ، بِهَا يَقْضَى دَيْنُهُ، وَ يُعْظَمُ دِينُهُ، وَ يُظْهَرُ فَلَاحُهُ، وَ يُطَوَّلُ عُمرُهُ، وَ يُحَسِّنُ حَالَهُ »<sup>۲</sup> الخبر.

[آن سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، خوب رفیقی برای انسان است، به وسیله آن قرضش ادا، دینش تقویت، صورتش زیباتر، عمرش طولانی و بدی از او دور و حالش نیکو می‌شود.]

و در روایت دیگری فرمود:

« أَيْبَى اللَّهُ أَنْ يَسْخَطَ عَلَى قَارِئِهَا وَ يَسْخَطَهُ. »

[ خداوند ابا دارد از این‌که بر قاری آن خشم بگیرد و او را نیز به خشم آورد.]

« قِيلَ: فَمَا مَعْنَى يُسْخَطُهُ؟ »

[ گفته شد: منظور از این‌که او را به خشم آورد، چیست؟ ]

۱- همان، ۵۸۸ و همان، ۳۳۱

۲- همان.

فرمود:

«لَا يُسْخِطُهُ بِمَنْعِهِ حَاجَتُهُ». إِلَى أَنْ قَالَ: وَ أَبَى اللَّهُ أَنْ يَنَامَ قَارِئُهَا حَتَّى يَحْفَهُ بِالْأَلْفِ مَلَكٌ يَحْفَظُونَهُ حَتَّى يُصْبِحَ، وَ بِالْأَلْفِ مَلَكٌ حَتَّى يُمْسِيَ»<sup>۱</sup> الخبر.

[با برآورده نکردن حاجتش، او را به خشم نمی‌آورد، تا این‌که فرمود: خداوند ابا دارد از این‌که برای محافظت قاری آن، هزار فرشته از شب تا صبح و هزار فرشته از صبح تا شب نگمارد.]  
از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«لَا تَمْلُوا [مِنْ] قِرَاءَةِ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ فَإِنَّ مَنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ فِي نَوَافِلِهِ، لَمْ يُصِبْهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِزُلْزَلَةٍ أَبَدًا، وَلَمْ يَمُتْ بِهَا وَ لَا بِصَاعِقَةٍ وَ لَا بِآفَةٍ مِنَ آفَاتِ الدُّنْيَا»<sup>۲</sup> الخبر.

[از قرائت سوره إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ خسته نشوید، زیرا هر کس آن را در نمازهای مستحبی بخواند، هرگز گرفتار زلزله نمی‌شود و با آن یا با صاعقه و یا با آفتی از آفات دنیا، از بین نمی‌رود.]  
همچنین از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

«مَنْ قَرَأَ وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ فِي قِرَائَتِهِ نَفَتْ عَنْهُ الْفَقْرَ، وَ جَلَبَتْ عَلَيْهِ الرِّزْقَ وَ تَدْفَعُ عَنْهُ مِيتَةَ السَّوْءِ»<sup>۳</sup>  
[هر کس سوره «وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ» در نمازهای واجبش بخواند، فقر از او دور، روزی او فراهم و مرگ بد از او دفع می‌شود.]

شهید رضوان الله علیه، به خط خود از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«يُقْرَأُ فِي وَجْهِ الْعَدُوِّ سُورَةُ الْفِيلِ»<sup>۴</sup>

[به صورت دشمن، سوره فیل خوانده شود.]

راوندی رحمته الله در کتاب أخبار المعمرین نقل می‌کند که یکی از معمرین می‌گوید؛ که برای پدرم، فرزندی زنده نمی‌ماند، تا این‌که من در هنگام پیری پدرم متولد شدم، پس پدرم با تولد من خوشحال شد، تا این‌که به هفت سالگی رسیدم، پس عمویم کفالتم را بر عهده گرفت، پس روزی

۱- همان.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۲۴.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۲۶، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۲، ۳۳۷/۱.

۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۲، ۳۳۷/۱.

به همراه او بر پیامبر ﷺ وارد شدیم و گفت: ای رسول خدا این برادر زاده من است، که پدرش فوت کرده، پس دعا یا حرزی به من یاد بده، تا با آن او را حفظ کنم. پس فرمود: چرا از خواندن سوره‌های دارای قل: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» غافلیم؟ و در روایت دیگری «قُلْ أُوحِيَ» هم دارد.

ابن معمر می‌گوید: «من تا به امروز، به وسیله آن خودم را حفظ کرده‌ام، نه به فرزند و مالم آسیبی رسیده و نه مریض شده‌ام و نه فقیر. و سنم به این حد رسیده که می‌بینی.»<sup>۱</sup>  
از امیر المؤمنین علی (ع) نقل است که فرمود:

«لَدَغَتِ النَّبِيُّ ﷺ عَقْرَبٌ وَ هُوَ يُصَلِّي، فَلَمَّا فَرَغَ. قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْعَقْرَبَ لَا تَدْعُ مُصَلِّيًا وَ لَا غَيْرَهُ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ وَ مِلْحٍ وَ جَعَلَ يَمْسَحُ عَلَيْهَا وَ يَقْرَأُ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ.»<sup>۲</sup>

[عقربی پیامبر ﷺ را در حال نماز نیش زد، آن حضرت همین که از نماز فارغ شد فرمود: خدا لعنت کند عقرب را، نمازگزار و غیر او را رها نمی‌کند، سپس آب و نمک درخواست کرد و به مسح کشیدن محل نیش پرداخت، در حالی که سوره‌های قل یا ایها الکافرون، و قل اعوذ بر رب الفلق، و قل اعوذ بر رب الناس می‌خواند.]

جُبَيْر بن مُطْعِم، می‌گوید: رسول خدا ﷺ به من فرمود:  
«أَتُحِبُّ يَا جُبَيْرُ إِذَا خَرَجْتَ سَفَرًا أَنْ تَكُونَ أَمْثَلَ أَصْحَابِكَ هَيْئَةً وَ أَكْثَرَهُمْ زَادًا؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا أَبَايَ أَنْتَ وَ أُمِّي قَالَ: «فَاقْرَأْ هَذِهِ السُّورَةَ الْخَمْسَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ، وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَ افْتَتَحْ كُلَّ سُورَةٍ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ اخْتِمُ قِرَاءَتَكَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.»

[ای جبیر، آیا دوست داری به هنگام سفر، از لحاظ هیئت و زیاده توشه، در بین اصحابت شاخص باشی؟ گفتم آری، پدر و مادرم به فدایت. فرمود: پس این سوره‌های پنجگانه را بخوان قل]

۱- دعوات راوندی، ۲۱۶/۸۵.

۲- الدر المنثور، ۸، ۶۵۸.

يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَإِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ، وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ و هر سوره را با بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آغاز کن و قرائت را با آن به پایان ببر.

جبیر می‌گوید: «من ثروتمند و دارای مال فراوان بودم، اما در سفری، بدترین وضع و کمترین توشه را داشتم، اما از وقتی که رسول خدا ﷺ آن سوره‌ها را به من آموخت و آن‌ها را خواندم، دارای بهترین هیأت و بیشترین توشه بودم، تا از سفرم برگشتم.»<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«مَنْ قَرَأَ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ فِي نَافِلَةٍ أَوْ فَرِيضَةٍ، نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ أَعْدَائِهِ» إِلَى أَنْ قَالَ «وَيُفْتَحَ لَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ أَسْبَابِ الْخَيْرِ مَا لَمْ يَتَمَنَّ وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِهِ.»<sup>۲</sup>

[هر کس سوره إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ نصر،<sup>۱</sup> هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد] را در نمازی مستحب یا واجب بخواند، خداوند او را بر تمامی دشمنانش غالب می‌کند، تا این‌که فرمود: و اسباب خیر را برایش به گونه‌ای فراهم می‌کند که نه انتظار داشته و نه به قلبش خطور کرده باشد.]

در روایت دیگری فرمود:

«نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ أَعْدَائِهِ، وَكَفَاهُ الْمُهَمَّ.»<sup>۳</sup>

[خداوند او را بر تمامی دشمنانش غالب می‌کند و مهماتش را کفایت می‌کند.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«مَنْ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ فَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً حُفِظَ فِي دَارِهِ، وَفِي دُورَاتِ حَوْلِهِ.»

[هر کس در رخت‌خوابش سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را یازده بار بخواند، در خانه خود و خانه‌های

اطرافش محفوظ خواهد ماند.]

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۸، ۶۵۸، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۹۲، ۳۴۲ / ۷.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۲۷.

۳- علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه، منسوب به امام رضا علیه السلام، ۳۴۴.

همچنین از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يَدْعُ [أَنْ يَقْرَأَ] فِي دُبْرِ الْفَرِيضَةِ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا جَمَعَ [اللَّهُ] لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. »

[ هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد خواندن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بعد از هر نماز واجب ترک

نکند، زیرا هر کس آن را بخواند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می‌کند.]

همچنین از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ مَضَتْ لَهُ جُمُعَةٌ وَلَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُمَّ مَاتَ عَلَى دِينِ أَبِي لَهَبٍ. »<sup>۱</sup>

[ هر کس جمعهای بر او بگذرد و در آن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نخوانده باشد، و بمیرد، بر دین ابی

لهب مرده است.]

« مَنْ قَدَّمَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَبَّارٍ مَنَعَهُ اللَّهُ عَنْهُ، يَقْرَأَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ رَزَقَهُ اللَّهُ خَيْرَهُ، وَ مَنَعَهُ شَرَّهُ. »<sup>۲</sup>

[ هر کس قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بین خود و ستمگری حایل کند، خداوند شرّ آن ستمگر را از او

دفع می‌کند، هر کس آن را در پیش رو و پشت سر و سمت راست و چپش بخواند، خداوند خیر آن

ستمگر را به او می‌رساند و شرّش را از او دور می‌سازد.]

مفضل بن عمر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

« يَا مُفَضَّلُ، احْتَجِزْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ بَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، أَقْرَأَهَا عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ، وَ مِنْ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ مِنْ خَلْفِكَ، وَ مِنْ فَوْقِكَ وَ مِنْ تَحْتِكَ، فَإِذَا دَخَلْتَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ، فَأَقْرَأَهَا حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ اعْقِدْ بِيَدِكَ الْيُسْرَى، ثُمَّ لَا تُفَارِقْهَا حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِ. »<sup>۳</sup>

[ ای مفضل با خواندن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در سمت راست و چپ، جلو

و عقب، بالا و پائین، خودت را از شرّ تمامی مردم حفظ کن و هرگاه بر سلطان جائری وارد شدی،

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۲۸.

۲- همان، ۱۲۹.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲، ۴۵۷/۲۰.

هنگام دیدن چهره‌اش، سه بار آن را بخوان و دست چپت را گره بزنی و تا از آنجا بیرون نرفته‌ای، باز مکن.]

همچنین از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نَفَتْ عَنْهُ الْفَقْرَ، وَاشْتَدَّتْ أَسَاسُ دُورِهِ، وَنَفَعَتْ حِرَّتُهُ. »<sup>۱</sup>

[ هر کس سوره قل هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند، فقر از او رخت بر می‌بندد، اساس خانه‌اش محکم

می‌شود و نفعتش به همسایه‌ها می‌رسد.]

از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

« مَنْ لَمْ يَرَهُ سُورَةُ الْحَمْدِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ لَمْ يُبْرِئْهُ شَيْءٌ، وَكُلُّ عِلَّةٍ تَبْرَأُهَا هَاتَانِ السُّورَتَانِ. »<sup>۲</sup>

[ هر کس را سوره‌های حمد و قل هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ خوب نکند، با هیچ چیز خوب نمی‌شود، زیرا

این دو سوره، هر مرضی را خوب می‌کند.]

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَلْفَ نَظْرَةٍ بِآيَةِ الْأُولَى، وَبِآيَةِ الثَّانِيَةِ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ دَعْوَةٍ، وَبِآيَةِ الثَّالِثَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَلْفَ مَسْأَلَةٍ، وَبِآيَةِ الرَّابِعَةِ قَضَى اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَاجَةٍ، كُلُّ حَاجَةٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. »<sup>۳</sup>

[ هر کس سوره قل هُوَ اللَّهُ را بخواند، خداوند با آیه اول، هزار نظر لطف به او می‌افکند، و با

آیه دوم، هزار درخواستش را اجابت می‌کند، و با آیه سوم، هزار درخواست او را اجابت می‌کند، و

با آیه چهارم، هزار حاجت او را برآورده می‌کند، که هر حاجتی از دنیا و آخرت بهتر است.]

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

« مَنْ أَرَادَ سَفَرًا فَأَخَذَ بَعْضَادَتِي مَنَزَلَهُ فَقَرَأَ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ كَانَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ حَارِسًا حَتَّى يَرْجِعَ. »<sup>۴</sup>

۱- برقی، احمدین محمد، المحاسن، ۶۲۳، ۷۳.

۲- ابن بسطام، عبدالله. طب الائمه عليهم السلام، ۳۹.

۳- شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، ۱۲۳، ۲۳۳.

۴- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۸، ۶۷۵.

[ هر کس قصد سفری دارد، پس دست بر دو دستگیره درب منزلش بگذارد و یازده مرتبه سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند، خداوند تعالی<sup>۱</sup> نگهبان او خواهد بود، تا برگردد.]

آنس از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً بُورِكَ عَلَيْهِ [وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ بُورِكَ عَلَيْهِ] وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ جِرَانِهِ. »<sup>۱</sup>

[ هر کس سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را یک بار بخواند، موجب برکت برای او می‌شود و هر کس دو بار بخواند، موجب برکت برای او و اهل‌بیتش می‌شود و هر کس سه بار بخواند، موجب برکت برای او و اهل‌بیت و همسایگانش می‌شود.]

از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

« مَنْ أَتَى مَنْزِلَهُ وَ قَرَأَ الْحَمْدُ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نَفَى اللَّهُ عَنْهُ الْفَقْرَ، وَ كَثُرَ خَيْرُ بَيْتِهِ حَتَّى يُفِيضَ عَلَى جِرَانِهِ. »<sup>۲</sup>

[ هر کس وارد منزلش شد و سوره‌های الْحَمْدُ و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را خواند، خداوند فقر را از خانه‌اش دور می‌کند و خیر آن خانه را آن‌قدر زیاد می‌کند، که به همسایگانش نیز برسد.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« كَانَ سَبَبُ [نُزُولِ] الْمُعَوِّذَتَيْنِ أَنَّهُ وَعَىكَ رَسُولُ اللَّهِ فَنَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ، فَعَوَّذَهُ بِهِمَا. »<sup>۳</sup>

[ سبب نزول مُعَوِّذَتَیْنِ این بود که رسول خدا ﷺ دچار تب شد، پس جِبْرِیْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ این دو سوره را آورد و با آن دو سوره، حضرت را از بیماری نجات داد.]

نقل است که امام رضا علیه السلام، شخصی را دید که غش کرده بود، پس ظرف آبی خواست و سوره هَایحَمْدُ و مُعَوِّذَتَیْنِ را خواند و در ظرف دمید، سپس دستور داد تا آن آب را بر سر و صورتش ریختند، و او بهبود پیدا کرد و فرمود: دیگر هرگز دچار غش نخواهی شد.<sup>۴</sup>

۱- همان، ۶۷۶.

۲- همان، ۶۷۷.

۳- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۲، ۴۵۰.

۴- ابن بسطام، عبدالله، طب الاثمه عليهم السلام، ۱۱۱.

## طرفه چهلیم

### خواص و آثار دنیوی بعضی از آیات

روایات، مبین خواص و آثار بسیاری از آیات می باشد.

از پیامبر ﷺ نقل است، که فرمود:

« مَنْ حَزَنَهُ أَمْرٌ تَعَاطَاهُ، فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَهُوَ مُخْلِصٌ لِلَّهِ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ [إِلَيْهِ]، لَمْ يَنْفَكْ مِنْ إِحْدَى اثْنَتَيْنِ: إِمَّا بُلُوغِ حَاجَتِهِ فِي الدُّنْيَا، وَ إِمَّا بُعْدُ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ يُدْخِرُ لَدَيْهِ، وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلْمُؤْمِنِينَ. »<sup>۱</sup>

[ هرگاه، کسی به خاطر کاری که انجام داده محزون باشد، سپس با اخلاص و حضور قلب

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بگوید، از یکی از دو چیز محروم نمی شود؛ یا رسیدن به حاجتش در

دنیا و یا ذخیره شدن در پیشگاه خداوند، زیرا آن چه در نزد خدا می ماند، بهتر و ماندگارتر است.]

امیر المؤمنین صلوات الله علیه از پیامبر ﷺ و آن حضرت از خدای عز و جل، نقل می کند

که فرمود:

« كُلُّ [أَمْرٍ] ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَهْتَر. »<sup>۲</sup>

[هر امر مهمی، که با نام خدا آغاز نشود، ناقص خواهد بود.]

از امیر المؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود:

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ۱/۲۳۲.

۲- امام عسکری علیه السلام، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ۷/۲۵.



«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْرَأَ أَوْ يَعْمَلَ عَمَلًا فَيَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَإِنَّهُ يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ»<sup>۱</sup>  
 [ هرگاه بنده به هنگام خواندن یا انجام دادن کاری، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید، برایش برکت حاصل می‌شود.]

از امام صادق علیه السلام، در روایتی نقل است که فرمود:  
 «وَلَرُبَّمَا تَرَكَ بَعْضُ شِيعَتِنَا فِي افْتِتَاحِ أَمْرِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَيَمْتَحِنُهُ اللَّهُ بِمَكْرُوهِ لِيُنْهِيَ عَنْهُ عَلَى شُكْرِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> الخیر.

[ چه بسا بعضی از شیعیان، در آغاز کارشان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را ترک کنند، پس خداوند او را دچار مشکلی می‌کند، تا متوجه شود شکرگزار خدا گردد.]  
 روایت شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: آیا شیطان با انسان غذا می‌خورد؟ فرمود:  
 «نَعَمْ، كُلُّ مَا يَدْرِي لَمْ يَذْكُرْ بِسْمِ اللَّهِ عَلَيْهَا، يَأْكُلُ الشَّيْطَانُ مَعَهُمْ، وَ يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ عَنْهَا»<sup>۳</sup>  
 [ آری، در خوردن هر غذائی که بِسْمِ اللَّهِ گفته نشود، شیطان با آن‌ها غذا می‌خورد، و خداوند برکت را از آن غذا بر می‌دارد.]

از ابی بن کعب نقل شده که گفت: «در محضر رسول خدا بودم که اعرابی وارد شد و گفت:  
 ای پیامبر خدا، برادری دارم که گرفتار مرضی است. حضرت فرمود: مرضش چیست؟ گفت:  
 دیوانگی، پس حضرت فرمود:

«فَاتَّيْنِي بِهِ» فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَعَوَّذَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ أَرْبَعِ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، وَ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: «وَالَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (بقره، ۱۶۳) وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ، وَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، وَ آيَةً مِنْ آلِ عِمْرَانَ: (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) (آل عمران، ۱۸) وَ آيَةُ مِنَ الْأَعْرَافِ: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ» (اعراف، ۵۴)

۱- همان، ۷/۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۴۲/۹۲

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ۵/۲۳۱.

۳- شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، ۲۲۰/۱۲۰.

و آخر سُورَةِ الْمُؤْمِنُونَ: ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ (مؤمنون، ۱۱۶) و آیه مِنْ سُورَةِ الْجِنِّ: ﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبَّنَا﴾ (جن، ۳) وَعَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الصَّافَّاتِ، وَثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْحَشْرِ، وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْمُعَوِّذَيْنِ فقام الرَّجُلُ كَأَنَّهُ لَمْ يَشْكُ قَطًّا.<sup>۱</sup>

[ او را به نزد بیاور. پس او را به محضر آن حضرت آورد. پس پیامبر ﷺ فاتحه کتاب و چهار آیه از اول سوره بقره، و دو آیه ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ و آیه الكرسي، و سه آیه از آخر سوره بقره، و آیه‌ای از آل عمران: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ و آیه‌ای از سوره اعراف: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ﴾ و آخر سوره مؤمنون: ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ و آیه‌ای از سوره جن: ﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبَّنَا﴾ و ده آیه از اول سوره صافات، و سه آیه از آخر سوره حشر، و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و «المُعَوِّذَيْنِ» را بر او خواند، پس آن مرد درخواست که گوئی هیچ‌گاه مریض نبوده است.]

با یک راوی از ابن مسعود رضی الله عنه نقل است که گفت: «هر کس چهار آیه از اول سوره بقره، و آیه الكرسي، و دو آیه بعد از آیه الكرسي، و سه آیه از آخر سوره بقره را بخواند، در آن وقت شیطان، به او و خانواده‌اش نزدیک نمی‌شود و چیزی او را ناراحت نمی‌کند و بر هیچ مجنونی خوانده نمی‌شود، مگر این که بهبود پیدا می‌کند.»<sup>۲</sup>

از او رضی الله عنه نقل است که گفت: «شخصی گفت: یا رسول الله، چیزی به من بیاموز که با آن خدا به من منفعت برساند. حضرت فرمود:

«آیه الكرسي را بخوان، تا به تو<sup>۳</sup> و ذریّه‌ات نفع رساند، و خانه‌ات، حتی خانه‌های اطرافت را

حفظ کند.»<sup>۴</sup>

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۵۹.

۲- همان، ۱۶۰.

۳- در الاتقان، یحفظک یعنی ترا حفظ کند.

۴- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۶۰.

روایت شده هر کس هنگام خواب، ده آیه از سوره بقره، چهار آیه از اول آن و آیه الكرسي و دو آیه بعد آن و سه آیه آخر آن را بخواند قرآن را از یاد نمی‌برد.<sup>۱</sup>

از امام باقر (ع) نقل است که فرمود:

« مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً، صَرَفَ [اللَّهُ] عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنَ الدُّنْيَا، وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنَ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ، أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ، وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ. »<sup>۲</sup>

[ هر کس یک بار آیه الكرسي را بخواند، خداوند هزار گرفتاری از گرفتاریهای دنیا و هزار از آخرت، از او دور کند، کمترین آن در دنیا فقر و در آخرت عذاب قبر است.]

امیر المؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

« مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ، وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَ آيَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا، لَمْ يَرِ فِي نَفْسِهِ [وَأَهْلِهِ] وَ مَالِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ، وَ لَا يَقْرَبُهُ شَيْطَانٌ، وَ لَا يَنْسَى الْقُرْآنَ. »<sup>۳</sup>

[ هر کس چهار آیه اول بقره و آیه الكرسي و دو آیه بعد آن و سه آیه از آخر آن را بخواند، هیچ ضرری به خودش و اهلیش و مالش نمی‌رسد و شیطان به او نزدیک نمی‌شود و قرآن را فراموش نمی‌کند.]

همچنین از آن حضرت نقل است که فرمود:

« لَيَقْرَأُ أَحَدُكُمْ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ الْآيَاتِ مِنْ [آخِر] آلِ عِمْرَانَ، وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، وَ أُمَّ الْكِتَابِ، فَإِنْ فِيهَا قَضَاءُ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. »<sup>۴</sup>

[ لازم است هریک از شما که از خانه‌اش خارج می‌شود، آیات آخر آل عمران، آیه الكرسي، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ امّ الكتاب را بخواند، زیرا در اثر آن، حوائج دنیا و آخرت برآورده می‌شود.]

از امام رضا (ع) نقل است که فرمود:

۱- همان، ۱۶۱.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، امالی صدوق، ۱۵۵/۱۵۸.

۳- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱، ۱۰۸، ۱۰۴.

۴- ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، ۱۰/۶۲۳.

« قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عِنْدَ مَمَامِهِ لَمْ يَخَفِ الْفَالِجَ، وَ مَنْ قَرَأَ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ لَمْ يَضُرَّهُ ذُو حُمَةٍ »<sup>۱</sup> اَيِ ذُو سَمٍّ.»

[ هر کس آیه الکرسی را هنگام خواب بخواند، از فلج شدن نترسد و هر کس بعد از هر نمازی بخواند، از نیش حیوان سم‌دار آسیب نمی‌بیند.]

پیامبر ﷺ در حدیثی فرمود:

« يَا عَلِيُّ، مَنْ كَانَ فِي بَطْنِهِ مَاءٌ أَصْفَرُ فَكَتَبَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَ شَرِبَ ذَلِكَ الْمَاءَ، يَبْرَأُ بِإِذْنِ اللَّهِ.»<sup>۲</sup>

[ ای علی، هرکس گرفتار بیماری صفرا باشد، پس آیه الکرسی را بنویسد و آبش را بیاشامد، به اذن خدا بهبود پیدا می‌کند.]

امام صادق علیه السلام، در روایتی فرمود:

« إِذَا عَايَنْتَ الَّذِي تَخَافُهُ، فَأَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ.»<sup>۳</sup>

[ هرگاه به کسی که از او می‌ترسی، برخورد کردی، آیه الکرسی بخوان.]

از آن حضرت علیه السلام نقل است که فرمود:

« فِي سَمَكٍ<sup>۴</sup> الْبَيْتِ إِذَا رُفِعَ فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ صَارَ مَسْكُونًا، فَإِذَا زَادَ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ فَلْيَكُتُبْ عَلَى

رَأْسِ الثَّمَانِيَةِ أَذْرُعَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ.»<sup>۵</sup>

[ اگر ارتفاع دیوار هر خانه‌ای بیش از هشت ذراع باشد، آن خانه جایگاه جنیان می‌شود، در

این صورت، لازم است که بر بالای آن، آیه الکرسی نوشته شود.]

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۰۵.

۲- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، دعوات الراوندی، ۴۴۳/۱۶۰.

۳- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۶۰۹، ۱۱.

۴- السمک، السقف.

۵- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱۱/۶۰۹.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْعَفَارِيتَ مِنْ أَوْلَادِ الْإِبْلِيسَةِ تَتَخَلَّلُ وَتَدْخُلُ بَيْنَ مَحَامِلِ الْمُؤْمِنِينَ، فَتَنْفُرُ عَلَيْهِمْ إِبْلَهُمْ، فَتَعَاهِدُوا ذَلِكَ بِآيَةِ الْكُرْسِيِّ.»<sup>۱</sup>

[جنیان از اولاد ابلیس‌اند و در محموله‌های مرکب‌های مؤمنان، جای می‌گیرند و آن‌ها را رم می‌دهند. پس در هنگام بار بستن، مقید به خواندن آیه‌ی کرسی باشید.]

با دست‌خط شهید رضوان الله علیه، روایتی از امام حسن علیه السلام نقل است که فرمود:

«أَنَا ضَامِنٌ لِمَنْ قَرَأَ الْعِشْرِينَ آيَةً أَنْ يَعِصِمَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ سُلْطَانٍ ظَالِمٍ، وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ، وَمِنْ كُلِّ لَاصٍ عَادٍ، وَمِنْ كُلِّ سَبْعٍ ضَارٍ، وَهِيَ: آيَةُ الْكُرْسِيِّ، وَثَلَاثُ آيَاتٍ مِنَ الْأَعْرَافِ: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ﴾ إِلَى الْمُحْسِنِينَ﴾ (اعراف، ۵۴، ۵۶) وَعَشْرٌ مِنْ أَوَّلِ الصَّافَاتِ، وَثَلَاثٌ مِنَ الرَّحْمَنِ: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾ إِلَى ﴿تَنْتَصِرَانِ﴾ (الرحمن، ۳۳، ۳۵) وَثَلَاثٌ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْحَشْرِ: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي﴾ (حشر، ۲۲). إِلَى آخِرِهَا.»<sup>۲</sup>

[هر کس بیست آیه از قرآن را بخواند، من ضامنم که خداوند او را از هر سلطان ظالم و هر شیطان رانده شده، و هر دزد متجاوز و هر درنده آسیب زننده حفظ می‌کند، و آن آیات عبارتند از: آیه‌ی کرسی، سه آیه از اعراف ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ﴾ تا ﴿الْمُحْسِنِينَ﴾ ده آیه اول صافات و سه آیه از الرحمن ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾ تا ﴿تَنْتَصِرَانِ﴾ و سه آیه از آخر حشر، از هُوَ اللَّهُ الَّذِي تا آخر سوره.]

و در روایتی آمده: «﴿وَسُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ \* وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ \* وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۳</sup>. (صافات، ۱۸۱، ۱۸۰ و ۱۸۲) منزّه است پروردگار تو، پروردگار عزّت و قدرت از

۱- همان، ۱۵۹/۳۸۰.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۲۷۱، ۲۱.

۳- قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، دعوات الراوندی، ۳۲۸/۱۳۲، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۲، ۲۷۱، ۲۲.

آنچه آنان توصیف می‌کنند. \*و سلام بر رسولان \*حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. [»]

ابن سنی از فاطمه صلوات الله علیها، نقل کرده است که:

« إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا دَنَا وَلَادَهَا أَمَرَ أُمَّ سَلَمَةَ وَزَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ أَنْ تَأْتِيَاهَا فَتَقْرَأَ عِنْدَهَا آيَةَ الْكُرْسِيِّ \*وَإِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ\* (اعراف، ۵۴) الآية، وَيُعَوِّذُهَا بِالْمُعَوِّذَيْنِ. <sup>۱</sup>

[ رسول خدا ﷺ وقتی زمان ولادت فاطمه نزدیک شد، به ام سلمه و زینب بنت جحش، امر کرد که به حضورش بیایند و نزد او آیه الکرسی و وَإِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ را بخوانند و او را با معوذتین تعویذ کنند. ]

از یکی از آن دو نقل است که فرمود:

« هرگاه مرکبی چموش شود و نتوان بر آن سوار شد، در گوش او یا بر او این آیه خوانده شود: «أَغْيِرَ دِينَ اللَّهِ يَغْيُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. <sup>۲</sup> (آل عمران، ۸۳) [ آیا آن‌ها غیر از آیین خدا می‌طلبند؟ آیین او همین اسلام است و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر فرمان او تسلیمند، و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند. ]»

روایت است که زین العابدین صلوات الله علیه، از کنار شخصی که در کنار خانه مردی نشسته بود، می‌گذشت پس به او فرمود:

« مَا يُعِيدُكَ عَلَى بَابِ هَذَا الرَّجُلِ الْمُتَرَفِّ الْجَبَّارِ؟ فَقَالَ: الْبَلَاءُ. فَقَالَ: «قُمْ، فَأَرِشِدْكَ إِلَى بَابِ خَيْرٍ مِنْ بَابِهِ، وَإِلَى رَبِّ خَيْرٍ لَكَ مِنْهُ» فَأَخَذَ بِيَدِهِ حَتَّى انْتَهَى بِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ، مَسْجِدِ النَّبِيِّ <sup>۳</sup> [ثُمَّ] قَالَ: «اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ ارْفَعْ يَدَيْكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاتَّنِ عَلَيْهِ، وَصَلِّ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ ثُمَّ ادْعُ بِأَخِيرِ الْحَشْرِ، وَ سِتِّ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْحَدِيدِ، وَ بِالْأَيْتَيْنِ فِي آلِ عِمْرَانَ، ثُمَّ سَلِ اللَّهَ فَإِنَّكَ لَا تَسْأَلُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاكَ.» <sup>۳</sup>

۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۶۱.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۶، ۵۳۹، ۱۴.

۳- مجلسی، محمدباقر، دعوات الراوندی، ۱۳۸/۵۵.

[ چه چیزی تو را وادار کرد که در کنار خانه این مرد خوش گذران ستمگر بنشینی؟ در جواب گفت: گرفتاری. سپس حضرت فرمود: بنشین تا تو را به در خیری و پروردگار خوبی راهنمایی کنم، پس دست او را گرفت، تا به مسجد النبی ﷺ رسید، سپس فرمود: رو به قبله بایست و دو رکعت نماز بجای آور، سپس دستانت را به سوی خدای عزّ و جلّ بالا ببر، و او را ستایش کن و بر رسولش ﷺ درود فرست، سپس آیات آخر سوره حشر، و شش آیه اول حدید و دو آیه آل عمران را بخوان، سپس از خدا درخواست کن و به یقین چیزی از او درخواست نمی کنی، مگر آن که به تو عطا می کند.]

مؤلف می گوید: « به نظر می رسد که مراد از دو آیه سوره آل عمران، آیه ﴿شَهِدَ اللَّهُ﴾ (آل عمران، ۱۸) و آیه ﴿قُلِ اللَّهُمَّ﴾ (آل عمران، ۲۶) باشد.

از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

« يَا عَلِيُّ، أَمَانَ لَأُمَّتِي مِنَ السَّرِقِ ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ﴾ (إسراء، ۱۱۰) إِلَى آخِرِهَا وَ ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ (توبه، ۱۲۸) إِلَى آخِرِهَا.»<sup>۱</sup>

[یا علی، امان امت من از دزدی، آیه قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ تا آخر آن و لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ تا آخرش است.]

و در روایتی آمده که:

« مَنْ قَرَأَ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ، لَمْ يَزَلْ فِي حِفْظِ اللَّهِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ جَبَّارٍ عَنِيدٍ إِلَى أَنْ يُصْبِحَ. »<sup>۲</sup>

[ هر کس این دو آیه را در هنگام رفتن به رخت خواب بخواند، از هر شیطان رانده شده و

ستمگر متجاوز، تا صبح در امان الهی خواهد بود.]

و از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود :

« إِذَا دَخَلْتَ مَدْخَلًا تَخَافُهُ، فَاقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿رَبِّ ادْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾ (إسراء، ۸۰). »<sup>۳</sup>

۱- همان، ۴۴۳/۱۶۰.

۲- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدّة الدّاعی، ۲۹۳، ۳.

۳- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۳۶۷، ۱۱۸.

[ هرگاه به جایی وارد شدی و ترس داشتی، پس این آیه را بخوان: «رَبِّ اُدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا.» ] «پروردگارا! مرا در هر کار، با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز، و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار ده.»

از امام رضا صلوات الله علیه، نقل است که فرمود:

ابو منذر هشام بن سائب کلبی، بر امام صادق علیه السلام وارد شد و آن حضرت از او پرسید: «أَنْتَ الَّذِي تُمْسِّرُ الْقُرْآنَ؟» [ آیا تو مفسر قرآن هستی؟ ]

گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود:

« در این آیه که خدای تعالی<sup>۱</sup> به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا» (اسراء، ۴۵) [ و هنگامی که قرآن می خوانی، میان تو و آنها که به آخرت ایمان نمی آورند، حجاب ناپیدایی قرار می دهیم ].

ما ذلك القرآن الذي كان إذا قرأه رسول الله صلی الله علیه و آله حُجِبَ عَنْهُمْ؟ [ آن قرآنی که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را می خواند و از آنها مستور می ماند، چه بود؟ ]

گفت: نمی دانم.

فرمود: «فَكَيْفَ قُلْتَ إِنَّكَ تُمْسِّرُ الْقُرْآنَ؟!» [ پس چگونه می گویی که مفسر قرآن هستی؟ ]

گفت: ای پسر رسول خدا بر من منت بگذار و آن را به من بیاموز؟

امام علیه السلام فرمود: [ پاسخ آن در:

آیه ای در سوره کهف و آیه ای در سوره نحل و آیه ای در سوره جاثیه است که فرمود:

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه، ۲۳) [ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی بر این که شایسته هدایت نیست گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده ای افکنده است؟ با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را



هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟] و در سوره نحل: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَتْهُمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْعَافُونَ﴾ (نحل، ۱۰۸) [آن‌ها کسانی هستند که بر اثر فزونی گناه، خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده به همین دلیل نمی‌فهمند، و غافلان واقعی همان‌ها هستند] و در سوره کهف: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا﴾ (کهف، ۵۷) [چه کسی ستمکارتر است از آن‌کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شده، و از آن روی گرداند، و آن‌چه را با دستهای خود پیش فرستاد، فراموش کرد؟ ما بر دل‌های این‌ها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم تا صدای حق را نشنوند و از این‌رو، اگر آن‌ها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌شوند.]

کسروی می‌گوید: «آن را به مردی از اهل همدان که ده سال اسیر دَیلم بود، آموختم، سپس آن مرد می‌گوید: این سه آیه را خواندم و از محل‌های استقرار و نگهبانی آن‌ها گذشتم، ولی مرا نمی‌دیدند و چیزی نمی‌گفتند، تا این‌که به سرزمین اسلامی رسیدم.»

أبو المُنْذِر می‌گوید: «این دستور العمل را به گروهی آموختم که با کشتی، از کوفه عازم بغداد بودند و با آن‌ها هفت کشتی دیگر در حرکت بود، که به شش کشتی دستبرد زده شد، اما آن کشتی که در آن، این آیات خوانده شده بود، از دستبرد مصون ماند.»<sup>۱</sup>

حسین بن علی عليه السلام در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«أَمَّا لَأُمَّتِي مِنَ الْعَرَقِ [إِذَا رَكِبُوا] أَنْ يَقْرَءُوا ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (هود، ۴۱) ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ (الآیه).» (انعام، ۹۱)<sup>۲</sup>

۱- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عده الداعی، ۲۹۵، ۹.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۶۲.

[ امان اَمَّت من از غرق شدن، [ آن‌گاه که سوار کشتی می‌شوند ] این است که این آیات را

بخوانند:

۱- ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (هود، ۴۱) [ به نام خدا بر آن سوار شوید و

هنگام حرکت و توقف کشتی، یاد او کنید، که پروردگارم آمرزنده و مهربان است.]

۲- ﴿مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ (حج، ۷۴) [ آن‌ها خدا را آن‌گونه که شایسته است، نشناختند.]

از لیت نقل است که گفت: « به من خبر رسیده که آیات زیر در ظرف دارای آب خوانده

شود، سپس آب آن بر روی مسحور ریخته شود، باطل کننده سحر است:

۱- ﴿فَلَمَّا أُلْقُوا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ \* وَ

يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ (یونس، ۸۱ و ۸۲) [هنگامی که افکندند، موسی گفت: آن‌چه

شما آوردید، سحر است که خداوند بزودی آن را باطل می‌کند، چرا که خداوند هرگز عمل مفسدان

را اصلاح نمی‌کند \* او حق را به وعده خویش، تحقق می‌بخشد، هر چند مجرمان کراحت داشته

باشند.]

۲- ﴿فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (اعراف، ۱۱۸) [حق آشکار شد و آن‌چه آن‌ها ساخته

بودند، باطل گشت.] تا آخر چهار آیه.

۳- ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ (طه، ۶۹) [آن‌چه ساخته‌اند، تنها مکر

ساحر است و ساحر هر جا رود، رستگار نخواهد شد.]

أَبُوهُرَيْرَةَ، از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

« مَا لَزِمَنِي<sup>۱</sup> أَمْرٌ إِلَّا تَمَثَّلَ لِي جَبْرَيْلُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، قُلْ: تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ \* وَقُلْ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا \*

(اسراء، ۱۱۱).<sup>۳</sup>

۱- همان، ۱۶۲.

۲- در الاتفاق: کربنی آمده است.

۳- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتفاق فی علوم القرآن، ۴، ۱۶۲.

[ هیچ امری مرا دچار مشکل نساخت، مگر این که جبرئیل نزد من حاضر شد و گفت: ای محمد بگو: «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا. ] و بگو: «ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده، و نه شریکی در حکومت دارد، و نه به خاطر ضعف و ذلت، حامی و سرپرستی برای اوست» و او را بسیار بزرگ بشمار. ]

از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: «این آیه: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا» (اسراء، ۱۱۰ و ۱۱۱). ] بگو: «اللَّهُ» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، ذات پاکش یکی است و برای او بهترین نام هاست! و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو، راهی معتدل انتخاب کن \* و بگو: «ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده، و نه شریکی در حکومت دارد، و نه بخاطر ضعف و ذلت، حامی و سرپرستی برای اوست» و او را بسیار بزرگ بشمار. ] امان از دزدی است.»

از زَرِّ بن حُبَیش نقل است که گفت: «هر کس آخر سوره کهف را برای بلند شدن از خواب در ساعتی معین، بخواند، همان وقت برمی خیزد. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف، ۱۱۰). ] بگو: من فقط بشری هستم مثل شما امتیازم این است که به من وحی می شود، که تنها معبودتان، معبود یگانه است، پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.»

عبدہ می گوید: «ما آن را آزمایش کردیم و همین طور یافتیم.»<sup>۱</sup>

از سعد بن ابی وقاص نقل است که گفت: «دعائی که ذی النون، در شکم ماهی با آن خدا را خواند: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انبیاء، ۸۷) خداوند! جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم.] بود، هیچ مسلمانی با دعای ذی النون، درخواستی نمی کند مگر این که خداوند، درخواستش را اجابت می کند.»<sup>۲</sup>

در روایتی از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَا يَقُولُهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا فُرِّجَ عَنْهُ، كَلِمَةٌ أَحْيَى يُوسَى: ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انبیاء، ۸۷).»<sup>۳</sup>

[من سخنی را می شناسم که هیچ گرفتاری، آن را به زبان نمی آورد، مگر این که برایش گشایش ایجاد شود، و آن سخن برادرم یونس است و آن: ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾. (انبیاء، ۸۷).] در آن ظلمت های متراکم صدا زد: «خداوند! جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم.]

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ نقل است که در گوش بیماری قرآن خواند، او بهبود یافت. پس رسول اللہ ﷺ فرمود:

«ما قرأت في أذنه؟» [در گوش او چه خواندی؟]

گفت: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ \* فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ \* وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ \* وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ (مؤمنون، ۱۱۵-۱۱۸).

۱- دارمی سمرقندی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، ۲، ۴۵۴، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۶۲

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۶۲

۳- همان.

[ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و بسوی ما باز نمی‌گردید؟ \* پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است از این‌که شما را بی‌هدف آفریده باشد، معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش کریم است \* و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - حساب او نزد پروردگارش خواهد بود، یقیناً کافران رستگار نخواهند شد \* و بگو: «پروردگارا! مرا ببخش و رحمت کن و تو بهترین رحم‌کنندگانی».]

پس حضرت فرمود:

«لَوْ أَنَّ رَجُلًا مُّؤْمِنًا قَرَأَ بِهَا عَلَى جَبَلٍ، لَزَالَ.»<sup>۱</sup>

[اگر مؤمنی این آیات را بر کوهی بخواند، آن کوه متلاشی می‌شود.]

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«مَنْ دَخَلَ عَلَى سُلْطَانٍ يَخَافُهُ، فَقَرَأَ عِنْدَ مَا يُقَابِلُهُ: كَهَيْعِصَ وَيَضُمُّ يَدَهُ الْيُمْنَى، كُلَّمَا قَرَأَ حَرْفًا ضَمَّ إَصْبَعًا، ثُمَّ يَقْرَأُ حَمَّ عَسَقٍ وَيَضُمُّ أَصَابِعَ يَدِهِ الْيُسْرَى كَذَلِكَ، ثُمَّ يَقْرَأُ: وَيَفْتَحُهَا فِي وَجْهِهِ كُنْهِ شَرِّهِ.»<sup>۲</sup>

[ هر کس بر سلطانی وارد شود که از او ترس در دل داشته باشد، به هنگام روبرو شدن با او

که‌ی‌عص را بخواند و انگشتان دست راستش را جمع کند و هرگاه حرفی را خواند، یک انگشت را

جمع کند، سپس حم عسق را بخواند و انگشتان دست چپش را همین‌طور جمع کند، سپس

«وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» (طه، ۱۱۱)، [و در آن روز همه چهره‌ها در برابر

خداوند حیّ قیوم، خاضع می‌شود و مأیوس و زیانکار است، آن که بار ستمی بر دوش دارد.] را

بخواند و جلوی صورتش باز کند، شرّ او را کفایت می‌کند.]

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

[ هرکس دندان درد داشته باشد، پس انگشتش را روی آن بگذارد و این دو آیه «وَهُوَ الَّذِي

أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» (أنعام، ۹۸) [او کسی است که

۱- سیوطی، جلال الدین عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۶۳

۲- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدّة الدّاعی، ۷، ۲۹۴.

شما را از یک نفس آفرید، و شما دو گروه هستید: بعضی پایدار از نظر ایمان یا خلقت کامل، و بعضی ناپایدار، ما آیات خود را برای کسانی که می‌فهمند، تشریح نمودیم. [هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ] (ملک، ۲۳) [او کسی است که شما را آفرید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد، اما کمتر سپاس‌گزاری می‌کنید]. را هفت بار بخواند، به اذن خدا بهبود پیدا می‌یابد.<sup>۱</sup>

در خصوص زنی که وضع حملش سخت است، با یک راوی از ابن عباس نقل است که گفت: «آیات: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» [كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا] (نازعات، ۴۶) [آن‌ها در آن روز که قیام قیامت را می‌بینند، چنین احساس می‌کنند که گویی توقّفشان در دنیا و برزخ جز شامگاهی یا صبح آن بیشتر نبوده است] [كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ] (احقاف، ۳۵)<sup>۲</sup> [هنگامی که وعده‌هایی را که به آن‌ها داده می‌شود ببینند، احساس می‌کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز در دنیا توقّف داشتند، این ابلاغی است برای همگان، آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند؟] در کاغذی نوشته سپس به او نشانیده شود.

از او رضی الله عنه نقل است: «هرگاه در درونت چیزی - یعنی وسوسه‌ای - ایجاد شد پس بگو «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید، ۳).<sup>۳</sup>

از انس بن مالک نقل است که گفت: «هرگاه خداوند به بنده‌ای نعمتی از خانواده و مال و فرزند عطا کرد، پس از آن بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (کهف، ۳۹)، [این نعمتی است که خدا خواسته است، قوّت و نیرویی جز از ناحیه خدا نیست]. در آن آفتی غیر از مرگ نمی‌بیند.<sup>۴</sup>

۱- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ۴-۶.

۲- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۴، ۱۶۴.

۳- همان.

۴- همان.

باید توجّه داشته باشی که تأثیر قرآن عظیم و سوره‌ها و آیات آن، در آثار و خواصّ نقل شده، بر اساس علّت تامّه‌ای نیست که تخلف از آن ممکن نباشد، بلکه این تأثیر به وجود شرایط قابل توجّه و عدم موانع وابسته است، مثل دعا که آیات و روایات، بلکه عقل اتفاق بر قضای حوائج و حصول مطلوب دارند و یا مانند داروهای مجربّ نوشته شده در کتب طب و نیز مانند غالب عوامل مؤثر عالم. بدون شبهه از شرایط آن، ایمان به خدا و رسول و یقین داشتن به این که قرآن از جانب خدا نازل شده و کلام اوست.

از عوامل جلوگیری کننده از تأثیر؛ قضای حتمی و سرکشی بنده و مانند آن است، پس برای مؤمن شایسته نیست، که با مشاهده عدم تأثیر، اعتقادش سست شود که خداوند نگهدارنده است.



## منابع این تفسیر<sup>۱</sup>

کلیه روایاتی که در این کتاب، در طرائف و تفسیر، ذکر کرده‌ام، از کتاب‌هایی برگرفته‌ام، که در غایت شهرت، مانند خورشید در وسط روز هستند به قرار زیر:

۱- کتاب جوامع الجامع در تفسیر، تألیف شیخ اجل، بارع و مؤتمن، امین الإسلام، فضل بن حسن طبرسی.

۲- کتاب بحار الأنوار تألیف علامه مُتَبَحَّر مَلّا مُحَمَّد معروف به باقر مجلسی.

۳- حواشی علی کتاب أسرار التنزیل<sup>۲</sup> تألیف شیخ جلیل کبیر، و فاضل کم نظیر، مؤید مُسَدَّد، مُحَمَّد بن حسین بن عبدالصّمد، معروف به بهاء الدین.

۴- کتاب الصافی تألیف محدث مُتَقِن، مَلّا مُحَمَّد، موسوم به محسن و معروف به فیض، و محدث کاشانی، قدس الله أسرارهم وأدام فی العالمین آثارهم.

۵- کتاب مفاتیح الغیب تألیف بحر قَمَقام معروف بین عامّه به امام مُحَمَّد رازی، ملقب به فخر الدّین.

۶- کتاب الإیتقان تألیف قاضی جلال الدّین سیوطی.

۱- این منابع، توسط مؤلف محترم ذکر شده است.

۲- مراد، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی) است.



- ۷- کتاب التفسیر تألیف علامه أبی السَّعود.
- ۸- کتاب أسرار التنزیل تألیف قاضی ناصر الدین أبی الخیر عبداللَّه بن عمر بن محمَّد بن علیّ فارسی بیضاوی.
- ۹- کتاب روح البیان تألیف شیخ إسماعیل معروف به حقی أفندی.
- ۱۰- کتاب تفصیل وسائل الشیعة تألیف شیخ امجد، و محدث معتمد، محمَّد بن حسن بن علیّ بن محمَّد، حرّ عاملی رضوان اللّٰه علیه.

### منابع تفسیر<sup>۱</sup>

- ابن اثیر، علی بن محمَّد  
اسدالغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۳ - ۱۳۴۹ق. = ۱۹۷۳م.
- ابن بابویه، محمَّد بن علی شیخ صدوق  
معانی الاخبار. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق. = ۱۳۷۴.
- امالی صدوق. مترجم کریم فیضی تبریزی. تهران: وحدت بخش، ۱۳۸۴.
- خصال. قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق = ۱۳۸۲.
- علل الشرائع. ترجمه و تحقیق محمدجواد ذهنی تهرانی. قم: مومنین، ۱۳۸۰.
- اعتقادات صدوق. قدس رضوی، ۱۳۷۱ق.
- توحید صدوق. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. قم: دارالرضی، ۱۴۰۶ق.
- کمال الدین و تمام النعمه. تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام. مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۳ق = ۱۳۷۱.

۱- از آن رو که مؤلف محترم، منابع تفسیر را به صورت اجمالی ذکر نموده، این قسمت جهت تکمیل منابع، توسط مترجم گردآوری شده است.

ابن بسطام، عبدالله

طبّ الائمه عليهم السّلام. قم: مكتبه الحيدريه، ١٤١٦ق. = ١٣٧٥.

ابن حبيب، محمد بن حبيب

المحبر، تحقيق حسن سيدكسروي. قاهره: دارالغدا العربي، ١٤٢١ق. = ٢٠٠٠م. = ١٣٧٩.

ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي

لسان الميزان. بيروت: دارالفكر، ١٤٠٧ق = ١٩٨٧م = ١٣٦٦.

الاصابه في تمييز الصحابه. قاهره: مكتبه التجارّية الكبرى، ١٣٥٨ق = ١٩٣٩م = ١٣١٨.

ابن حجر هيثمي، شهاب الدّين احمد بن محمد

الصواعق المحرقة على اهل الرّفص و الزندقة. نسخه خطي.

ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد

تاريخ ابن خلدون. ترجمه عبدالمحمد آيتي. تهران : پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات

فرهنگي، ١٣٨٣.

ابن خلکان، احمد بن محمد

وفيات الاعيان. قم: شريف رضى، ١٣٦٤.

ابن سعد، محمد بن سعد

الطبقات الكبرى. قاهره: مكتبه الخانجي، ١٣٨٠.

ابن طاوس، علي بن موسى

اقبال الاعمال. قم: مؤسسه دار الحجه للثقافه، ١٤١٨ق = ١٣٧٦.

ابن عماد، عبدالحى بن احمد

شذرات الذهب في اخبار من ذهب. بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٩ق = ١٩٩٨م = ١٣٧٧.

ابن فهد حلي، احمد بن محمد

عدة الداعي. دار الكتاب الاسلامي، ١٤١٠ق. = ١٣٦٨.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر

تفسير ابن كثير. بيروت : مؤسسه الرسالة، ١٤٢١ق. = ٢٠٠٠م. = ١٣٧٩.

البداية و النهاية. بيروت: مكتبه المعارف. ١٣٦٧ق. = ١٩٩٦م. = ١٣٧٥.

ابن مغازلى شافعى

مناقب الإمام على بن أبى طالب عليه السلام. بيروت: دار الأضواء. سال چاپ: ١٤٢٤ ق.

ابن نديم، محمد بن اسحق

الفهرست. تحقيق رضا تجدد. تهران: اساطير: مركز بين المللى گفتگوى تمدنها، ١٣٨١.

ابن حجر عسقلانى، احمد بن على

فتح البارى به شرح صحيح بخارى. بيروت: دار الفكر، ٢٠٠٠م. = ١٤٢٠ق. = ١٣٧٨.

ابو السعود، محمد بن محمد

تفسير ابى السعود. بيروت: دار الفكر، ١٤٢١ق = ٢٠٠١م = ١٣٨٠

ابو نعيم، احمد بن عبدالله

حلية الاولياء و طبقات الاصفياء. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٣٥٧.

ابو يعلى، احمد بن على

مسند ابى يعلى الموصلى. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩٨م. = ١٤١٨ق. = ١٣٧٧.

ابوداود، سليمان بن اشعث

سنن أبى داود. قاهره : جمعية المكنز الاسلامى ، ١٤٢١ق = ١٣٨٠.

استرآبادى، على

تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٩ ق.

امام عسكرى عليه السلام

تفسير منسوب به امام عسكرى عليه السلام. قم: مدرسه امام مهدى عجل الله تعالى فرجه

الشريف، ١٤٠٩ ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل

الجامع الصحيح للبخاری. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۱۳ق. = ۱۳۷۸ - ۱۲۷۴ق.

= ۱۹۵۸م. = ۱۳۳۷.

برقی، احمد بن محمد

المحاسن. قم: المجمع العالمی لاهل البيت ع، ۱۴۱۶ق = ۱۳۷۴.

بلاغی، محمد جواد

آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه البعثه، مرکز الطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق. = ۱۳۷۸.

بیضاوی، عبدالله بن عمر

انوار التنزیل و اسرار التاویل. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.

تامر، عارف

معجم الفرق الاسلامیه. لبنان: دارالمسیره، ۱۹۹۰م. = ۱۳۶۹.

ترمذی، محمد بن عیسی

سنن. قاهره: جمعیة المکنز الاسلامی، ۱۴۲۱ق = ۱۳۸۰.

جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام

مصباح الشریعة. اعلی. بیروت: ۱۴۰۰ق.

حافظ برسی، رجب بن محمد

مشارق انوار الیقین. قم: شریف الرضی؛ مکتبة الحیدریة، ۱۴۲۴ق. = ۱۳۸۲.

حافظ مزنی، یوسف بن عبدالرحمن

تهذیب الکمال فی اسماء الرجال. بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق. = ۱۹۹۲م. = ۱۳۷۱.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله

المستدرک علی الصحیحین. بیروت: المکتبة العصریة، ۲۰۰۰م = ۱۴۲۰ق = ۱۳۷۹.

حرّ عاملی، محمد بن حسن

وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. تهران، قم: آل البيت، ۱۴۰۹ق.

الحسيني العاملي، سيد محسن الامين

ايعان الشيعة. بيروت: دارالتعارف للمطبوعات ، ١٤٢٠ق. = ٢٠٠٠م. = ١٣٧٩.

حقّي بروسوي، شيخ اسماعيل

روح البيان. بيروت: دارالفكر، ٢٠٠٣م. = ١٤٢٤ق. = ١٣٨١.

حلي، حسن بن سليمان؛ اشعري، شيخ سعد بن عبدالله

مختصر بصائر الدرّجات شيخ سعد بن عبدالله اشعري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٢١ق. = ١٣٧٩.

دارمي سمرقندي، عبدالله بن عبدالرحمن

سنن الدّارمي. بيروت: دارالكتاب العربي، ١٤٠٧ق. = ١٩٨٧م. = ١٣٦٦ش.

ديلمي، حسن بن محمد

اعلام الدّين في صفات المؤمنين. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السّلام، ١٤٠٨ق.

رازي، فخرالدّين

تفسير كبير مفاتيح الغيب. بيروت: دار احياء التراث العربي، بدون تاريخ.

زبيدي، محمد بن محمد

اتحاف السّادة المتّقين بشرح احياء علوم الدين، بيروت : داراحياء التراث العربي، ١٤١٤ق. =

١٩٩٤م. = ١٣٧٣.

مكتبة دار الفکر  
Dar al-Fikr Library

زركشي، محمد بن بهادر

البرهان في علوم القرآن. قدم له و علق عليه و خرج احاديثه مصطفى عبدالقادر عطا. بيروت :

دارالفكر، ١٤٢١ق = ٢٠٠١م = ١٣٨٠.

زمخشري، محمود بن عمر

الكشّاف عن حقائق غوامض التنزيل. رياض: مكتبة العبيكان، ١٤١٨ق = ١٩٩٨م = ١٣٧٧.

سيوطي، جلال الدّين عبدالرحمن بن ابي بكر

الدّر المنثور في تفسير المأثور، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٠هـ، ٢٠٠٠م.

الاتقان في علوم القرآن. قم: فخردين، ١٣٨٠.

شعیری، تاج الدین. جامع الاخبار. قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ ق.

شهید اول، محمد بن مکی

الدرة الباهرة من الصدق الطاهره. ترجمه عبدالهادی مسعودی. قم: زائر الروضه المقدسه، ۱۳۷۹.

شهید ثانی، زین الدین بن علی

اسرار الصلاة. مصحح محمد الحسینی کاتب عبدالکریم الشریف شیرازی. طهران، ۱۳۰۵ ق.

صفار، محمد بن حسن.

بصائر الدرجات. تهران: اعلمی، ۱۳۸۱.

طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب.

الاحتجاج؛ تعلیقات محمد باقر موسوی خراسانی، قم: ذوی القربی = ق ۱۴۲۶ = ۱۳۸۱.

طبرسی، حسن بن فضل

مکارم الاخلاق. قم: مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۶ ق = ۲۰۰۵ م = ۱۳۸۴.

طبرسی، شیخ فضل بن حسن

جوامع الجامع فی التفسیر القرآن الکریم. تهران: طبرسی، ۱۳۶۲.

تفسیر مجمع البیان. تهران: منظمه الاوقاف و الامور الخیریه، دارالاسوه للطباعه و النشر،

۱۴۲۶ ق = ۱۳۸۴.

طبری آملی، محمد بن جریر

دلائل الامامه. قم: موسسه البعثة، مرکز الطباعة و النشر، ۱۴۱۳ ق = ۱۳۷۲.

طبری، احمد بن عبدالله

ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی. قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۸ ق = ۲۰۰۷ م = ۱۳۸۶.

طبری، محمد بن جریر

تاریخ طبری. بیروت: مؤسسة علمی المطبوعات، ۱۴۰۹هـ، ۱۹۸۹م.

تفسیر طبری. ریاض: دار عالم الکتب، ۱۴۲۴ق = ۲۰۰۳م = ۱۳۸۲.

طوسی، محمد بن حسن

استبصار. قم: انصاریان، ۱۴۲۶ق. = ۲۰۰۵م = ۱۳۸۴.

امالی طوسی. قم: دارالتقافه، ۱۴۱۴ق.

تفسیر التبیان. طهران: اسلامیة، ۱۳۶۵ق.

تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.

طیفور، احمد بن ابی طاهر

بلاغات النساء. قم: الشریف الرضی، بدون تاریخ.

علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام

الفقه منسوب به امام رضا علیه السلام. مشهد: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۶ق.

عیاشی، محمد بن مسعود

تفسیر عیاشی. قم: مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۰ق. = ۱۳۷۸.

غزالی، محمد بن محمد

احیاء علوم الدین. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی؛ به کوشش حسین خدیو جم. تهران:

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

قرطبی، محمد بن احمد

تفسیر قرطبی جامع احکام قرآن. ریاض: دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ق = ۲۰۰۳م = ۱۳۸۲.

قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله

دعوات الراوندی. قم: انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۷ق.

الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه الامام المهدی ع، ۱۴۰۹ق. = ۱۳۶۸.

قطنی، علی بن عم الدار

سنن الدار قطنی. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق = ۱۳۷۵.

قمی، علی بن ابراهیم

تفسیر قمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق. = ۱۹۹۱م = ۱۳۷۰.

کاشف الغطاء، جعفر بن خضر

کشف الغطاء. طهران: بی نا، ۱۳۱۷ق.

الکانهلوی، محمد یوسف

حیة الصحابه. بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۳ق = ۲۰۰۲م = ۱۳۸۱.

کفعمی، ابراهیم بن علی

مصباح کفعمی. قم: محبین، ۱۴۲۳ق. = ۱۳۸۱.

کلینی، محمد بن یعقوب.

اصول کافی. قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

کوفی، فرات بن ابراهیم

تفسیر فرات. بیروت: مؤسسه النعمان، ۱۴۱۲ق. = ۱۹۹۲م. = ۱۳۷۱.

متقی هندی، علی بن حسام الدین.

کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق = ۲۰۰۴م = ۱۳۸۳.

مجلسی، محمدباقر

بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.

فیض کاشانی، ملا محسن

تفسیر صافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸.

مدرس، محمد علی

ریحانة الادب. تهران: خیام، ۱۳۷۴.

مسلم بن حجاج

صحیح مسلم. قاهره: جمعیة المکنز الاسلامی، ۱۴۲۱ق = ۱۳۸۰.

المعجم الوسیط

قاهره: مکتبه الشروق الدولیه، ۱۴۲۵ق = ۲۰۰۴م = ۱۳۸۳.



مفيد، محمد بن محمد

الاختصاص. قم: جماعه المدرسين فى الحوزة العلميه فى قم، ١٣٦٢.

اوائىل المقالات. قم: المؤتمر العالمى لالفىه الشىخ المفيد، ١٤١٣ق = ١٣٧٢.

موسوى سىّد رضى، محمد بن حسين

نهج البلاغه. قم: هجرت، ١٤١٤ ق.

نسائى، احمد بن على

سنن النسائى. قاهره : جمعيه المكنز الاسلامى ، ١٤٢١ق = ١٣٨٠.

نعمانى ابن ابى زينب، محمد بن ابراهيم

غيت نعمانى. مترجم احمد فهري زنجانى. طهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٢.

تفسير النعمانى. مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه ، ١٤٢٦ق. = ١٣٨٤.

واحدى، على بن محمد

اسباب نزول القرآن. بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١١ق.

ترجمت قرآن  
Translation Movement